

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آیین زندگی

در پرتو کتاب و سنت

ترجمہ کتاب

العقیدہ و العبادہ و السلوک

فی

ضوء الکتاب و السنۃ

تألیف

مولانا سید ابوالحسن علی ندوی

ترجمہ محمد قاسم قاسمی

ندوی ، ابوالحسن علی، ۱۹۱۳-
آیین زندگی در پرتو کتاب و سنت : ترجمه کتاب العقیده والعباده والسلوک فی
ضوء الكتاب والسنة / تألیف ابوالحسن علی ندوی ؛ ترجمه محمد قاسم قاسمی . -
تربت جام : احمد جام ، ۱۳۷۸ .
۲۴۱ ص .

ISBN : 964-6765-14-9

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا (فهرست نویسی پیش از انتشار) .
عنوان اصلی : العقیده والعباده والسلوک فی ضوء الكتاب والسنة .
کتابنامه به صورت زیرنویس .

۱. راه و رسم زندگی (اسلام) ۲. مسلمانان - آداب و رسوم و زندگی اجتماعی .
الف. قاسم ، محمد ، ۱۳۳۳- ، مترجم . ب. عنوان . ج. عنوان : ترجمه کتاب العقیده
والعباده والسلوک فی ضوء الكتاب والسنة .

۲۹۷/۷۲

BP۲۵۸/ن۴ ع ۷۰۴۱

۱۳۷۸

م ۷۸-۱۵۸۷

کتابخانه ملی ایران

شناسنامه کتاب

عنوان : آیین زندگی در پرتو کتاب و سنت

مؤلف : سید ابوالحسن علی حسینی ندوی

ناشر : انتشارات شیخ الاسلام احمد جام - تلفن ۲۵۲۳۸-۰۵۲۸۲

تاریخ چاپ : چاپ اول بهار ۱۳۷۸ - چاپ دوم پاییز ۱۳۸۰

چاپ و صحافی : مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد

شمارگان : ۳۰۰۰ نسخه

قیمت : ۷۵۰۰ ریال

شابک : ۹۶۴-۶۷۶۵-۱۴-۹ (ISBN: 964-6765-14-9)

حق چاپ و نشر محفوظ و مخصوص ناشر می باشد

فهرست مندرجات

۵	پیش‌گفتار مترجم:
	مقدمه مؤلف: نگرشی بر کتابهای جامع و مختصر تربیتی و اصلاحی و نیاز به
۷	کتابهای تازه
۲۱	فصل اول: طبیعت اسلام و ویژگیهای بارز آن
۲۲	اهمیت عقیده از دیدگاه قرآن و سنت
۲۷	انگیزه اصلی دعوت پیامبران
۳۴	صلابت و قاطعیت
۳۶	یکی دیگر از ویژه‌گیهای دعوت انبیاء (ع)
۴۰	داستان عبرت انگیز جبله و قاطعیت فاروق اعظم
۴۴	اهمیت آخرت در دعوت انبیاء علیهم السلام
۴۶	پیامبران الهی بهترین الگوهای زندگی
۵۲	تکمیل دین و فلسفه ختم نبوت
۵۶	دین اسلام الی الابد مصون و محفوظ است
۵۷	اعتراف دانشمندان مسیحی در خصوص تحریف مسیحیت
۶۵	فصل دوم: عقائد اهل سنت والجماعت، منابع حقیقی و معتبر عقائد صحیح
۷۵	فصل سوم: عقائد اساسی اسلام

- ۸۱ فصل چهارم: توحید، دین خالص و حقیقت شرک
- ۸۲ درجات چهارگانه توحید از دیدگاه امام ولی الله دهلوی
- ۸۴ مظاهر شرک و اعمال آن و رسوم جاهلی
- مهمترین و اساسی ترین هدف نبوت و بعثت، ریشه کنی شرک جهانی و جاهلیت
- ۸۵ در سطح جهان است
- ۸۸ کم اهمیت قرار دادن شرک و چشم پوشی از آن روا نیست
- ۹۰ فصل پنجم: بدعت و زیانهای آن و تناقض آن با شریعت کامل و جاودانی
- ۹۰ بدعت چیست؟
- جهاد وارثان رسول اکرم صلی الله علیه وسلم و شمعداران شریعت اسلامی علیه
- ۹۳ رسوم جدید و بدعتها
- ۹۷ فصل ششم: عبادات
- ۹۷ ارزش عبادات در اسلام
- ۱۰۲ روش رسول الله صلی الله علیه وسلم در نماز
- روش رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در خصوص زکات و صدقات روزه ۱۱۴
- ۱۱۶ روزه و روش رسول گرامی صلی الله علیه وسلم در باره آن
- ۱۲۰ روش رسول اکرم (ص) در مورد حج
- ۱۲۹ فصل هفتم: ادعیه و اذکار مخصوص به اوقات و مواقع
- فصل هشتم: ادعیه ای که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم به آن ترغیب و
- ۱۴۲ تشویق نموده اند
- ۱۴۲ دعاهاى جامع و پر محتوا
- ۱۴۶ چند دعای جامع و مهم از رسول الله صلی الله علیه وسلم
- ۱۵۲ فصل نهم: جهاد فی سبیل الله

۱۵۲	اهمیت جهاد از دیدگاه دین و سیرت نبوی
۱۵۳	اقسام جهاد و ترتیب مشروعیت آن
۱۵۵	فضیلت جهاد و آداب و فوائد آن
۱۶۳	فصل دهم: تهذیب اخلاق و تزکیه نفس
۱۶۷	مدرسه یا کارخانهٔ دائمی انسان سازی
۱۶۸	وصف جامع رسول اکرم صلی الله علیه وسلم
۱۷۲	گوشه‌ای از مکارم اخلاق رسول معظم (ص)
۱۷۸	پاره‌ای از شمایل نبوی
۱۸۷	فصل یازدهم: مدرسه ربانی و تزکیه اخلاق و اصلاح نفس
۱۸۷	پاد زهر بیماریهای روانی و شرور نفس
۱۸۸	اخلاص و عمل
۱۸۸	توبه راستین
۱۸۸	صبر و بردباری، عفو و گذشت
۱۸۹	استحضار و مراقبه حق تعالی
۱۸۹	تقوی و استقامت در گفتار و عمل
۱۸۹	یقین و توکل
۱۸۹	استقامت و ایستادگی
۱۹۰	تمسک به کتاب الله و سنت پیامبر
۱۹۰	محبت خدا و رسول
۱۹۱	تقوا و همکاری در کارهای نیک
۱۹۱	برادری و اخوت اسلامی
۱۹۱	ادای امانت
۱۹۱	برقراری صلح و کارهای مفید
۱۹۲	خوشخویی، مدارا و فروتنی
۱۹۲	اتباع و پیروی از اسوه نبوی

۱۹۳	زهد و قناعت
۱۹۴	ایشار و فداکاری
۱۹۴	حرمت کبر و غرور و فساد
۱۹۴	حسن اخلاق، ضبط نفس و کنترل نفس
۱۹۵	صحبت و مجالست بانیکان
۱۹۵	حقوق مسلمانان با یکدیگر
۱۹۷	فصل دوازدهم: احادیث نبوی
۱۹۷	اهمیت اصلاح نیت و امید اجر و ثواب از خداوند متعال در کلیه اعمال
۱۹۸	شرایط ایمان و صفات مسلمانان راستین
۲۰۲	جامعه نمونه و اسلامی که بر اساس تعالیم نبوی پایه گذاری می شود
۲۰۵	اعمال و اخلاقی که موجب هلاکت و مانع دخول بهشت می گردد
۲۰۶	مکارم اخلاق و مقتضای تقوا و دانایی
	فصل سیزدهم: اهمیت تمدن اسلامی و نیاز به آن و متناقض بودن آن با تمدن غرب
۲۱۱	
۲۱۵	فصل چهاردهم: توصیه ها و تجربه ها
۲۳۲	یک تجربه مفید

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگفتار مترجم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا محمد وعلى آله
وصحبه اجمعين

عصری که در آن زندگی می کنیم از چندین جهت پیشرفت کرده و از
زمان‌های گذشته سبقت گرفته است.

همزمان با پیشرفت بقیه علوم و فنون، فن کتاب نویسی و نگارش،
تالیف و ترجمه نیز باوج خود رسیده و کثرت کتاب و نوشته بقدری
ملموس و مشهود است که خواننده در این عصر پر جوش و خروش دچار
حیرت شده که چه کتابی را از کدام نویسنده برگزیند.

سعادت‌مند کسی است که به توفیق الهی و با راهنمایی بندگان مخلص و
مربیان آگاه و با تجربه به کتابهایی دست یابند که در نوع خود بهترین کتاب
بوده و خواننده را از چندین کتاب و نوشته دیگر بی نیاز کنند که در آن
صورت می توان گفت که یک خواننده با خواندن یک کتاب، گویی چندین
کتاب را مطالعه کرده و با عمل بر محتوای یک کتاب، گویی مطالب چندین
کتاب را در زندگی خود پیاده نموده است.

وای به حال کسی که در این عصر پر از فتنه که هر کسی تقریباً کتاب
نویس و مقاله نگار شده در انتخاب کتاب دچار حیرت گشته و بالاخره به
مطالعه کتابهای غیر مفید یا کم فایده وقت گرانبهایش را تلف نماید یا
خدای ناکرده به مطالعات مضر و غیر سازنده دست یازیده سرمایه زندگی
اش را بیاد دهد.

بنابر این تنها راه حل، استفاده از نوشته ها و راهنمایی های افراد با تجربه و راسخ العلم است.

هر که شد بی رفیق در راه عشق

عمر بگذشت او نشد آگاه عشق

براستی کتاب حاضر که از آخرین تالیفات ارزنده دانشمند بزرگ، علامه سید ابوالحسن علی ندوی است که در عربی به نام «العقیده و العبادة والسلوک» و در اردو به نام «دستور حیات» چاپ و منتشر شده و اینک ترجمه فارسی آن بقلم نارسای بنده در اختیار جویندگان راه حق قرار می گیرد که در نوع خود بهترین راهنمای یک زندگی ایده آل اسلامی است. و به عبارتی دیگر، چکیده مطالعات و تجربیات مؤلف بزرگواری باشد.

هر چند که ترجمه بدون نقص نیست. ولی امیدوارم که خوانندگان عزیز بویژه قشر جوان و آینده سازان همانند سایر کتب مؤلف مدظله از مطالب سودمند این کتاب نیز مستفید گردند و ما را در دعاهای خویش از یاد نبرند. لازم به توضیح است که در ترجمه آیات بیشتر از ترجمه امام شاه ولی الله دهلوی رحمه الله استفاده شده است، و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین .

محمد قاسم قاسمی - دارالعلوم - زاهدان - ۶ شعبان ۱۴۱۳ هـ

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه مؤلف

نگرشی بر کتابهای جامع و مختصر تربیتی و اصلاحی

و نیاز به کتابی تازه

الحمد لله وحده و الصلوة و السلام علی من لانی بعدہ.

تألیف و نگارش کتاب درباره تعلیمات شریعت و در موضوع احکام و مسائل دین، کاری است که از قرون اولیه اسلام تا کنون ادامه دارد. بدیهی است با توجه به پیشرفت تمدن، پیدایش مسائل و مشکلات جدید و بروز علل و بیماریهای تازه از یک سو، و گسترش روز افزون جامعه اسلامی از سوی دیگر، نویسندگان و محققان و پژوهشگرانی را در مقاطع گوناگون به تألیف و تدوین کتابهای تازه ای ناگزیر کرده و واداشته است.

بر این اساس و با گذشت زمان، شاهد گسترش کتابخانه اسلامی بوده ایم، به گونه ای که توسعه بیش از حد کتابخانه ها و افزایش تعداد کتابها، نه تنها احاطه و استیعاب آن را بر یک فرد مسلمان مشکل کرده است، بلکه انتخاب و گزینش کتاب یا کتابهایی مفید و ارزنده در میان این همه آثار و بهره گیری از آن را به صورت کاری تقریباً غیر ممکن در آورده است.

به همین علت، آن دسته از افرادی که پیوسته با مسائل و مشکلات امت مسلمان سروکار داشته، نیازهای زندگی جامعه را تشخیص داده و روند فکری و عملی جوامع گوناگون را مورد بررسی قرار داده و نسبت به تلاش

و در عین حال، سر در گمی مسلمانان عصر خویش آگاهی داشته‌اند، با احساس نیاز مبرم مسلمین، در صدد تألیف و تدوین کتابهایی بر آمده‌اند تا مسلمانان بتواند محتوای آنها را راهنمای زندگی خود قرار دهند و دستورالعملهای آنها را در زمینه‌های عبادی، معاملات، اخلاق و عادات و ... به کار بندند. ذکر این نکته نیز ضروری است که پرداختن به این مهم برای جوامع بشری، یک نیاز فطری و ضروری به حساب می‌آید و هیچ کشور و طبقه‌ای از آن مستثنی نیست.

این روایت در کتب حدیث آمده است که: شخصی خدمت رسول الله - صلی الله علیه و سلم - عرض کرد:

اِنَّ شَرَّاعِ الْاِسْلَامِ قَدْ كَثُرَتْ عَلَيَّ فَاَنْبِئْنِي مِنْهَا بِشَيْءٍ اَتَشَبُّثُ بِهِ.

یا رسول الله! احکام اسلامی زیاد شده‌اند. [فردی مثل من نمی‌تواند به تمام آن تسلط پیدا کند] لذا به من مطلب مختصری ارائه دهید تا بدان عمل نمایم.

رسول اکرم (ص) مربی بزرگ بشریت، نه تنها او را مورد ملامت قرار نداد، بلکه ضمن توجه به گفتار او، خواست او را جامه عمل پوشانید و او را مورد تقدیر قرار داد. خلاصه آن که درخواست او را نشانه دهنه و بی‌رغبتی نسبت به دین و علم قلمداد نکرد، بلکه با آرامش و نرمی تمام بدین گونه پاسخ فرمود:

لا یزال لسانک رطباً من ذکر الله عزّ و جلّ. زبانت را مرتباً با یاد خدا تر و تازه گردان.

از حضرت ابو عمر (ابو عمره) سفیان بن عبدالله رضی الله عنه. مروی است که عرض کردم:

یا رسول الله! قل لی فی الاسلام قولاً، لا اسأل عنه احداً

غیرک. قال: «قُلْ آمَنْتُ بِاللّٰهِ ثُمَّ اسْتَقِمْ.

یا رسول اللّٰه! برای من درباره اسلام مطالبی بگوئید که محتاج به پرسش از دیگران نباشم. رسول اکرم (صلی اللّٰه علیه و سلم) فرمودند: نخست [با فکر و تدبّر] بگو که به اللّٰه ایمان آوردم، و سپس [بر ایمانت] ثابت قدم باش.

این قبیل روایات، نیروی محرکه‌ای شد تا عده‌ای از بزرگان دین، تشویق شوند و به تألیف و تدوین کتابهایی اقدام نمایند که عموم مسلمانان بتوانند در حدّ امکان، آنها را در زمینه معلومات دینی، اعمال روزمره، اخلاق اسلامی و زندگانی فردی و اجتماعی خود، آینه عملی خویش قرار دهند.

امام ابو حامد محمد بن محمد الغزالی (متوفای ۵۰۵ هـ) با تألیف کتاب معروف و جاودانی اش احیاء علوم دین کار بسیار مهم و ارزنده‌ای را آغاز کرد. او کوشید تا کتاب مفید و ارزشمندش، مربی و مرشدی برای جویندگان راه حقیقت باشد و آنان را از کتابهای زیادی بی‌نیاز گرداند.

امام غزالی در این کتاب از مسائل عقیدتی، تزکیه نفس، تهذیب اخلاق و حصول مرتبه احسان بحث کرده و مطالب مفیدی مشتمل بر ترغیب و ترهیب و مواعظ مؤثر، جمع‌آوری نموده، به نحوی که دلها را نرم می‌کند، حرارت ایمانی برمی‌انگیزد و انسان را به انجام اعمال صالح و تزکیه نفس تحریک می‌کند و از بیماریهای روانی و اخلاقی بر حذر می‌دارد و روشهای درمان آن را بیان می‌نماید.

البته ناگفته نماند که در این کتاب، مطالبی از اقوال فلاسفه و احادیث ضعیف وجود دارد که برخی از صاحب‌نظران و محدثان، آن را مورد نقد و بررسی قرار داده‌اند، اما بسیاری از اندیشمندان و آگاهان، حتی علامه ابن جوزی و شیخ الاسلام ابن تیمیه (رح) با آنکه از ناقدان این کتاب هستند به تأثیر و اهمیت آن، صریحاً اعتراف دارند.

در این تردیدی نیست که کتاب احیاء العلوم به قدری در سراسر جهان اسلام مورد استقبال محافل علمی و دینی قرار گرفت که به استثنای (صحاح سته) و چند کتاب معدود دیگر، کمتر کتابی مانند آن، مقبول و معروف گردید. مسلمانان جهان، در هر نقطه و هر مقطعی از این کتاب بهره برده و محتوای آن را دستورالعمل زندگی خود قرار داده‌اند.

بعد از امام غزالی، این سلسله ادامه یافت، تا اینکه امام بزرگ و ناقد زبردست علامه ابن الجوزی (م - ۵۹۷ هـ) نویسنده تلخیص ابلیس بر آن شد که کتاب احیاء العلوم الدین را تلخیص و تهذیب نماید. ابن جوزی رحمه الله، این تلخیص را منهاج القاصدین نام نهاد.^۱

کتاب احیاء العلوم از سوی علما، مورد توجه و عنایت خاصی قرار گرفت، به طوری که دانشمندان بزرگی به شرح و استخراج احادیث آن پرداختند. از جمله محدث بزرگ «حافظ زین الدین عراقی» نویسنده الفیه حدیث، احادیث کتاب احیاء را استخراج کرد و آنها را از نظر فن حدیث مورد نقد و بررسی قرار داد. علامه بزرگ، نابغه هندوستان، سید مرتضی بلگرامی معروف به زبیدی (م - ۱۲۰۵) شرح احیاء علوم الدین را در بیست جلد به رشته تحریر در آورد و نامش را التحاف الساده المتقین، شرح احیاء علوم الدین گذاشت. این کتاب به منزله یک دایرة المعارف در زمینه تربیت و اخلاق تلقی می‌شود.

بر اساس همین کتاب بود که مکتبی تربیتی و عرفانی به وجود آمد که در منطقه «حضر موت» و برخی از کشورهای عربی به نام «طریقه غزالیه» موسوم گشت.

اما غزالی کتاب دیگری به زبان فارسی به سبک احیاء العلوم تألیف کرد این کتاب که کیمیای سعادت نام دارد، گویا تلخیص احیاء العلوم به زبان

۱. منهاج القاصدین نیز توسط علامه ابن قدامه مقدسی مجدداً تلخیص گردید و به نام مختصر منهاج القاصدین انتشار یافت.

فارسی است، مؤلف کوشیده است کتابش با وجود سهولت و اختصار، طبق معیارهای فرهنگی آن زمان واقع شود.

این کتاب نیز در محافل دینی فارسی زبان و اختصار پسندان، بسیار مقبول افتاد و مورد استفاده قرار گرفت.^۱

در ادامه این سلسله به منظور رفع نیازهای زمان و اصلاح و تربیت سالکین و مستر شدین (بالاخص کسانی که با مرشدی بیعت کرده و می‌خواهند مطابق قرآن و سنت زندگی کنند) کتاب «غنیة الطالبین» توسط «امام عبدالقادر گیلانی» (م ۵۶۱ هـ) به رشته تحریر درآمد.

نام اصلی این کتاب، «الغنیة لطالبی طریق الحق عزّ و جلّ» است و از ویژگیهای خاص آن، این است که مؤلف از مریّان بزرگ امت و از پیشوایان اسلامی است که آن را برای جویندگان حق و شاگردان و یاران مخلص خود نوشته و در آن، پیرامون آداب اسلامی، فرایض، سنن، و معرفت پروردگار به وسیله دلائل و براهین، آفاقی و انفسی بحث نموده و همچنین اخلاق بندگان حق را در پرتو قرآن و حدیث بیان نموده تا بتوانند به کمک این مشعل قرآنی، راه حق را بهتر پیمایند و به اوامر و نواهی پروردگارشان پایبند باشند.

مؤلف -رحمة الله علیه- احکام ضروری شریعت مانند: طهارت، نماز، زکات، روزه، و حج و بقیة آداب اسلامی را به جذابیت و شیرینی خاصی بیان کرده که فراگرفتن آن را بر هر مسلمان، لازم می‌نماید.

این کتاب برای هر فردی که به علما، فقها و مریّان اسلامی دسترسی ندارد نقش یک مرشد و راهنما را ایفا می‌کند. ضمن اینکه مؤلف، تجربیات و أواراد شخصی خود را نیز در این کتاب درج نموده است. از آنجا که مؤلف کتاب، از دانشمندان محقق و علمای «جید حنابلہ»

۱. امام محمدغزالی در این موضوع، رساله کوچکی به زبان عربی به نام بداية الهدایة تألیف نموده اخیراً با ویرایش شیخ محمد الحجار در مکتبه الدعوة حلب چاپ و منتشر شده است.

است عقیده اهل سنت را طبق مذهب امام احمد ابن حنبل و علمای سلف شرح داده و در مورد صفات باری تعالی و انتقاد بر فرق ضالّه، به شیوه سلف، سخن گفته است.

حضرت مؤلف در این کتاب، سخنرانیهای مجالس و عظ و ارشاد و نیز فضایل ماهها و روزها را ضمیمه نموده تا کتابش قایم مقام مجالس ذکر و مواعظ مؤثرش (که خلق بیشماری از آن استفاده می کردند) قرار گیرد. او در این مباحث، قدری از روش محدثان، پایین تر آمده و شیوه واعظان را اتخاذ نموده و در پایان، آداب و اخلاق مریدان را ذکر کرده است.

این کتاب برای پیروان و شاگردان امام گیلانی و تمام افرادی که می خواهند در پرتو کتاب الهی و سنت نبوی و عقیده سلف صالح، زندگی منظمی داشته باشند و به تزکیه نفس و اصلاح اخلاق پردازند راهنمای بسیار خوبی است.

تعداد استفاده کنندگان از این کتاب در دو قاره آسیا و افریقا به صدها هزار تن می رسد. بر همین منوال و با همین قصد، محدث بزرگ و لغت شناس معروف، علامه مجدالدین محمد بن یعقوب فیروز آبادی (م ۸۱۷ هـ) کتاب سفر السعاده^۱ را تألیف نمود.

نویسنده در این کتاب، سیرت نبوی را به اختصار بیان نموده و پس از آن سنن و تعلیمات رسول الله صلی الله علیه و سلم را، راجع به عبادات و معاملات و شئون مختلف زندگی، به اضافه اخلاق نبوی و خصایل پسندیده به رشته تحریر در آورده است.

گویی موضوع کتاب، سیرت نبوی و روش رسول اکرم (ص) در مورد حیات فردی و اجتماعی است که هر مسلمان علاقه مند به سنن و آداب

۱. اصل این کتاب به زبان فارسی تحت عنوان صراط مستقیم تحریر شد و بعد به سفر السعاده معروف گردید. ترجمه عربی آن توسط «ابو محمد بن محمود المصری» صورت گرفت.

نبوی می‌تواند آن را دستور العمل زندگی‌اش قرار دهد.
مؤلف، ضمن گفتگو از مباحث فوق، مطالبی درباره طب نبوی و درمان بیماران به وسیله آن نیز ضمیمه کرده است. این کتاب، حدود یکصد و پنجاه صفحه دارد و در قطع متوسط به چاپ رسیده است.

البته ناگفته نماند که با ارزش‌ترین و مقبول‌ترین اثر در این زمینه، کتاب زادالمعاد فی هدی خیر العباد، نوشته امام حافظ ابن قیم الجوزیه (م ۷۵۱ هـ) است. این کتاب درباره عناوین و موضوعات مختلفی از سیرت و سنت و فقه و علم کلام و تزکیه و احسان بحث می‌کند.

به نظر نگارنده، بعد از احیاء العلوم، هیچ کتابی در موضوع اصلاح و تربیت، جامع‌تر از آن نوشته نشده، بلکه از نظر مستند بودن و تطبیق با کتاب سنت بر احیاء العلوم نیز برتری دارد.

چنین معلوم می‌شود که مصنف کتاب، کوشیده است تا دریای کتابخانه اسلامی را در کوزه‌ای جای دهد. این کتاب تا حد زیادی، نقش یک مربی، مرشد، فقیه و محدث را ایفا می‌کند و به همین دلیل، مورد توجه و علاقه تمام کسانی که ذوق دریافت حدیث نبوی را دارند و به اتباع سنت و آداب آن عشق می‌ورزند، قرار گرفته است.

این کتاب همچنین مجموعه بسیار جالب و مفیدی از علوم اسلامی، حدیث، فقه، کلام و صرف و نحو عربی است و جز و مهمترین کتابهایی به شمار می‌آید که به منزله یک کتابخانه و یا یک عالم و محقق تلقی می‌شود. به همین سبب، دهها هزار جوینده حق و دوستدار سنت در سایه آن به حلاوت ایمانی و غذای روحی دست یافته‌اند.^۱

کتاب دیگری که در این سلسله می‌توان نام برد، کتاب شرعة الاسلام الی دار السلام است که نویسنده آن، علامه محمد بن ابوبکر سمرقندی

۱. مراجعه شود به تاریخ دعوت و اصلاح جلد دوم شرح حال ابن قیم و معرفی کتابش زادالمعاد.

معروف به «رکن الاسلام و واعظ القوم» است. این همان کتابی است که لازم است محتوای آن، پیش از هر چیز دیگر به نوباوگان مسلمان تلقین گردد و براهل یقین لازم و ضروری است که مطالب آن را به دقت به خاطر بسپارند. در واقع سالک راه هدایت، چاره‌ای جز خواندن این کتاب ندارد، تا مبادا هوای نفس او را در پرتگاه هلاکت سقوط دهد.

منظور مؤلف، این بوده که نسلهای آینده از این کتاب استفاده کنند و آن را دستور العمل خود قرار دهند.^۱

مؤلف در آغاز کتاب، عقاید اسلامی را با روش محققان سلف و داعیان سنت به رشته تحریر در آورده و از اعمال و اخلاق یک مسلمان بحث نموده است. اخلاق علما را بیان کرده و کتاب را از تجربه‌ها و اندیشه‌های شخصی خویش زینت بخشیده است.

کتاب مالا بدمنه تألیف امام بزرگ و علامه محدث، قاضی ثناءالله عثمانی پانی پتی (م ۱۲۲۵ هـ) نیز در زمینه اصلاح عقاید و اعمال، نقش مهمی ایفا کرده است.

مؤلف، نخست عقاید بنیادی اهل سنت و جماعت را با اصول ساده و اسلوبی جالب بیان نموده که فرزندان مسلمان می‌توانند به آسانی از آن استفاده کنند. ضمناً به دنبال آن، مسائل طهارت، نماز و زکات و روزه و حج

۱. ما موفق نشده‌ایم به زندگینامه مؤلف دست یابیم، زیرا تذکره وی در کتابهای معروف تذکره و تاریخ دیده نمی‌شود. البته مؤلف کشف الظنون درباره این کتاب گفته است: «این کتاب بی نهایت مفید است و نظیر ندارد.» اخیراً این کتاب توسط برادر دانشمند محمد یلنار، استاد یار دانشگاه نهر و کشف شده و در دست ویرایش و چاپ است.

۲. قاضی ثناء الله (رح) از علمای بزرگ عصر خود بوده است. عارف بزرگ شیخ غلامعلی دهلوی در کتاب مقامات خود می‌نویسد: «قاضی ثناء الله دارای ذهن رسا و قریحه نیرومندی بود که در فقه و اصول به درجه اجتهاد نایل گردید.» او کتاب مبسوطی در فقه نوشته که در آن، مسائل مهم را با ذکر دلائل و منابع بیان نموده و مذهب ائمه اربعه را نیز روشن کرده است و نیز کتابی تحت عنوان الاخذ بالا قوی به رشته تحریر در آورده که در آن، فقط مسائل قوی مذاهب را ذکر کرده است. وی تفسیر قرآن مجید را در هفت مجلد بزرگ به شیوه جالبی تدوین کرده است.

را با ذکر دلایل هر کدام بیان داشته است و صرفاً به ذکر مسائل واحکامی پرداخته که اغلب پیش می‌آید: کما اینکه از اطاله کلام نیز اجتناب ورزیده و مسائل نادر الوقوع را ذکر کرده و یک فصل از کتاب را به موضوع «تقوا» اختصاص داده و نیز در بیان آن، روح زمان خود را مدنظر داشته است. انواع معاملات شرعی و بیماریهای اجتماعی نیز در این کتاب مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

فصلی از کتاب به آداب معاشرت و حقوق العباد و گناهان رایج در آن زمان اختصاص یافته است. گناهانی که معمولاً عموم مردم، آنها را پیش پا افتاده می‌پندارند. به رذایل اخلاقی، امراض روانی و عادات جاهلی نیز اشاره شده و درباره امر به معروف و نهی از منکر و اخلاق فاضله تأکید و توصیه فروان شده است.

مؤلف در آخر کتاب، فصل خاصی درباره احسان و اخلاص و تزکیه نفس، تدارک دیده و کوشیده است که مغز و گوهر حقیقی دین و روش حصول آن را با بیانی مختصر و به مصداق گفته معروف «عافل را اشارتی کافی است» تقدیم خوانندگان کند.

مطرح کردن مسائل مهم و ضروری که دانستن آن بر هر مسلمان مسئول، لازم است از خصوصیات ممتاز کتاب به شمار می‌آید و به همین دلیل، این کتاب بیش از یک قرن در کلیه مدارس دینی درهند و خانواده‌های اسلامی مانند یک ماده درسی مهم مورد استفاده قرار گرفته و تأثیر بسزایی داشته است.

این کتاب به زبان فارسی نگاشته شده که در آن زمان، زبان رسمی مسلمانان در شبه قاره هند بوده است.^۱

از بهترین کتابها در موضوع اصلاح و تربیت که تأثیری عمیق بر عقاید و

۱. اخیراً این کتاب، توسط برادرگرامی مولوی عبدالمجید مراد زهی تلخیص و ویرایش شده و در ایران به چاپ رسیده است - مترجم.

اعمال و اخلاق داشته، کتاب «الصرائط المستقیم» است. این کتاب، طبق ارشاد و افادات امام دعوت اسلامی و رهبر بزرگترین حرکت جهاد و اصلاح در شبه قاره هند، در قرن سیزدهم هجری، امام احمد بن عرفان شهید (ش ۱۲۴۶ هـ) توسط دو تن از علمای برجسته، یکی علامه محمد اسماعیل شهید (ش ۱۲۴۶ هـ) و دیگر علامه شیخ عبدالحی بدانوی (م ۱۲۴۳ هـ) به زبان فارسی نگاشته شده است.^۱

در این کتاب از استقامت بر شریعت اسلامی و تمسک به سنت نبوی، به تفصیل سخن به میان آمده و همچنین درباره ترجیح روش نبوت بر روش های دیگر برتری تقرب بالفرائض از تقرب بالنوافل، مطالب مهمی ایراد شده است.

ضمناً در کتاب درباره تصحیح عقاید و تعلیم توحید خالص و شرک و بدعت و اقسام آن به طور خصوصی بحث شده است. بویژه کلیه بدعت‌هایی که در زمان حضرت سید احمد شهید (رح) در محافل صوفیان متدین و زهاد رواج یافته و بر اثر تأثیر فلاسفه ملحد و فرقه‌های باطنی و بدعت‌گزاران غالی در جامعه مسلمانان رسوخ کرده بود شدیداً انتقاد شده است.

درباره رسوم و عادات جاهلی که در مراسم عروسی و سوگواری‌ها پدید آمده بود و به سبب دوری از کتاب و سنت، در میان مسلمانان، ریشه دوانیده بود، حکم اسلام به طور واضح بیان شده و چگونگی اجتناب از آن ذکر گردیده است سپس درباره تهذیب اخلاق و تزکیه نفس و شناخت حیل‌های نفس و شیطان و اخلاق رذیله، سخن به میان آمده و بالاخره درباره موانع وصول الی الله و تقرب عندالله و روش درمان بیماری‌های روانی و تحصیل کمالات انسانی و ایمانی مطالبی درج شده است.

۱. خود علامه عبدالحی هنگام اقامتش در حجاز، این کتاب را به دستور مرشدش سید احمد به زبان عربی ترجمه نمود.

لذا امتیاز مخصوص این کتاب، آن است که فقط بر بحث در یک زاویه محدود، اکتفا ننموده، بلکه همراه با اذکار و عبادات و اصلاح عقیده و سلوک به دعوت الی الله و جهاد فی سبیل الله و عمل بر عزیمت و فکر برای اُمت و فداکاری در جهت اعلای کلمه الله و نصرت دین الهی تأکید می‌نماید، تا دین خدا در جهان تمکین یافته و بر کلیه روشها غالب آید.

در این خصوص، می‌توان از کتاب تعلیم الدین، نوشته مصلح و مربی بزرگ مولانا اشرف علی تھانوی (رح) نیز نام برد که کتاب قابل ذکری است و در زمینه عقاید و ایمانیات، اعمال، عبادات، معاملات، آداب معاشرت، سلوک و عرفان، مشتمل بر بحثهای مفیدی است.

همچنین کتاب مشهور «بهشتی زیور» که بسیار مقبول شده و نقش انقلابی و بسیار سازنده‌ای در زمینه اصلاح رسوم و تعلیم و تربیت عمومی ایفا نموده و از همین مؤلف است.

گرچه این کتاب در اصل برای کودکان و زنان نوشته شده، ولی همواره مورد استفاده علما و طلاب قرار گرفته و در میان خانواده‌ها نقش واعظ و مربی و مفتی را داشته است و در زبان اردو، کمتر کتابی بدین سان دیده می‌شود که تیراژی به اندازه این کتاب داشته باشد.

امروزه با توجه به اینکه زمان حاضر و نسل جدید، علاقه‌مند اختصار و صرفه جویی در وقت است^۱ و درباره ارزش وقت و گذشت زمان فوق العاده حساسیت دارد و از هر چیز طولانی و پیچیده و طاقت فرسا، می‌گریزد، و از طرفی ضعف همت و سستی اراده و گرفتاریهای روز افزون و خواسته‌های بیشمار زندگی و پیچیدگیهای دنیای متمدن، مقتضی کوتاه پسندی و اختصار گردیده، لذا لازم به نظر می‌رسد که کتابی جدید به شیوه‌ای نوین تألیف شود که قائم مقام کتابهای فوق الذکر گردد. زیرا هر مقطعی از زمان با زبان خاص خود آشنایی و علاقه دارد و با آنکه وحدت

۱ عصر حاضر را عصر ساندویچ (غذای آماده) نامیده‌اند.

زبانی در میان نسل‌های مختلف وجود دارد اما با وجود این وحدت، مردم هر زمان، دارای طرز تفکر و طبیعت خاصی هستند و علاوه بر آن، بیماری‌های فکری و روانی هر زمان و نکات ضعف مردم هر زمان با ازمئه گذشته تفاوت دارد.

بدیهی است عوامل خارجی و تأثیر محیط، موجب تحول در افکار و چگونگی طرز تفکر می‌شود و به همین دلیل، جهان بینی اسلامی در قرن دوم هجری و پس از آن، تحت تأثیر فلسفه‌های یونانی و عقل‌گرایی قرار گرفت، همچنانکه امروزه، هم فلسفه‌های غربی و سیستم‌های سیاسی و فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی تا حد زیادی افکار و اذهان را تحت تأثیر خود قرار داده است و تنها چیزی که غیر قابل تغییر است و کهنگی را نمی‌پذیرد، همانا کتاب ابدی خداوند متعال، قرآن مجید و سنت رسول الله (ص) است.

به جز این دو (کتاب و سنت) هر چیز دیگری قابل تغییر و تحول و نیازمند حذف و اضافه و تلخیص و اختصار است.

برخی از دوستان مخلص از دیرباز به نگارنده پیشنهاد می‌کردند که در این زمینه، کتابی لازم است تا پاسخگوی نیازهای نسل معاصر بوده و آن را دستورالعمل زندگی خود قرار دهند و بتوانند توسط آن، عطش وجودشان را سیراب نمایند، همانگونه که نسل گذشته از کتابهای بخصوصی که مطابق زمانشان بود، استفاده کرده‌اند.

بنده در برابر کوشش گذشتگان و آثار گرانبهای آنان و در مقابل اخلاص و پایه علمی شان، خود را ناتوان و کم بضاعت حس می‌کردم و جرأت نداشتم که قلم بردارم و کتابی در این موضوع به رشته تحریر در آورم. از طرفی گرفتاریهای مختلف علمی و کارهای تألیفی دیگر، مانع از این بود که با جدیت در این موضوع بیندیشم و دست به کار شوم. تا اینکه سرانجام، مطالعات شخصی و تجربه‌های ذاتی و احساس خلأ در این موضوع، سبب

شد که قلبم بدین کار مطمئن گردد، به طوری که احساس نمودم، تأخیر بیشتر در این باره، مترادف تقصیر در ادای وظیفه اسلامی است و شاید موجب مؤاخذه و محاسبه در بارگاه ایزدی باشد، لذا با اتکال و اعتماد بر قدرت لایزال الهی و استخاره و طلب دعا از بارگاه رفیع او، به این کار پرداختم و آن را آغاز نموده و به توفیق او، تکمیل نمودم.

در مجموع، بنده چکیده مطالعات خود را در این کتاب درج نموده و از تجربه‌های حاصله در راه دعوت و تبلیغ که مبتنی بر شناخت عملی از اقشار مختلف امت بوده استفاده کرده و خلاصه آن را حواله قلم کرده‌ام. و نیز از اقتباس مطالب مفید از کتابهای گذشته‌ام دریغ نورزیده‌ام و در هر مورد که اقتباسهای گذشته، مفید مطلب بوده، نیازی به دوباره نوشتن در خود احساس نکردم.

در پایان از خداوند متعال امیدوارم که این کتاب را برای مؤلف، خوانندگان مخلص، پویندگان راستین حق و کسانی که خیر خواه خود و دین اسلام و مسلمانان هستند مفید و نافع بگرداند.
و ما توفیقی الا بالله، علیه توکلت والیه انیب.

۷ شعبان ۱۴۰۲ هـ

۳۱ می ۱۹۸۳ میلادی

ابوالحسن علی ندوی

دائرة شاه علم الله حسنی (رح) رای بریلی

پایان ترجمه: ۲۳/ج ۱۴۱۱/۲ هـ

فصل اوّل

طبیعت اسلام و ویژگیهای بارز آن

هر موجود زنده‌ای دارای طبیعت خاصّ و صفات ویژه و مشخص کننده‌ای است که از مجموع آنها، شخصیت و ماهیت آن موجود، تشکیل می‌شود. در این زمینه میان افراد و گروه‌ها و ادیان مختلف، وجه مشترکی وجود دارد. روی این اصل، بر ما لازم است که قبل از پرداختن به جزئیات و تعلیمات دین، تحقیق کنیم که حقیقت ممیّزه و برتری دهنده آن چیست و ویژگیهای بارز آن کدامند؟ زیرا با شناخت درست و آگاهی از همین مطلب است که یک فرد می‌تواند از دین استفاده کند و از رنگ فطری آن متأثر شود.

نخست باید دانست که دین، توسط حکما و اندیشمندان و یا قانونگذاران و حقوقدانان و فلاسفه، وضع نشده و یا به وسیله بنیانگذاران حکومتها و کشورگشایان و دانشمندان خیالباف و نوابغ و رهبران سیاسی و مصلحان اجتماعی به ما نرسیده است، بلکه دین به وسیله پیامبران معصومی به ما رسیده که در هر حال، با نیروی وحی به مبدأ هستی اتصال داشته‌اند، آنان، پل ارتباطی میان جهان انسانها و جهان غیب بوده‌اند و آخرین حلقه این سلسله با نبوت خاتم الانبیا محمد رسول الله (ص) به پایان رسیده است.

هنگام حجة الوداع، روز عرفه، این آیه کریمه بر رسول اکرم (ص) نازل شد:

الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ

لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا - المائدة / ۳.

امروز کامل کردم برای شما دین شما را تمام کردم بر شما
 نعمت خود را و اختیار کردم اسلام را، دین برای شما.
 قرآن مجید درباره رسول اکرم (ص) می فرماید:
 وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ - النجم / ۳ و ۴.
 و سخن نمی گوید از هوای نفس. نیست قرآن، مگر وحی که
 به سوی او فرستاده می شود.

اهمیت عقیده از دیدگاه قرآن و سنت

۱- نخستین نشان امتیازی دین اسلام و بارزترین شعار آن، این است که
 قبل از هر چیز بر عقیده تأکید می کند. پیامبران الهی از عهد آدم تا خاتم
 الرسل با همه اختلافات فرعی و شاخه ای، حامل یک پیام و وابسته به یک
 مکتب بوده اند و همگی به سوی یک عقیده معین (که از سوی خداوند
 متعال، وحی شده بود) فرا می خواندند.

پیامبران به حکم اینکه خود را مبعوث احساس می کردند و در
 ضرورت و ثمر بخشیدن رسالت خویش، کوچکترین تردیدی نداشتند، با
 چنان قاطعیتی پیام خویش را تبلیغ و از آن دفاع می کردند که ماندی بر آن
 نمی توان یافت. آنان با هیچ تطمیعی حاضر نبودند که از عقیده خود
 صرف نظر کنند و اعتقاد داشتند که هر فردی هر چند حامل صفات نیک و
 درست و هر قدر دارای یک زندگی اخلاقی باشد و به هر میزان در تأسیس
 یک حکومت یا ایجاد یک انقلاب، موفق باشد مع الوصف اگر این عمل او
 بدون عقیده و هدف باشد، هیچگونه ارزشی ندارد و تا زمانی که تمام این
 گونه کوششها بر اساس عقیده ای که پیامبران آورده اند و به سوی آنها

دعوت نموده‌اند پایه گذرای نشده باشد فاقد هر گونه اعتبار است. آری، همین است تفاوت و حد فاصل میان دعوت انبیا علیهم السلام و رهبران ملی، زعمای سیاسی و انقلابی، ما دیگرایان و سودجویان. و همین است فرق اصلی میان خط انبیا علیهم السلام و خط کسانی که معراج فکر و اندیشه‌شان، به جای تعلیمات انبیا (ع) و سیرت‌هایشان چیز دیگری است.^۱ که بر اثر سوء تعلیم و تربیت، یا واکنش نسبت به یک نظام و یا علاقه دست یافتن به پیروزی زودرس به وجود آمده باشد.

قرآن مجید که کتاب آسمانی و معجزه همیشه جاوید نبی اکرم (ص) و تا ابد باقی است و از هر نوع تحریف و دستبرد محفوظ است و همچنین سیره نبوی که در میان سیر دیگر انبیا، از همه ممتاز است و می‌توان به آن اعتماد نمود و آن را مورد استفاده قرار داد، در این زمینه (اهمیت عقیده) تأکیدات زیادی دارند که به عنوان مثال، به ذکر موارد ذیل اکتفا می‌شود: در این خصوص، خداوند متعال، حکایت سیدنا ابراهیم علیه السلام را که در حق او فرموده است:

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَجَلِيمٌ ۖ آوَاهُ مِثْنَبٌ - هود / ۷۵.

براستی که ابراهیم بردبار و پر سوز و آه و رجوع کننده (به خدا) بود.

طرز فکر و عمل او پیروان راستینش و اصول حاکم بر زندگی شان را چنین بیان می‌فرماید:

فَدَكَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا

۱. با توجه اوضاع فاسد زمان کنونی، این طرز تفکر به بسیاری از افراد سرایت کرده که هر فردی شعار انقلاب سردهد و ابرقدرتها را به مبارزه بطلبید، این چنین شخصی هر چند دارای عقیده‌های فاسد و اندیشه‌های انحرافی باشد، از او صرف‌نظر می‌نمایند. بلکه بر عکس، کسانی را که درباره چنان فردی بحث کنند و از عقیده‌اش سخن بگویند، مورد ملامت و سرزنش قرار می‌دهند و از راه سازش با قدرتهای بیگانه، متهم می‌نمایند. مسلماً این طرز تفکر، خلاف مزاج نبوی و روش اسلامی است.

لَقَوْا مِیْهِمْ اَنَا بَرَاءٌ مِنْكُمْ وَ مِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَا لَنَا مِنْكُمْ الْعَدَاوَةُ وَ الْبَغْضَاءُ اَبَدًا حَتّٰی تُوْمِنُوْا بِاللّٰهِ وَ حُدَّةُ الْاَقْوَالِ اِبْرَاهِیْمَ لِابْنِهِ لَا تُسْتَغْفَرَنَّ لَكَ وَ مَا اَمْلَكَ لَكَ مِنَ اللّٰهِ مِنْ شَیْءٍ رَبَّنَا عَلَیْكَ تَوَكَّلْنَا وَ اِلَیْكَ اَنْبَا وَ اِلَیْكَ الْمَصِیْرُ -
الممتحنه / ۴.

هر آینه هست برای شما نمونه نیک در ابراهیم و آنان که همراه او بودند. چون گفتند به قوم خود، هر آینه ما از شما اعلان برائت می‌کنیم و از آنچه می‌پرستید به جز خدا، ما نامعتمد شدیم به شما و پدید آمد میان ما و میان شما دشمنی و ناخوشی، برای همیشه، تا وقتی که ایمان آورید. به خدای یگانه (برای شما نمونه است در روش ابراهیم) مگر در قول ابراهیم به پدرش (که گفت) آموزش طلب خواهم کرد برای تو و نمی‌توانم برای تو از خدا چیزی. (گفت ابراهیم) ای پروردگار، ما بر تو توکل کردیم و به سوی تو رجوع نمودیم و به سوی توست بازگشت.^۱

دلیل دیگری که اهمیت عقیده و معیار بودن آن را در هر شرایط، تبیین می‌کند، این است که سوره «الکافرون» در مکه، زمانی بر پیامبر (ص) نازل شد که اوضاع آن زمان، متقاضی انعطاف و نرمش بود و حکمت ظاهری چنان اقتضا می‌کرد که بحث عقیده تا نیرو گرفتن اسلام به تعویق انداخته شود و از برانگیختن دشمنی و عداوت بر معنای عقیده احتراز گردد، تا

۱. ممکن است در برخی اذهان، این پرسش پدید آید که چرا حضرت ابراهیم علیه السلام برای پدرش که بت پرست بود وعده دعا و استغفار نمود؟ پاسخ این پرسش در سوره برائت - آیات ۸۳ - ۱۱۴ مذکور است و آن اینکه، به وعده عمل کرد، اما همین که معلوم شد پدرش دشمن خداست، از وی بیزار شد و اعلان برائت نمود و برای همیشه این اصول مقرر گردید.

اینکه مسلمانان احساس امنیت و راحتی نمایند و فرصت لازم برای مراحل بعدی فراهم شود. اما با توجه به وضع یاد شده، می‌بینیم که قرآن، صراحتاً اعلام می‌کند:

قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ. لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ. وَلَا أَنتُمْ عَابِدُونَ مَا
أَعْبُدُ. وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدْتُمْ وَلَا أَنتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ. لَكُمْ
دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ. کافرون / ۱-۶.

بگو، ای کافران! پرستش نمی‌کنم آنچه را که شما
می‌پرستید، و نه شما پرستش می‌کنید آنچه را که من
می‌پرستم و نه من پرستش خواهم کرد آنچه را که شما
پرستش کردید و نه شما پرستش خواهید کرد آنچه را که من
می‌پرستم. برای شما دین شماست و برای من دین خودم.

نیز امام مسلم، در صحیح خود، این روایت را نقل نموده است:
 عن عائشه، قالت قلت يا رسول الله: «انّ ابن جدعان كان في
 الجاهلية يصل الرحم و يطعم المسكين، فهل ذاك نافعه،
 قال: لا ينفعه، انه لم يقل يوماً رب اغفر لي خطيئتي يوم
 الدين.

حضرت عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که من از
 رسول اکرم صلی الله علیه و سلم درباره «ابن جدعان»
 پرسیدم که او در زمان جاهلیت، صلّه رحم می‌کرد و به فقرا
 غذا می‌داد، آیا این اعمال برایش سودمند خواهند بود؟
 رسول اکرم (ص) فرمود: خیر، زیرا او هیچ وقت بر زبان
 نیاورد «رب اغفر لی خطیئتی يوم الدين» = پروردگارا! گناه
 مرا روز جزا ببامرز.

صریح‌تر و واضح‌تر از همه این روایات، روایتی است که حضرت عایشه
 رضی الله عنها نقل می‌فرماید:
 رسول اکرم - صلی الله علیه و سلم - به طرف بدر حرکت کرد. زمانی که به

نقطه «حرّة ابوبره» رسید مردی آمد که به داشتن جرأت و شجاعت مشهور بود. اصحاب رسول الله از دیدنش خوشحال شدند. [زیرا تعداد مسلمانان ۳۱۳ نفر بود و طبیعی بود که از اضافه شدن یک فرد با تجربه احساس مسرت کردند] این مرد، چون خدمت رسول اکرم رسید عرض کرد: من به این منظور آمده‌ام تا شما را یاری کنم و از مال غنیمت، سهمی بگیرم. رسول اکرم صلی الله علیه و سلم فرمود آیا به خدا و رسولش ایمان داری - او پاسخ داد: خیر، آن حضرت در پاسخ فرمودند، پس باز گرد، چرا که من از یک فرد مشرک نمی‌توانم کمک بگیرم حضرت عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند: آن مرد رفت و زمانی که ما به نقطه «شجره» رسیدیم، دوباره بازگشت و خدمت رسول اکرم (ص) درخواست خود را تکرار نمود. اما رسول الله صلی الله علیه و سلم مانند گذشته به او پاسخ رد داد: «برگرد، من نمی‌توانم از مشرک، یاری بگیرم». او دوباره رفت و هنگامی که ما به منطقه «بیداء» رسیدیم او مجدداً بازگشت. رسول اکرم (ص) پرسید: «تو من باللّه و رسوله؟» آیا به خدا و رسولش ایمان داری؟ قال: نعم. گفت: آری.

فقال رسول الله صلی الله علیه و سلم: «فانطلق». آنگاه رسول اکرم (ص) فرمود: پس با ما حرکت کن.^۱

انگیزه اصلی دعوت پیامبران

۲- مطلب دوم این که: هدف مهم و اساسی در دعوت و جهاد انبیا علیهم الصلوٰة والسلام (که در رأس آنان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم قرار دارند) فقط و فقط تحصیل رضای خداوند متعال است.

۱. صحیح مسلم، کتاب الجهاد و السیر.

(یعنی هیچ منظور و هدفی جز هدایت بشر که خواست خداوند است ندارند و از مردم «اجری» برای رسالت خود نمی‌خواهند). و این، همان هدفی است که همچون شمشیری برزنده، کلیه اغراض و اهداف دیگر را قطع کرده و از بین می‌برد و بعد از این هدف بزرگ و اعلی، هدف دیگری باقی نمی‌ماند، نه هدف تلاش متاع و اسباب دنیوی و نه هواهای نفسانی، نه دولت و حکومت، نه جاه و مقام، نه خواهش سربلندی و شهرت اجتماعی و فرمانروایی، نه طلب تنعم و رفاه و نه حس انتقامجویی و عناد و تعصب جاهلی، یا دفاع از حریم یک ملت و مملکت.

بلکه پیامبران به حکم اینکه تکیه گاه خدایی دارند، پیام او را به خلق ابلاغ می‌کنند و آنها را به سوی خداوند و آنچه رضای خداست یعنی صلح و صفا و اصلاح طلبی و بی‌آزاری و آزادی از غیر خدا و راستی و درستی و محبت و سایر اخلاق حسنه دعوت می‌کنند و بشریت را از زنجیر اطاعت هوای نفس و اطاعت انواع ملتها و طاغوتها رهایی می‌بخشند.

آری، همین آرمان در میان پرتوی دعای رسول الله علیه صلی الله علیه و سلم در طائف تجلی می‌نماید. آن هنگام که جهال شهر طائف، حضرتش را آزار می‌دهند و با سختی و خشونت بی‌سابقه‌ای با وی رفتار می‌نمایند و هدفی را که به خاطر آن، هجرت کرده بودند تحقق نمی‌یابد و احدی از اهالی طائف، مسلمان نمی‌شود. در چنین لحظاتی حساس و اضطراب انگیز، کلمات زیر بر زبان مبارکشان جاری می‌شود:

اللَّهُمَّ الْيَكُ أَشْكُو ضَعْفَ قُوَّتِي وَ قِلَّةَ حِيلَتِي وَ هَوَانِي عَلَى النَّاسِ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ، أَنْتَ رَبُّ الْمُسْتَضْعِفِينَ وَأَنْتَ رَبِّي إِلَى مَنْ تَكَلَّمْتُ إِلَيَّ بَعِيدٌ يَتَجَهَّمُنِي أَمْ إِلَى عَدُوِّ مَلَكْتَهُ أَمْرِي. بارالها! من به پیشگاه تو شکایت می‌کنم از ناتوانی و بیچارگی خودم و از تحقیر مردم. ای مهربان‌ترین مهربانان. تویی پروردگار مستضعفان و تویی پروردگار من. مرا به چه

کسی می‌سپاری؟ به شخص بیگانه‌ای که مرا براند، یا به دشمنی که بر من مسلط است!

آری، در اینجا است که طبیعت پیامبرانه که از جانب خدا، صلاحیت یافته و پرورش یافته متجلی می‌گردد و می‌فرماید:

ان لم یکن بک غضب علی فلا أبالی غیر ان عافیتک هی اوسع لی

اگر تو از من ناراضی نیستی من هیچ باکی ندارم، البته عافیت تو برای من باعث گسترش [خیر و برکت] است.^۱

سیدنا نوح- علیه السلام- را بنگرید. او از پیامبران اولوالعزم است. قرآن درباره وی گواهی می‌دهد:

... فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا - عنکبوت/ ۱۴.

او نهصد و پنجاه سال در میان قومش ماند.

حضرت نوح (ع) در طول این مدت به تنهایی در کار دعوت و تبلیغ مشغول بود و برای هدایت و ارشاد مردم، روشهای گوناگونی را اتخاذ می‌کرد. قرآن مجید، از زبان او نقل می‌فرماید:

قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا - نوح / ۵.

(نوح) عرض کرد: همانا قوم خود را روز و شب [به سوی حق] دعوت کردم.

باز می‌فرماید:

ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا. ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا - نوح / ۸ و ۹.

سپس آنان را علناً [به سوی حق] فراخواندم. باز برای آنان، آشکارا توضیح دادم و مخفیانه [نیز] آنان را دعوت کردم.

اما قابل توجه است که پس از پایان این مدت طولانی و جانگداز، نتیجه

۱. زادالمعادج، ج ۱، ص ۳۰۲، السيرة النبوية ابن كثير، ج ۲، ص ۱۵۰

دعوتش چه شد؟

وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ - هود / ۴۰

ایمان نیاورد با او، مگر تعدادی اندک .

اما می بینیم که حضرت نوح علیه السلام، افسرده خاطر و پریشان نمی شود و زبان به شکوه و شکایت نمی گشاید و کوشش و خدمات خود را رایگان تصور نمی کند.

به عبارت دیگر، این رویداد از مرتبت او دربارگاه حق نمی کاهد و در اولوالعزم بودن او تأثیری نمی گذارد، بلکه خداوند متعال از او خشنود می شود و او نیز از خدا راضی می گردد که به هر حال، پیام خدا را به بندگانش ابلاغ نموده و در راه اشاعه توحید و یکتا پرستی از هیچ تلاشی دریغ نکرده است. چنانکه خداوند متعال در مقابل زحمات وی، این چنین از او اعلام رضایت می فرماید:

وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ. سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ -
الصافات / ۷۸ - ۷۹

و گذاشتیم نام نیک او را در میان امتهای بعد، سلام باد بر نوح در میان جهانیان.

إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ. إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ -
الصافات / ۸۰ - ۸۱

ما اینگونه نیکو کاران را پاداش می دهیم. برآستی که او از بندگان با ایمان ما بود.

قرآن مجید بر کلیه کارکنان در عرصه دعوت و جهاد فی سبیل الله، این چنین وعده مغفرت و بخشش می دهد، تا آنجا که حتی از این مرحله نیز فراتر رفته و می فرماید:

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَ
لَا فَسَادًا - القصص / ۸۳

[آری] این سرای آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که ارادهٔ برتری جویی در زمین و فساد را ندارند و عاقبت نیک از آن پرهیزگاران است.

البته منظور، این نیست که آن قدرت و حکومتی که یک مسلمان به وسیلهٔ آن، احکام الهی را اجرا می‌کند و موانع موجود در راه دعوت و اصلاح و یگانه پرستی را برمی‌دارد و به کمک آن، آتش ظلم و فساد را خاموش و باطل را نابود می‌کند و با آن، جامعه را اصلاح کرده و زندگی اسلامی و ایمانی را گسترش می‌دهد غیر قابل توجه است. خیر! بلکه این طرز تفکر، کاملاً غیر اسلامی است و در واقع، این همان رهبانیتی است که خداوند متعال در تأیید آن، هیچ دلیل و برهانی نازل نفرموده است. (در حقیقت، یکی از اهداف بزرگ انبیا(ع) همین بوده است که به تضاد در دنیا و آخرت، ماده و معنا، سعادت دنیا و سعادت حقیقی، مهر باطل بزنند و مردم را از افراط و تفریط بیجانجات داده و آنان را در مسیر اعتدال به پیش ببرند - مترجم).

خداوند متعال از این چنین قدرت و حکومتی - که باعث خیر و نیکی می‌گردد به عنوان مَنّت و احسان یاد می‌فرماید:

وَعَدَالِلَهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَا يُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ - نور/۵۵.

وعده داده است خدا. آنان را که ایمان آوردند از شما و کردند عملهای شایسته. البته خلیفه سازد ایشان را در زمین چنانکه خلیفه ساخته بود آنان را که پیش از ایشان بودند و البته محکم کند برای ایشان، دین ایشان را که پسندیده است

برای ایشان و البته بدل کند دربارهٔ ایشان بعد از ترس ایشان
ایمنی را، پرستش کنند مرا، شریک مقرر نکنند با من چیزی
را، و هر که ناسپاسی کند، پس آن جماعت ایشانند فاسقان.
(ترجمه شاه ولی الله دهلوی).

و نیز می‌فرماید:

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ - انفال/ ۳۹
و نبرد کنید با ایشان، تا فتنه نشود و باشد دین همه برای
خدا.

و در جای دیگر می‌فرماید:

الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَ
آمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ - الحج /

۴۱

آنان که اگر قدرت دهیم ایشان را در زمین بر پا دارند نماز را
و بدهند زکات را و امر کنند به نیکی و منع کنند از کار
ناپسندیده و خدا راست نهایت همه کارها.

در بینش تاریخی اسلام، پیروزی نهایی با حق است، زیرا که: خداوند
متعالم و عده فرموده است که، به مؤمنان برتری و غلبه نصیب می‌کند، به
شرطی که صفات ایمانی در آنان تحقق یابد و هدفشان از عمل، رضای
الهی باشد، نه برتری طلبی زیرا قدرت و برتری، نتیجه است نه غرض و
غایت. قرآن مجید، هشدار می‌دهد که:

وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ - آل
عمران/ ۱۲۹.

و سست نشوید و اندوهناک نباشید و شما هستید غالب،
اگر مسلمان هستید.

قرآن کریم در آیات متعددی به این حقیقت اشاره می‌کند که:

«خواست پروردگار از بنده‌اش و چیزی که در بارگاه او برای
سیمای حقیقی‌شان مفید است، همانا قلب سلیم است».
يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ -
الشعراء / ۸۹

روزی که مال و فرزند فایده ندهد. لیکن صاحب فایده آن
کسی باشد که دل بی‌عیبی رانزد خدا بیاورد.
خداوند متعال در مدح حضرت ابراهیم علیه السلام چنین
می‌فرماید:

إِذْ جَاءَ رَبُّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ - الصافات / ۸۴

چون آمد نزد پروردگار خویش با دلی مبرا از عیب.
از این جهت بر ما لازم است از هر روشی که منافای قلب سلیم باشد و
احتمال رود که مبادا معبود و بت قرار گیرد و به دام شیطان مبدل شود و در
محبت خدای عز و جل شریک و سهیم گردد اکیداً بر حذر باشیم و از آن
پرهیز کنیم.

قرآن در این مورد، موکداً توصیه می‌کند:
أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ - الفرقان / ۴۳.
آیا دیدی آن را که گرفته است خدای خود، خواهش نفس
خود را؟

رسول اکرم-صلی الله علیه و سلم- می‌فرماید:
إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنْ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ.^۱
همانا شیطان، مانند گردش خون در بدن (انسان) جریان
دارد.

۱. صحیح بخاری و صحیح مسلم

صلابت و قاطعیت

۴- سومین مطلب این است که: پیامبران علیهم السلام با پشتوانه نیروی ایمانی در مورد عقیده و دعوت و شریعتی که می آوردند به قدری اخلاص و استقامت داشتند که حاضر نبودند در هیچ حالی (و لولاینکه مصلحت و پیروزی دعوت اقتضا کند) کوچکترین تعدیل و تعویقی در آن روا دارند. هرگز امکان نداشت که آنان، ذره‌ای از مواضع حق خود، دست برداشته و راه مدهانت^۱ را در پیش گیرند.

خداوند متعال به آخرین پیامبر خود چنین می‌فرماید:
 فَأُصِدِّعُ بِمَا تُوَمَّرُ وَ أَعْرِضُ عَنِ الْمُشْرِكِينَ - الحجر / ۹۴.
 پس آشکار کن به آنچه فرموده می‌شوی و اعراض کن از مشرکین.

و در جای دیگر می‌فرماید:
 يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ ... - المائدة / ۶۷.

ای پیامبر! برسان آنچه فرود آورده شده است به سوی تو از جانب پروردگار تو. و اگر نکردی، پس نرسانده‌ای پیام خدا را، و خدا نگه دارد تو را از مردم.
 و نیز می‌فرماید:

وَدُّوا لَوْ تُدْهِىٰ فَيُدْهِتُونَ - القلم / ۹.
 آرزو کردند که ملایمت نشان دهی تا آنان نیز ملایمت نشان

۱. مدهانت: خدعه کردن، فریب دادن (دورویی کردن)، چرب زبانی و چاپلوسی.

دهند.

پر واضح است که موضع رسول اکرم صلی الله علیه و سلم درباره توحید و امور منافی آن و درباره عقاید اساسی و ارکان سنگ بنایی اسلام، موضعی سیاسی و انعطاف پذیر نبوده است.

هیأت بنو ققیف (که دومین قبیله بعد از قریش است) پس از فتح طائف، به محضر رسول اکرم (ص) رسیدند آنان در حالی که مسلمان شده بودند از رسول الله (ص) درخواست کردند که بُت «لات» را برای آنان، باقی گذارد و تا سه سال آن را منهدم نکند.^۱ اما رسول اکرم-صلی الله علیه و سلم- نپذیرفت. بزرگان قبیله، دو سال و بعد، یک سال مهلت خواستند. اما حضرت رسول (ص) مرتباً انکار می فرمود، تا سرانجام تقاضا کردند که حداقل یک ماه بعد از بازگشت به طائف، مهلت داده شود. اما رسول اکرم (ص) به جای پذیرفتن این درخواست، ابوسفیان بن حرب و مغیره بن شعبه را که با اهل طائف، قرابت داشتند، برای انهدام این بت به سوی طائف گسیل داشت.

پس از آن، بنو ققیف از آن حضرت خواستند که حکم نماز را از آنان بردارد. رسول اکرم (ص) در پاسخ فرمودند:

لاخیر فی دین لا صلوة فیه

در دینی که نماز نباشد، هیچ خیری وجود ندارد.

زمانی که آنان پس از ملاقات با رسول اکرم (ص) به منطقه خود بازگشتند، ابوسفیان و مغیره بن شعبه (رضی الله عنهما) نیز همراه آنان رفتند و در بازگشت، «لات» را منهدم ساختند.

بدین طریق، دین اسلام در میان «بنو ققیف» انتشار یافت و همگی ساکنان طائف به دین اسلام مشرف شدند.^۲

۱. به سبب وجود همین بُت، طائف بعد از مکه، دارای مرکزیت و تقدس شده بود.

۲. زادالمعاد، ج ۱، ص ۴۵۸ - ۴۵۹ با تلخیص.

یکی دیگر از ویژگیهای دعوت انبیاء علیهم السلام

یکی دیگر از ویژگیهای دعوت انبیاء علیهم السلام این است که آنان در تبلیغ رسالتشان و ارشاد امتها از تعبیرهایی استفاده می‌کنند که با روح دعوت و رسالتشان هماهنگ باشد.

آنان، بدون ابهام و پیچیدگی، محتوای دعوت خود را اظهار می‌دارند و به سوی آخرت، قاطعانه فرامی‌خوانند و امت را به نعمتهای بهشت تشویق می‌کنند. از عذابهای اخروی و حیات ابدی در جهنم بیم می‌دهند و به گونه‌ای از بهشت و نعمتهای آن و دوزخ و نعمتهای آن، سخن می‌گویند که گویی منظره آنها، جلوی چشم قرار دارد.

آنان از مردم، مطالبه ایمان بالغیب می‌کنند. البته ناگفته نماند که عصر پیامبران نیز از نظریه‌های گوناگون و فلسفه‌های مبتنی بر مادیت، خالی نیست.

در زمان آنان، اصطلاحات خاصی به موازات سطح تعلیمات و تکامل فکری بشر، مصطلح است و پیامبران از آن، ناآگاه نیستند و بخوبی می‌دانند که این اصطلاحات، سکه رایج الوقت زمان هستند و در میان مردم، بخوبی جریان دارند. در عین حال، دارای کشش و جاذبیت نیز هستند، اما آنان به منظور جلب مردم به طرف خود، از اینگونه اصطلاحات، کار نمی‌گیرند. بلکه صریحاً بر ایمان به خدا و صفات و افعال او و به فرشتگان و تقدیر [خوب و بد] و زندگی پس از مرگ، دعوت کرده و از محبوس ماندن در پناه تاریک طبیعت باز می‌دارند و قاطعانه بدون کوچکترین تردید، اعلام می‌نمایند که پاداش قبول دعوت آنان «بهشت‌برین» و خشنودی خداوند متعال است.

بهترین شاهد این مدعا که مبین مزاج و منهاج نبوی در زمینه دعوت

است، واقعه بیعت «عقبه ثانیه» است. هنگامی که حدود هفتاد و سه مرد و زن از اهالی یثرب (مدینه) به منظور ادای مراسم حج به مکه معظمه آمده بودند و همگی در محل وادی عقبه جمع شدند، رسول اکرم (ص) به اتفاق عمومی خود - عباس بن عبدالمطلب - (که هنوز ایمان نیاورده بود) نزد آنان تشریف آوردند. رسول اکرم - صلی الله علیه و سلم - ضمن ایراد بیاناتش، آیاتی چند از کلام الله مجید را تلاوت فرمودند و آنان را به عبادت ذات ربوبی خدای یگانه فراخوانده، اصول عالیۀ اسلام را برای آنان تشریح نموده و سپس همگی را به دین مبین اسلام، ترغیب و پس از آن فرمودند: ابایکم علی ان تمنعونی ممّا تمنعون منه نسائکم و ابنائکم. من از شما بیعت می‌گیرم، مبنی بر اینکه مرا حفاظت نمایید از هر آنچه که خانواده و فرزندان خود را از آن حفاظت می‌کنید.

انصار با او بیعت کردند و از رسول اکرم (ص) وعده گرفتند که او نیز آنان را تنها نمی‌گذارد و به قوم خود برنمی‌گردد. آنها، زیرک و فهمیده بودند و بخوبی می‌دانستند که این پیمان، عواقب هولناک و خطرناک زیادی را در پی دارد و پیش از هر چیز، ابتدا موجب خشم قبایل نزدیک و همجوار، و چه بسا موجبات دشمنی و عداوت کلیۀ عرب را فراهم می‌آورد. از طرفی عباس بن عبدالمطلب نیز از نتایج آینده این پیمان هشدار داد، اما همگی آنان با یک زبان اعلام داشتند که ما این عهد را قبول داریم و علیرغم خطر قتل و کشتار بزرگان و زیان مالی، آن حضرت را در میان خود نگه می‌داریم و از او حمایت می‌کنیم. پس از آن به طرف رسول اکرم (ص) متوجه شدند و عرض کردند:

«فما لنا بذلک یا رسول الله ان نحن و فینا (بذلک)؟»

اگرچه این وعده خود وفا کنیم، پاداش ما چه خواهد بود؟
مسلماً اگر به جای رسول الله، هر شخصیت دیگری از رهبران ملی و

سیاسی بود، چنین پاسخ می داد که: «این پیمان مقدس شما، منافع زیادی در بردارد. از آن جمله اینکه: از هم گسیختگی شما به وحدت تبدیل می شود و ضعفتان به قوت مبدل می گردد. شما می توانید یک دولت مستقل تشکیل دهید و قدرتی فراهم آورید و...» البته این گفته ها هم به دور از واقعیت نبود. زیرا قرآینی که این موضوع را تأیید کند به حد کافی موجود بود و پیش از آن نیز خودشان گفته بودند:

« انا قد تركنا قومنًا و لا قوم بينهم العداوة و الشر ما بينهم، فعسى ان يجمعهم الله بك فستقدم عليهم، فندعوا الى امرك، و تعرض عليهم الذى اجبتاك اليه من هذا الدين، فان يجمعهم الله عليه فلا رجل اعز منك. ^۱ »

« ما قوم خود را در حالی رها کرده ایم که هیچ قومی مانند آنها با هم کینه و عداوت ندارند. ما امیدواریم که خداوند متعال، توسط شما، آنان را متحد گرداند. اینک ما به نزد آنان می رویم و دینی را که از شما پذیرفته ایم به آنان عرضه می کنیم. اگر خداوند متعال، آنان را بر دین شما متفق کند، پس هیچ فردی مانند شما عزیز و با قدرت نخواهد بود. »

اما رسول اکرم (ص) در پاسخ این پرسش که: «در مقابل پذیرفتن این دعوت چه چیزی به ما می رسد؟» فقط فرمودند: «بهشت».

در این هنگام بود که آنان [انصار] گفتند:

ابسط یدک.

دست مبارک را، دراز فرماید.

فبسط یده.

رسول اکرم (ص) دست مبارک را دراز کردند.

فبا یعوه.

[و انصار] با رسول اکرم (ص) بیعت کردند.^۱

در نتیجه همین غیرت و صلابت است که پیامبران الهی در هیچیک از احکام شرعی تغییر ایجاد نمی‌کنند و بنا بر مصلحت‌های سیاسی و اجتماعی یا جلب رضایت مردمی که به اسلام روی می‌آورند یا کسب قدرت و نیرو، هیچ حکمی از احکام الهی را الغا نمی‌سازند... و در اجرای دستورهای الهی کوچکترین سهل انگاری را روا نمی‌دارند. بلکه آنان در هر حال، حدود و احکام الهی را به مرحله اجرا در می‌آورند و به گفته احدی از قوانین شریعت، عدول نمی‌کنند.

به همین سبب، ملاحظه می‌شود هنگامی که زنی از قبیله «بنی مخزوم» مرتکب سرقت شده بود و جرمش محرز می‌گردد، حضرت اسامة بن زید، که از یاران محبوب رسول اکرم (ص) است در حق آن زن، شفاعت می‌کند، اما از این گفته، رنگ رسول الله (ص) از خشم بر افروخته شده و می‌فرماید:

«أَتَشْفَعُ فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ؟»

«آیا درباره حدود الله، سفارش می‌کنی؟»

و بعد، خطابه‌ای ایراد کرده، می‌فرمایند: ای مردم! بدانید که عامل هلاکت و انقراض اقوام و ملل پیشین، این بوده که: در اجرای قانون خود، تبعیض می‌کردند. هر گاه فرد شریف و شخصیت برجسته‌ای از آنان، سرقت می‌کرد [مرتکب جرمی می‌شد] او را معاف می‌کردند ولی اگر فرد ضعیف و ناتوانی مرتکب سرقت می‌شد، حدود شریعت را بر او جاری می‌کردند و به مجازات می‌رساندند. سپس فرمودند:

«و ايم الله لو أن فاطمة بنت محمد سرقت لقطعت يدها.»^۲

سوگند به خدا، اگر فاطمه دختر محمد (ص) سرقت کرده

۱. سیره ابن هشام، ص ۴۲۹، ج ۱

۲. صحیح مسلم، کتاب الحدود، باب حد السرقة الضاهبا.

بود دستش را قطع می‌کردم. »

همین علو همت و صلابت در هدف است که به اصحاب پیامبران و جانشینان راستین شان منتقل می‌شود. آنان نیز بی‌آنکه به منفعت و زیان و پیروزی و شکست ظاهری بیندیشند با یقین و ایمان قلبی و حرارت و عشق و محبت دینی، بدون انعطاف و درنگ، تمامی تعالیم قرآنی و احکام شرعی و اصول اسلامی را به مرحله اجرا می‌گذارند.

داستان عبرت انگیز جبله و قاطعیت فاروق اعظم

بزرگترین شاهد مدعا در این زمینه به نقل تاریخ، موضع قاطع امیرالمؤمنین - فاروق اعظم (رض) - در قضیه «جبله بن ایهم غسانی» است. تفصیل ماجرا از این قرار است:

جبله بن ایهم غسانی، که از مهمترین پادشاهان «آل جفنه» بود، به همراهی پانصد تن از قبایل «عک» و «غسان» به مدینه منوره آمده، چون وارد مدینه شد، همگی مردم، حتی زنان و دختران به تماشای او بیرون آمدند. وقتی که حضرت عمر رضی الله عنه به ادای مراسم حج تشریف بردند، «جبله» نیز همراه شد.

هنگامی که «جبله» مشغول طواف بیت‌الله بود، ازارش زیر پای شخصی از قبیله «بنی فزاره» لگد شده و باز شد! جبله به خشم آمد و یک سیلی محکم به بینی مرد فزاری زد.

فزاری، نزد امیرالمؤمنین سیدنا عمر بن خطاب رضی الله عنه حاضر شد و از جور جبله شکایت کرد. حضرت عمر (رض) جبله را احضار نمود. چون حاضر شد، از او پرسید: چه کرده‌ای؟ او گفت: ای امیرالمؤمنین ... می‌خواست ازار مرا باز کند، اگر احترام کعبه مانع نبود، من با شمشیر بر پیشانی او می‌زدم.

حضرت عمر (رض) فرمود: خیلی خوب. شما که به گناه خود اعتراف نمودید. اکنون یا باید رضایت خاطر او را فراهم نمایی و یا برای قصاص آماده شوی! جبلة گفت: شما با من چگونه رفتار می‌کنید؟ حضرت عمر (رض) فرمود: من به او می‌گویم: در مقابل (این سیلی که تو، به بینی او زده‌ای) او نیز یک سیلی به بینی تو بزند.

جبلة با کمال تعجب پرسید: ای امیرالمؤمنین، چگونه چنین چیزی ممکن است؟ او یک فرد عادی است، اما من پادشاهی تاجدارم! حضرت عمر (رض) فرمود: از نظر قوانین اسلام، تو و او در تمامی حقوق انسانیت برابر هستید. حالا دیگر جز به تقوا و پرهیزگاری، تو نمی‌توانی بر او برتری داشته باشی.

جبلة گرفت: من که فکر می‌کردم با پذیرفتن اسلام از گرامیداشت بیشتر در مقابل جاهلیت برخوردار خواهم شد!

حضرت عمر (رض) فرمود: این حرفها را بگذار! یا آن شخص را از خودت راضی گردان، یا برای قصاص آماده باش.

جبلة، چون احساس کرد که حضرت عمر (رض) در تصمیمش قاطع و جدی است، گفت: به من فرصت بدهید تا امشب را در این مورد فکر کنم.

حضرت عمر (رض) پذیرفت. همین که شب شد و مردم به خواب رفتند، جبلة با همراهانش به طرف «شام» حرکت کرد. چون صبح شد، در مکه نشانی از وی یافت نمی‌شد. بعد از مدتی حضرت عمر (رض) از «جثامه بن مساحق کنانی» که به دربار جبلة راه یافته و با او سخن گفته بود، شنید که از شأن و شوکت او سخن می‌گوید. فقط فرمود:

« ابعده الله، تعجل فانية اشتراها بباقية فما ربحت تجارتها. »^۱

« خداوند، او را محروم ساخت. او در عوض آخرت، دنیا را

ترجیح داد، اما تجارتش بی سود شد. »

۱. فتوح البلدان بلاذری با اختصار، ص ۴۲.

البته این، بدان منظور نیست که پیامبران همواره جانبدار خشونت بوده‌اند و در زمینه دعوت و تبلیغ از حکمت عملی کار نگرفته‌اند و با مردم حسب فهم و درکشان وارد معامله نشده‌اند. خیر! چون این امور و امثالهم بانصوص قرآنی و سیرت نبوی منافات دارند. زیرا قرآن مجید می‌فرماید: **وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ - (الابراهيم/ ۳)** و نفرستادیم هیچ پیامبری را مگر به زبان قوم او، تا بیان کند برای ایشان.

اینکه پیامبران به زبان مردم با آنها سخن گفته‌اند، منظور از «زبان» فقط الفاظ و عبارات و کلمات نیستند، بلکه مراد، اسلوب بیان، طرز خطاب و گفتگو و شیوه تفهیم و ارشاد است که پیامبران، تمامی این امور را به هنگام دعوت و تبلیغ، مدنظر داشته‌اند. همانگونه که در موعظه سیدنا یوسف به دو دوست زندانی‌اش ملاحظه می‌شود. یا در گفتگوی حضرت ابراهیم و حضرت موسی با پادشاهان زمان و امتهایشان به نظر می‌آید خداوند متعال به پیامبرش دستور می‌دهد و نیز توسط او به هر خواننده قرآن و هر داعی و مبلغ، توصیه و سفارش می‌کند:

أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ - (النحل/ ۱۲۵)

دعوت کن [مردم را] به سوی راه پروردگار خویش به دانش و پند نیک.

از همین رو است که پیامبر گرامی -صلی الله علیه و سلم- به اصحابش هنگامی که آنان را به سفر تبلیغ و دعوت اعزام می‌داشت، تأکید می‌فرمود که جانب نرمی و سهولت را رعایت کنند و بشارت و مژده رسانی را پیشه گیرند.

آن حضرت -صلی الله علیه و سلم- هنگامی که معاذ بن جبل و حضرت ابو موسی اشعری را به یمن فرستاد، دستور داد:

« یَسْرًا وَلَا تَعْسَرًا وَبَشْرًا وَلَا تَتَفَرًّا »

« آسان بگیرید و سخت نگیرید، نوبه بدهید و مردم را متفَر نسازید. »

قرآن کریم به این مطلب اشاره می‌کند، آنجا که می‌فرماید:
وَلَوْ كُنْتُمْ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَتَقَصُّوا مِنْ حَوْلِكُمْ - آل عمران / ۱۵۹

اگر تو، درشتخو و سخت دل بودی [یارانت] از دورت پراکنده می‌شدند.

رسول اکرم (ص) به صحابه فرمود:

أَنَا بَعَثْتُكُمْ مَسِيرِينَ وَلَمْ تَبْعَثُوا مَعِيرِينَ.

شما بیشتر به منظور سهلگیری بر انگیزخته شده‌اید و برای سختگیری مبعوث نگشته‌اید.

به هر حال، نصوص و دلایل بیشماری در این خصوص وجود دارد که دست یافتن به تمامی آن، کاری بس سنگین و دشوار است. اسوه رسول اکرم (ص) و سیرت کلیه انبیای گذشته، این خصایص را دارا بوده‌اند. خداوند متعال می‌فرماید:

أُولَئِكَ الَّذِينَ آمَنَّا بِهِمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ - الانعام / ۱۹

این جماعت، آنانند که دادیم ایشان را کتاب و حکمت و پیامبری.

اما نباید فراموش کرد که این انعطاف و تسهیل و رعایت حکمت و مصلحت و در نظر گرفتن صلاحیت و استعدادها در مورد تعلیم و تربیت مسائلی جزئی بوده است، اما انبیا (ع) نسبت به مسائل عقیدتی و اموری که به اصول دین و حریم حق مربوط می‌شود در هر مقطعی از زمان، درباره آنها از کوهها راسخ‌تر و از فولاد، سخت‌تر بوده‌اند و به هیچ وجه نرمی و انعطاف، روا نداشته‌اند.

اهمیت آخرت در دعوت انبیاء علیهم السلام

۵- پنجمین خصوصیت از خصایص مهم مکتب نبوت که از ویژگیهای دعوت انبیا (ع) است انگشت گذاشتن بر زندگی آخرت و تحصیل سعاداتی اخروی است چنانکه گویی، محور اساسی دعوتشان، فکر آخرت است.

آری، اگر به داستانها و گفتارهایشان تأمل و دقت کنیم به این حقیقت پی می‌بریم که زندگی آخرت، همواره نصب العین آنان بوده است. به طوری که نعمتها و نعمتهای آخرت و سعاداتها و شقاوتهای آن، مانند یک حقیقت عینی و مرئی در نگاههایشان مجسم شده است.

به همین دلیل، تمایل به بهشت و بیم از جهنم، همواره، مدّ نظرشان بوده و بر احساسات و افکارشان غلبه داشته است. در واقع باوری عمیق به روز عقیبی و حضور در پیشگاه عدل الهی و تصور خوشبختیها و بدبختیهای حیات ابدی و تصور پاداش نیکوی بندگان صالح و عذابهای جانکاه ستمکاران در آن جهان، انگیزه اصلی دعوت پیامبران بوده که آنان را به خیرخواهی و دلسوزی امتها وادار نموده است.

آری، همین تصور و خیال باعث شده تا همیشه احساس آشفستگی نموده و خواب بر دیدگانشان راه نیابد و زندگی دنیوی در نظرشان عبث معلوم شده و اضطرابهای جانکاهی بر وجودشان مستولی گردد.

هر شخص با هوش و فهمیده‌ای که سیرت و زندگانی پیامبران را مطالعه کند، این نکته را در می‌یابد که دعوت انبیا علیهم السلام به آخرت به عنوان یک نیاز اخلاقی یا عامل اصلاحی که بدون آن، جامعه فاضله و ایده‌آل به وجود نمی‌آید نبوده است.

گرچه این امر هم به عنوان یک واقعیت، قابل تقدیر و ستایش است، اما

به هر حال، بینش انبیا و سیرتشان و شیوهٔ خلفای راستینشان، باینش کسانی که مسئله آخرت را فقط یک ضرورت اخلاقی یا عامل اصلاحی و تربیتی می‌دانند، بسیار تفاوت دارد.

از آن جمله، ایمان به آخرت در روش انبیا علیهم السلام، مترادف با یقین و کیفیت و جدانی و سوز و گدازی است که بر اندیشه و احساسات درونی چیره می‌شود. اما در طرز تفکر دوم، ایمان به آخرت به عنوان یک ضابطه یا ضرورت مطرح می‌شود که به منظور اصلاح اخلاق و جامعه به آن، تأکید می‌گردد.

انبیا علیهم السلام، با ذوق و شوق و علاقمندی خاصی از آخرت، سخن می‌گفتند و با حماسه و نیروی خاصی، مردم را به سوی آن فرامی‌خواندند. اما مصلحین اجتماعی و رجال تربیتی و رهبران احزاب سیاسی فقط در حدّ یک نیاز اخلاقی و ضرورت اجتماعی از آن یاد می‌کنند.

تفاوتی که این دو نوع بینش و طرز تفکر در زمینهٔ آخرت دارند، کاملاً مبرهن و آشکار است.

۶- بدون تردید، خداوند متعال، مالک حقیقی و صاحب اختیار همهٔ جهان است، فرمانروای مطلق است و شریعت سازی و قانونگذاری فقط حقّ اوست. چنانکه می‌فرماید:

إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ - یوسف / ۴۰

نیست فرمانروایی مگر از آنِ الله.

أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَالَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ -

الشوری / ۲۱.

آیا آنها شرکایی دارند که برایشان مقرر کردند از دین آنچه که دستور نداده است خداوند به آن.

اما باید بدانیم که رابطهٔ خالق و مخلوق و عابد و معبود، به مراتب

وسیعتر، عمیق‌تر و لطیف‌تر و بالاتر از رابطه یک حاکم و محکوم یا آمر (کارفرما) و مأمور و پادشاه و رعیت است.

قرآن مجید، اسماء و صفات الهی را به تفصیل و با اسلوب زیبایی بیان کرده است که از آن، هرگز معلوم نمی‌شود که یک بنده فقط ملزم است که به حاکمیت مطلقه خدا، ایمان آورده و او را فرمانروای عظیم جهان تصور کرده و در مالکیت او، احدی را شریک نسازد. و نیز آیات متعددی که به ذکر الهی و محبت وی تأکید دارند، اقتضا می‌کند که یک بنده مؤمن، موظف است که در هر حال، با جان و دل، خدا را دوست بدارد و در تحصیل خشنودی و جلب رضایت و رحمت او از انجام هیچ خیری دریغ نرزد، و پیوسته به حمد و ثنای او مشغول بوده و همواره ورد او را بر زبان جاری سازد.

هر وقت در یاد او، مستغرق بوده و از خوف قهاری اش لرزه بر اندام باشد، دست نیازمندی را به سوی بارگاهش دراز نموده، بر درگاه کبریایی اش به تضرع و زاری پردازد. نگاه امیدش همیشه به سوی او بوده و جهت هر نوع قربانی در راه او (اعم از جان و مال) پیوسته آماده و مهیا باشد.

پیامبران الهی بهترین الگوهای زندگی

۷- از آنجایی که بحث ما، درباره ویژگیهای بارز این دین و شناخت طبیعت آن است، ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که منصب و مقام انبیا علیهم السلام که در رأس آنان، شخصیت عظیم و سرتا پا نورانی رسول اکرم (ص) قرار دارد، مانند منصب یک پستیچی و نامه‌رسان نیست که وظیفه‌اش تنها در رساندن نامه، خلاصه شود و به او مربوط نباشد که مردم، چه می‌کنند و گیرنده و دریافت کننده نامه با نامه‌رسان هیچگونه

رابطه‌ای ندارند، بنابراین در مقابل او، هیچ احساس وظیفه‌ای نمی‌کنند و در امور خود آزادند.

این تصوّر که رابطه ملت‌ها با پیامبران مبعوث شده به سوی آنان، رابطه‌ای موقت و قانونی است و امت‌ها موظف نیستند که به سیرت و روش زندگی فردی و خانوادگی آنان بیندیشند و از آن استفاده نمایند کاملاً اشتباه است. زمانی، این طرز تفکر، در میان عده‌ای از مردم شایع شده بود که ناشی از عدم شناخت مقام نبوّت و انبیا بود. متأسفانه در عصر کنونی هم، این دید، نسبت به تعالیم انبیا علیهم السلام در میان منکرین حدیث، یا کسانی که شدیداً تحت تأثیر افکار غربی و مسیحیت قرار گرفته‌اند رایج است. بر عکس بینش مذکور، واقعیت این است که پیامبران الهی، بهترین الگو و عالی‌ترین سرمشق، برای انسان و انسانیت به شمار می‌آیند.

آنان، نمونه‌های برجسته‌ای در اخلاق و گرایش‌ها و کاملترین معیارهای سنجش و بهترین محک دوستی‌ها و پسندیدگی‌ها هستند. آری انبیا علیهم السلام کانون الطاف و عنایات ربانی‌اند و در پیشگاه خدا، روش زندگی‌شان، بهترین روش‌ها و رفتار و عاداتشان، پسندیده‌ترین عادت‌ها و اخلاقشان شایسته‌ترین اخلاق‌ها به شمار می‌آید.

راهی که انبیا اختیار می‌نمایند، نزد خداوند متعال از همه راه‌ها ارجح و محبوب‌تر است. هر آنچه که پیامبران انجام می‌دهند و هر عملی که به آنها منسوب است، موجب رضای الهی می‌گردد. از این رو، اتباع پیامبران و اختیار نمودن اخلاقشان و تشبّه به آنان، نزدیکترین و آسانترین وسیله برای تحصیل خشنودی خداوند متعال است. زیرا که تشبّه با دوستان، باعث دوستی و تشبّه با دشمنان، از اسباب دشمنی و عداوت تلقی می‌شود، و این یک اصل مهم و قانون جاودانی است که گذشت زمان و اختلاف مکان، در آن تغییری ایجاد نمی‌کند.

خداوند متعال به زبان خاتم پیامبران اعلام می‌دارد:

« قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ. - آل عمران / ۳۱ »

بگو اگر دوست می دارید خدا را، پس پیروی من کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهان شما را بیامرزد و خدا آمرزنده مهربان است.

و بر خلاف آن، گرایش به ستمکاران و تمایل به کفار و شیوه های زندگی شان و تشبیه ظاهری و باطنی با آنان، موجب خشم خداوند متعال و دوری از رحمت اوست چنانکه می فرماید:

وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فْتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ - هود / ۱۱۳.

و میل نکنید به سوی آنان که ستم کردند که آنگاه برسد به شما آتش و نیست شما را به جز خدا دوستان. باز نصرت داده نشوید. (ترجمه محدث دهلوی)

از این روست که روش مخصوص پیامبران در زمینه اخلاق و عادات در اصطلاح شریعت به «خصال فطرت» و «سنن الهدی» موسوم است و دین اسلام به اختیار نمودن این سیرت و تعالیم مقدس آن بشارت می دهد:

« صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ - البقره / ۱۳۸ »

« قبول کردیم رنگ خدایی را و کیست بهتر از خدا به اعتبار رنگ، و ما او را عبادت کنندگانیم. »

بر همین اساس است که در شریعت اسلامی، یک عادت بر عادت دیگر و یا یک شیوه بر شیوه دیگر، برتری می یابد و نیز بر همین مبناست که یک روش، خوی اهل ایمان و ضد آن، شعار اهل کفر و جاهلیت قرار می گیرد و تنها چیزی که این دو روش را از یکدیگر متمایز می سازد. این است که اولی، روش انبیا و تشبیه با آنان است، اما دومی روش و شعار اهل

کفر و از عادات جاهلیت و تشبه با گروه‌های شیطانی است. این اصل، امور زیادی از قبیل آداب خورد و نوش، لباس پوشیدن، خواب و بیداری آمیزش و اختلاط و ... را در بر می‌گیرد، که خود آن، بابی مستقل و گسترده در سنت نبوی و فقه اسلامی است.^۱

اما در خصوص رسول اکرم صلی الله علیه و سلم، عنایت و اهتمام به این جنبه به مراتب لازم‌تر است. تنها محبت قانونی و سطحی با رسول اکرم (ص) کافی نیست، بلکه آنچنان محبت عمیق و ریشه داری با رسول اکرم (ص) مطلوب است که ورای هر گونه رابطه و دوستی و محبت باشد و حتی از محبت اهل و عیال و جان و مال سبقت گیرد. آن چنان که در حدیث صحیح وارد آمده است:

« لا یؤمن احدکم حتی اکون احب الیه من ولده و والده و الناس اجمعین^۲ »

« احدی از شما، مؤمن نمی‌شود تا اینکه مرا از پسر و پدر خود و کلیه مردم، بیشتر دوست بدارد. »
و در حدیث دیگری می‌فرماید:

« لا یؤمن احدکم حتی اکون احب الیه من نفسه.^۳ »
« احدی از شما، مؤمن نمی‌شود تا اینکه من از خود او به او محبوب‌تر باشم. »

در این راستا، باید از کلیه عوامل و اموری که موجب خشکیدن و تضعیف این سرچشمه محبت را فراهم می‌آورد جداً اجتناب و پرهیز نمود، و از هر آنچه در ایمان به اینکه او دانای سبیل، ختم الرسل و مولای

۱. جهت اطلاع بیشتر در این زمینه رجوع شود به کتاب نبوت و انبیا در پرتو قرآن از همین مؤلف.

۲. صحیح بخاری و مسلم.

۳. مسند احمد.

کُل است خلل وارد کند، دوری گزید، و از هر عاملی که در احساسات و عواطف نسبت به رسول گرامی، ایجاد افسردگی کند و از مطالعه و شیفتگی به حدیث و فروغ سیرتش باز دارد، یا به جسارت و بی‌تفاتی وادار کند، جداً فاصله گرفت.

از مطالعه آیات قرآنی، نظیر سوره‌های احزاب، حجرات، فتح و غیره و تدبیر در ادعیه‌ی تشهد و فضایل درود و سلام، این مطلب به ثبوت می‌رسد که رابطه و تعلق یک مسلمان با رسول اکرم صلی الله علیه و سلم، نباید فقط در چار چوب یک ضابطه و قانون و اطاعت ظاهری خلاصه شود، بلکه باید به مراتب، عمیق‌تر و گسترده‌تر از آن باشد.

آری، مقتضای ارتباط با رسول گرامی (ص) این است که همراه با اطاعت و اتباع کامل وی، دل و جان باید از محبت و گرامیداشت و ادب و اخلاق و عظمتش سرشار باشد. همین مطلب در آیات قرآنی به «تعزیر» و «توقیر» تعبیر شده است. آنجا که می‌فرماید:

«... وَ تَعَزَّ رَوْهٖ وَ تَوَقَّرَوْهٗ ... الفتح/۹»

«تا او را گرامی دارید و بزرگداشت نمایید.»

و مثالهای درخشنده این گونه محبت را در داستان «خبیب بن عدی» و «زید بن الدثنه» به وضوح مشاهده می‌کنیم:

هنگامی که زید بن الدثنه را به پای چوبه دار می‌برند، ابوسفیان از او می‌پرسد: ای زید! تو را به خدایت سوگند می‌دهم، آیا دوست داری که پیغمبرت محمد (ص) به جای تو بود و تو، درخانه، محفوظ و مصون می‌بودی؟

زید گفت: قسم به خدا، من دوست ندارم که محمد صلی الله علیه و سلم در هر کجا که باشد خاری به پای مبارکش فرو رود، و من در خانه نشسته باشم.

اینجاست که ابوسفیان، اذعان کرد و گفت: من احدی را ندیده‌ام که

مانند محمد(ص) یارانش او را دوست داشته باشند.^۱
 همین عشق و محبت بود که ابودجانه رضی الله عنه را بر آن داشت که در میدان نبرد، خود را در مقابل رسول اکرم صلی الله علیه و سلم، سپر قرار دهد. تیرها از هر سو، بر پشت او فرود می آمد، اما او خود را خم کرده و پیامبر (ص) را احاطه کرده بود.^۲
 طلحة بن عبیدالله (که یک از عشرة مبشره است) وادار شد که دست خود را برای رسول خدا (ص) سپر سازد، تا اینکه دستش فلج شد و از کار افتاد.^۳

از همین قبیل است قصه زن مسلمانی از قبیله «بنی دینار» که در غزوه «احد» شوهر و برادر و پدرش به شهادت رسیدند. چون این خبر به او رسید، فوراً پرسید که حال رسول الله (ص) چگونه است؟ گفتند: بحمدالله سلامت هستند. گفت: اجازه بدهید که از او دیدار نمایم. حضرت سعد بن ابی وقاص می فرماید: چون نگاهش به چهره مبارک رسول الله (ص) افتاد، گفت: «كُلُّ مُصِيبَةٍ بَعْدَكَ جَلَلٌ». یعنی: هر مشکلی با بودن تو آسان است.^۴

بنا به نوشته زادالمعاد، هنگامی که عروة بن مسعود ثقفی فرستاده قریش، محبت و فداکاری صحابه را در برابر رسول الله (ص) مشاهده کرد و ملاحظه نمود که چگونه در شوق محبت و طاعتش از یکدیگر سبقت می گیرند و چون رسول الله صلی الله علیه و سلم، سخن گوید، صدایشان را پست تر می کنند و از فرط تعظیم و محبت نمی توانند به خوبی به سوی او بنگرند، آنگاه پس از بازگشت به دوستان خود چنین گفت:

۱. سیره ابن هشام

۲. همان مأخذ.

۳. الاصابة فی تمیز الصحابه ج ۲، ص ۲۲۹.

۴. سیره ابن هشام، ق ۲، ص ۹۹.

«ای قوم من! قسم به خدا. من به دربار پادشاهان، کسری و قیصر و نجاشی رفته‌ام، ولی احدی را ندیده‌ام که مانند محمد (ص) پیروانش، او را احترام و اکرام نمایند».

سپس هر آنچه که مشاهده کرده بود برایشان بازگو نمود. شایان ذکر است که علمای راسخ العلم و مصلحین مجدد و رهبران مخلص و تمام کسانی که روح دین را در خود زنده کرده و توفیق خدمت به اسلام و مسلمین و تجدید و احیای دین یافته‌اند از محبت و عشق نبوی بهره‌افری گرفته و در میان دیگران ممتاز بوده‌اند.

آری، همین محبت است که (چون در چهارچوب احکام شریعت و با رعایت آداب و به روش صحابه باشد) انسان را به اتباع کامل رسول اکرم و استقامت بر جاده شریعت و محاسبه دقیق نفس و اطاعت خدا و رسول، در حال اکراه و نشاط وادار می نماید. و همین عشق و علاقه به رسول گرامی است که موجب ازاله بیماریهای روانی و باعث تزکیه نفس و وارستگی اخلاق می شود. چه، امواج محبت، هر خس و خاشاک را از سر راه برمی دارد و در جسم و روان، مانند آتش جنگل سرایت می کند.

برکت همین محبت و عشق راستین با رسول گرامی صلی الله علیه و سلم بود که زمانی مسلمانان همچون شعله های فروزان و آتش پاره های متحرک بودند که امروز با فقدان آن، همچون چوب خشک یا زغال بی حرارت، سرد و جامد گشته اند.

تکمیل دین و فلسفه ختم نبوت

۸- از ویژگیهای مهم این دین، کمال و جاودانی بودن آن است. اعلان شده است که عقاید و شریعت و آنچه که سعادت دنیا و نجات اخروی به آن بستگی دارد به پایه تکمیل رسیده اند. قرآن مجید در سوره احزاب

می‌فرماید:

مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ
النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا - الاحزاب / ۴۱.

نیست محمد، پدر هیچکس از مردان شما، و لیکن پیامبر
خداست و مهر پیامبران است و خدا به هر چیزی داناست.
در جایی دیگر، صریحاً اعلان می‌کند که این دین به آخرین مرحله تکامل و
پاسخگویی نیازهای بشری رسیده و صلاحیت بقا و استمرار آن، کامل
شده است:

اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتي و رضيت
لكم الاسلام ديناً - المائدة / ۳۰.

امروز، کامل کردم برای شما، دینتان را و اتمام کردم بر شما
نعمت خود را و اختیار کردم اسلام را دین برای شما.

این آیه، روز عرفه در «حجة الوداع» سال دهم هجرت، نازل شد،
بعضی از علمای دانای یهود که به تاریخ مذاهب قدیم، آگاهی داشتند
متوجه شدند که این همان عزت و شرافتی است که مختص مسلمانان
است. همان امتیازی است که هیچ دین و مذهبی در آن، شریک اسلام
نیست. آنان به امیرالمؤمنین حضرت عمر بن الخطاب رضی الله عنه گفتند:
یا امیرالمؤمنین انکم تقرأون آیه فی کتابکم لو علینا معشر
اليهود نزلت لاتخذنا ذلک اليوم عيداً

ای امیرالمؤمنین! شما در کتاب خود، آیه‌ای را تلاوت
می‌کنید که اگر بر ما یهودیها نازل می‌شد، ما حتماً روز
نزولش را جشن می‌گرفتیم.

حضرت عمر رضی الله عنه فرمود: من خوب می‌دانم که این آیه در کجا و
چه وقتی نازل شد و رسول الله کجا بود. هنگامی که آیه نازل شد، آن روز
عرفه بود. (صحیح بخاری).

منظور سیدنا عمر رضی الله عنه این بود که ما نیاز نداریم جشن جدیدی بگیریم، زیرا آن روز، خودش روز جشن و عید بود و اسلام مانند مذاهب دیگر، دین اعیاد و جشن گیری نیست.

بدون تردید، ختم نبوت بعد از رسول الله صلی الله علیه و سلم، نتیجه تکریم و رحمت و شفقت بر بشریت بود و دلالت بر این امر می کرد که بشریت، دیگر به سن رشد و به مرحله نضج و کمال رسیده و از دایره تنگی که قرنهای متمادی در آن می زیسته، خارج شده است و آمادگی آن را دارد که به مرحله جدیدی از علم و تمدن و روابط اجتماعی و وحدت جهانی قدم بگذارد، و همزمان با تسخیر موجودات، بر موانع طبیعی و تقسیمات جغرافیایی و گرایشهای جدا طلبی غالب آید.

آری، با ختم نبوت، زمان آن فرا رسید که بشریت با هماهنگی عقل و ایمان و قلب سلیم در جولانگاه زندگی، اقدام به فعالیت نموده و جهان را به هدایت همه جانبه و گسترده سوق دهد.

از جمله بدبختیهای مردم در گذشته، این بود که بر اثر آمیزش حق و باطل، شناخت حقیقت و صداقت مشکل بود. پیوسته دعوتهای جدیدی ظهور می کرد و مدعیان دروغین نبوت، قد علم می کردند و تعالیم کاذبی را به عنوان تعالیم الهی عرضه داشته مردم را به آن دعوت می نمودند که بر اساس آن، مردم به دو گروه مؤمن و کافر تقسیم می شدند. ظهور چنین مدعیان دروغین در جوامع یهودی و مسیحی، مرسوم شده بود. این امر، مشکلات و مصایب بیشماری برای امم گذشته ایجاد می کرد که در بحبوحه آنها نیروهای بیشماری مشغول می شد و تواناییهای فکری و عقلی به جای حل مشکلات و مسائل مهم دیگر، صرف همین بحرانها می گردید و بالاخره جوامع یهودی و مسیحی، دستخوش اضطرابات فکری و عقلی و دچار هرج و مرج می گشت.^۱

۱. جهت تفصیل بیشتری در این موضوع، مراجعه کنید به دایرة المعارف ادیان و

اما با عقیده ختم نبوت بعد از رسول الله صلی الله علیه و سلم، استعدادها و نیروهای انسانی از این خطر، محفوظ شدند که هر چند مدت بعد بر اثر ظهور پیامبران جدید، مورد آزمایش قرار گرفته و در جهت تصدیق و تکذیب و شناخت مدعیان نبوت، تلف می شدند.

عقیده ختم نبوت به بشریت اشعار می دارد که از این پس، دیگر منتظر هدایت و وحی جدیدی نباشد و برای این منظور، نگاهش را، هربار به آسمان بلند نکند، بلکه (در پرتو عقیده کامل و ثابت) توجهش را به کائنات و زمین، مرکوز کرده و استعدادهای خود را در جهت تعمیر جهان به کار گیرد و بدین ترتیب برای همیشه از پراکندگی فکری و چند دستگی عقیدتی و اجتماعی مصون ماند.

این امت، به برکت همین عقیده (ختم نبوت) توانسته است با دسایس و توطئه‌های منظم، مقابله کرده، وحدت و یکپارچگی خود را در امور دین و عقیده حفظ نماید و با ارتباط عمیق به یک مرکز روحی و یک فرهنگ جهانی و مرجع علمی و شخصیت متفق علیه، یکپارچگی و انسجام بین مسلمانان برقرار سازد.

آری، همین عقیده حس مسئولیت را برانگیخته می کند و به مبارزه با فساد و اقامه حق و عدالت و امر به معروف و نهی از منکر و دعوت الی الله تحریک می نماید.

از اینجا است که امت اسلامی نه منتظر پیامبر جدیدی است و نه در انتظار چنان شخصیتی به سر می برد تا کار انبیای کرام را (که به اعتقاد بعضی توانستند به پایه تکمیل برسانند) به پایه تکمیل برسانند. و نه عقیده بر این است که برای نشأت جدید اسلامی و نهضت دینی آینده، نیاز به

چنان دعوت و شخصیت مرموزی است که در محدوده عقل ننگجد و از حقایق ظاهری بالاتر باشد، تا مغرضان سیاسی و انسانهای سودجو و فرصت طلب، از این عقیده، سوء استفاده ننموده و امت را بازیچه قرار ندهند.

«ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ» - یوسف/۳۸

این از فضل خداوند بر ماست و بر مردم، لیکن بیشتر مردم سپاس نگذارند.

دین اسلام الی الابد مصون و محفوظ است

۹- یکی از ویژگیهای مهم دین اسلام، این است که با حقیقت اصلی و حیات و طراوت خویش تا ابد باقی است. کتابش محفوظ و در هر زمان، قابل فهم است. امت اسلامی از ضلالت عمومی و جهالت همه جانبه و انحراف دستجمعی مصون است، بر خلاف دیگر امتها از جمله مسیحیت که در نخستین دوران تاریخش دستخوش تحریف گردید و به همین دلیل، قرآن مجید آنان را به «ضالین» ملقب نمود.

در اینجا ذکر این نکته حایز اهمیت است که چرا هنگامی که قرآن از یهود به «المغضوب علیهم» یاد می کند، آنجا پیروان مسیح را به «الضالین» معرفی می نماید؟ در واقع کسانی می توانند این راز را دریابند که از تاریخ مسیحیت و ادوار مختلف آن، آگاهی کامل داشته باشند. بی گمان، مسیحیت در نخستین مراحل ظهورش، از جاده مستقیمی که مسیح علیه السلام ترسیم کرده بود، منحرف گشت و کلاً در جهت دیگری، قافله اش به حرکت افتاد.

اعتراف دانشمندان مسیحی در خصوص تحریف مسیحیت

در این خصوص به اعتراف و تأیید یکی از دانشمندان مسیحی بسنده می‌نماییم:

ارنست دی بانسن (Ernest de Bunsem) در کتاب خود، اسلام یا مسیحیت راستین (Islam or True Christoanity) می‌نویسد:

«عقیده و برنامه‌ای که امروز در انجیل می‌بینیم، حضرت مسیح علیه السلام - هرگز با قول و علم خود به سوی آن، دعوت نکرده است، خصوصیتی که هم اکنون در میان پیروان مسیح و یهودیها و مسلمانان جریان دارد، مسئولیت آن هرگز بر عهده حضرت مسیح نیست. بی‌گمان، مسئولیت این مخاصمات بر عهده «پال» ملحد و لامذهب است که ادعای یهودیت و مسیحیت می‌کرد. اوست که به طریقه تمثیل و تجسیم، صحف مقدس را تشریح کرده و با مثالها و پیشگویی‌های خود، این صحیفه را پر کرد. پال، به تقلید از «استیفن» (stophen) که داعی مذهب «اسانی» (Essenio) بود، رسمهای زیادی از بودائیت به حضرت مسیح، نسبت داد. داستانها و گفته‌های ضد و نقیضی که امروز در انجیل دیده می‌شود که حضرت مسیح را به شکل مخصوصی معرفی می‌کند. همگی ساخته و پرداخته آقای «پال» هستند. بیگمان، حضرت مسیح از آن مبرا است. پال و پدر روحانی‌ها و راهبان بعدی بودند که این عقیده و نظام را ترتیب دادند که ارتودوکس‌های جهان مسیحیت، هجده قرن است که آن را اساس عقیده دین خود قرار داده‌اند.^۱

خداوند متعال در حق قرآن مجید می‌فرماید:

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ - الحجر/۹.

هر آینه ما قرآن را فرو فرستادیم و هر آینه ما او را نگاهبانیم. شایان ذکر است اینکه خداوند متعال در محل امتنان و احسان وعده حفاظت قرآن می‌فرماید، منظور تنها حفاظت کلمات آن نیست، بلکه فهم و شرح و عمل و اجرای آن را در زندگی نیز در بر می‌گیرد. زیرا هیچ فایده‌ای در آن کتاب نیست که فهم معانی و استفاده از مطالب آن بعد از نزولش ولو برای مدت کوتاهی متروک و معطل شده باشد.

چگونه می‌توان گفت که مدتها گذشته و قرن‌ها سپری شده، ولی امت اسلامی در طی قرون و اعصار، از حقیقت و معانی واقعی کلماتی که قرآن مجید به محور آنها می‌چرخد و تعلیمات و دعوتش بر اساس آن قائم است، غافل و جاهل بوده است؟!^۱ در صورتی که خداوند متعال به رسولش چنین می‌فرماید:

إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ فَإِذَا قَرَأَهُ فَأَتَّبِعْ قُرْآنَهُ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ

- القیامة/ ۱۷- ۱۹

بر عهده ماست جمع کردن آن (قرآن) [و آسان کردن] قرائت آن، پس هنگامی که ما [وحی] را قرائت کنیم شما توجه خود را به خواندن آن بکنید، سپس بیان و توضیح آن بر عهده ماست.

مسلمانان چنان دینی نمی‌تواند قابل اعتماد باشد که فقط در وقفه‌های کوتاهی از تاریخ، قابل عمل بوده، اما در اواسط آن، خلأهای وسیع و عمیقی وجود داشته که ظلمت و جاهلیت به تمام معنی بر آن حاکم بوده است. چه، درختی که در بهترین موسم و درازترین مدت به بار ننشیند، مسلماً قابل اعتماد و اعتنا نیست و هرگز مصداق این مثال قرآنی قرار نمی‌گیرد:

تَوْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ يَأْذِنُ رَبُّهَا... ابراهیم/ ۲۵.

۱. کما اینکه برخی از نویسندگان معاصر نیز بر این اعتقاد هستند. مترجم

می‌دهد میوه‌های خود را هر فصلی به حکم پروردگار خویش.

باز شایان ذکر است که این اُمت که حامل آخرین پیامبر آسمانی است و به منظور هدایت عموم جهانیان، مأموریت یافته و سرنوشت بشریت به آن مرتبط است، هرگز عقیم نشده و مبتلای جمود فکری همیشگی نگشته است، و نه اینکه از اهداف اصلی و مقاصد بنیادین خود غافل و گمراه خواهد شد. کما اینکه هرگز بر ضلالت، اتفاق نخواهد کرد. چنانکه در حدیث صحیح وارد شده است:

لا تجتمع اُمتی علی ضلالة^۱.

امت من بر گمراهی اتفاق نخواهد کرد.

هر نوع فساد و انحرافی که این اُمت با آن مواجه می‌شود، موقت و عارضی بوده و مغایر با طبیعت آن است که به مثابه غباری است که جوهر اصیل و طلای درخشنده‌ای را می‌پوشاند، اما زود از بین می‌رود و بنا به تأثیر قرآن و سنت و دعوت به دین خالص و حرکت امر به معروف و نهی از منکر، زوال می‌پذیرد و نابود می‌گردد. همانطور که در حدیث آمده است:

لا تزال طائفة من اُمتی ظاهرين علی الحق لا یضرهم من خذلهم حتی یأتی امر الله و هم کذلک.

مرتباً گروهی از اُمت من بر حق، قائم خواهند بود که هیچ کس نمی‌تواند با عدم همکاری به آنها آسیبی برساند. تا اینکه وعده خدا تحقق یابد و آنها بر همین حالت باشند.

مطالعه دقیق تاریخ اُمت، مخصوصاً تاریخ بزرگمردان اندیشه و دعوت، بهترین شاهد این مدعاست.

۱۰- آخرین مطلب در این خصوص، آن است که دین اسلام به یک

۱. يقول العلامة سخاوی: «هو حدیث مشهور المتن ذو اسانید کثیره و شواهد متعدده» المقاصد الحسنه فصل اللام والالف.

جوْیا محیط مناسب، نیازمند است و به عبارت روشن تر و بهتر، اسلام به یک درجه حرارت و برودت معین (Tempe Rature) نیاز دارد. زیرا اسلام، صرفاً یک دین عقلی و فلسفی نیست که جایگاهش در مغز یا کنج کتابخانه باشد، بلکه دینی زنده و نافع برای بشریت است.

اسلام در آن واحد، عبارت است از مجموعه عقیده و عمل، رفتار و اخلاق، احساسات و عواطف و ذوق صحیح که بر فکر و درک غالب بوده و معیار ارزشها و اشیا باشد.

آری، این دین، انسان را در قالب جدیدی می سازد و به زندگی رنگ تازه ای می بخشد. از این رو، می بینیم که خداوند متعال، اسلام را به «صبغة الله» نامگذاری می کند. «صبغة» یک رنگ خاص و علامت مشخص کننده و تشخّص ممتازی را در بر می گیرد. آری، اسلام به نسبت دیگر ادیان، فوق العاده حساس (Sensitive) واقع شده است دارای مرزهای مشخص و معروفی است که هیچ مسلمانی نمی تواند از آن تجاوز کند.

«ارتداد» در هیچ مذهب دیگری چنان مفهوم واضحی ندارد و آنقدر زشت و قبیح تلقی نمی شود که در جهان بینی اسلامی و شریعت محمدی دیده می شود.

سرگذشت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلّم و حوادث زندگانی وی و تعالیم و ارشادات و روش زندگی و سنّت هایش، از عقاید گرفته تا عبادات و اخلاق، احساسات و عواطف، چنان جوْی را می سازد که درخت دین در آن میان، شاداب و خرم می گردد و به برگ و بار می نشیند.

چرا که دین، عبارت است از مجموعه و کلّیه شرایط و صفات (مانند رشد، حرکت، اهتزاز، مسرت تنفّر و کراهیت، احساس برتری و افتخار) که بدون احساسات و عواطف پیامبر و سیرت و روش او و مثالهای عملی اش نمی تواند وجود داشته باشد.

مهمترین مجموعه این همه امور، احادیث رسول اللّه صلی الله علیه و

سلم و سنت اوست که تدوین شده و محفوظ است، در واقع باقی ماندن تصویر عهد پیامبر و جو آن زمان، و باقی ماندن احادیث آن حضرت صلی الله علیه و سلم، خودش یکی از معجزات اسلام و ویژگیهای آن است که دیگر ادیان، فاقد آنند. البته این هم، یک امر طبیعی است، برای اینکه دینی که می‌خواهد تا قیامت باقی بماند، و با ارائه نمونه‌های عملی به نسل آینده در شرایط و اوضاع مختلف، انگیزه‌های عمل را فراهم نموده و احکام شرعی را در عمل و کردار به مرحله اجرا در آورد، عقل و قلب را در آن واحد تغذیه نماید نمی‌تواند بدون جو و فضای مناسب باقی بماند، برآستی که چنین جو مطلوبی به برکت احادیث، همچنان مصون مانده است.

تجربه‌های متوالی و دراز مدتی که از تاریخ ادیان و اقوام به جای مانده است ثابت می‌کند که تنها قانون و ضابطه نمی‌توانند به عمل و فعالیت انسان، جنبه معنوی و کیفیت مطلوب ببخشند، کما اینکه نمی‌توانند محیط و جو مناسب و لازم را به وجود آورند.

آیات بیشماری در قرآن مجید، صریحاً بر این امر دلالت دارند که خداوند متعال خواسته است همراه حفظ و صیانت قرآن مجید، صحیفه حیات حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم را نیز مصون نگه دارد.

به همین دلیل، امت اسلامی در هر عصر و زمانی توانسته است با پرتوگیری از سیره نبوی در یک فضای علمی و ایمانی که صحابه کرام از آن بهره برده‌اند، تفسیر نماید و به وسیله آن (سیره و سنت نبوی) منکر و معروف و سنت و بدعت و اسلام و جاهلیت را تشخیص دهد.

آری علمای امت اسلامی همواره توانسته‌اند جهت مقایسه جامعه اسلامی معاصر با جامعه ایده آل اسلامی (از نظر عقیده و عمل) از احادیث رسول الله و سیرت نبوی به عنوان معیار، استفاده کرده و به کمک آن، همچون یک دماسنج، یا فشارسنج اسلامی بودن جامعه اسلامی را بسنجند و کلیه فرهنگها و جریانات غیر اسلامی را که با جامعه اسلامی و

ارزشها و اهداف آن، مبارزه می‌کند شناسایی نمایند و با انحرافات و کج‌رویه‌ها و امور منافی خط اسلامی به مقابله برخیزند، و هر چیز را سر جایش قرار دهند.

تاریخ اسلامی، گواه است که کلیه حرکت‌های اصلاحی و تجدیدی و فریادهای بازگشت به اسلام ناب، از مطالعه احادیث و سنت و فهم عمیق آن، سرچشمه گرفته‌اند. به همین دلیل، مصلحان بزرگ و علمای برجسته، همیشه در زمینه کتاب و سنت به مطالعه و تحقیق پرداخته و در تدریس و نشر آن، سعی بلیغ نموده‌اند و هر گاه که ارتباط با حدیث نبوی ضعیف شده و توجه به علوم دیگر، مبذول گشته، در نتیجه آن کوششهای اصلاحی و تجدیدی بی‌ثمر واقع شده و جهالت‌ها و بدعتها منتشر شده‌اند و چه بسا چنین شده که بر اثر اختلاط با رسوم جاهلی و عجمی، جامعه اسلامی چنان دستخوش انحراف گردیده که تشخیص آن از جامعه جاهلی مشکل بوده است، لذا هر فردی که می‌خواهد مسلمانان را به دین خالص و اسلام کامل و روش نبوی و دوران سعادت و نور برگرداند، نمی‌تواند از این منبع بزرگ (حدیث و سنت نبوی) بی‌نیاز بماند.^۱

این است طبیعت مخصوص این دین و مشخصات و صفات ویژه‌ای که شخصیت و ماهیت دین اسلام از آنها ترکیب می‌یابد و به وسیله آن از سایر ادیان و مکاتب جدا می‌گردد.

ما مسلمانان وظیفه داریم همزمان با آگاهی یافتن از این مطالب در خصوص آن، فوق‌العاده حساس و با غیرت باشیم تا بتوانیم به کمک آن در هر زمان از آمیزش باطل با حق در امان بوده و از قیاس کردن دین اسلام به مکتبهای فلسفی و نظامهای ساخت بشری، محفوظ باشیم و سرانجام با آگاهی کامل از عهده مسئولیت و امانت در قبال دین، به نحو احسن بر آمده

۱ جهت تفصیل این اجمال و دلایل این مدعا، مراجعه شود به کتاب دورالحدیث فی تکوین المناخ الاسلامی وصیانه از مؤلف.

و به خدمت و صیانت آن موفق گردیم.
والله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم.

فصل دوم

عقاید اهل السنة والجماعة منابع حقیقی و معتبر عقاید صحیح

علوم و معارف بیشماری توسط انبیا-علیهم السلام به انسانها رسیده است، اما مهمترین و عالی‌ترین آن، علم ذات خدای تعالی و صفات و افعال اوست.

منبع این علم، فقط انبیا-علیهم السلام هستند، زیرا این علم و وسایل آن از دسترس انسان و تجربه‌های او خارج است. در اینجا قیاس را مجالی نیست. خداوند متعال از اشباه و نظایر و امثال، بلند و برتر است. او از هر خیال و مشاهده و احساس که انسان بدان واقف است و در جهان مادی و حسی از آن کار می‌گیرد، بالاتر است.

عقل و خرد، تیزهوشی و زیرکی هم در این زمینه، دردی را دوا نمی‌کند آری اینجا است که اسب خرد، از حرکت می‌ایستد و بادبادک عقل و تجربه از پرواز متوقف می‌گردد.

ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم
و ز هر چه گفته‌اند و شنیدیم و خوانده‌ایم
منزل تمام گشت و به پایان رسید عمر
ما همچنان در اوّل وصف تو مانده‌ایم

(گلستان سعدی)

این علم (علم ذات و صفات و افعال) بدان سبب برتر و افضل گشته که سعادت و رستگاری انسانها به آن بستگی دارد. زیرا همین علم، اساس

عقاید و اعمال و تمدن و اخلاق است. انسان به وسیله آن از حقیقت خود، آگاهی می‌یابد و معمای هستی و جهان را حلّ می‌کند. پرده از اسرار زندگی بر می‌دارد و به کمک آن، جایگاه اصلی خود را در جهان تعیین می‌کند و بر اساس آن، با هموعان خود، روابطش را برقرار می‌کند و هدف و برنامه زندگی را با بصیرت و اعتماد و یقین، مشخص می‌سازد.

به همین دلیل، هر طبقه‌ای در هر زمان به آن اهتمام قایل شده و هر انسان مخلص و با هدفی نسبت به آن، عشق و علاقه نشان داده و در تلاش آن، سعی بلیغ نموده است. چرا که عدم آگاهی از آن (چه عمدی باشد و چه بدون عمد) منجر به شقاوت و بدبختی شده و سرانجام، انسان را به پرتگاه هلاکت و تباهی سوق می‌دهد.

در ارتباط با این علم (علم ذات و صفات الهی) عموماً دو گروه وجود داشته‌اند:

۱- گروه اول، جهت تحصیل این علم به انبیا علیهم السلام اعتماد نموده‌اند. زیرا انبیای الهی کسانی‌اند که خداوند متعال، آنان را به نبوت و رسالت برگزیده و با معرفت و کلام خود، مشرف نموده و جهت شناخت ذات و صفاتش و تبلیغ و احکامش، آنان را واسطه بین خود و مخلوق قرار داده است. به آنان، آنچنان یقین محکم و نور قوی عنایت فرموده که بالاتر از آن در تصور نمی‌گنجد. چنانکه می‌فرماید:

وَ كَذَلِكَ يُرِي إِِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَ لِيَكُوْنَ
مِّنَ الْمُؤَقِّينَ - الانعام / ۷۵

و همچنین نشان می‌دادیم ابراهیم را جلوه‌های پادشاهی
[در] آسمانها، و زمین، تا او از یقین کنندگان باشد.

خود سیدنا ابراهیم، هنگامی که قومش بدون علم و آگاهی درباره ذات و صفات خدا با او به بحث پرداختند چنین فرمود:

... اَتَحَا جُوْنِيْ فِيْ اللّٰهِ وَ قَدْ هٰدٰی ... الانعام / ۸۰

آیا شما درباره خدا با من بحث و مناظره می‌کنید. در صورتی که او مرا [به راه حق] هدایت نموده است. گروه مذکور، در حالی که دامن انبیا علیهم السلام را محکم گرفتند در پرتو علوم و هدایت و راهنمایی انبیا علیهم السلام به تفکر و اندیشه در جهان موجودات و تدبیر در آیات الهی و کتاب آسمانی ادامه دادند و به روش انبیا علیهم السلام به تزکیه نفس و اصلاح اعمال و اخلاق مشغول شدند.

آنان از عقل و موهبت‌شان در مسیر درست کار گرفته و بالاخره به این نتیجه رسیدند که نتایج تدبیر و اندیشه‌هایشان کاملاً با تعلیمات انبیا علیهم السلام هماهنگ است و یکدیگر را مورد تأیید قرار می‌دهد. بدین ترتیب، ایمان و یقین‌شان فزونی گرفت:

وَمَا زَادَهُمُ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا - الاحزاب / ۲۲.

و نیفزود آنان را مگر به اعتبار ایمان و اطاعت.

۲- گروه دوم، کسانی بودند که به عقل و دانش، علم و تجربه خود اعتماد نموده و افسار عقل را رها کرده و اسب قیاس را حرکت دادند.

آنان، ذات و صفات الهی را چنان مورد مطالعه و تحقیق و تجزیه و تحلیل قرار دارند که یک عنصر شیمیایی یا ماده گیاهی را در آزمایشگاه مورد تحقیق و بررسی قرار می‌دهند و بالاخره درباره ذات و صفاتش به قضاوت پرداختند، که او چنین است و چنان است.

جالب اینکه «چنان نیست» شان، بیشتر از «چنین هست» بود. در واقع، هرگاه انسان از روشنی یقین محروم گردد، برایش نفی و سلب از ایجاب و اثبات آسان‌تر می‌نماید.

به همین دلیل، مشاهده می‌کنیم که نتایج بحث و تحقیق فلاسفه یونان، اغلب مشتمل بر سلبیات (نفی) هستند، در صورتی که هیچ دین و تمدنی و هیچ برنامه زندگی نمی‌تواند تنها بر نفی و سلب، استوار باشد. اما انبیا

علیهم السلام چنین نبوده‌اند، آنان درباره حقایق ماوراء الطبیعه دارای دیده‌ای بینا و گوش شنوا بوده‌اند. هر چه گفته‌اند مبنی بر مشاهده و تجربه بوده است. برعکس، فلسفه الهیات اهل یونان، مجموعه‌ای از آرا و نظریات ضد و نقیض است که نه مورد تأیید عقل و برهان است، و نه مورد قبول خداوند علیم و خبیر.

انسان، در بحبوحه آن، راهش را گم می‌کند و حیران و سرگردان می‌ماند و راه خروج را نمی‌یابد. بزرگترین طلایه داران گروه مورد بحث، آن دسته از فلاسفه یونانی هستند که به ذکاوت و تیزهوشی و قریحه قوی و نبوغ فکری و حساسگری دقیق و شعر و هنر معروف بوده‌اند. اما به دلیل اینکه هیچکدام از این صفات، در علم الهیات نمی‌تواند دخالت کند، کلیه کوششهای فلاسفه، مترادف «کوه‌کندن و کاه برآوردن» قرار گرفته و بی نتیجه مانده است.

آنان، مصداق آیه قرآنی در تاریکیهای شک و تردید، تخیل و پندار غوطه ور بودند و به جایی نمی‌رسیدند:

أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُّجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ
سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكْدِرْهَا
وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَالَهُ مِنْ نُورٍ - النور/ ۴۰.

یا مانند تاریکیها در دریایی عمیق، می‌پوشد او را موج، از بالای آن موج دیگر، از بالای آن ابر باشد، تاریکیهاست بعضی از آن، بالای بعضی دیگر، چون بیرون آورد، دست خود را نزدیک نیست که ببیندش، و هر که نداد او را خدا روشنی، پس نیست او را هیچ روشنی.

آری، فلاسفه نه دارای روشنی هدایت بودند و نه دارای نور علم و معرفت، و نه تجربه و حس، یاریگر آنان بود.

آنان، حتی فاقد مقدمات و مبادی اولیه‌ای بودند که بتوانند به کمک آن،

مجهول را دریابند. علاوه بر این، مشکل دیگری که داشتند این بود که آنان از قدیم الایام، شکار مذهب فرسوده بت پرستی شده بودند که خودش مبتنی بر افسانه‌های باطل و خرافات بی‌اساسی بود که در وجودشان سرایت کرده و با شعر و ادبیات و دین و مذهبشان آمیخته شده بود.

آنان دربارهٔ افلاک و عقول، دارای یک فلسفهٔ مشرکانه‌ای بودند که از گذشتگان‌شان به جا مانده بود. به همین دلیل، فلسفهٔ الهیات شان مخلوطی از فلسفه و علم الاصنام یونانی شده بود.

آنان، نظریات و اندیشه‌های خود را به نامهای فریبنده و هولناکی موسوم کرده و آن را با جامه‌های زیبای هنر و فلسفه آراسته نموده بودند. از این رو، اغلب دانشمندان و صاحب‌نظران ملت‌های دیگر، به جز ملت هندوستان (که دارای فلسفهٔ مخصوص و یدانت بود) به تقلید آنان تن در دادند. و حتی در علوم ریاضی و هندسه و علوم طبیعی به مهارت و هنرمندی‌شان، مهر تصدیق زده و به آن ایمان آوردند و تحقیقاتشان را به عنوان حقایق مسلم پذیرفتند.

یکی از ضعف‌های دیرینهٔ بشر، این است که هرگاه در یک شعبه به کمال و مهارت یک فرد، معتقد می‌شود، بعد از آن در کلیهٔ شعبه‌ها، تفوق و برتری او را قبول می‌کند^۱ و به طوری گرویدهٔ نظریات و نتایج بحث و تحقیق او قرار می‌گیرد که هر سخن او را همچون حقیقت علمی باور نموده و بدون چون و چرا، آن را می‌پذیرد، وانگهی هر کسی را که با آن مخالفت می‌کند، او را متهم به تعصب و جهالت می‌نماید.

البته این طرز تفکر، از آن ملت‌هایی که فاقد علم دین و نور هدایت بوده‌اند، باعث تعجب نیست، اما شگفت اینجاست که دانشمندان مسلمان که خداوند متعال، آنان را به نعمت نبوت محمدی مشرف گردانیده و به

۱. امام غزالی در مقدمهٔ تهافت الفلاسفه و ابن خلدون در مقدمهٔ معروفش این مطلب را تأیید کرده‌اند.

آنها کتابی عطا فرموده، که در حَقِّ آن می فرماید:

لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ ... فصلت / ۴۲.

نیایش نادرستی از پیش رویش و نه از پشت سرش.

آنان نیز، تحت تأثیر دیگران واقع شدند. آری، بسی جای تأسف است که در قرون اخیر، بسیاری از محافل علمی (بوژه آنانی که تحت تأثیر فرهنگ ایران بودند) آنچنان در مقابل فلسفه تسلیم شدند و دربارهٔ آن به بحث و تفکر پرداختند که گویی هر چیز آن، حقیقت بدیهی و مسلّم و تجربهٔ عملی است.

آنان بسیاری از تخیلات و اوهام و فرضیه‌های بی‌اساس اهل یونان را قبول کردند. عده‌ای هم (بنا به محبتشان با دین اسلام یا به دلیل ضعفشان) آیات قرآنی را طوری توجیه و تفسیر نمودند تا با نظریات و حقایق فلسفهٔ یونان هماهنگ باشد.

در این زمینه، بزرگترین لغزش و اشتباه، این بود که آنان چنین پنداشتند که در صورت اثبات بعضی از اسماء و صفات الهی، لوازم فاسده، ثابت می‌شود. در صورتی که باری تعالی از لوازم فاسده منزّه است. به طور مثال، از اثبات آن دسته از اسماء و صفات و افعال که (به عقیده‌شان) منجر به حدوث یا جسمیت می‌شد، راه فرار اختیار کردند. می‌گفتند: تصور این صفات بدون لوازم فاسده، ممکن نیست و باری تعالی قدیم است، لذا ضروری است او را از لوازم فاسده منزّه بدانیم.

اساس اشتباهشان این بود که آنان «الله» را با انسانها قیاس نموده و در پرتو تجربیات محدود خود سنجیدند. آنان فراموش کردند که صفات الهی بدون لوازم فاسده، ثابت می‌شوند. به همین دلیل، عده‌ای کلاً صفات الهی را نفی کردند و بهترینشان، کسانی بودند که به تأویلها و تفسیرهایی دست زدند که منجر به تعطیل می‌شود و حکمت صفات، فوت می‌گردد. عدهٔ زیادی با وجود اختلاف گرایشها، همین روش را اتخاذ نمودند.

بدین منوال «علم الکلام» به معرض وجود آمد و دامنه مباحث، گسترش یافت.

مسلمانان در چنین شرایطی به شدت نیازمند کسی بودند که عقاید را بر اساس کتاب و سنت به روش سلف صالح پی ریزی کند و مباحث علم کلام و فلسفه را با دید آگاهانه‌ای مورد نقد و بررسی قرار داده، سره را از ناسره و مفید را از مضر جدا سازد متأثر و مقلد دیگران نباشد، و از تحقیقات فلاسفه یونان و مقلدانشان فقط همان چیزی را بپذیرد که مبتنی بر دلیل و برهان بوده و در ترازوی علم و تحقیق مورد تأیید قرار گیرد، کسی که مثل ارسطو و فلاسفه دیگر را در ردیف خدای علیم و خبیر و پیامبران معصوم قرار ندهد.

آری، مسلمانان جداً احساس نیاز می‌کردند که در میانشان، نابغه‌های بلند پایه و مجتهدان متمسک به کتاب و سنت و شخصیت‌های برجسته‌ای به وجود آیند که بتوانند با موفقیت کامل، فلسفه را نقد و بررسی نمایند و بدیل بهتر آن را مهیا سازند. افرادی که بتوانند پاسخگوی فلسفه باشند و در عین حال، ایمانشان به قرآن، غیر متزلزل بوده و صفات و افعال الهی را بدون تحریف و تأویل آنگونه که خود باری تعالی فرموده است بپذیرند و آنها را چنان تفسیر کنند که مطابق عقل و منطق و مؤید به علم و برهان باشد. مصداق بارز این گروه، همان علما و دانشمندان بودند که از دانش قرآنی بهره برده و زیر بار فلسفه و فرضیه‌های آن نرفته بودند.

رسول اکرم صلی الله علیه و سلم در وصفشان چنین فرموده است:

ینفون عن هذا الدین تحریف الغالین و اتحال المبطلین و تأویل الجاهلین^۱

۱. به روایت بیهقی، نص حدیث چنین است: یحمل هذا العلم من کل خلف عدوله ینفون عنه تحریف الغالین... الخ.

آنان، این دین را از تحریف غلوکنندگان و نسبتهای نادرست باطل پرستان و تأویل جاهلان حفاظت می‌کنند. تاریخ، گواه است که هیچ عصر و زمانی از وجود چنین افرادی خالی نبوده است.

یکی از معروفترین افراد این گروه، شیخ الاسلام حافظ ابن تیمیة حرانی دمشقی است که در قرن هفتم هجری می‌زیسته است. ابن تیمیة، چنانکه علمای برجسته تأیید می‌کنند و کتابهای وی شاهد عدلند. شخصی بود که از یک طرف به کلیه حقایق قرآنی و هر آنچه رسول الله آورده بود، یقین کامل داشت و به روش سلف صالح پایبند بود، و از طرفی دیگر به کلیه مباحث علم کلام، آگاهی کامل داشته و بر فلسفه و منطق و مکتبهای که بر اثر فلسفه به وجود آمده بودند کاملاً مسلط بوده و آنها را مورد نقد و بررسی علمی قرار می‌داد.

خداوند متعال، به ابن تیمیة شاگردی بزرگ و نابغه عنایت فرمود که راهش را ادامه داد و آنچه را او مبهم و متفرق گذاشته بود، جمع آوری فرمود و توضیح و شرح داد.

این شاگرد، علامه ابن قیم الجوزیه بود که خلیفه و جانشین استادش قرار گرفت و علوم و معارف او را گسترش داد.

در قرون اخیر، بهترین شخصی که هم‌طراز آن دو بزرگوار محسوب می‌شود شیخ الاسلام امام احمد بن عبدالرحیم معروف به ولی الله دهلوی، نویسنده کتاب حجة الله البالغة است.

امام ولی الله دهلوی، از یک سو، طرفدار سرسخت عقاید سلف صالح بود و در عین حال، مفسری دقیق النظر و محدثی بلند پایه و فقیهی متبحر بود.

او در علم اسرار شریعت و فلسفه احکام، دارای قدمی راسخ بود، حقاً

که دامنه دانش و علوم وی به مرزهای اجتهاد مطلق می‌رسید.^۱ او کسی بود که علم حدیث را درهند، انتشار داد، و از امام ابن تیمیه و محدثین بزرگ، مدافعت نمود و کتابهای متعددی درباره فلسفه احکام و مقاصد و اسرار شریعت اسلامی تألیف نمود که نظیر آن در کتابخانه وسیع جهان اسلام یافت نمی‌شود.^۲

براستی که امام ولی الله دهلوی و دانشمندان دیگر مانند او، بیش از همه، شایسته و موزون بودند تا عقاید اسلامی را شرح و توضیح دهند. چه، آنان راه میانه روی بین سطحیت و تأویل را اختیار کرده بودند. نه قشری و جامد بودند و نه منکر و مؤول در حد تحریف! بلکه جامع بین منقول و معقول و شریعت و حکمت بودند. به مناهج علم، آگاهی کامل داشته و متمسک به کتاب و سنت و عقیده سلف صالحین بودند.

امروز لازم است تألیفات این قبیل علما، مورد توجه و عنایت قرار گیرد و از کتابهای متداول در مدارس و دانشگاهها ترجیح داده شود.

در این زمینه، کتاب *العقیده الحسنة* تألیف «امام ولی الله دهلوی» متن مختصر و جامعی است که دارای عبارتی روان و نهایت عمیق و دقیق است که مشتمل بر عصاره و خلاصه عقاید اهل السنه و الجماعة و علم توحید است که دانستن آن بر هر مسلمان ضروری است.

به همین دلیل، ما در این خصوص، آن را اساس قرار داده و در عین حال از کتب سلف مانند عقیده طحاوی و دیگر کتب معتبر استفاده نموده، خلاصه عقاید را درج می‌نماییم.

۱. علامه نواب صدیق حسن خان، نویسنده بزرگ و محقق معتقد است که اگر امام شاه ولی الله دهلوی در دوران قرون اولی می‌زیست، از مجتهدان بزرگ به شمار می‌آمد.
۲. مانند *ازالة الخفاء و الفوز الکبیر و حجة الله البالغة*. جهت تفصیل بیشتر، مراجعه شود به *نزهة الخواطر و تاریخ دعوت و اصلاح*، ج ۵.

فصل سوم

عقاید اساسی اسلام

این جهان، آفریننده‌ای دارد قدیم، که همواره بوده و همیشه خواهد بود. واجب الوجود است. عدم را بر او راهی نیست، با جمیع صفات کمال، متّصف است و از هر گونه نقص و عیب مبرا است.

اوست آفریدگار همگی مخلوقات و دانای جملگی دانستیها. حّی، سمیع و بصیر است. نه مانندی دارد و نه ضد و همتایی. بی مثل و مانند است واحدی مددکار او نیست.

در واجب الوجود بودن و استحقاق عبادت و بندگی و خلقت و تدبیر کاینات از هر گونه شریکی مبرا است.

احدی جز او، مستحق عبادت (یعنی نهایی‌ترین درجه تعظیم) نیست. فقط اوست که بیمار را شفا می‌بخشد و به مخلوق، رزق می‌دهد و مشکلات را بر طرف می‌سازد.

إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ - یس/ ۸۲

جز این نیست فرمان خدا، که چون بخواهد آفریدن چیزی را به آن می‌گوید بشو! پس می‌شود.

از حلول و اتحاد پاک است، در ذات و صفاتش از حدوث^۱ مبرا است.

۱. تعلق صفات با متعلقات، دارای حدوث است، اما اصل صفات مانند ذات مبرا از حدوث هستند.

جوهر^۱ نیست و نه عَرَض^۲ است و نه جسم.

در هیچ جا و سمتی محدود نیست. او «مستوی علی العرش» است. روز قیامت، مؤمنان به دیدارش مشرف می شوند. هر چه بخواهد می شود و هر چه نخواهد نمی شود.

او غنی است. به هیچ چیز نیاز ندارد. کسی بر او فرمانروایی نمی کند. از او نمی توان پرسید که چه می کند. به خلاف مخلوق که آنها مورد پرسش قرار می گیرند.

هیچ چیزی بنابر واجب قرار دادن دیگران بر او واجب نمی شود. او متَّصِف به حکمت است. هیچ کارش خالی از حکمت نیست.

جُز او، کسی حاکم نیست. تقدیر خوب و بد، از جانب «الله» است. علم ازلی و ذاتی او به هر چیزی که موجود شده و یا می شود احاطه دارد. اوست که پیش آمدها را قبل از وجود، قابل وجود قرار می دهد.^۳ الله تعالی، فرشتگانی دارد که بلند مرتبه و مقربند. بعضی از فرشتگان، مأمور به نوشتن اعمال انسان هستند و عده‌ای مأمور به حفاظت بندگان از مصایب، و مأمور به دعوت انسانها به کار خیر هستند و سبب نیکی می شوند.

شیاطین نیز از مخلوقات خداوند متعال هستند و برای انسانها، سبب شرّ و بدی قرار می گیرند. «جَنّ»ها نیز آفریده و مخلوقات او هستند. قرآن مجید، کلام الهی است. کلمات و معانی آن همگی از جانب الله هستند. قرآن مجید، کامل است و از هر گونه تحریف و تغییر، الی الابد

۱. جوهر، چیزی است که با ذات خودش قائم است و در چیز باشد.

۲. عَرَض، چیزی است که محتاج محلّ است و با آن، قائم است.

۳. در حدیث صحیح آمده است که آن حضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند: هیچ بنده‌ای موفق نمی شود، مگر اینکه به تقدیر خوب و بد، ایمان بیاورد و بداند که هر چه به او رسیده ممکن نبود که از آن، رهایی یابد و از هر چه نجات یافت، ممکن نبود به او برسد. رواه الترمذی.

محفوظ است و هر کسی معتقد به تحریف و تغییر آن باشد، مسلمان نیست.

در اسماء و صفات الهی، تحریف و تغییر، جایز نیست. یعنی درست نیست که او را با صفت نامناسبی متصف کنیم. یا صفات او را به گونه‌ای که شایسته او نیست تأویل نماییم.

در این زمینه، فقط حکم شرع، معتبر است. معاد جسمانی حق و ثابت است. جزا و سزا و حساب، حق است. پل صراط از قرآن و حدیث ثابت است. میزان (ترازوی عدل) حق است. بهشت و دوزخ نیز، حَقّند و آفریده شده‌اند.

ارواح، خلق شده‌اند و فنا نمی‌شوند و قدیم هم نیستند. مسلمانی که مرتکب گناهان کبیره شده، همیشه در دوزخ نخواهد ماند. شفاعت در حق کسانی که خداوند اجازه بدهد، حق است. شفاعت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم در حق مرتکبین کبائر بر حق است. شفاعت رسول الله مقبول می‌شود.

عذاب قبر، برای فاسق و بدکار و راحت و نعمت آن برای مؤمن و نیکوکار، حق است. سؤال منکر و نکیر، حق است.

بعثت پیامبران به سوی مخلوق، حق است. مکلف قرار دادن بندگان به امر و نهی، توسط پیامبران، حق است.

انبیای الهی با صفات خاصی متصف هستند که دیگر انسانها من حیث المجموع فاقد آنند و همین صفات، دلیل بر نبوت آنان است. از آن جمله امور خوارق هستند که به آن معجزه می‌گویند.

سلامتی فطرت و اخلاق برجسته و نمونه، از جمله صفات انبیا هستند. انبیا-علیهم السلام، از کفر و ارتکاب کبائر و اصرار بر آن، معصوم و محفوظند.

محمد رسول الله، خاتم انبیاست که بعد از او هیچ پیامبری نمی‌آید.

دعوت او برای کلیهٔ انسانها و «جن» هاست. او در این خصوصیت و در خصایص دیگر از همهٔ انبیا افضل است.

بدون ایمان آوردن به رسالت رسول الله ایمان معتبر نمی شود. تنها اسلام، دین حق است که جز آن، هیچ دین دیگری نزد خداوند، معتبر و در آخرت، موجب نجات نیست. معراج، حق است. رسول الله صلی الله علیه و سلم در حالت بیداری از مسجد حرام به بیت المقدس برده شد و از آنجا به جایی که خواست الهی بود، سیر داده شد.

کرامات اولیای عظام، حق و ثابت است و آنان، کسانی هستند که عارف به ذات و صفات الهی اند، و در ایمانشان به مرحلهٔ احسان و تکامل رسیده اند. خداوند متعال، هر کسی را بخواهد به این مرتبه مشرف می کند و هر کسی را بخواهد با رحمتش اختصاص می دهد.

تکلیف شرعی از احدی ساقط نمی شود، هر چند به مرتبهٔ ولایت و مجاهده و جهاد رسیده باشد. چنین بندهای همواره مکلف به انجام فرایض است و هیچ چیزی از محرمات خدا و گناهان تا مادامی که صحیح الحواس و عاقل باشد، بروی حلال و جایز نیست.

نبوت علی الاطلاق از ولایت افضل است. هیچیک از اولیای خدا، هر قدر بلند مرتبه باشد نمی تواند به درجهٔ صحابی برسد، گر چه آن صحابی از صحابهٔ بزرگ هم نباشد. البته فضیلت صحابه بر اولیاء بنابر کثرت ثواب و مقرب و مقبول بودن در بارگاه الهی است، نه بنا بر کثرت عمل.^۱

صحابهٔ کرام رضوان الله علیهم بهترین مؤمنان و بعد از انبیا علیهم السلام بهترین خلایق به شمار می آیند. ما برای «عشره مبشره» گواهی می دهیم که آنان، اهل بهشت اند.

۱. در حدیث است که: صحابهٔ مرا، بد نگویید. اگر کسی از شما به اندازهٔ کوه احد، طلا خرج کند به اندازه مد (حدود یک کیلو) یا نصف مد آنها نمی رسد.

ما به اهل بیت رسول الله و ازواج مطهرات آن حضرت، صلی الله علیه و سلم احترام می گذاریم و آنان را دوست می داریم و به بزرگی و مقام بلند آنان، اعتقاد داریم و به همین منوال برای اهل بدر، و کسانی که در بیعت رضوان شرکت داشته اند عظمت و احترام قایل هستیم. اهل سنت به عدالت صحابه اعتقاد دارند، اما قائل عصمت برای آنان نیستند و در مورد اختلافات و مشاجرات آنان، خاموشی اختیار کرده و می کنند. (زیرا خود را کوچکتر از آن می دانند که در مقام داوری صحابه کرام قرار گیرند - مترجم).

حضرت ابوبکر رضی الله عنه، بعد از رسول الله صلی الله علیه و سلم خلیفه و جانشین رسول اکرم هستند.

خلیفه دوم حضرت عمر و خلیفه سوم حضرت عثمان، و خلیفه چهارم حضرت علی رضی الله عنهم هستند. بعد از آن خلافت علی منهاج النبوة به پایان رسید و بعد از آن، ملوکیت و پادشاهی پدیدار گشت.

ما صحابه کرام را جز به خیر و نیکی یاد نمی کنیم، آنان پیشوایان و رهبران دینی ما هستند.

ماهیح یک از اهل قبله را «کافر» قرار نمی دهیم^(۱) مگر اینکه، خالق

۱- اهل قبله در اصطلاح متکلمین و علمای عقاید، کسانی هستند که به ضروریات دین، اعتقاد دارند. منظور از ضروریات دین، اموری هستند که ثبوت آن در شریعت مشهور و معروف است. پس هر کس مطلبی از ضروریات دین مانند عقیده حدوث عالم و حشر اجساد و علم خداوند به جزئیات را قبول نکند، یا به فرضیت نماز و روزه معتقد نباشد از اهل قبله محسوب نمی شود. هر چند در عبادات دیگر، مجاهده نماید. همچنین اگر کسی یکی از نشانی های کفر و علامات تکذیب، مانند سجده برای بتها و اهانت امور شرعی و استهزاء آن را اختیار کند، از اهل قبله خارج می شود.

کاینات و قادر مطلق و مختار، را انکار نماید. یا غیر الله را عبادت کند. یا منکر معاد و نبوت باشد. یا اینکه مطلبی از ضروریات دین (اموری که ثبوت آن در دین معلوم و معروف است) را ردّ کند. جایز و حلال دانستن گناه، کفر است (به شرطی که گناه بودن آن، ثابت شده باشد).

استهزاء شریعت و به مسخره گرفتن احکام آن کفر است. امر بالمعروف و نهی عن المنکر (به شرطی که سبب فتنه واقع نشود) و امید پذیرش غالب باشد، واجب است.^۱

ما به تمام انبیا و رسل و کتابهای نازل شده بر آنان ایمان داریم و در میان انبیا علیهم السلام فرقی قائل نیستیم.^۲

ایمان، این است که انسان به زبان، اقرار نموده و به دل تصدیق نماید. افعال بندگان نیز آفریده‌های خداوند به شمار می‌آیند، البته کسب از خود بندگان است.

ما به علامات قیامت، آنچنانکه در حدیث آمده است یقین داریم. ما به وحدت و اجتماع امت اسلامی معتقدیم و آن را حق و موجب ثواب دانسته، تفرقه و اختلاف را گمراهی و کج فکری و موجب عذاب می‌دانیم.

۱. تلخیص از العقیده الحسنه امام ولی الله دهلوی با اضافه‌های مختصر و اقتباس از کتابهای عقاید و توحید از بزرگان و دانشمندان اهل سنت.
۲. یعنی به این معنی فرق قایل نیستیم که بر یکی ایمان بیاوریم و دیگری را قبول نکنیم. اما تفاوت درجاتشان، مسئله‌ای دیگر است - مترجم.

فصل چهارم

توحید، دین خالص و حقیقت شرک

اساس عبودیت و بندگی بر تصحیح عقاید و ایمان است. کسی که در عقیده‌اش، خلل وارد شود یا ایمانش دستخوش فساد گردد، هیچ عملی از او پذیرفته نمی‌شود و هیچ عبادتی از او مقبول نمی‌گردد. و هر کسی عقیده‌اش صحیح و ایمانش درست باشد، عمل اندک او بسیار تلقی می‌شود.

از این رو، بر هر انسانی لازم است که جهت تصحیح عقیده و ایمان از هیچ کوششی دریغ نورزد، و تحصیل ایمان و تصحیح عقیده را هدف نهایی خود قرار دهد و در مقابل آن، هیچ چیزی را نپذیرد و در این راستا، لحظه‌ای تأخیر نکند.^۱

اگر قرآن مجید را با دقت و اخلاص مطالعه کنیم، در می‌یابیم که کفار در زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم، خدایان باطل خود را همپایه و برابر با «الله وحده لا شریک له» قرار نمی‌دادند. آنان، معترف بودند که این معبودان باطل، مخلوق و بنده هستند. آنان هرگز بر این اعتقاد نبودند که معبودانشان از لحاظ قدرت و نیرواز «الله» کمتر نیستند، بلکه همه در یک میزان قرار دارند.

آری، کفر و شرکشان فقط این بود که آنان، معبودان خود را در وقت

۱. ملاحظه شود به کتاب تقویة الایمان از علامہ محمد اسماعیل شہید.

سختی و مصیبت صدامی کردند و برای آنان نذوری تقدیم می نمودند و به نامهایشان قربانی می کردند و آنان را برای خود، سفارشگر و مشکل گشا و کارساز می پنداشتند.

بنابراین هر کسی با فردی چنان معامله کند که کفّار با معبودان خود می کردند، هر چند به مخلوق و بنده بودن آن فرد و شخصیت اقرار کند، چنین کسی در مشرک بودن مانند مشرکان زمان جاهلیت ابوجهل و غیره است.

درجات چهارگانه توحید از دیدگاه امام ولی الله دهلوی:

امام شاه ولی الله دهلوی می فرماید:

باید دانست که توحید چهار درجه دارد:

۱- اینکه واجب الوجود، فقط ذات الهی است و هیچ موجودی دیگر واجب الوجود نیست.

۲- آفریننده عرش و آسمانها و زمین و کلیه جواهر، فقط خداوند متعال است.^۱ کتابهای آسمانی در مورد این دو درجه توحید، چندان بحث نکرده اند و مشرکان عرب و یهود و نصاری نیز در این باره اختلافی نداشتند، بلکه قرآن مجید، تصریح می کند که نزد آنان، این دو عقیده از مسلمات بودند.

۳- هر آنچه در آسمانها و زمین است تدبیر و فرمانروایی آن، فقط به دست «الله» است.

۴- درجه چهارم اینکه به جز «الله» هیچ کسی شایسته و مستحق عبادت نیست.^۲ این دو درجه با یکدیگر لازم و ملزومند.

قرآن مجید در خصوص «همین دو درجه توحید، بحث کرده و به

۱. همین را توحید «ربوبیت» می گویند

۲. همین را توحید «الوهیت» می نامند.

شبهات و ایرادات کفار، قاطعانه پاسخ می‌گویند و آنها را رد می‌کند.^۱ پس معلوم شد که شرک فقط در این منحصر نیست که انسان، احدی را با خدا، هم‌تا و برابر قرار دهد، بلکه حقیقت شرک، این است که انسان هر کاری را که شعار عبودیت است و خداوند، آن را به ذات خود اختصاص داده، برای دیگری انجام بدهد. مانند اینکه برای غیر خدا سجده نماید، یا نذر و ذبح لغیرالله یا استغاثه به غیر خدا، هنگام مشکلات، اعتقاد داشتن به اینکه جز خدا، کسی دیگر هر کجا حاضر و ناظر است و قدرت تصرف دارد. اینها اموری هستند که موجب شرک می‌گردند و انسان با انجام دادن آنها مشرک می‌شود. اگر چه معتقد باشد که آن انسان یا فرشته و جن که برایش سجده می‌کند یا ذبح و نذر می‌نماید، یا از او کمک و حاجت می‌خواهد، از خداوند متعال، درجه‌اش پایین‌تر است و آفریدگار، فقط خداست و این موجود، بنده و مخلوق است.

در این خصوص، هیچ فرقی میان انبیا و اولیا و «جن»ها و شیاطین و دیوها و «پری»ها وجود ندارد. پس هرکسی با آنها چنین معامله کند مشرک می‌شود. به همین دلیل، خداوند متعال، یهود و نصاری را که درباره علما و راهبان خود، مبتلای غلو شده بودند مانند مشرکان نکوهش کرده و با اوصاف مشرکان و بت پرستان، متصف نموده است و همانطور که بر مشرکان منحرف و گمراه، اظهار خشم نموده، یهود و نصاری را نیز مورد خشم و غضب قرار داده است. چنانکه می‌فرماید:

إِخْذُوا أَخْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ - التوبه / ۳۱

گرفتند کشیشان و دیرنشینان خود را خدایانی جز خدا و مسیح فرزند مریم را، در حالی که فرموده نشدند جز آنکه

۱. حجة الله البالغة ج ۱، ص ۶۰ - ۵۹ باب اختصار.

پرستش کنند خدایی یگانه را. نیست خدایی جز او، مَنزه است از آنچه شرک ورزند.

مظاهر شرک و اعمال آن و رسوم جاهلی

اینجا لازم است که بعد از بیان مطلب اصولی گذشته به نقاط ضعف و بیماریهای موجود در جَهاَل و کسانى که تحت تأثیر و عوامل بیگانه و عادات جاهلی قرار گرفته و دور از محیط اسلامی زندگی نموده و از علم کتاب و سنت و دعوت دین خالص، دور بوده‌اند اشاره کنیم و به تشخیص صحیح امراض در جسم بیمار پردازیم.

بدون تردید، علم همه جانبه و محیط و ارادهٔ مطلق و قدرت کامل و نامحدود از خصایص ذات «الله» هستند. انجام دادن اعمال عبادت و شعایر آن، مانند سجده و رکوع و روزه گرفتن برای غیر خدا و به قصد تعظیم یک جایگاه از نقاط دور مسافرت کردن و با آن جایگاه مانند بیت الله رفتار نمودن و حیوانات قربانی را به آنجا بردن و نذر کردن و امثال آن از اعمال شرک و مظاهر آن، به حساب می‌آیند.

کلیهٔ مظاهر تعظیم و علامات عبودیت و حداکثر خضوع و فروتنی، مخصوص ذات الهی هستند، علم غیب، فقط مخصوص خداست و از قدرت انسان خارج است. آگاهی یافتن به درون قلبها و خیالات درونی و اطلاع بر نیتهای و رازهای قلبی، در هر وقت برای هیچ کسی مقدور و میسر نیست.

خداوند متعال را در پذیرفتن شفاعت و سفارش و ارضای صاحبان نفوذ و قدرت، نمی‌توان با پادشاهان جهان مقایسه کرد، و در هر امر کوچک و بزرگ، فقط باید به سوی خدا متوجه شد، زیرا او در تدبیر و فرمانروایی جهان مانند پادشاهان دنیا نیست که نیاز به همکاری و معاونت از وزرا و معاونین دارند.

سجده با تمام انواع آن برای هیچ کس جز خدا جایز نیست.
مناسک حج و مظاهر نهایی تعظیم و خضوع و شعایر محبت و فروتنی،
مخصوص بیت الله الحرام و حرم مطهر هستند.

تخصیص حیوانات و نذر آنها برای صالحین و اولیا، و احترام و تعظیم
این نوع حیوانات به قصد تقرب به اولیا و بزرگان دین، حرام است.
آخرین درجه تواضع و انکسار، و حداکثر خضوع و غایت تذلل، فقط
خدا را سزااست اعتقاد داشتن به تأثیر ستارگان و برجهای فلکی، شرک
است.

اعتماد کردن به سخنان و پیشگوییهای کاهنان و ستاره شناسان و اخبار
دهندگان غیب، کفر و گناه است.

لازم است مسلمان در گذاشتن اسمها نیز جانب توحید را رعایت
نمایند و از هر گونه سخنان و کلمات موهم و شرک آمیز اجتناب کنند.
قسم خوردن به غیر نام خدا، شرک است.

نذر کردن برای غیر خدا و ذبح کردن در مکانی که آنجا، بتی وجود
دارد، یا جشنی از جشنهای جاهلیت برگزار می شود، جایز نیست.
مسلمانان، حتی در تعظیم و بزرگداشت حضرت رسول اکرم صلی الله
علیه و سلم نیز از افراط و تفریط دور باشند و در بزرگداشت رسول الله
(ص) از تقلید نصاری که درباره پیاوبرشان حضرت عیسی (ع) مبتلای غلو
و افراط شدند، پرهیز نمایند.

بر مسلمانان لازم است که از تعظیم عکسها و تصاویر صالحین و اولیاء -
الله نیز اجتناب ورزند.

مهمترین و اساسی ترین هدف نبوت و بعثت، ریشه کنی شرک جهانی
و جاهلیت در سطح جهان است.

آغاز دعوت انبیا علیهم السلام و بزرگترین هدفشان در هر زمان و

مکان، این بوده است که عقیده مردم را نسبت به «الله» اصلاح نموده و روش درست ارتباط بین عبد و معبود را به آنان تعلیم دهند.

انبیا علیهم السلام، همواره مردم را به عبادت خالصانه خداوند متعال و یکتاپرستی دعوت نموده و تأکید کرده اند که مالک نفع و ضرر، فقط اوست و کسی جز او، مستحق عبادت و بندگی و دعا و تضرع، قربانی و نسک^۱ نیست. حملات کوبنده آنان، پیوسته متوجه شرک موجود در زمان آنها و بندگی غیر الله بوده که در شکل پرستش بتها و مجسمه ها و بندگان صالح و مقدس، اعم از مرده و زنده رواج داشته، اهل جاهلیت عقیده داشتند که خداوند بزرگ و برتر، این بندگان صالح و مقدس را به خلعت الوهیت و عظمت مشرف نموده و آنان را در برخی از امور مخصوص، اختیار داده و شفاعتشان را در حق دیگر بندگان علی الاطلاق می پذیرد. مانند آنکه پادشاه یک مملکت در هر منطقه ای نماینده خود را اعزام کند و تدبیر و اداره آن منطقه را جز در امور مهم به او تفویض نماید. (لذا مراجعت به آنان و خشنود نگه داشتن شان، بر همگان لازم و ضروری است).

هر کس که با قرآن مجید (که جامع کتب آسمانی است) آشنایی داشته باشد، به طور وضوح و آشکار، این مطلب را اذعان می کند که از بین بردن و مبارزه با این طرز تفکر و شرک و بت پرستی و رهایی بخشیدن مردم از چنگال آن، هدف اساسی نبوت و مقصود بعثت انبیا و اساس دعوتشان بوده است.

آری، همین چیز، محور اساسی دعوت و زندگی شان بوده که گرداگرد آن می گشتند و از همین نقطه، آغاز می نمودند و باز به همین نقطه باز می گشتند.

قرآن مجید، گاهی با اجمال در خصوص آنان می فرماید:

۱. «نُسُكٌ» به معنای «قربانی کردن» است... فَقَدْ يَذِّنُ صِبَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ ... بقره /

۱۹۶ = پس فدیة از روزه یا صدقه یا قربانی.... ویراستار.

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُون - انبیاء / ۲۵.

و نفرستادیم پیش از تو، هیچ پیامبری، مگر اینکه وحی می فرستادیم به سوی او، که نیست هیچ معبود بر حق به جز من، پس مرا پرستش کنید.

و گاهی با تفصیل، یک یک پیامبران را نام می برد و تصریح می کند که آغاز دعوتشان از دعوت به توحید بوده و نخستین سخنشان این بوده است که:

... يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ^۱ ... الاعراف / ۵۹.

ای قوم من! الله را عبادت و بندگی کنید. شما جز او معبود دیگری ندارید.

لازم به توضیح است که این بت پرستی و شرک (یعنی عبادت غیر الله و حداکثر خضوع و تذلل برای آنان و از آنان دعا و حاجت خواستن و استغاثه نمودن و تقدیم نذر و قربانی برای آنان)، همان جاهلیت جهانی و انحرافی است که مختص به یک زمان نبوده و از قدیمی ترین بیماریهایی است که در طول قرون و اعصار، گریبانگیر بشریت بوده است، و با وجود پیشرفت علم و تمدن از آن، رهایی نیافته است.

همین چیز است که خشم خدا و غیرت او را برمی انگیزد و بین بندگان و پیشرفت روحی و اخلاقی و تمدنی آنان حایل می شود و آنان را از قله هایی رفیع انسانیت به پرتگاه پستی و ذلت سقوط می دهد.

به همین دلیل، مبارزه با آن تا قیام قیامت، همواره جزو برنامه های اساسی دعوتهای دینی و حرکت و جنبشهای اصلاح طلبانه بوده که در

۱. در سوره «اعراف» بعد از ذکر نامهای حضرت نوح، حضرت هود، حضرت صالح و حضرت شعیب، آغاز دعوتشان با ذکر همین مطلب، بیان شده است.

واقع (ادامه خط انبیا) و میراث جاودانی آنان، همین است:

وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ - الزخرف/ ۲۸

همین روش را در فرزندان خود، جاویدان باقی گذاشت تا به
[سوی خدا] برگردند.

آری، همین بوده است هدف و شعار کلیه داعیان راستین و بزرگمردان
مجاهد و مصلح در هر زمان و مکان.

کم اهمیت قرار دادن شرک و چشم پوشی از آن، روا نیست.

کم اهمیت دانستن شرک جلی و صرف نظر کردن از آن، به هیچ وجه
درست نیست. این، هرگز درست نیست که بنا بر نیازهای جدید زمان
حاضر یا مصلحت‌های دعوت و اصلاح «شرک جلی» بی اهمیت تلقی شود و
در برنامه دعوت و تبلیغ و جهاد در حاشیه قرار گیرد و ضمنی تلقی گردد. یا
اینکه «شرک جلی» با اطاعت سیاسی و پذیرش قوانین وضعی در یک
ردیف قرار گیرد.

یا چنین تصور شود که «شرک جلی» از خصوصیات جاهلیت کهنه و
قدیم است که در ازمنه گذشته و عقب مانده که هنوز ذهن انسانی با علم و
تمدن، مانند امروز آشنا نبوده وجود داشته، امروز دیگر روزگار آن، سپری
شده است.

مسئلاً چنین طرز تفکری، خلاف مشاهده و تجربه است. زیرا هنوز هم
شرک جلی در شکل گسترده و آشکاری وجود دارد و ملت‌ها و کشور‌های
زیادی، بلکه بسیاری از مسلمانان، مبتلای آن بوده و مصداق آیه زیر
هستند:

وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ - یوسف/ ۱۰۶

و ایمان نمی آورند بیشتر ایشان به خدا، مگر اینکه برای او
شریک می گیرند.

علاوه بر آن، این طرز تفکر از یک نظر، کوشش و دعوت انبیا را تحقیر می‌کند و مترادف شک و تردید در جاودانی بودن قرآن به عنوان کتاب هدایت، محسوب می‌شود. کما اینکه ایجاد شک می‌نماید که روش انبیا، بهترین روش است که مورد تأیید ربّ العالمین بوده و بیش از هر روشی دیگر، موجب توفیق و نصرت از جانب خداوند متعال است.

فصل پنجم

بدعت و زیانهای آن و تناقض آن با شریعت کامل و جاودانی

بدعت چیست؟ بدعت، عبارت است از داخل کردن چیزی در دین و اعتقاد داشتن به اینکه آن چیز، جزو دین است و به نیت اجر و ثواب، آن را انجام دادن و شرایط و آداب ساختگی آن را مانند حکم شرعی، رعایت نمودن. در صورتی که خدا و رسول او «بدعت» را نه جزو دین قرار داده‌اند و نه به آن، دستور فرموده‌اند.

بدعت، در واقع نوعی شریعت سازی و دین تراشی در مقابل شریعت و دین الهی است که جداگانه از شریعت اسلامی، دارای فقه مستقلی است و از خودش فرایض و واجبات و سنن و مستحباتی دارد که گاهی کلاً در موازات و مقابل شریعت پاک اسلامی قرار می‌گیرد و گاهی از لحاظ اهمیت و عظمت بر شریعت حقّه، ترجیح می‌یابد.

بدعت، این حقیقت روشن را نادیده می‌گیرد که شریعت اسلامی، مکمل و مهور شده است، هر آنچه می‌بایست فرض و واجب شود، فرض و واجب گردیده و حکمش به طور قطع، مشخص شده و مرحله سکه سازی در دین به پایان رسیده است، چنانچه از این پس، هر سکه‌ای به دین منسوب گردد تقلبی و جعلی حساب شده و بی اعتبار خواهد بود. امام مالک رحمه الله، چه خوب فرموده است:

من ابتدع فی الاسلام بدعة یراها حسنة فقد زعم ان محمداً - صلی الله علیه و سلم - خان الرسالة، فان الله سبحانه یقول: «اليوم اکملت لکم دینکم» فمالم یکن یومئذ دیناً فلا یكون الیوم دیناً.

هر کسی در دین اسلام، بدعتی را اختراع نماید و آن را خوب بپندارد، گویی معتقد است که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم در انجام رسالت [العیاذ بالله] خیانت کرده است. چه خداوند متعال می فرماید: «من دین شما را برایتان کامل نموده‌ام» پس هر چه در آن روز، دین نبوده، امروز نیز دین نخواهد بود.

یکی از خصایص شریعت اسلامی که از جانب خدا نازل شده است این است که برای هر فردی در هر زمانی و مکانی، سهل و قابل اجرا و عمل است. به دلیل اینکه، ذاتی آن را وضع نموده که خالق بنی نوع بشر است و به کلیه نیازها و حوایج آنان، آگاه و از نقاط ضعف و قوت و سرشت و فطرتشان کاملاً با خبر است:

أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ - الملک / ۱۴.

آیا نمی داند کسی که آفریده؟ و اوست باریک بین آگاه.

به همین دلیل، در تشریع الهی و در شریعت آسمانی، تمام این امور، رعایت شده است. اما اگر انسان، خودش را شارع و قانونگذار قرار بدهد، هرگز نمی تواند کلیه جوانب را رعایت کند و هر گاه بدعتها و نوآوریها با اصل دین، آمیزش پیدا کند و اضافه ها و قطع و بریدها در دین الهی راه یابند بر اثر آن، دین به قدری مشکل و پیچیده می شود که مردم مجبور می شوند دین را ترک نموده و از این نعمت بزرگ که در واقع، هیچ تنگی و مشکلی ندارد محروم گردند.

خداوند متعال تصریح فرموده است:

و مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ - الحج/ ۷۸.

و قرار نداد بر شما در دین، هیچ تنگی [تنگنایی].

این آمیزش بدعتهاست که دین را دشوار و پیچیده می‌کند، شما می‌توانید نمونه این دشواری و پیچیدگی را در فهرست عبادات و رسوم و فرایض و واجبات خود ساخته. ملاحظه فرمایید آنجا که بدعت با آزادی کامل تأثیر گذاشته و وارد عمل شده است.

یکی دیگر از ویژگیهای دین و شریعت اسلامی، یکسان بودن و وحدت و انسجام آن در سطح جهانی است.

در هیچ زمان و مکانی، دین الهی و شریعت اسلامی تغییر نمی‌کند، چنانچه مسلمانی از یک نقطه دنیا به نقطه‌ای دیگر مسافرت نماید هیچ مشکل و صعوبتی در عمل بر احکام دین، احساس نمی‌کند و نیازی نخواهد داشت که از یک راهنما و برنامه محلی استفاده نماید. اما بدعتها اصلاً با یکدیگر موافقت و وحدت ندارند، بلکه تابع شرایط و محیط خاصی هستند.

آری، سگه‌های بدعت هر شهر و منطقه‌ای با شهر و منطقه‌ای دیگر تفاوت فاحش دارند. زیرا بدعتها از اغراض شخصی و عوامل خاص تاریخی و محلی نشأت می‌گیرند. لذا طبیعی است که با یکدیگر متفاوتند. نه تنها بدعتها و خرافات هر منطقه‌ای از منطقه دیگر فرق می‌کنند، بلکه بدعتهای هر منزل و هر روستایی با یکدیگر متفاوتند.

بر اساس همین مصلحتهای ابدی و جهانی که بعضی از آنها برای ما روشن و برخی دیگر را خدا می‌داند، رسول اکرم صلی الله علیه و سلم - به شدت از ارتکاب و حتی نزدیک شدن به بدعتها را منع فرموده و امت اسلامی را به اجتناب از کلیه محدثات و نو آوریها، دستور داده و به محافظت و تمسک بر سنت نبوی تأکید نموده است.

آن حضرت - صلی الله علیه و سلم - می‌فرماید:

من احدث فی امرنا هذا، ما لیس منه فهو ردّ.^۱
 هر کسی در این دین ما، چیزی ایجاد نماید که از آن نیست،
 مردود است.

ایّاکم و محدثات الامور فان کلّ محدثه بدعة و کل بدعة ضلالة.^۲

از بدعتها و امور ساختگی در دین، بر حذر باشید. زیرا هر
 امر نو، ساخته شده بدعت است و هر بدعت گمراهی
 است.

و در جایی دیگر، پیشگویی فرموده است:
 ما احدث قوم بدعة الا رفع بها مثلها من السنة.^۳
 ایجاد نمی‌کند یک قوم بدعتی را، مگر اینکه به همان مقدار
 از سنت محروم می‌گردد.

جهاد و ارثان رسول اکرم صلی الله علیه و سلم و شمعداران شریعت اسلامی علیه رسوم جدید و بدعتها.

صحابه کرام رضی الله عنهم و ائمه دین و فقهای اسلام و مجددین و
 مصلحین و علمای ربّانی، هر کدام در ازمنه خود با بدعتها و رسوم باطل به
 سختی مبارزه نموده و از ترویج و اشاعه آن در جوامع اسلامی و محافل
 دینی به شدّت جلوگیری کرده و با تمام نیرو در مقابل آن، سدّ شده‌اند.
 بدعتها و رسوم در نظر عموم مردم در هر زمان، دارای کشش
 مغناطیسی مخصوصی هستند که منافع و مصلحتهای مادی بعضی از

۱. متفق علیه.

۲. رواه احمد ابو داود، به نقل از مشکوة باب الاعتصام بالکتاب و السنة.

۳. رواه الامام احمد فی المسند.

گروههای مذهبی و انسانهای دنیا طلب و مغرض با آن وابسته است.

قرآن مجید، این را چه جالب به تصویر کشیده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ
أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ - توبه/ ۳۴

ای ایمانداران! همانا بسیاری از دانشمندان و زاهدان می-

خورند اموال مردم را به باطل، و باز می دارند از راه خدا.

به همین دلیل، داعیان و مصلحان امت، همواره با مخالفت و اذیت و آزار طرفداران بدعت، مواجه بوده اند و در این راه، رنجها متحمل شده اند، اما هیچ پروایی نداشته اند، بلکه عمل خود را جهاد زمان خود و مقدس ترین وظیفه، جهت حفظ و صیانت شریعت اسلامی از تحریف و تغییر، تلقی نموده اند. هر چند مخالفان آنها از عامه مردم یا خواص کالعوام، سعی بر آن داشته اند که این مجاهدان و پرچمداران سنت نبوی را به القابی شبیه القاب قریش به مسلمانان مانند «جامد»، «روایت پرست»، «قشری»، «دشمن دین» و .. بر چسب زنند. اما آن بندگان مخلص به این مارکها و برچسبها و اتهامات بی مدرک، کوچکترین توجهی نفرموده و سرانجام به وسیله جهاد و مساعی خویش با قلم و زبان و احقاق حق و ابطال باطل توانسته اند بسیاری از بدعتها و رسوم باطل را ریشه کن سازند. به طوری که امروزه به جز نامی از آن بدعتها در لابلای کتب تاریخ نمانده است و آنچه مانده، علمای ربانی مرتباً علیه آن به جهاد و مبارزه با آن مشغولند.

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ
قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا - الاحزاب/ ۲۳

در میان مؤمنان، مردانی هستند که بر سر عهده‌ی که با خدا بستند صادقانه ایستادند، بعضی پیمان خود را به آخر بردند

[در راه او شهید شدند] و بعضی دیگر در انتظارند و هرگز
تغییر و تبدلی در عهد خود نداده‌اند.

فصل ششم

عبادات ارزش عبادات در اسلام

نخستین چیز بعد از اعتقادات از نظر ارزش و اهمیت، عبادات هستند که مورد تأکید عموم نبوت ها و رسالتها مخصوصاً نبوت محمدی (علی صاحبها الصلوة والسلام) بوده‌اند. عبادات، در واقع اولین هدف آفرینش انسانها و غایت خلقت می‌باشند.^۱

مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ - الذاریات/ ۵۶
نیافریده‌ام جنّ و انس را مگر برای آنکه مرا بپرستند.
تمام شریعتهای آسمانی در مشروعیت عبادات و دعوت به آن اتفاق داشته‌اند. البته شریعت اسلامی، کاملترین شکل عبادات را مشروع قرار داده و رسول اکرم صلی الله علیه و سلم، به آن عشق و علاقه زائدالوصفی نشان داده است.

دهها آیه قرآنی و صدها احادیث نبوی در خصوص تشویق و ترغیب به عبادات و فضایل آن وارد شده که به رقابت و مسابقه در انجام عبادات، تأکید می‌کند و کسانی را که در ادای عبادات، اهتمام می‌ورزند و به کثرت،

۱. مفهوم دین از دیدگاه اسلام به نسبت مذاهب دیگر، بسیار وسیع و گسترده است. هر عملی که به خاطر رضای خدای به نیت اجر و ثواب در حالت ایمان انجام بگیرد، دین به شمار می‌آید. گر چه از اعمال دنیوی و نیازهای بشری و امور اقتصادی به شمار آید. اما عبادات مشروعه، مخصوصاً ارکان و فرائض مانند زکات، نماز، روزه و حج دارای ارزش و اهمیت فوق العاده‌ای هستند. به طوری که تقلیل از شأن و اهمیت آنها و برابر قرار دادن آنها با سایر اعمال نیک دروازه تحریف و الحاد و بی‌دینی را می‌گشاید. مؤلف.

آن را به جای می آورند مورد ستایش قرار داده و افراد غافل از آن را نکوهش می نمایند.^۱

قرآن مجید، تصریح می کند که جهاد و حکومت، وسیله هستند. اما اقامه صلوة، هدف و غایت است، چنانکه می فرماید:

الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ
آمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ - الْحَجّ / ۴۱

آنان که اگر قدرت دهیم ایشان را در زمین، بر پا دارند نماز را و بدهند زکات را، و امر کنند به کار پسندیده، و باز دارند از کار زشت، و برای خداست انجام تمام کارها.

اگر نگاهی گذرا به آیات قرآنی بیندازیم به وضوح و صراحت می بینیم که قرآن مجید بر این مطلب تصریح می کند که ارتباط با «الله»، عبودیت و بندگی و عبادات معینه (نماز، روزه، زکات و حج) به قدری از یک بنده مطلوب است که نخستین پرسش در روز قیامت درباره آنها خواهد بود، و کسی که آن را ترک نموده، یا در انجام آن غفلت ورزیده، مستحق عذاب و شکنجه خواهد شد.

قرآن مجید، گفتگو و مصاحبه با اهل دوزخ را چنین ذکر فرموده است:

مَا سَأَلَكُمْ فِي سَقَرٍ. قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ. وَلَمْ نَكُ نُطْعَمْ
الْمِسْكِينَ. وَ كُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ. وَ كُنَّا نَكْذِبُ بَيْنَ يَوْمِ
الَّذِينَ. حَتَّى أَتَانَا الْيَقِينُ. المذثر / ۴۲ - ۴۷.

چه چیز در آورد شما را در دوزخ. گویند نبودیم از نماز گزاران. و نمی دادیم غذا به مسکین و پیوسته با اهل باطل همنشین و همصدا بودیم و همواره روز جزا را انکار می کردیم، تا زمانی که مرگ ما فرا رسید.

۱. مراجعه شود به کتب احادیث، ابواب عبادات و نیز ملاحظه شود: سورة سجده آیه ۱۶، سورة فرقان آیه ۶۴، سورة آل عمران آیه ۱۷، سورة الاحزاب آیه های ۳۵ و ۴۲ و سورة كهف آیه ۲۸ و سورة انعام آیه ۵۲.

در جایی دیگر می‌فرماید:

فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى. وَلَكِنْ كَذَبَ وَتَوَلَّى.
ثُمَّ ذَهَبَ إِلَى أَهْلِهِ يَتَمَطَّى - القيامة / ۳۱-۳۲

«تصدیق نکرد و نماز نخواند، بلکه تکذیب کرد و روگردان شد.»

سپس متکبران به سوی خانواده خود رهسپار گشت.

از آیات بالا صریحاً برمی‌آید که عبادات و ارکان دین، به منزله سنگ بنیاد در ساختمان کل دین هستند. به همین دلیل انسان در خصوص آنها مورد مؤاخذه و محاسبه قرار می‌گیرد، اما بقیه امور (مانند تأسیس حکومت اسلامی و غیره) و سیله‌اند و در درجه دوم قرار دارند.

مهمترین و اولین رکن این عبادات، نماز است. نماز، ستون دین است و مسلمانان را از کفار متمایز می‌کند. چنانکه ارشاد خداوندی است:
وَأَقِمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ - الزم / ۳۱
نماز را بر پا دارید و از مشرکان نباشید.

امام مسلم در صحیح خود، به روایت جابر، از رسول اکرم صلی الله علیه و سلم نقل کرده است:

بین العبد و بین الکفر ترک الصلوة.

حد فاصل بین ایمان و کفر، ترک نماز است.

و در روایت «ترمذی» چنین آمده است:

بین الکفر و الایمان ترک الصلوة.

حد فاصل بین ایمان و کفر، ترک نماز است.

به همین دلیل، خداوند متعال، آن را شرط اساسی هدایت و تقوا قرار داده است. نماز بر انسان آزاده و برده، ثروتمند و فقیر، سالم و بیمار، مقیم و مسافر، فرض است و در هیچ حالی از انسان بالغ ساقط نمی‌شود. به خلاف روزه و زکات و حج که در شرایط و اوقات بخصوصی لازم و فرض می‌گردند.

نماز، حتی در جبهه جنگ و در میدان مبارزه نیز لازم است. کما اینکه

نماز در حال جنگ به «صلوة الخوف» موسوم شده است. این فریضة الهی به قدری مهم است که نه تنها از یک انسان صالح و عارف و مجاهد، بلکه از انبیا و مرسلین نیز ساقط نمی شود. خداوند متعال می فرماید:

وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ - الحجر/ ۹۹.

و عبادت کن پروردگار خود را، تا زمانی که مرگ تو فرا برسد.

نماز در حق بنده مؤمن و عارف، مانند آب برای ماهی است. نماز، پناهگاه مسلمان و ایمنگاه اوست.^۱

اگر نماز حقیقی و واقعی باشد با عبادت غیر الله و بندگی انسان و زندگی جاهلی و اخلاق رذیله، ضد و نقیض است و یکجا جمع نمی شود: إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ - العنکبوت/ ۴۵.

محققاً نماز از کارهای شرم آور و زشت، باز می دارد.

ناگفته نماند که نماز، مانند یک قالب آهنی یا شیشی جامدی نیست که کلیه نماز گزاران در آن برابرند و در یک سطح قرار دارند، بلکه نمازها با هم تفاوت دارند. کما اینکه اهل نماز بر حسب نمازهایشان بر یکدیگر فضیلت دارند.

نماز، در واقع میدان وسیع و گسترده ای دارد که نماز خوان در آن از یک حالت به حالتی دیگر و از آغاز به کمال به آنجایی که بالاتر از تصور و خیال است نایل می شود.

مسلمانانی که از مصاحبت و مجالست رسول اکرم صلی الله علیه و سلم و تأثیر آن، محروم شده اند می توانند به وسیله «قرآن» و «نماز» تلافی مافات نمایند.

قرآن مجید، مملو از حیات و نیروست که تازگی اش از بین نمی رود و شگفتیهایش پایان نمی پذیرد.

۱. جهت تفصیل به کتاب الارکان الاربعة بحث نماز مراجعه نمائید.

نماز هم، آکنده از نیرو و نشاط است و به قدری در ارتباط برقرار کردن با «الله» و تقرب به او و حصول قرب و ولایت مؤثر است که هیچ چیز دیگری مانند آن، مؤثر نیست.

آری، به وسیله همین نماز بوده است که مخلصین و مجاهدین این امت در هر نسل و هر زمانی به مرتبه‌ای از ایمان و یقین، علم و معرفت، اخلاق و معنویت، قرب و ولایت نایل شده‌اند که زیرکی اذکیا و عقل عقلا و حکما به آنجا نمی‌رسد و این، در هر زمانی بوده است و خواهد بود.

نماز، میراث نبوت است که با تمام آداب ظاهری و باطنی اش، روح و احکامش نسل اندر نسل به امت، منتقل شده است.

نماز از محبوبترین عبادات، نزد رسول اکرم صلی الله علیه و سلم بود، که با آن، آرامش و اطمینان حاصل می‌کرد. آن حضرت صلی الله علیه و سلم می‌فرمود:

« جعلت قرّة عینی فی الصلوة.^۱ »

« خنکی دیدگان من در نماز است. »

به مؤذنش سیدنا بلال می‌فرمود:

« یا بلال! اقم الصلوة ارحنا بها.^۲ »

« ای بلال! نماز را پربار دار، و ما را به وسیله آن، آرامش ده. »

از «حذیفه» رضی الله عنه، مروی است که: هرگاه مسئله مهمی پیش می‌آمد، رسول اکرم صلی الله علیه و سلم، به نماز می‌ایستاد.

نماز رسول اکرم صلی الله علیه و سلم، کاملترین مثال «احسان» بود. از آن حضرت درباره «احسان» سؤال شد. فرمودند:

الاحسان ان تعبد الله کانک تراه فان لم تکن تراه فانه یراک.^۳

احسان، این است که «الله» را چنان عبادت کن که او را داری

می‌بینی و اگر تو او را نمی‌بینی، او تو را می‌بیند.

۱. رواه النسائی.

۲. رواه ابو داود.

۳. متفق علیه.

آری، همین نوع نماز است که از مسلمانان مطلوب است. زیرا هر مسلمان، موظف است به آن حضرت صلی الله علیه و سلم اقتدا نموده و از او تبعیت و پیروی نماید. چنانکه می فرماید:

« صَلُّوا کَمَا رَأَيْتُمُونِي اَصْلِي. ^۱ »

« نماز بخوانید، به شیوه ای که می بینید من می خوانم. »
به همین دلیل، می کوشیم روش و کیفیت نماز رسول اکرم صلی الله علیه و سلم را ذیلاً برای خوانندگان گرامی تقدیم کنیم. ^۲

روش رسول الله صلی الله علیه و سلم در نماز:

رسول الله صلی الله علیه و سلم، جهت تکمیل فواید وضو و طهارت و آمادگی برای نماز که مناجات و نیایش بالله است، مسواک را، مسنون قرار داده و درباره آن، شدیداً تأکید نموده است. حتّی فرموده اند:

لَوْ لَا اِنْ اَشَقَّ عَلَيَّ اُمَّتِي لَا مَرْتَهَمَ بِالسَّوَاكِ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ. ^۳
اگر اندیشه مشقت و سختی بر امت نبود، آنها را به مسواک زدن در وقت هر نماز دستور می دادم.

رسول اکرم صلی الله علیه و سلم، هر گاه برای نماز می ایستاد، «الله اکبر» می گفت و قبل از آن، چیزی نمی گفت و همزمان با گفتن «الله اکبر» دو دستش را بلند می کرد، به طوری که هر دو دست، رو به قبله و انگشتان، گشوده بودند. بعد دست راست را به پشت دست چپ می گذاشت و در نمازهای فرائض، این دعای استفتاح را قرائت می فرمود:

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ بِحَمْدِكَ وَ تَبَارَكَ اسْمُكَ وَ تَعَالَى جَدُّكَ وَ لَا إِلَهَ غَيْرُكَ.

۱. رواه البخاری

۲. در این بحث، کتاب زادالمعاد از علامه حافظ ابن قیم الحوزیه را اساس قرار داده ایم و از اختلاف فقها و ترجیح مذاهب که این کتاب، متحمل آن نیست صرف نظر کرده ایم.

۳. رواه البخاری، و مسلم.

بارالها! حمد تو را بیان می‌کنیم. نام تو مبارک و عظمت تو، خیلی بلند است و جُز تو، کسی معبود بر حق نیست.
 اما، در نمازهای نوافل و نماز تهجد، دعاهاى زیادی نقل شده است. از آن جمله، این دعا:

اللَّهُمَّ بِأَعْدِيْنِي وَبَيْنَ خَطَايَايَ كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ. اللَّهُمَّ اغْسِلْنِي بِأَلْمَاءٍ وَالثَّلْجِ وَ الْبَرْدِ، اللَّهُمَّ تَقْنِي مِنَ الذَّنُوبِ وَ الْخَطَايَا كَمَا يَتَقَّى الثَّوْبُ الْأَبْيَضُ مِنَ الدَّنَسِ.

بارالها! بین من و گناهانم به اندازه مشرق و مغرب فاصله بگذار.

بارالها! گناهانم را با آب و برف و ژاله بشوی.
 بارالها! مرا از گناهان و اشتباهات، چنان تمیز بگردان که پارچه سفید از چرک، پاک و تمیز کرده می‌شود.
 بعد از آن: «أَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ». بسم الله الرحمن الرحيم می‌خواند. بعد، سوره فاتحه را آهسته قرائت می‌فرمود. بر هر آیه وقف می‌کرد و صدا را می‌کشید. چون از فاتحه، فراغت می‌یافت «آمین» می‌گفت.^۱

آن حضرت صلی الله علیه و سلم، دوبار سکنه را رعایت می‌فرمود. یکی بین تکبیر و سوره فاتحه و دیگری بعد از فاتحه یا قبل از «رکوع» بود. هنگامی که از قرائت فارغ می‌شد، سوره دیگری را تلاوت می‌فرمود. این سوره، گاهی طولانی بود. گاهی بنا بر مسافرت و غیره، مختصر و کوتاه بود. و اغلب متوسط بود. و در نماز فجر، حدود شصت تا یکصد آیه، معمولاً قرائت می‌فرمود.

در نماز مغرب، قرائت طویل و مختصر هر دو قسم، روایت شده است.

۱. ائمه کرام درباره سُر و جهر «آمین» بنا بر اختلاف روایات، اختلاف نظر دارند. جهت تفصیل به کتب شروح احادیث و کتب فقه مراجعه شود.

اما اغلب از سوره‌های قصار مفصل^۱ می‌خواندند.

در نماز عشاء، سوره‌های متوسط را قرائت می‌فرمود و همین چیز را می‌پسندیدند.

بر حضرت «معاذبن جبل» که هنگام عشاء، سوره بقره را خوانده بود انتقاد نموده و فرمود:

«ای معاذ! می‌خواهی مردم را مبتلای فتنه کنی؟»

روزهای جمعه، سوره «جمعه» و «منافقون» را کامل می‌خواند و گاهی سوره «سبح اسم ربک» و «الغاشیه» را قرائت می‌فرمود.

در اعیاد، سوره «ق» و «اقتربت» را کامل می‌خواند و گاهی هم «سبح اسم» و «الغاشیه» تلاوت می‌فرمود.

اغلب، سوره‌های طوال مفصل را قرائت می‌کرد.^۲

در حالت سفر در نماز فجر، سوره «اذا زلزلت» و «معوذتین» را قرائت می‌فرمود.

فجرهای روز جمعه، سوره‌های «الم السجده» و «الذهر» را کامل می‌خواند.

در مواقع اجتماعات بزرگ، اعیاد و جمعه‌ها، سوره‌های «ق» و «اقتربت الساعة» و «سبح اسم ربک» و «هل اتیک حدیث الغاشیه» را تلاوت می‌فرمود. قرائت ظهر، گاهگاهی طولانی می‌شد. اما قرائت نماز عصر، نصف قرائت طویل ظهر می‌بود. البته اگر نماز ظهر مختصر می‌بود، در عصر هم به همان اندازه قرائت می‌فرمود.

رسول اکرم صلی الله علیه و سلم، به جز عیدین و جمعه، برای بقیه نمازها سوره خاصی را تعیین نمی‌فرمود، به طوری که همیشه فقط آن را بخواند.

در نمازهای صبح، رکعت اولی را از رکعت دوم و نیز سایر نمازها، رکعت اولی را طولانی‌تر می‌کردند. و نماز «فجر» را از سایر نمازها

۱. از «لم یکن» تا «والنّاس».

۲. «طوال مفصل» از «حجرات» تا «بروج» هستند.

طولانی تر ادا می فرمودند. زیرا حق تعالی درباره «فجر» فرموده است:

إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا - الاسراء/ ۷۸.

«قرائت قرآن، هنگام فجر، موجب حضور فرشتگان است.»

هنگامی که آن حضرت صلی الله علیه و سلم، به رکوع می رفتند، کف دستها را بر زانو می گذاشتند، مانند اینکه زانوها را گرفته اند. و دست را راست می کردند و از دو پهلوی جدا می گذاشتند و پشت را، پهن، راست و معتدل می گرفتند و «سبحان ربی العظیم» می گفتند. عموماً به اندازه ده تسبیح در رکوع و ده تسبیح در سجده می خواندند. اطمینان و تناسب را در نماز، حداکثر رعایت می فرمودند.

هنگامی که سر را از رکوع بلند می کردند «سمع الله لمن حمده» می گفتند.^۱ رسول الله صلی الله علیه و سلم، بعد از رکوع، کاملاً راست می ایستاد. و نیز در میان سجده کاملاً راست می شد. در حالت قومه «ربنا لک الحمد» را نیز اضافه می کرد و گاهی دعاها و دیگری هم اضافه می فرمود.

بعد تکبیر می گفت و به سجده می رفت و بر پیشانی و بینی سجده می کرد. هنگام سجده پیشانی و بینی را خوب بر زمین می نهاد، و دستها را از دو پهلوی فاصله می داد و به قدری دور می کرد که سفیدی بغل، ظاهر می شد. در سجده، دستها را در برابر شانه ها و گوشها می نهاد و سجده را با اطمینان ادا می نمود. انگشتان پاها را در حالت سجده، رو به قبله می کرد و در سجده، این کلمات را قرائت می فرمود: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى».

در نمازهای نوافل در حالت سجده به کثرت دعا می فرمود. بعد، الله اکبر گویان، سر از سجده برمی داشت و دستها را بر رانها می گذاشت و این دعا را قرائت می فرمود:

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَاجْبُرْنِي وَاهْدِنِي وَارْزُقْنِي

بارالها! مرا ببخشای. بر من رحم کن. حالت مرا درست فرما.

۱. در مورد رفع یدین هنگام رکوع و بعد از آن، ائمه مجتهدین و فقهای کرام، اختلاف نظر دارند. جهت تفصیل به کتب فقه و شروح حدیث مراجعه شود.

مرا هدایت بخش و به من روزی عنایت کن.

بعد از سجدهٔ دوم، بر پنجه‌ها و زانو‌ها و رانها تکیه کرده، ایستاده می‌شد و چون می‌ایستاد قرائت را آغاز می‌فرمود. بدون اینکه سکوت نماید، رکعت دوم را مانند رکعت اول، به جای می‌آورد.

هنگامی که برای تشهد می‌نشست، دست چپ را بالای ران چپ و دست راست را بالای ران راست می‌گذاشت و با انگشت شهادت، اشاره می‌فرمود.^۱

در حالت قعود، دعای تشهد می‌خواند و آن را به صحابهٔ کرام، تعلیم می‌داد:

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى الصَّلٰوٰتِ وَ الطَّيِّبٰتِ.
اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

اَلسَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللّٰهِ الصّٰلِحِيْنَ.
اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ.

کلیه مراتب تعظیم و عبادات قولی صرفاً برای «الله» هستند و تمام عبادات و صدقات برای او خاصّ اند. سلام بر تو باد، ای پیامبر و رحمت خدا و برکتهای او. سلام بر ما باد و بر کلیه بندگان نیک خدا.

من گواهی می‌دهم که به جُز «الله» معبود بر حقی نیست و من گواهی می‌دهم که محمد (ص) بنده و فرستادهٔ اوست.

در قعدهٔ اولی تخفیف می‌کرد. روایت نشده که آن حضرت در تشهد اول، درود می‌خواند، یا از عذاب قبر و جهنم و فتنهٔ محیا و ممات، و فتنهٔ دجال مسیح، دعای حفاظت و پناه خواسته باشد.

بعد از آن، تکبیر گویان در حالی که بر پنجهٔ قدمها و زانو‌ها و رانها اتکا می‌کرد به قیام می‌رفت، چنانکه قبلاً ذکر گردید، بقیه رکعات را نیز مانند روش گذشته ادا می‌فرمود.

۱. هنگام لاء بلند می‌کرد و هنگام الاّ الله می‌نهاد

بعد از آخرین رکعت که در آن، سلام قرار دارد به تشهد می نشست^۱ و نخست، تشهد را مانند گذشته می خواند.^۲

بعد از تشهد، درود شریف می خواند. بعد دعا می کرد.^۳

اللَّهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، و اَعُوْذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الدِّجَالِ. و اَعُوْذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا و الْمَمَاتِ. اللَّهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْمَآْثِمِ و الْمَغْرَمِ.

بارالها! من به تو پناه می برم از عذاب قبر. و به تو پناه می برم از فتنه دجال.

و به تو پناه می برم از فتنه زندگی و مرگ. و به تو پناه می برم از گناه و قرض.^۴

حضرت رسول اکرم (ص) این دعا را به حضرت ابوبکر رضی الله و

۱. فقها و محدثین، اختلاف نظر دارند که در تشهد، به چه حالتی می نشستند و چه

عباراتی می فرمودند. جهت تفصیل به کتب فقه و شروح و حدیث مراجعه شود.

۲. درباره دعای تشهد، روایات دیگری هم آمده است. از آن جمله از حضرت عبدالله

بن زبیر، روایت شده است که تشهد رسول اکرم (ص) چنین بوده است:

بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ خَیْرُ الْاَسْمَاءِ التَّحِیَّاتِ وَ الطَّیِّبَاتِ وَ الصَّلَوَاتُ لِلّٰهِ. اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَ حَده لا شَرِیکَ لَهُ وَ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ. اَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِیْرًا وَ نَذِیْرًا وَ اَنَّ السَّاعَةَ اَتَتْهُ لَا رِیْبَ فِیْهَا. السَّلَامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَکَاتُهُ. السَّلَامُ عَلَیْنَا وَ عَلَیْ عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِیْنَ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِيْ وَ اَهْدِنِيْ. (رواه الترمذی).

۳. حاکم در مستدرک به سند قوی از عبدالله بن مسعود، روایت می کند که او فرمود:

نماز گزار، اول باید تشهد بخواند و بعد، درود بخواند و بعد برای خود دعا کند. (فتح الباری کتاب الدعوات). در صحیحین روایت شده که آن حضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند:

بعد از آن هر دعایی که مورد پسند شما بود بخوانید.

۴. از حضرت ابو هریره و ابن عباس، مروی است که آن حضرت صلی الله علیه و

سلم به اصحابش این دعا را تعلیم می فرمود. در روایت ابو هریره آمده است که حضرت

رسول اکرم صلی الله علیه و سلم از چهار چیز به خدا پناه می برد: از عذاب جهنم، از عذاب

قبر، از فتنه زندگی و مرگ و از شر دجال مسیح (مسلم). در روایت عبدالله بن عباس آمده

است که رسول اکرم صلی الله علیه و سلم. این دعا را مانند یک سوره قرآن تعلیم می داد.

(رواه مسلم).

تعالی عنه تعلیم داده بود:

اللَّهُمَّ اَنْتَ ظَلَمْتَ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ اِلَّا اَنْتَ
فاغفر لي مغفرة من عندك و ارحمني اَنْتَ اَنْتَ الْغَفُورُ
الرَّحِيمُ.

بارالها! من بر نفس خود، خیلی ستم کرده‌ام. جز تو کسی نیست که گناهان را بیامرزد. پس مرا ببخشای و بر من رحم فرما. همانا تو، بخشاینده و بسیار مهربان هستی.

علاوه بر آنچه ذکر شد، دعا‌های دیگری نیز از آن حضرت صَلَّی اللہ علیہ و سَلَّمَ ثابت است. بعد از ادعیه رسول اکرم صَلَّی اللہ علیہ و سَلَّمَ به طرف راست با این کلمات سلام می‌گفت: «السَّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَةُ اللہ» و بعد به جانب چپ سلام می‌گفت. بعد از آن به جانب راست یا چپ. چهره را برمی‌گرداند و می‌نشست.

از حضرت عبدالله بن عباس، مروی است که فرمود: من، اختتام نماز رسول اللہ را از صدای تکبیر (اللہ اکبر) می‌شناختم.^۱

بعد از سلام، سه بار استغفار می‌کرد و این کلمات را می‌خواند:
اللَّهُمَّ اَنْتَ السَّلامُ وَ مِنْکَ السَّلامُ تَبَارَکْتَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْاِکْرَامِ.

بارالها! تویی سلامتی دهنده و از جانب توست سلامتی، تو با برکت هستی، ای صاحب بزرگی و عظمت.

فقط به اندازه گفتن کلمات بالا، رو به قبله می‌نشست. بعد بزودی به طرف مقتدیان متوجه می‌شد گاهی از طرف راست و گاهی از طرف چپ. بعد از هر نماز فرض، این کلمات را می‌خواند:

لَا اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ، لَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَ هُوَ
عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ، اللّٰهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا اَعْطِیْتَ وَ لَا مَعْطٰی لِمَا
مَنْعْتَ وَ لَا یَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْکَ الْجَدُّ.

۱. صحیح بخاری، باب الذکر بعد الصلوة.

به جُز «الله» معبودی نیست. او یگانه است و شریکی ندارد و همه چیز به دست اوست. تمام ستایشها برای اوست، و او بر هر چیز، تواناست. بارالها! نیست مانعی برای آنچه تو عطا کنی و نیست عطاکننده‌ای برای آنچه تو ندهی. و نیز این کلمات را می‌خواند:

لا اله الا الله وحده لا شريك له. له الملك وله الحمد وهو على كل شئ قدير. ولا حول ولا قوة الا بالله.
لا اله الا الله لا نعبد الا اياه له النعمة وله الفضل وله الثناء الحسن. لا اله الا الله ولا نعبد الا اياه مخلصين له الدين ولو كره الكافرون.

نیست معبود به حقی جز «الله». یگانه است و شریکی ندارد.

مر او راست حکومت. ستایش برای اوست. بر هر چیز تواناست. به جز خدا، کسی قدرت و نیرو ندارد. به جُز «الله» معبود به حق نیست. نمی‌پرستیم مگر او را. دین را برای او خالص می‌کنیم، هر چند کفار را خوش نیاید.

آن حضرت، برای امت مستحب قرار داده که بعد از هر نماز فرض، سی و سه (۳۳) بار «سبحان الله» و ۳۳ بار «الحمد لله» و ۳۳ بار «الله اکبر» بگویند و در آخر «لا اله الا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد وهو على كل شئ قدير» گفته و عدد صد (۱۰۰) را تکمیل کنند. البته در یک روایت، ۳۴ بار «الله اکبر» وارد شده است که با آن، عدد صد (۱۰۰) کامل می‌گردد.

آن حضرت صلی الله علیه و سلم در حالت حضر، به دوازده رکعت سنت اهتمام می‌فرمود. چهار رکعت قبل از ظهر، دو رکعت بعد از ظهر و دو رکعت بعد از مغرب و دو رکعت بعد از عشاء، و دو رکعت قبل از نماز صبح. سنتها را اغلب در منزل ادا می‌فرمود، هرگز آنها را ترک نمی‌فرمود. کلاً روش آن حضرت صلی الله علیه و سلم این بود که هرگاه عملی را شروع

می فرمود. بر آن مداومت می کرد. مهمترین این سنتها، دو رکعت سنت فجر است.

حضرت عایشه رضی الله عنها می فرماید:

رسول گرامی صلی الله علیه و سلم از میان نوافل و سنن، به سنت فجر، اهمیت فراوانی می دارد.^۱

نماز «وتر» را در حالت سفر و حضر، مواظبت می نمود.

سنت فجر و نماز وتر را از همه نوافل بیشتر رعایت می کرد و بعد از ادای سنتهای فجر، بر پهلوی راست دراز می کشید و استراحت می فرمود و درباره نماز جماعت فرمود:

صلوة الجماعة افضل من صلوة الفذ بسبع و عشرين درجة.^۲

ثواب نماز جماعت، بیست و هفت درجه از نماز منفرد، برتر است.

عبدالله بن مسعود رضی الله می فرماید:

ما خود را در حالی دیده ایم که (آن زمان از نماز جماعت) کسی به جز منافق عقب نمی ماند.^۳ آن هم، منافقی که نفاقش علنی بود. به تحقیق یک فرد (که خودش نمی توانست بیاید) توسط دو نفر دیگر آورده می شد و در صف نماز جماعت قرار می گرفت.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم در سفر و حضر، نماز شب (تهجد) را ترک نمی فرمود. اگر گاهی خواب یا بیماری بر او غلبه می کرد، به تلافی آن، دوازده رکعت در روز می خواند. معمولاً تعداد رکعات نماز شب همراه «وتر» یازده رکعت و گاهی سیزده رکعت می شد و گاهی هم تفاوتهایی داشت و در «وتر» قنوت را نیز می خواند و در شب گاهی سراً و گاهی جهراً قرائت می فرمود. گاهی رکعتهای طولانی و گاهی مختصر به جای می آورد. اغلب در آخر شب، وتر می خواند.

۱. صحاح سته.

۲. متفق علیه.

۳. رواه مسلم.

در حالت سفر- شب یا روز- هنگامی که سوار بود، نماز نافله می خواند. در این حالت، قبله اش همان سمت بود که مرکبش حرکت می کرد و رکوع و سجده را با اشاره ادا می فرمود.

آن حضرت و اصحابش، هنگامی که نعمتی تازه حاصل می شد یا مصیبتی دفع می گشت سجده شکر به جای می آوردند و هرگاه در تلاوت قرآن به آیه سجده می رسید، تکبیر می گفت و به سجده می افتاد.

روز جمعه را بسیار گرمی می داشت و در آن، عبادتهایی انجام می داد که مخصوص روز جمعه بود. از آن جمله، استحمام و استعمال بوی خوش و زود رفتن به نماز جمعه و قرائت سوره «کھف» را مستنون قرار می داد و در این روز، خود را به بهترین لباس، می آراست.

امام احمد از ابو ایوب انصاری نقل می کند که او می گفت:

من شنیدم از رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - که فرمود:

«هر کس روز جمعه، استحمام کند و از عطری که دارد استعمال نماید و بهترین لباس خود را بپوشد، بعد با وقار و اطمینان به مسجد برود، آنجا اگر مناسب دید نماز بخواند و کسی را نیازارد، و از آغاز حضور «امام» تا آخر نماز، سکوت را رعایت کند، این عمل وی از آن جمعه تا جمعه دیگر، باعث کفاره گناهانش می گردد».

در صحیحین از حضرت ابو هریره روایت شده است که رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - فرمود:

«در روز جمعه، ساعتی است که اگر هر مسلمانی آن را در حالت نماز بیابد هر چه از «الله» بخواهد به او عطا می فرماید».

علمای امت در تعیین این ساعت و لحظه اختلاف نظر دارند، اما ارجح این است که آن ساعت، بعد از عصر است.

امام احمد و جمهور صحابه و تابعین به همین قول معتقدند.

رسول اکرم صلی الله علیه و سلم، خطبه را مختصر می کردند و نماز را طول می دادند و به کثرت، خدا را ذکر می نمودند. در خطبه از کلمات جامع و در برگیرنده استفاده می کردند.

در حین خطبه، به صحابه کرام، اصول اسلام و قوانین آن را تعلیم می‌دادند و در مواقع لزوم، امر و نهی می‌فرمودند و به دست مبارک، شمشیر یا چیز دیگری نمی‌گرفتند. البته، قبل از ساختن منبر، بر کمان و چوبدستی تکیه می‌دادند.

برای ایراد خطبه می‌ایستادند، بعد کمی می‌نشستند و دوباره می‌ایستادند و خطبه دوم را ایراد می‌فرمودند. وقتی از خطبه فراغت می‌یافتند حضرت بلال رضی الله عنه، اقامه را شروع می‌فرمود. رسول اکرم صلی الله علیه و سلم، نماز عیدین را در مصلی می‌خواندند، به جز یک بار که باران باریده بود.

هنگام رفتن به نماز عید، بهترین لباسهای خود را می‌پوشیدند و قبل از حرکت کردن برای برگزاری نماز، چند دانه خرما، به عدد طاق (فرد) می‌خوردند. اما در عید قربان، چیزی نمی‌خوردند، تا اینکه از مصلی برمی‌گشتند. آنگاه از گوشت قربانی صرف می‌کردند. برای نماز عیدین، استحمام می‌فرمودند و هنگامی که به عیدگاه می‌رسیدند بدون اذان و اقامه، نماز عید را آغاز می‌فرمودند.

آن حضرت صلی الله علیه و سلم و صحابه کرام در مصلی به جز نماز عید، نماز دیگری نمی‌خواندند.

نماز عید را دو رکعت قبل از خطبه ادا می‌فرمودند و تکبیرات عیدین را اضافه می‌نمودند.^۱ بعد از پایان نماز، روبروی مردم ایستاده می‌شدند، در حالیکه مردم در صفها نشسته بودند، بعد به ایراد موعظه و نصیحت می‌پرداختند و امر و نهی می‌فرمودند، اگر هیأت یا دسته ای آماده حرکت بود آن را ارسال می‌فرمودند و دستورات لازم را صادر می‌کردند، بعد به طرف زنان می‌آمدند و آنها را نصیحت و پند می‌دادند، زنان هم بکثرت صدقه و خیرات می‌دادند.

رسول اکرم صلی الله علیه و سلم در دو خطبه عیدین، به کثرت تکبیر

۱. در تعداد تکبیر، ائمه و فقها اختلاف نظر دارند. مراجعه شود به کتب فقه و شروح

حدیث.

می گفتند و روز عید در برگشتن از نمازگاه، راه خود را به سوی منزل تغییر می دادند.

آن حضرت (ص) هنگام کسوف خورشید «صلاة الكسوف» به جا می آوردند و بعد از آن، خطبه ای مؤثر ایراد می فرمودند. البته این نماز را فقط یک بار، هنگام درگذشت فرزندش ابراهیم ادا می فرمودند و بعد، آنچه را که در بین مردم، شایع شده بود رد کردند و فرمودند:

ان الشمس والقمر آیتان من آیات الله لا یخسفان لموت احد
ولا لحياته فاذا رأيتم ذلك فادعوا الله وكبروا وصلوا.

همانا خورشید و ماه، دو نشانه از نشانه های خدا هستند که خسوف و کسوفشان به خاطر مرگ و حیات کسی بستگی ندارد. پس هنگامی آنها [خسوف و کسوف] را دیدید، مشغول دعا شوید و تکبیر بگویید و نماز بخوانید و تصدق کنید.

نماز استقساء: نماز استقساء (طلب باران) نیز از آن حضرت صلی الله علیه و سلم به روشهای مختلف ثابت است. روش آن حضرت در مورد جنازه، کاملترین روش بود که از روش سایر ملل متفاوت بود. نماز جنازه، دارای دو بخش بود. یکی اظهار عبودیت و بندگی برای خداوند متعال و دیگری دعا و استغفار برای میت و سپردن او به خداوند متعال.

روش نماز، عبارت بود از این که رسول اکرم - صلی الله علیه و سلم - و یارانش در مقابل میت، صف می بستند و پس از حمد و ثنای خداوند متعال، برای میت دعا و استغفار می نمودند. باید دانست که هدف نماز جنازه در واقع دعا برای میت است.

زیارت قبور: زیارت قبور نیز از رسول اکرم (ص) ثابت است که هرگاه به زیارت قبور صحابه می‌رفتند، برای آنها دعا می‌کردند و رحمت خدا را طلب می‌نمودند و استغفار می‌کردند به صحابه کرام، توصیه می‌فرمودند که هنگام زیارت قبور، این کلمات را بگویند:

السلام علیکم اهل الدیار من المؤمنین و المسلمین و انا ان-
شاء الله بکم لا حقون نسأل الله لنا و لکم العافیة.
سلام بر شما ای مومنین و مسلمین اهل قبرستان. ان شاء الله
ما هم به شما خواهیم پیوست. برای خود و شما از خداوند
متعالم، عافیت می‌خواهیم.

روش رسول اکرم (ص) در خصوص زکات و صدقات:

طرز عمل رسول اکرم - صلی الله علیه و سلم - با مال و ثروت و روش او با اهل بیت، بیانگر دیدگاه خاصی بود که آن حضرت (ص) در خصوص مال و زندگی و جهان، اتخاذ فرموده بود. گویی عظمت و جلال الهی همیشه در نظرش بود و با اخلاق خدایی آراسته شده بود و هر دم فکر آخرت بر وجودش مستولی بود و برزانش این کلمات جاری بود: «اللهم لا عیش الا عیش الآخرة» گاهی می‌فرمود: «اشبع يوماً و اجوع يوماً». گاهی می‌فرمود: «اللهم ارزق آل محمد قوتاً».

به هیچ وجه دوست نداشت که اموال زاید از ضرورت یا باقیمانده صدقات نزد وی باقی بماند.

از حضرت عائشه رضی الله عنها روایت شده است که فرمود:
مقارن زمان درگذشت آن حضرت، حدود شش یا هفت دینار از رسول الله - صلی الله علیه و سلم - نزد من وجود داشت. آن حضرت دستور دادند که آنها را توزیع نمایم. اما من به علت بیماری آن حضرت (ص) فرصت نیافتم، تا اینکه خودشان از من پرسیدند که آن شش یا هفت دینار، چه شد؟ گفتم: من به علت بیماری شما به فکر آنها نبودم. آن حضرت (ص)

فوراً آن مبلغ را طلب فرموده و در کف دستشان قرار داده و فرمودند: «پیامبر خدا چه گمان می‌کند، اگر به ملاقات خدا مشرف شود، درحالی که این پول، نزدش باشد؟».

در حدیث صحیح آمده است که: آن حضرت صلی الله علیه و سلم فرمود:

«هر کس که یک مال سواری اضافی داشته باشد، به کسی بدهد که او ندارد و هر کسی توشه اضافی داشته باشد، آن را به کسی بدهد که توشه‌ای ندارد».

علامه ابن قیم الجوزیه، روش رسول اکرم صلی الله علیه و سلم را در خصوص صدقات نافله چنین توصیف می‌کند:

رسول اکرم صلی الله علیه و سلم، بیش از هر کس، مال خود را در راه خدا تصدق می‌کردند. چیزی که به خاطر «الله» اعطا می‌فرمودند، آن را زیاد و کم نمی‌پنداشتند. چنانچه کسی از او چیزی می‌خواست کم بود یا زیاد، به او عنایت می‌فرمودند. آن حضرت (ص) چنان اعطا می‌فرمودند که گویی از فقر و تنگدستی هراسی ندارند. اعطا و تصدق را بیشتر از هر چیز دوست می‌داشتند. آن حضرت از اعطا کردن و بخشیدن، چنان خوشحال و مسرور می‌شدند که گیرنده چنان سرمست نمی‌شد. در بدل و بخشش، نظیر نداشتند. دستشان مانند بادبهاری بود. هرگاه شخصی محتاج نزد وی می‌آمد او را بر نفس خود ترجیح می‌دادند. حتی گاهی غذا و لباس خود را به دیگران می‌بخشیدند.

روش اعطا نیز مختلف بود. گاهی هبه می‌کردند. گاهی صدقه می‌دادند و گاهی به نام هدیه، اعطا می‌فرمودند. گاهی از کسی جنسی می‌خریدند و بعد به او، همان جنس و قیمتش را اهدا می‌کردند، چنانکه با حضرت جابر، رضی الله عنه چنین عمل می‌کردند.

گاهی از کسی قرض می‌گرفتند، اما هنگام ادای قرض، بیشتر و بهتر

می دادند. گاهی چیزی می خریدند، ولی بیشتر از قیمتش به فروشنده می پرداختند.

هدیه نیز قبول می فرمودند، اما در مقابل، بهتر و چند برابر اهدا می کردند. به هر حال، کلاً روش های عجیب و غریبی را در صدقه و نیکی به دیگران اتخاذ می فرمودند.

روش رسول اکرم صلی الله علیه و سلم در مورد زکات و رعایت وقت و مقدار و نصاب و مستحق و مصرف، کاملترین روش بود. از طرفی طبق شریعت، مصلحت صاحبان ثروت را در نظر می گرفتند. از طرفی دیگر مصلحت و نفع فقرا و مساکین را نیز رعایت می فرمودند.

در واقع، پروردگار متعال، زکات را موجب پاکیزگی ثروتها و صاحبان آن و وسیله انعام و احسان بر ثروتمندان قرار داده است، یکی از روشهای آن حضرت صلی الله علیه و سلم در خصوص زکات، این بود که از اغنیای هر منطقه ای که زکات می گرفتند آن را بین فقرا و مساکین همان منطقه توزیع می فرمودند. البته مازاد آن را بین دیگران تقسیم می کردند.

مأمورین اخذ زکات را فقط نزد کسانی می فرستادند که دارای اموال ظاهره (مانند حیوانات، مزارع و باغها) بودند. آن حضرت صلی الله علیه و سلم، از میان اموال مردم، بهترین آن را به عنوان زکات نمی گرفتند، بلکه متوسط آن را اخذ می کردند. روش آن حضرت (ص) این نبود که بهترین چیز از اموال مردم به عنوان زکات گرفته شود، بلکه برای گرفتن مال متوسط، توصیه می فرمودند.

صدقه فطر را لازم قرار دادند و معمولاً آن را پیش از نماز عید فطر، ادا می فرمودند.

روزه، و روش رسول گرامی صلی الله علیه و سلم درباره آن:

روزه در سال دوم هجرت، فرض شد و رسول الله صلی الله علیه و سلم بعد از اینکه نه سال در ماه رمضان روزه گرفت از جهان دیده فرو

بست.

روش گرامی آن حضرت (ص) دربارهٔ روزه بسیار کامل و وسیله مفید و مؤثری برای تحصیل هدف روزه [که اصلاح نفس و اظهار عبودیت است] و نیز خیلی سهل و آسان بود.

رسول اکرم صلی الله علیه و سلم، در ماه مبارک رمضان، عبادت‌های مختلفی را به کثرت انجام می‌داد. جبرئیل می‌آمد و قرآن مجید را با آن حضرت (ص) دوره می‌کرد. در آن هنگام، رسول اکرم صلی الله علیه و سلم، به قدری جود و سخا می‌فرمود که گویی باد تند سخا، می‌وزید.

در ماه رمضان، عبادت‌هایی انجام می‌داد که در غیر رمضان، آنها را انجام نمی‌داد. حتی گاهی مرتباً روزه می‌گرفت (به طوری که شبها هم چیزی نمی‌خورد) اما اصحابش را از روزه وصال [روزه گرفتن به طور مرتب] نهی می‌فرمود.

صحابه کرام (رضی الله عنهم) عرض کردند: یا رسول الله. شما که روزه وصال می‌گیرید. آن حضرت می‌فرمود: من مانند شما نیستم. من در پیشگاه خداوند متعال، شب می‌گذرانم. [یا در روایتی آمده است: روز می‌گذرانم] در حالی که او مرا اطعام می‌کند و می‌نوشاند.

رسول اکرم (ص) به خوردن سحری تشویق و ترغیب می‌فرمود و آن را برای مسلمانان، سنت قرار می‌داد.

از حضرت انس بن مالک (رض) روایت شده است که آن حضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند:

تسحر و افان فی السحور برکة.

سحری بخورید، زیرا سحری دارای برکت است.

و نیز فرمودند:

فصل ما بین صیامنا و صیام اهل الکتاب اکلۃ السحر^۱.

فرق بین روزه ما، و روزه اهل کتاب، در خوردن سحری

است.

رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - از تأخیر در افطار بر حذر می داشته و آن را نشانه فساد و علامت متعصبین اهل کتاب قرار دادند. می فرمودند:

لا يزال الناس بخير ما عجلوا الفطر.

مردم مرتباً در خیر و نیکی به سر می برند، مادامی که در افطار شتاب کنند. و نیز می فرمودند:

ولا يزال الدين ظاهراً ما عجل الناس الفطر لان اليهود والنصارى يؤخرون.^۱

دین در حال غلبه خواهد بود. مادامی که مردم در افطار تعجیل نمایند، چرا که یهود و نصاری در افطار تأخیر می کنند.

آن حضرت و اصحابش معمولاً سحری را در آخر وقت می خوردند و قبل از نماز افطار می کردند. با چند دانه خرما یا رطب، اگر میسر می شد [اغلب] افطار می کردند و اگر آن هم میسر نمی شد، آب می نوشیدند و هنگام افطار، این دعا را می خواندند:

اللَّهُمَّ لَكَ صُومْتُ وَ عَلَى رِزْقِكَ أَفْطَرْتُ.

بارالها! برای تو روزه گرفتم و با رزق تو افطار می کنم.

و نیز این کلمات را قرائت می فرمودند:

دَهَبَ الظَّمْأُ وَ ابْتَلَّتِ الْعُرُوقُ وَ ثَبَّتَ الْأَجْرُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.
تشنگی برطرف شد و رگها تر شد و ان شاء الله تعالی اجر ثابت گردید.

در رمضان مبارک، مسافرت نیز می فرمودند. گاهی در سفر روزه می گرفتند و گاهی نمی گرفتند و به صحابه کرام نیز در مورد روزه در سفر، اختیار می دادند.

۱. رواه ابو داود.

البته هنگام جنگ از روزه گرفتن، منع می فرمودند، تا اینکه بتوانند در مقابل دشمن، نیرومند باشند. رسول اکرم صلی الله علیه و سلم در ماه مبارک رمضان، برای مهمترین و بزرگترین غزوات بدر، فتح مکه مسافرت فرمودند.

آن حضرت (ص) سه شب در نماز «تراویح» مردم را امامت فرمودند، اما همین که عموم مردم اطلاع یافتند، جمع شدند و تعدادشان فراوان شد، شب چهارم، مسجد به قدری پُر شد که جای تنگ شد، تا اینکه بعد از نماز به مردم، متوجه شدند و پس از خطبه فرمودند: «من از حضور شما بی خبر نبودم. ولی بیم آن داشتم که مبادا این نماز بر شما فرض گردد، و انگی می شما از عهده آن بر نیاید». تا زمان وفات رسول اکرم (ص) همین حالت بود.^۱ اما بعد از وفات آن حضرت صلی الله علیه و سلم، صحابه کرام رضی الله عنهم به نماز «تراویح» اهتمام ورزیدند، تا اینکه این نماز، شعار اهل سنت قرار گرفت.^۲

رسول اکرم صلی الله علیه و سلم، گاهی چنان روزه های «نفلی» می گرفتند که آدم خیال می کرد دیگر مرتباً روزه می گیرند و چون روزه ترک می فرمودند، آدم فکر می کرد که دیگر روزه نمی گیرند.

آن حضرت صلی الله علیه و سلم، به جز ماه مبارک رمضان، هیچ ماه دیگری به طور کامل روزه نمی گرفتند و بیش از بقیه ماهها در ماه شعبان، روزه می گرفتند.

روزهای دوشنبه و پنجشنبه به گرفتن روزه اهتمام خاصی می فرمودند. حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنه می فرماید: در حالت سفر و حضر، ایام بیض [سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم ماه] را ترک نمی فرمودند^۳ و دیگران را به روزه گرفتن در این روزها تشویق می کردند.

۱. صحیح بخاری، فصل من رمضان.

۲. در مورد آغاز تراویح و تنظیم آن توسط سیدنا امیرالمؤمنین عمر بن خطاب و تعداد رکعات آن به کتب فقه و شروح حدیث مراجعه شود.

۳. رواه النسائی.

به روزه عاشورا از میان روزها اهتمام می‌ورزیدند. چون روز عاشورا روزه گرفتند بعضی گفتند: یا رسول الله! یهود و نصاری این روز را بزرگ می‌دارند. آن حضرت (ص) فرمودند: سال آینده ان شاء الله روز نهم را نیز روزه خواهیم گرفت.

حضرت رسول (ص) روز عرفه، روزه نمی‌گرفتند. روش رسول اکرم (ص) این بود که شب و روز مرتباً روزه بگیرند. در روایت صحیح آمده است:

محبوب ترین روزه نزد خدا، صوم داود است. او یک روز، روزه می‌گرفت و روز دیگر می‌خورد.^۱
آن حضرت صلی الله علیه و سلم به منزل تشریف می‌بردند و از اهل خانه می‌پرسیدند «هل عندکم شئی؟» = آیا چیزی [برای خوردن] موجود است؟ «قالوا: لا.» می‌گفتند: نه! «می‌فرمودند: انی اذا صائم = پس امروز، من روزه‌ام».

آن حضرت صلی الله علیه و سلم دهه آخر ماه رمضان را در اعتکاف به سر می‌بردند، تا اینکه از این جهان، رحلت فرمودند. یک بار، اعتکاف رمضان فوت شد، اما آن حضرت (ص) در ماه شوال، قضای آن را به جای آوردند. اما در سالی که وفات یافتند، بیست روز معتکف بودند. جبرئیل علیه السلام هر سال یک بار، قرآن مجید را با آن حضرت صلی الله علیه و سلم دوره می‌کرد اما در سال وفات، دوبار دوره فرمود.^۲

روش رسول اکرم صلی الله علیه و سلم در مورد حج

در این باره اختلافی نیست که رسول معظم صلی الله علیه و سلم بعد از هجرت به مدینه به جز حجة الوداع، دیگر حجی انجام نداد و همگی اتفاق

۱. صحیح مسلم.

۲. زاد المعاد با تلخیص.

دارند که حجة الوداع در سال دهم هجری صورت گرفت. حج در سال نهم یا دهم فرض گردید. البته آن حضرت صلی الله علیه و سلم بعد از هجرت، چهار بار عمره به جای آورد که همه آنها در ماه ذی قعدة بود. اینک روش آن حضرت (ص) ذیلاً ملاحظه می شود:

رسول اکرم صلی الله علیه و سلم، قصد ادای حج فرمود و مردم را از قصد خود آگاه ساخت. صحابه کرام نیز به منظور همراهی، آمادگی خود را اعلام داشتند.

مردم اطراف مدینه، چون از تصمیم رسول الله صلی الله علیه و سلم آگاهی یافتند جهت ادای حج با رسول الله (ص) حضور به هم رسانیدند و در راه نیز مردم بیشماري به آن حضرت پیوستند تا جایی که چشم کار می کرد. جلو و عقب، چپ و راست مردم بودند. رسول اکرم صلی الله علیه و سلم هنگام بعد از ظهر تاریخ بیست و پنجم ذی قعدة - روز شنبه - از مدینه بیرون آمد. ظهر را در مدینه چهار رکعت کامل خواند و قبل از حرکت، خطبه ای ایراد فرمود که طی آن، آداب احرام و واجبات و سنن آن را توضیح داد و بعد، تلبیه گویان حرکت نمود. کلمات تلبیه از این قرار بود:

لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ. لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ اِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ.

مردم نیز همین کلمات را می گفتند. گاهی اختصار می کردند و گاهی اضافه می نمودند. مگر آن حضرت (ص) بر آنان رَد نمی فرمود. تلبیه مرتباً ادامه داشت تا اینکه به مقام «عرج» رسیدند. مال سواری رسول الله صلی الله علیه و سلم و حضرت ابوبکر، یکی بود. بعد، جلو رفتند تا اینکه به مقام «الابوا» رسیدند. از آنجا حرکت کرده، به وادی «عسفان» و «سرف» رسیدند. از آنجا حرکت کرده و در «ذی طوی» فرود آمدند. شب شنبه را در همین جا گذراندند. تاریخ چهارم ذی الحجه، نماز فجر خواندند و بعد استحمام نمودند و به سوی مکه حرکت کردند و هنگام روز از جانب بالای مکه وارد آن شدند. به مسجد الحرام رفتند. هنگام چاشت بود. به معُجَرَد اینکه نگاه رسول الله (ص) به بیت الله افتاد، این کلمات بر زبانش جاری

شد:

اللَّهُمَّ زد بیتک هذا تشریفا و تعظیما و تکریما و مهابة.
 بارالها! به شرافت و بزرگداشت و گرامیداشت و هیبت این
 خانه بیفزای.

سپس دستهایش را بلند کرده، تکبیر می‌گفت و این کلمات را قرائت
 فرمود:

اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَ مِنْكَ السَّلَامُ وَ حَيَّاً رَبَّنَا بِالسَّلَامِ.
 همین که داخل حرم گردید به سوی کعبه متوجه شد و چون به
 حجرالاسود رسید بدون مزاحمت، آن را بوسه داد. بعد برای طواف به
 جانب راست، رو کرده، بیت الله را در جانب چپ قرار داده، در سه شوط
 [گردش] اول این طواف رمل نمود.^۱ آن حضرت (ص) با سرعت، گام
 برمی‌داشت، اما فاصله گامها به هم نزدیک بود.
 ردای خود را بر یک شانه انداخته و شانه دیگرش ظاهر بود. هرگاه که
 از حجرالاسود می‌گذشت، آن را با چوبدستی اش استلام می‌نمود.
 هنگامی که از طواف، فراغت یافت به پشت مقام ابراهیم تشریف آورده و
 این آیه را تلاوت فرمود:

وَ اتَّخَذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى - البقره/ ۱۲۵.

و بگیرید نماز گاه، جای قدم ابراهیم را.

بعد از آن، دو رکعت نماز را ادا فرمود. هنگامی که از نماز فراغت یافت،
 رو به حجرالاسود نموده، آن را استلام فرمود. بعد از آن، از در مقابل به
 جانب صفا رفت و همین که به نزدیک آن رسید، فرمود:

ان الصفا و المروة من شعائر الله ابدأ بمابد الله به.

صفا و مروه از شعایر و نشانیهای خدای تعالی هستند.
 من از همان [نقطه] آغاز می‌کنم که خداوند از آن آغاز کرده
 است.

۱. جهت پی بردن به معنای کامل «رمل» به کتاب مناسک و مسائل حج مراجعه شود.

بعد به صفا تشریف برده، تا اینکه بیت الله در معرض دید قرار گرفت. سپس به سوی قبله متوجه شده، وحدانیت و عظمت خدای عز و جل را اعلان نمود:

لا اله الا الله وحده لا شریک له، له الملك و له الحمد و هو
على کل شئی قدير. لا اله الا الله وحده انجز وعده و نصر
عبده و هزم الاحزاب وحده.

به جُز «الله» کسی معبود به حق نیست. او یکتاست و
شریکی ندارد. پادشاهی از آن اوست و ستایش برای
اوست و او بر هر چیزی تواناست. به جز «الله» کسی معبود
به حق نیست. یکتاست. وعده‌اش را تحقق بخشید. بنده‌اش
را کمک کرد و به تنهایی، تمام گروه‌ها را شکست داد.

رسول اکرم صلی الله علیه و سلم، روزهای یکشنبه، دوشنبه، سه شنبه و
چهارشنبه را در مکه معظمه اقامت نمود. روز پنجشنبه هنگام چاشت به
اتفاق مسلمانان به «منی» رفته و آنجا نماز ظهر و عصر را به جای آوردند.
شب را آنجا گذراندند. شب جمعه بود. روز بعد، با طلوع خورشید به
سوی عرفه حرکت کردند.

خیمه آن حضرت (ص) قبلاً در «نمره» زده شده بود. همین جا، منزل
کرد. هنگام زوال به شترش [قصواء] دستور حرکت داد. از آنجا به وسط
میدان عرفه آمد. در این جا، از بالای شتر، خطبه مهمی ایراد فرمود که طی
آن، اصول اسلام را شرح و توضیح دادند و اساس شرک و جاهلیت را
منهدم نمود و به حرام بودن کلیه اموری که حرمت آن از نظر بقیه مذاهب
قطعی است تصریح کرد. مانند قتل، آبرو ریزی و مال کسی را به ناحق
خوردن، و کلیه امور جاهلی را زیر قدمها پایمال کرد. ربای جاهلی را
کالعدم قرار داد و ابطال آن را اعلام کرد.

در مورد زنان به خوشرفتاری توصیه نمود و نیز حقوقی را که بر عهده
آنان است بیان کرد و فرمود: مخارج نان و نفقه و لباسشان طبق شریعت، بر
مردان لازم است.

اَمَّتْ را در مورد تَمَسُّک به کتاب اللّٰه توصیه و تأکید نموده و فرمود: تا زمانی که مردم به کتاب اللّٰه تَمَسُّک بجویند، هرگز گمراه نخواهند شد و فرمود که آنها در روز قیامت درباره او (شخص رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و سلم) سؤال خواهند کرد. بعد پرسید که آنها، آنجا چه خواهند گفت و چگونه گواهی خواهند داد؟

همگی گفتند: ما گواهی می دهیم که پیام حق را به ما رساندید و حق نصیحت و خیرخواهی را ادا کردید.

آنگاه رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و سلم، انگشتش را به سوی آسمان بلند کرد و سه بار، خداوند را بر آنان گواه گرفت، آنگاه به آنان دستور داد که هرکسی حاضر بود به کسی که حاضر نبود برساند. پس از اتمام خطبه به بلال دستور اذان داد و نماز را اقامه کرد. نماز ظهر را دو رکعت خواند و بعد از آن، نماز عصر را نیز دو رکعت ادا فرمود. این روز جمعه بود.

بعد از ادای نماز، سوار شتر شده و به «موقف»^۱ تشریف برد و بالای شتر ایستاد و مشغول دعا و تضرع و ابتهال و اظهار عجز و نیاز گردید.

در حال دعا، دستهایش را تا سینه بالا می برد. گویی مسکین و بیچاره ای است که برای نان شب، تکدی می کند. در دعایش این کلمات را بر زبان می آورد:

اللَّهُمَّ اِنَّكَ تَسْمَعُ كَلَامِي وَ تَرَى مَكَانِي وَ تَعْلَمُ سِرِّي وَ
عَلَانِيَتِي. لَا يَخْفَى عَلَيْكَ شَيْءٌ مِنْ أَمْرِي، اَنَا الْبَائِسُ الْفَقِيرُ
الْمُسْتَغِيثُ الْمُسْتَجِيرُ الْوَجِلُ الْمُشْفِقُ، الْمُقِرُّ الْمُعْتَرِفُ
بِذُنُوبِي، أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْمِسْكِينِ وَ أَبْتَهِلُ إِلَيْكَ ابْتِهَالًا
الْمَذْنِبِ الذَّلِيلِ، وَ أَدْعُوكَ دُعَاءَ الْخَائِفِ الضَّرِيرِ، مَنْ
خَصَّصْتَ لَكَ رَقَبَتَهُ وَ فَاضَتْ لَكَ عَيْنَاهُ وَ ذَلَّ جِسْمُهُ وَ رَغِمَ
أَنْفُهُ لَكَ. اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا وَ كُنْ بِي رَؤُوفًا

۱. موقف یعنی جای وقوف و ماندن در این جایگاه. رسول اکرم (ص) تا دیر وقت به دعا مشغول بود. این جایگاه هنوز هم معروف و مشخص است.

رَحِيمًا، يَا خَيْرَ الْمُسْتُولِينَ يَا خَيْرَ الْمُعْطِينَ.
ای خدا! تو سخن مرا می شنوی و جای مرا می بینی و راز و آشکار مرا می دانی. بر تو هیچ چیزی از حال من پوشیده نیست. من مصیبت زده و محتاج و فریادگر هستم. پناهنده، پریشان و بیمناکم. به گناهان خود معترف و اقرار کننده ام. از تو می خواهم مانند خواستن مسکین. و در حضور تو تَضَرُّع می کنم مانند تَضَرُّع گناهکار و ذلیل، و تو را می خوانم مانند خواندن بیمناک نابینا، مانند کسی که گردش در حضورت خم شده و جسمش خوار گشته و بینی اش خاک آلوده گردیده است.

بارالها! مرا با دعا کردن در حضور خود، ناکام و محروم مگردان، و با من مهربان و بخشنده باش، ای بهترین خواسته شدگان و ای بهترین عطا کنندگان.

در همین ایام، این آیه نازل گردید:

الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ رِضْيَتَ لَكُمْ الْاِسْلَامَ دِينًا - المائدة / ۳.

«امروز برای شما، دینتان را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را دین برای شما اختیار کردم.»

هنگامی که خورشید غروب کرد از عرفه حرکت نمود. او و «اسامه بن زید» بر یک شتر سوار شدند. اسامه، پشت سرش بود و با کمال وقار و آرامش جلو رفتند. مهار شتر را به طرف خود کشیده بود، به طوری که نزدیک بود سر مبارکش به پالان شتر بخورد. در همین حال، می فرمود: «ای مردم! با آرامش و اطمینان حرکت کنید». و در طول راه، تلبیه می گفت و تا رسیدن به «مزدلفه» تلبیه ادامه داشت. در مزدلفه به بلال دستور داد تا اذان بگوید. بلال، اذان و اقامه گفت. آن حضرت، نماز مغرب را قبل از خواباندن شترها و گذاشتن بارها بر زمین، ادا فرمود. هنگامی که مردم، بارها را بر زمین نهادند، نماز عشاء را اقامه نمودند.

بعد از نماز عشاء تا فجر، مشغول استراحت شدند. روز بعد، نماز فجر را در اول وقت بامداد خوانده، سوار شتر شدند و به مشعر الحرام آمدند. آنگاه پیامبر (ص) رو به قبله نموده، مشغول دعا و تضرع و تکبیر و تهلیل و ذکر شد، تا اینکه هوا کاملاً روشن گردید.

هنوز خورشید طلوع نکرده بود که رسول اکرم (ص) و همراهان به طرف «مزدلفه» حرکت کردند. فضل بن عباس نیز با آن حضرت (ص) سوار شتر بود و حضرت رسول (ص) در طول راه، مرتباً تبلیه می‌گفت. رسول الله صلی الله علیه و سلم به ابن عباس دستور داد که برای او، هفت عدد سنگریزه جهت «رمی جمار» بردارند. هنگامی که آنان به وسط «وادی محسر» رسیدند، شتر را تحریک کرده، تیزتر راندند. [زیرا در همین مقام، بر اصحاب فیل، عذاب فرود آمده بود] تا اینکه به منی رسیدند و از آنجا به «جمره عقبی» آمدند، در حالی که سوار بودند. رسول الله (ص) بعد از طلوع خورشید، رمی جمار فرمود و تبلیه را قطع کرد.

آنگاه به طرف منی برگشت و موعظه بلیغی برای مردم ایراد فرمود و طی آن، مردم را از حرمت و بزرگداشت «یوم النحر» آگاه ساخت و دربارهٔ ارزشی که این روز در پیشگاه حق دارد، توضیحاتی داد. نیز دربارهٔ حرمت و فضیلت مکه بر دیگر شهرها تأکید نمود و به اطاعت و فرمانبرداری از فرمانروایی که طبق کتاب الله فرمانروایی کند دستور دارد به حضار فرمود که مناسک و احکام حج را از آن حضرت (ص) یاد بگیرند و تأکید کرد، مبادا بعد از او، راه کفار را بگیرند و یکدیگر را گردن بزنند و فرمود این مطالب را به دیگران برسانید و سپس این خطبه را ایراد فرمود:

اعبدوا ربکم و صلوا خمسکم و صوموا شهرکم و اطیعوا ذا امرکم تدخلوا جنة ربکم.

پروردگار را عبادت کنید. نمازهای پنجگانه را بخوانید. ماه رمضان را روزه بگیرید و از اولی الامر اطاعت کنید [و به پاداش این اعمال] وارد بهشت پروردگارتان شوید.

در همین هنگام، با مردم تودیع کرد و به همین دلیل، این حج به «حجة

الوداع» موسوم گشت.

آنگاه به «منحر» منی تشریف برد و ۶۳ شتر با دست مبارک، ذبح کرد. [همین تعداد شتر، برابر با عمر مبارک آن حضرت صلی الله علیه و سلم است.] بعد از ذبح این تعداد شتر به حضرت علی کرم الله وجهه دستور داد که باقیمانده از یکصد شتر را ذبح نماید. هنگامی که از ذبح قربانیاها فراغت حاصل شد، سلمانی را طلب نمود و موی سر مبارک را تراشید و موهای مبارک را بین کسانی که نزدیک بودند تقسیم فرمود. بعد سوار شتر شد و به سوی مکه حرکت کرد. آنجا طواف، زیارت (طواف افاضه) کرده، نزد زمزم آمد و در حالت ایستاده، آب زمزم نوشید.

سپس در همان روز به طرف منی حرکت کرد، شب را در همان جا گذراند و روز بعد تا زوال آفتاب، منتظر ماند. آنگاه از سواری پایین آمد و جهت رمی جمار تشریف برد. نخست جمره اولی، بعد جمره وسطی و در آخر، جمره عقبی را رمی نمود. در منی، دوباره ایراد خطبه فرمود: (یکی روز قربانی که قبلاً ذکر شد و دومی روز دوم - یوم النحر). در اینجا توقف فرمود، تا اینکه روزهای سه گانه ایام تشریق را کامل کرد. بعد به سوی مکه حرکت نمود و سحرگاهان، طواف وداع را به جای آورد.

وقتی به محل «غديرخم»^۱ رسید. خطبه‌ای ایراد فرمود و فضیلت سیدنا علی بن ابیطالب رضی الله عنه را بیان کرد و فرمود:

من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه.

۱. غدير خم، نقطه‌ای است بین مکه و مدینه که دو میل از «حجغه» فاصله دارد. به روایت امام احمد و «نسائی» سبب ایراد این خطبه این بود که بعضی از مردم درباره حضرت علی (بدون سبب) پیش آن حضرت شکایت کردند. نیز برخی از افراد که در یمن، همراه حضرت علی رضی الله عنه بودند علیه او اعتراضاتی کردند. با آنکه روش حضرت علی کرم الله وجهه بر عدل و انصاف بود، ولی آنها روش او را ظلم و وجود پنداشتند. به همین سبب، رسول اکرم صلی الله علیه و سلم، منزلت حضرت علی را توضیح دادند. ابن کثیر - ج ۴ - ص ۴۱۶.

هر کسی من دوست او هستم، پس علی (کرم الله وجهه) هم دوست اوست. خدایا! هر کسی را علی دوست بدارد، تو هم او را دوست بدار و هر کسی با وی عداوت می‌کند، تو او را دشمن بدار.

هنگامی که به «ذوالحلیفه» رسید، شب را همانجا گذراند. همینکه نگاهش به مدینه افتاد، سه بار تکبیر گفت و فرمود:

لا اله الا الله وحده لا شریک له، له الملك وله الحمد و هو
 علی کل شیئی قدیر. آئبون ثابتون عابدون ساجدون لربنا
 حامدون. صدق الله وعده و نصر عبده و هزم الاحزاب
 وحده.^۱

هنگام روز بود که آن حضرت صلی الله علیه وسلم وارد مدینه گردید.

فصل هفتم

ادعیه و اذکار مخصوص به اوقات و مواقع

رسول اکرم صلی الله علیه و سلم، کاملترین نمونه ذکر الهی و توجه الی الله بود. دل و زبانش همواره مشغول ذکر الهی بود و در واقع، تمام سخنش به ذکر خدا و متعلقات آن مربوط می شد. در هر حال به یاد خدا بود و به اصحابش توصیه می فرمود هرگاه اراده خواب کنند این دعا را بخوانند:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْلَمْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ. وَ
الْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ رَغْبَةً وَرَهْبَةً إِنَّكَ لَا مَلْجَأَ وَلَا مُنْجَأَ مِنْكَ
إِلَّا إِلَيْكَ آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ وَبِئِكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ.

«بارالها! من چهره‌ام را به سوی تو متوجه کردم و امر خود را به تو سپردم و پشت خود را به پناه تو دادم، بنا بر امید و ترسی که از تو دارم. به جز تو هیچ جایی و پناهگاهی نیست. ایمان آوردم به کتابی که فرود آورده‌ای و به پیامبری که فرستاده‌ای.»

آن حضرت (ص) می فرمود که سعی کنید این کلمات، قبل از خوابیدن، آخرین سخنان شما قرار بگیرد. اگر در همین شب، وفات یافتید مرگ شما بر فطرت خواهد بود.^۱

هنگامی که آن حضرت (ص) از خواب بر می خاست، این کلمات

۱. صحیح مسلم، باب ما یقول عند النوم و عند اخذ المضجع.

راقرائت می فرمود:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَإِلَيْهِ النُّشُور.

سپاس، مرخدایی را که ما را بعد از میراندن، دوباره زندگی بخشید و به سوی اوست برخاستن. و هنگامی که در شب بیدار می شد، می فرمود:

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ. اللَّهُمَّ اسْتَغْفِرْكَ لِدُنْيِي وَاسْتَغْفِرْكَ لِرَحْمَتِكَ اللَّهُمَّ زِدْنِي عِلْمًا وَلَا تُزِغْ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّاب.

به جز تو، هیچ معبودی به حق نیست. تو منزّه هستی. بارالها! من از تو آمرزش گناهانم را می خواهم. من رحمت تو را درخواست می کنم.

ای الله! بر علم من بیفزای و قلب مرا کج مگردان بعد از اینکه هدایتم کردی و به من از بارگاه خود، رحمت عطا فرما. بیگمان تو، بسیار عطا کننده هستی.

حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنه نقل می کند:

«یک شب را خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم گذارندم. هنگامی که آن حضرت (ص) بیدار شدند، سر مبارک را به سوی آسمان بلند کردند و ده آیه اخیر سوره «آل عمران» را قرائت نمودند. | از «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ» - الخ» بعد از اتمام نماز وتر، سه بار فرمودند: «سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ». بار سوم، صدایشان را می کشیدند».

هنگامی که از خانه بیرون می آمد، این دعا را قرائت می فرمود:

بِسْمِ اللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَضِلَّ أَوْ أَضَلَّ أَوْ أَزِلَّ أَوْ أُزَلَ أَوْ أَظْلِمَ أَوْ أُظْلِمَ أَوْ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ. به نام الله. توکل بر الله. الهی! به تو پناه می برم، از اینکه گمراه شوم یا گمراه گرده شوم یا بلغزم یا لغزانده شوم، یا

ظلم کنم یا مظلوم واقع شوم، یا کار جاهلانه انجام دهم یا کسی با من جاهلانه رفتار کند.

از حضرت ابو سعید خدری رضی الله عنه مروی است که رسول اکرم صلی الله علیه و سلم فرمودند: هرکسی برای نماز از خانه بیرون شود این دعا را بخواند:

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُكَ بِحَقِّ السَّائِلِیْنَ عَلَیْكَ وَ بِحَقِّ مُمْشَیْ هَذَا
اِلَیْكَ فَانِّیْ لَمْ اُخْرَجْ بَطَرًا وَ لَا اَشْرًا وَ لَا رِبَاءً وَ لَا سُمْعَةً، وَ
اِنَّمَا خَرَجْتُ اِتِّقَاءَ سَخَطِكَ وَ اِبْتِغَاءَ مَرْضَا تِکَ اَسْئَلُکَ اَنْ
تُنْقِذَنِیْ مِنَ النَّارِ وَ اَنْ تَغْفِرَ لِیْ ذُنُوبِیْ فَاِنَّهُ لَا یَغْفِرُ الذُّنُوبَ اِلَّا
اَنْتَ.

بارالها! من به حق گدایان بارگاهت و به حق این راه رفتنم به سوی تو، از تو در خواست می کنم. زیرا من برای تکبر و غرور و ریا و شهرت طلبی بیرون نیامده ام. همانا من از ترس نارضایی و برای تلاش در جلب خشنودی تو بیرون آمده ام. من از تو می خواهم که مرا از آتش، رهایی بخشی و گناهم را بیامیزی. به جز تو هیچ کسی نیست که گناهم را ببخشد.

هر کس این دعا را بخواند، خداوند متعال هفتاد هزار فرشته را مأمور می کند که برایش دعای مغفرت کنند و خود خداوند متعال به سویش متوجه می شود تا اینکه از نماز فراغت یابد.

رسول اکرم صلی الله علیه و سلم ارشاد می فرماید که: هر کس از شما داخل مسجد شد، بر پیامبر درود و سلام بگوید و بعد، این کلمات را بخواند:

اَللّٰهُمَّ افْتَحْ لِیْ اَبْوَابَ رَحْمَتِکَ.

بارالها! برای من، دروازه رحمت خود را بگشای.

و هرگاه از مسجد بیرون شود بگوید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ.

بارالها! فضل تو را از تو می‌خواهم.

هنگامی که صبح می‌شد رسول اکرم - صلی الله علیه و سلم - این دعا را قرائت می‌فرمود:

اللَّهُمَّ بَكَ أَصْبَحْنَا وَ بَكَ أَمْسْنَا وَ بَكَ نَحْيَا وَ بَكَ نَمُوتُ وَ إِلَيْكَ النُّشُورُ.^۲

ای الله! به خواست تو صبح کردیم و به خواست تو ظهر کردیم و به اراده تو می‌میریم و بسوی توست برخاستن. (بلند شدن)

و نیز این دعا را قرائت می‌فرمود:

أَصْبَحْنَا وَأَصْبَحَ الْمَلِكُ لِلَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. رَبِّ أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا فِي هَذَا الْيَوْمِ وَ خَيْرَ مَا بَعْدَهُ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ هَذَا الْيَوْمِ وَ شَرِّ مَا بَعْدَهُ، رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَ سُوءِ الْكِبَرِ، رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابٍ فِي النَّارِ وَ عَذَابٍ فِي الْقَبْرِ.

ما و این جهان برای خدا صبح کردیم. حمد و ثنا مخصوص خداست به جز «الله» هیچ معبودی به حق نیست. یگانه است و شریکی ندارد. یادشاهی از آن اوست. ستایش برای اوست. او بر هر چیز قادر و تواناست. پروردگارا! ما از تو می‌خواهیم خیر و خوبی این روز را و خیر و نیکی روز بعد را و به تو پناه

می‌بریم از بدی این روز و بدی روز بعد.
 پروردگارا! به تو پناه می‌بریم از تنبلی و بدی پیری.
 پروردگارا! به تو پناه می‌بریم از عذاب آتش و عذاب قبر.
 و شامگاهان این دعا را می‌خواند:
 اَمْسَيْنَا وَ اَمْسَى الْمُلْكُ لِلّٰهِ - (النح) -^۱

حضرت ابوبکر صدیق-رضی الله عنه-عرض کردند که به من کلماتی بگوئید که صبح و شام، آنها را بخوانم. فرمودند: بگو!

اَللّٰهُمَّ فَاطِرَ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ رَبِّ كُلِّ شَيْءٍ وَ مَلِيْكُهُ وَ مَالِكُهُ، اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِيْ، وَ شَرِّ الشَّيْطَانِ وَ شَرِّكَهِ وَ اَنْ اَقْتَرِفَ عَلٰى نَفْسِيْ سُوْءًا اَوْ اَجْرَهُ اِلٰى مُسْلِمٍ.

بارالها! آفریننده آسمانها و زمین. داننده نهان و آشکار. پروردگار هر چیز و صاحب و مالک آن.

من گواهی می‌دهم که به جز تو، معبود به حق نیست. من به تو پناه می‌برم از بدی نفس خود و از بدی شیطان و شرک او. و از اینکه علیه خودم ارتکاب بدی کنم یا با یک مسلمان به بدی رفتار نمایم.

و فرمود که چون صبح کردید، بگوئید:
 اَصْبَحْنَا وَ اَصْبَحَ الْمُلْكُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُكَ خَيْرَ هَذَا الْیَوْمِ، فَتَحَهُ وَ نَصَرَهُ وَ نُوْرَهُ وَ بَرَکَتَهُ وَ هِدَايَتَهُ، وَ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا فِیْهِ وَ شَرِّ مَا بَعْدَهُ.

ما و جهان صبح کردیم برای خدایی که پروردگار جهانیان است. بارالها! من از تو خوبی این روز را می‌خواهم. موفقیت

و پیروزی و نور و برکت و هدایت آن را درخواست می‌کنم و
از بدی آنچه در آن است و از بدی آنچه بعد از آن است به تو
پناه می‌برم.

و هنگام شام نیز به همین منوال بگویند. (البته به جای «اصبحنا و اصبح»
باید «امسینا و امسی» گفته شود).

رسول اکرم صلی الله علیه و سلم به محبوبترین دختر خود حضرت
فاطمه رضی الله عنها فرمودند چه مشکلی دارید که صبح و شام، این
کلمات را بگویند:

يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ بِكَ اسْتَعِيْثُ فَاصْلِحْ لِيْ شَأْنِيْ وَلَا تَكِلْنِيْ اِلَى
نَفْسِيْ طَرْفَةَ عَيْنٍ.

ای زنده و ای تدبیر کننده جهان. به رحمت تو فریاد می‌کنم،
کلیه احوال مرا درست کن و مرا، حتی یک لحظه به نفس
خودم وا مگذار.

فرمودند: سید الاستغفار (بهترین دعای استغفار) این است که بنده بگوید:

اَللّٰهُمَّ اَنْتَ رَبِّيْ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ خَلَقْتَنِيْ وَاَنَا عَبْدُكَ وَاَنَا عَلٰى
عَهْدِكَ وَاَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ،
اَبُوْءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَاَبُوْءُ بِذَنْبِيْ، فَاغْفِرْ لِيْ فَاِنَّهُ لَا يَغْفِرُ
الدُّنُوْبَ اِلَّا اَنْتَ.

بارالها! تویی پروردگار من، به جز تو هیچ معبودی نیست. تو
مرا خلق کردی و من بنده تو هستم. بر عهد و پیمان و وعده
تو، حسب امکان ایستادگی دارم، من از شرّ بدیهای خودم به
تو پناه می‌برم، من به نعمتهای تو که بر من لطف فرموده‌ای
اعتراف می‌کنم و نیز به گناهان خود معترف هستم. پس مرا
بخشای، زیرا جز تو هیچ کس گناهان مرا نمی‌بخشاید.

هنگامی که لباس نو، می پوشید، این دعا را می خواند:
 اللَّهُمَّ أَنْتَ كَسَوْتَنِيهِ أَسْأَلُكَ خَيْرَهُ وَخَيْرَ مَا صُنِعَ لَهُ وَأَعُوذُ
 بِكَ مِنْ شَرِّهِ وَشَرِّ مَا صُنِعَ لَهُ.
 بار الها! تو به من، این لباس [نام لباس را بر زبان می راند] را
 پوشاندی. من از تو می خواهم که خیر این لباس را و خیر
 آنچه را که برای آن ساخته شده به من نصیب کنی. به تو پناه
 می برم از بدی این [لباس] و بدی آنچه که برای آن ساخته
 شده است.

منقول است که آن حضرت صلی الله علیه و سلم می فرمود: هر کسی
 هنگام پوشیدن لباس، کلمات زیر را بگوید گناهان گذشته اش آمرزیده
 می شود:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَسَانِي هَذَا وَزَقَنِيهِ مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ مِنِّي وَلَا
 قُوَّةٍ.

سپاس مرخدای راست که به من این لباس را پوشانید و آن
 را بدون قدرت و نیروی من به من عطا فرمود.

آن حضرت صلی الله علیه و سلم به «ام خالد» لباس جدیدی عنایت فرمود
 و گفت:

أَيْلَى وَأَخْلَقَنِي، ثُمَّ أَيْلَى وَأَخْلَقَنِي!
 فرسوده و کهنه کن. فرسوده کن. کهنه کن.

در کتب سنن روایت شده است که آن حضرت صلی الله علیه و سلم فرمود
 هنگامی که انسان وارد خانه می شود این دعا را بخواند:

۱. برای مردان، گفته شود: «اَیْلَیَّ وَ اَحْمَقُ» یعنی خدا به تو عمر طولانی بدهد، که بهوشی
 و کهنه کنی.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ الْمَوْلِجِ وَخَيْرَ الْمَخْرَجِ، بِسْمِ اللَّهِ وَلَجْنَا
وَعَلَى اللَّهِ رَبَّنَا تُوَكَّلْنَا.

بارالها! من از تو می‌خواهم خیر و نیکی داخل شدن این
خانه را، ما به نام «الله» داخل شدیم، و ما بر «الله» که
پروردگار ماست توکل کردیم.

هنگام داخل شدن به توات این دعا را می‌خواند:
اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخُبْثِ وَالْخَبَائِثِ.
بارالها! من به تو پناه می‌برم از شیاطین مرد و زن.
[یا از کثافت و چیزهای کثیف].

در برخی از احادیث آمده است:

الرجس النجس الشیطان الرجیم.

یعنی پناه می‌برم از کثیف و پلید که شیطان مردود است.

هنگام خارج شدن از دستشویی می‌گفت:

عُفِّرْ اِنَّاكَ.

مغفرت تو را می‌خواهم.

و نیز در روایات آمده است که این کلمات را می‌فرمود:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنِّي الْأَذَى وَ عَافَانِي.

ستایش مرخدای راست که از من ناپاکی را دور کرد و به من
عافیت داد.

آن حضرت صلی الله علیه و سلم فرمود، هر کسی به خوبی وضو بگیرد و
بعد بگوید:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا

عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

من گواهی می‌دهم که هیچ معبودی جز «الله» نیست.
تنهاست، شریک ندارد و من گواهی می‌دهم که محمد
(ص) بنده و فرستادهٔ اوست.

کسی که این دعا را بعد از وضو بخواند، برایش هشت دروازه بهشت باز
کرده می‌شود. از هر دروازه‌ای خواهد داخل شود. این روایت از صحیح
مسلم است. اما در سنن ترمذی بعد از کلمهٔ شهادت، اضافه کرده است:
اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ.
بارالها! مرا از توبه‌کنندگان بگردان و مرا از طهارت‌کنندگان
بگردان.

گاهی این دعا شنیده می‌شد:

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي وَوَسِّعْ لِي فِي دَارِي وَبَارِكْ لِي فِي رِزْقِي.
بارالها. گناه مرا ببخشای و در خانهٔ من، وسعت بگردان و در
رزق من، برکت عطا فرما.

آن حضرت صلی الله علیه و سلم هنگام شنیدن اذان، تکرار کلمات خود
اذان را مشروع قرار داد. به جز «حی علی الصلوة» و «حی علی الفلاح» که
به جای آن «لا حول و لا قوة الا بالله» گفته شود و بعد از اتمام اذان گفته
شود: رَضِيتُ بِاللّهِ رَبًّا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّي اللّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَبِيًّا.
«من الله را پروردگار خود قبول کردم و اسلام را دین خود و محمد صلی
الله علیه و سلم را پیامبر خود قرار دادم بعد درود بخواند و سپس این دعا
را قرائت کند.

اَللّٰهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ التَّامَّةُ وَ الصَّلَوةُ الْقَائِمَةُ اَتِ مُحَمَّدًا
الْوَسِيْلَةَ وَ الْفَضِيْلَةَ وَ اَبْعَثْهُ مَقَاماً مَّحْمُوداً الَّذِي وَعَدْتَهُ اِنَّكَ لَا
تُخْلِفُ الْمِيْعَادَ.

ای الله! پروردگار این ندای کامل و نماز بر پا شونده، به
[حضرت] محمد [صلی الله علیه و سلم] وسیله و فضیلت
عنایت فرما و او را به آن مقام محمود برسان که تو، به او قول
داده‌ای. ما نا تو وعده را خلاف نمی‌کنی.

هنگام شروع کردن غذا «بسم الله» می‌گفت و بعد از فراغت می‌فرمود:
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنَا وَسَقَانَا وَجَعَلَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ.
ستایش مرخدای راست که ما را اطعام کرد و نوشانید و از
مسلمانان قرار داد.

در برخی احادیث اضافه شده است:

وَكَفَّانَا وَآوَانَا.

نیازهای ما را بر آورد و ما را جای داد.

هنگامی که غذا از پیش او بلند کرده می‌شد می‌گفت:
الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدٌ أَكْثَرُ طَيْباً مُبَارَكٌ أَكْثَرُ مَكْفِيٍّ وَلَا مُودَعٍ وَ
لَا مُسْتَعْنَى عَنْهُ رَبَّنَا عَزَّ وَجَلَّ.

ستایش بیشمار و خوب و مبارک، مرخدای راست.

خدایی که نمی‌توان از او بی‌نیاز شد و نمی‌توان او را ترک
نمود و نه از او استغنا می‌توان کرد. پروردگار ما عزَّ و جل.

آن حضرت -صلی الله علیه و سلم- نزد حضرت سعد بن عبادہ -رضی الله
عنه، غذا صرف نمود و بعد با این کلمات دعا کرد:

أَفْطَرْتُ عِنْدَكُمْ الصَّائِمُونَ، وَ أَكَلْتُ طَعَامَكُمْ الْآبَرَارُ وَ صَلَّيْتُ
عَلَيْكُمْ الْمَلَائِكَةُ.

روژه داران نزد شما افطار کنند و مردم نیکوکار، غذای شما
را بخورند و فرشتگان برای شما دعای رحمت کنند.

هنگامی که ماه نو (هلال) را می دید، دعا می فرمود:

اَللّٰهُمَّ اِهْلِهْ عَلَيْنَا بِالْاَمْنِ وَالْاِيْمَانِ وَالسَّلَامَةِ وَالْاِسْلَامِ رَبَّنَا وَ
رَبُّكَ اللّٰهُ.

بارها! این ماه را بر ما به امنیت و ایمان و سلامتی و اسلام
تمام بگردان.

در برخی از احادیث اضافه شده است:

وَالْتَوْفِيقَ لِمَا تَحِبُّ وَتَرْضَى رَبَّنَا وَرَبُّكَ اللّٰهُ.

در برخی احادیث، این کلمات اضافه شده است:

هَلَالُ رُشْدٍ وَ خَيْرٍ،

هَلَالُ رُشْدٍ وَ خَيْرٍ.

هلال نیکی و خوبی است،

هلال نیکی و خوبی است.

هنگامی که برای مسافرت آماده می شد این چنین دعا می کرد:

اَللّٰهُمَّ بِكَ اَنْتَسَرْتُ وَ اِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ وَ بِكَ اِعْتَصَمْتُ، وَ
عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، اَللّٰهُمَّ اَنْتَ ثَقِيَّتِي، وَ اَنْتَ رَجَائِي. اَللّٰهُمَّ اكْفِنِي
مَا اَهَمَّنِي وَ مَا لَا اَهْتَمُّ لَهُ وَ مَا اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنِّي عَزَّ جَارُكَ وَ
جَلَّ ثَنَاؤُكَ وَ لَا اِلهَ غَيْرُكَ. اَللّٰهُمَّ زَوِّدْنِي التَّقْوَى، وَ اغْفِرْ لِي
دُنْيِي وَ وَجْهِي لِلْخَيْرِ اَيْنَمَا تَوَجَّهْتُ.

ای الله! من به نام تو حرکت کردم و به سوی تو متوجه شدم
و به تو تمسک جستم و بر تو توکل نمودم. تویی امید و
اعتماد من. و... ای الله! تو مرا کافی باش از آنچه که برایم

مَهْم می نماید

و نیز از آنچه که من به آن اهتمام ندارم [و کافی باش مرا] از آنچه که تو از من بهترش می دانی. همسایه تو با عزّت است و ستایش تو بلند است و نیست هیچ معبودی به جز تو. بارالها! به من توشه تقوا بده و گناه مرا ببخشای و مرا به نیکی متوجه کن به هر جا که رُخ کنم.

هنگامی که سوار مرکب می شد، سه بار تکبیر می گفت و بعد می فرمود:
 سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ.

پاک است ذاتی که برای ما مسخر کرد [این مال سواری را]. ما نبودیم رام کننده آن [اگر قدرت او نبود] و ما همگی به سوی پروردگارمان بازگشت کنندگان هستیم.

و بعد، این دعا را می خواند:

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُكَ فِیْ سَفَرِیْ هَذَا الْبِرَّ وَالتَّقْوٰی وَ مِنْ الْعَمَلِ مَا تَرْضٰی. اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الصّٰحِبُّ فِی السَّفَرِ وَ الْخَلِیْفَةُ فِی الْاَهْلِ. اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ وَ عَثَاءِ السَّفَرِ وَ کَاثِبَةِ الْمُنْقَلَبِ، هَوْنٍ عَلَیْنَا السَّفَرَ وَ اطْوَلَنَا الْبُعْدَ.

بارالها! من از تو می خواهم در این مسافرتم نیکی و تقوا را و [توفیق] کارهایی را که باعث خشنودی تو باشد. ای الله! تویی رفیق سفر، و تویی خلیفه [ما] در خانواده [یعنی نگهبان آنها] در غیاب ما. ای الله! به تو پناه می برم از مشقت و زحمت مسافرت، و از اینکه در بازگشت به بدی

مواجه شوم. این مسافرت را بر ما آسان بگردان و فاصله‌اش
را کوتاه بگردان.

و هنگام مراجعت می‌فرمود:

اَيُّهُنَّ تَائِبُونَ عَابِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ.

فصل هشتم

ادعیه‌ای که رسول اکرم (ص) به آن ترغیب و تشویق نموده‌اند.

دعاهای جامع و پر محتوا

ادعیه عامه

در این فصل، اذکار و اورادی ذکر می‌گردد که عموماً در فضیلت آنها احادیث صحیح به کثرت وارد شده است. در این زمینه ما از کتاب تلخیص الاخبار نوشته پدر بزرگوارم علامه سید عبدالحی حسنی رحمه الله علیه و کتاب الاذکار تألیف امام ابوزکریا محی الدین بن یحیی معروف به امام نووی استفاده کرده‌ایم.

رسول اکرم صلی الله علیه و سلم ارشاد فرموده است:

کلمتان خفیفتان علی اللسان، ثقیلتان فی المیزان حبیبتان الی الرحمن: «سبحان الله و بحمده» و «سبحان الله العظیم».

دو کلمه بر زیان، سبک و روان و در تراز و سنگین و نزد خداوند مهربان پسندیده و محبوبند. این دو کلمه، «سبحان الله و بحمده» و «سبحان الله العظیم» هستند.

حضرت سمرة بن جندب رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند:

احب الکلام الی الله تعالی اربع: سبحان الله، و الحمد لله و

لا اله الا الله، و الله اكبر لا یضّر با یهن بدأت.
 پسندیده‌ترین سخنان در پیشگاه خدا چهارند. سبحان الله و
 الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر.
 با هر یکی از آنها آغاز کنی اشکالی ندارد.

فرمودند:

الطهور شطر الايمان، و الحمد لله تملأ الميزان و سبحان الله
 و الحمد لله تملأ، و تملأ ما بین السموات و الارض.
 طهارت [پاکیزگی] نصف ایمان است و «الحمد لله» ترازو را
 پر کند. سبحان الله و الحمد لله، آسمان و زمین را پُر می‌کنند.

حضرت ابو هریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول اکرم (ص)
 فرمود:

لان اقول: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر و
 احب الي مما طلعت عليه الشمس.
 اینکه من بگویم «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و
 الله اكبر» برای من بمراتب پسندیده‌تر است از آنچه بر آن
 خورشید طلوع می‌کند. [یعنی از تمام جهان عزیزتر است].

حضرت ابو ایوب انصاری رضی الله عنه از رسول اکرم صلی الله علیه و
 سلم روایت می‌کند که آن حضرت (ص) فرمودند: هر کسی ده بار بگوید:
 لا اله الا الله وحده لا شریک له، له الملك و له الحمد و هو
 على كل شئ قدير.

به جز «الله» هیچ معبودی نیست. او یگانه است. شریکی
 ندارد. پادشاهی از آن اوست. جمله ستایش مر او راست و
 او بر همه چیز تواناست.

مانند این است که چهار برده از اولاد اسماعیل علیه السلام آزاد کرده باشد. حضرت ابو هریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول اکرم صلی الله علیه و سلم فرمودند: هر کس در روز یکصد بار بگوید:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

ثواب این کلمات برابر است با آزاد کردن ده غلام و برای چنین شخصی یکصد نیکی نوشته می‌شود و یکصد گناه او معاف می‌گردد و در آن روز از صبح تا شب از شیطان محافظت می‌شود و عمل هیچ کسی برابر عمل او نمی‌شود، مگر آن کس که همین عمل را بیشتر انجام دهد.

آن حضرت صلی الله علیه و سلم فرمود:

هر کس در روز، یکصدبار «سبحان الله و بحمده» بگوید گناهان او معاف می‌شود هر چند به اندازه کف دریا باشد.

حضرت جابر بن عبدالله رضی الله عنه می‌گوید که من از رسول اکرم صلی الله علیه و سلم شنیدم که فرمود: بهترین ذکر «لا اله الا الله» است.

حضرت ابوذر رضی الله عنه روایت می‌کند که آن حضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند:

بر هر یکی از شما در مقابل هر مفصلی از بدن هنگام صبح، یک صدقه واجب می‌گردد. پس هر «سبحان الله» صدقه است، هر «الحمد لله» صدقه است، هر «لا اله الا الله» صدقه است و هر «الله اکبر» صدقه است و امر بالمعروف و نهی عن المنکر صدقه است و از طرف همه اینها دو رکعت نماز ضحی [چاشت] کفایت می‌کند.

حضرت ابو موسی اشعری رضی الله عنه می‌گوید که رسول الله (ص)

فرمودند: هر کسی بگوید: «رَضِيتُ بِاللَّهِ رَبًّا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رَسُولًا» جَنَّتْ بر او واجب می‌گردد.

حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول اکرم صلی الله علیه و سلم فرمود: در شب معراج با حضرت ابراهیم علیه السلام ملاقات کردند. او فرمود: ای محمد! از طرف من به اَمَّت خود سلام برسان و بگویی که خاک بهشت خیلی خوب (حاصلخیز) و آبش شیرین است. اما کلاً خالی است. درختان و نهالهای آن «سبحان الله» و «الحمد لله» و «لا اله الا الله» و «الله اکبر» هستند.^۱

حضرت عمرو بن العاص رضی الله عنه روایت می‌کند که از رسول اکرم صلی الله علیه و سلم شنیدم که فرمود:

مَنْ صَلَّى عَلَى صَلَوةٍ وَاحِدَةٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ بِهَا عَشْرًا.^۲

هر کس یک بار بر من درود بفرستد خداوند متعال در مقابل آن، ده بار بر او رحمت نازل می‌کند.

از حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه مروی است که رسول اکرم صلی الله علیه و سلم فرمود:

إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِئِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَكْثَرُهُمْ عَلَى صَلَوةٍ.^۳

نزدیکترین فرد به من در روز قیامت کسی است که بیش از دیگران بر من درود فرستاده است.

حضرت ابو هریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول اکرم صلی الله علیه و سلم فرمود:

رَغِمَ أَنْفُ رَجُلٍ ذُكِرْتُ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ.

۱. تمام این احادیث در صحاح سته روایت شده‌اند. مراجعه شود به اذکار نوویه.

۲. صحیح مسلم

۳. سنن ترمذی شریف

خاک آلود باد پوزه شخصی که نام من پیش او گفته شود و او
بر من درود نفرستد.

حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول اکرم صلی الله
علیه و سلم فرمودند:

لَا تَجْعَلُوا قَبْرِیْ عِیْدًا وَ صَلُّوا عَلَیَّ فَإِنَّ صَلَوتَکُمْ تَبْلُغْنِی حَیْثُ
کُنْتُمْ.^۱

مقبره مرا محل جشن قرار ندهید. البته بر من درود بفرستید.
شما هر کجا که باشید درودتان به من می‌رسد.

حضرت کعب بن عجره رضی الله عنه می‌گوید: رسول اکرم صلی الله علیه
و سلم بیرون تشریف آوردند. ما عرض کردیم: یا رسول الله (ص)! ما
می‌دانیم که چگونه بر شما سلام بگوییم، اما بفرمایید که چگونه بر شما
درود بفرستیم؟ رسول الله صل الله علیه و سلم فرمودند: بگویید!

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى
إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ
إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.^۲

چند دعای جامع و مهم از رسول الله صلی الله علیه و سلم

ذیلاً تعدادی از دعاهاى جامع آن حضرت صل الله علیه و سلم از

۱. سنن ابو داود.

۲. متفق علیه.

کتاب الوابل الصیب تألیف علامه ابن القیم را نقل می‌کنیم:
حضرت عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: رسول اکرم صلی الله
علیه و سلم دعاهای جامع را پسند می‌فرمود و از دعاهای طولانی صرف‌نظر
می‌کرد. از آن جمله روایت شده است که فرمودند:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنَ الْخَيْرِ كُلِّهِ مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَمَا لَمْ أَعْلَمْ
أَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّرِّ كُلِّهِ مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَمَا لَمْ أَعْلَمْ.
بارالها! من از تو، تمام خیر و نیکی را می‌خواهم، آنچه را
می‌دانم و نمی‌دانم. به تو پناه می‌برم از شر آنچه می‌دانم و
آنچه نمی‌دانم.

از حضرت انس بن مالک رضی الله عنه مروی است که فرمود: من به
خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم مشغول بودم. اغلب می‌شنیدم که
این چنین می‌گفتند:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحُزْنِ وَالْعَجْزِ وَالْكَسَلِ وَ
الْبَخْلِ وَالْجُبْنِ وَضَلَعِ الدِّينِ وَغَلَبَةِ الرِّجَالِ.
بارالها! به تو پناه می‌برم از غم و اندوه و ناتوانی و سستی و
بخل و بزدلی و بار قرض و فشار مردم.

از حضرت عایشه رضی الله عنها مروی است که آن حضرت صلی الله
علیه و سلم این دعا را می‌خواندند:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ
الْمَسِيحِ الدَّجَالِ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ، اللَّهُمَّ
إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْمَأْتَمِ وَالْمَغْرَمِ.

بارالها! من به تو از عذاب قبر پناه می‌برم. و به تو پناه می‌برم
از فتنه دجال و به تو پناه می‌برم از فتنه مرگ و زندگی و به تو
پناه می‌برم از گناه و بار قرض

شخصی گفت: یا رسول الله! شما اغلب از بار قرض به خدا پناه می‌برید.
فرمود:

إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا غُرِمَ حَدَّثَ فَكَذَبَ وَوَعَدَ فَأَخْلَفَ.^۱
مسئلاً هنگامی که آدم، مقروض می‌شود. چون حرف بزند
دروغ می‌گوید و چون وعده کند، خلاف می‌کند.

حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنه، روایت می‌کند، از جمله دعا‌های
پیامبر گرامی، یکی این بود:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ وَ تَحَوُّلِ عَافِيَتِكَ وَ مِنْ
فَجَاءَةِ نِقْمَتِكَ وَ مِنْ جَمِيعِ سَخَطِكَ.^۲

بارالها! من به تو پناه می‌برم از زایل شدن نعمت تو، و تغییر
یافتن عافیت تو، و از ناگهانی خشم تو، و از تمام نا
خشنودیهای تو.

حضرت عایشه رضی الله عنها می‌گوید: من عرض کردم، یا رسول الله
[صلی الله علیه و سلم]! اگر لایله القدر نصیب من گردید چه دعایی بکنم؟
آن حضرت (ص) فرمودند:

اللَّهُمَّ إِنَّكَ عَفُوٌّ تُجِيبُ الْعَفْوَ فَاغْفِرْ عَنِّي.^۳
ای الله! تو بسیار آمرزگاری. عفو و آمرزش را دوست داری.
پس مرا ببخشای.

حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنه از رسول اکرم صلی الله علیه و سلم
روایت می‌کند که ایشان فرمودند: «خواستن هیچ چیزی مانند عافیت، در

۱. متفق علیه.

۲. صحیح مسلم شریف.

۳. سنن ترمذی.

پیشگاه خداوند متعال، محبوب و پسندیده نیست.^۱
 ابو مالک اشجعی رضی الله عنه می‌گوید که: رسول اکرم صلی الله علیه
 و سلم به شخصی که تازه اسلام آورده بود تلقین می‌فرمود که این دعا را
 بخواند:

اللَّهُمَّ اهْدِنِي وَارْزُقْنِي وَعَافِنِي وَارْحَمْنِي.^۲
 بارالها! به من هدایت و روزی نصیب کن و مرا عافیت ده و بر
 من رحم فرما.

بسر بن ارطاة رضی الله عنه روایت می‌کند که من شنیدم رسول اکرم صلی
 الله علیه و سلم این چنین دعا می‌کردند:

اللَّهُمَّ أَحْسِنْ عَاقِبَتَنَا فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا وَاجْزِنَا مِنْ خِزْيِ الدُّنْيَا وَ
 عَذَابِ الْآخِرَةِ.^۳

بارالها! عاقبت ما را در تمام کارها نیکو بگردان و ما را از
 رسوایی دنیا و آخرت رستگار بگردان.

حضرت ابو هریره رضی الله عنه روایت می‌کند که حضرت رسول اکرم
 صلی الله علیه و سلم فرمودند:

«آیا شما می‌پسندید که خیلی خوب دعا بکنید؟» گفتند: آری یا رسول الله!
 فرمودند: بگویید!

اللَّهُمَّ اعِنَّا عَلَى ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ.^۴
 بارالها! ما را بر یاد و شکر خود و حسن بندگی و عبادت
 خود قوت و نیرو عطا فرما.

۱. مستدرک حاکم (صحیح حاکم)

۲. صحیح مسلم.

۳. مسند احمد.

۴. مستدرک حاکم.

به حضرت معاذ بن جبل، توصیه فرمود که بعد از نماز، همین دعا را بخواند.^۱ به صحابه کرام رضی الله عنهم توصیه فرمود که در دعا‌های خود، این کلمات را بگویند:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الطَّيِّبَاتِ وَفِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَتَرْكَ الْمُنْكَرَاتِ وَحُبَّ الْمَسَاكِينِ، وَأَنْ تَتُوبَ عَلَيَّ وَتَغْفِرَ لِي وَتَرْحَمَنِي، وَإِذَا أَرَدْتُ فِي خَلْقِكَ فِتْنَةً فَتَجَنِّ إِلَيْكَ مِنْهَا غَيْرَ مَفْتُونٍ. اللَّهُمَّ وَ أَسْأَلُكَ حُبَّكَ وَ حُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ وَ حُبَّ عَمَلٍ يُبْلِغُنِي إِلَى حُبِّكَ.^۲

بارالها! من از تو می‌خواهم چیزهای خوب و کارهای نیک و ترک گناهان را، محبت مساکین را، [و از تو می‌خواهم] توبه‌ام را قبول کنی و مرا مورد مغفرت قرار دهی و بر من رحم کنی. هرگاه اراده کنی که مخلوق خود را مبتلای فتنه نمایی، مرا از آن فتنه نجات بده، به طوری که مبتلای آن نگردم. خداوندا! من از تو محبت تو را می‌خواهم و محبت کسی که تو را دوست دارد و محبت آن کاری که مرا به محبت تو برساند.

حضرت عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که رسول اکرم صلی الله علیه و سلم به او دستور داد که این دعا را بخواند:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنَ الْخَيْرِ كُلِّهِ عَاجِلِهِ وَ آجِلِهِ مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَمَا لَمْ أَعْلَمْ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّرِّ كُلِّهِ عَاجِلِهِ وَ آجِلِهِ مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَمَا لَمْ أَعْلَمْ، وَأَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ وَ مَا قَرَّبَ إِلَيْهَا مِنْ قَوْلٍ أَوْ

۱. سنن ترمذی.

۲. مستدرک حاکم.

عَمَلٍ وَاعْوِذْ بِكَ مِنَ النَّارِ وَمَا قَرَّبَ إِلَيْهَا مِنْ قَوْلٍ أَوْ عَمَلٍ وَ
 أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا سَأَلَكَ عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ مُحَمَّدٌ، وَ
 أَسْأَلُكَ مَا قَضَيْتَ لِي مِنْ أَمْرٍ أَنْ تَجْعَلَ عَاقِبَتَهُ رُشْدًا^۱۔

فصل نهم

جهاد فی سبیل الله

اهمیت جهاد از دیدگاه دین و سیرت نبوی

دعوت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم، تنها در معرفت درست و کامل خداوند، عقاید صحیح و عبادات (بدنی، قلبی و مالی) که باعث قُرب و محبت خدا هستند منحصر نبود. بلکه همراه با تمام اینها، جهاد نیز از ارکان دعوتش و محبوبترین اعمال نزد وی، به شمار می آمد.

خداوند متعال می فرماید:

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظَاهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ - التوبة/ ۳۳ والصف.

اوست آن که فرستاد پیامبر خود را به هدایت و دین راست تا غالب کند او را بر همه ادیان، اگر چه ناخوش دارند مشرکان.

و در جایی دیگر می فرماید:

و قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ . -

الانفال/ ۳۹

کار زار کنید [ای مسلمانان، با ایشان] تا آنکه نباشد هیچ فتنه [غلبه کفر] و باشد دین خدا برای همه.

علامه ابن قیم الجوزیه در کتابش زادالمعاد می نویسد:

جهاد در رأس تمام امور اسلامی قرار دارد، و مرتبه مجاهدان در بالاترین درجات بهشت است، همان گونه که مقامشان در دنیا نیز بسیار رفیع و بلند است. به همین دلیل، رسول اکرم صلی الله علیه و سلم نیز «ذروة علیا» - بلندترین قله جهاد - را احزار فرموده و بر تمام انواع آن مسلط بود.

آن حضرت صلی الله علیه و سلم، در راه «الله» با قلب و درون و دعوت و تبلیغ و سیف و سنان، حق جهاد را ادا نموده و کلیه اوقاتش را جهت جهادهای بدنی، زبانی و قلبی وقف کرده بود. به همین دلیل، حضرتش از جمله موجودات، بلندتر و بالاتر و دربارگاه الهی مقرب و محبوبتر بود. از آن جایی که جهاد با دشمنان دین در خارج فرع [شعبه] جهاد درونی (جهاد با نفس) است، چنانکه رسول اکرم صل الله علیه و سلم فرموده است:

« الْمُجَاهِدُ مَنْ جَاهَدَ نَفْسَهُ فِي ذَاتِ اللَّهِ وَالْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ مَا نَهَى اللَّهُ. »

مجاهد واقعی کسی است که با نفس خود به خاطر الله، جهاد کند و مهاجر واقعی، کسی است که منہیات الهی را ترک نماید.

بنابراین، مرتبه جهاد با نفس، مقدم بر جهاد با دشمنان خارج است. بلکه جهاد با نفس، اساس و پایه جهاد با دشمن است.

اقسام جهاد و ترتیب مشروعیت آن:

جهاد، چهار نوع است:

۱- جهاد با نفس. ۲- جهاد با شیطان. ۳- جهاد با کفار. ۴- جهاد با

منافقین. و هر نوعی از آن، دارای درجات و مراتبی است. رسول اکرم صلی الله علیه و سلم فرمود:

«مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَغْزُ وَلَمْ يَحْدَثْ نَفْسَهُ بِالْغَزْوِ مَاتَ عَلَى شُعْبَةٍ مِنَ النِّفَاقِ.»

هر کس در حالی بمیرد که هنوز جهاد نکرده، و نه آروزی آن در دلش موجود است، گویی بر حالتی از نفاق می میرد.

کاملترین بنده نزد خداوند متعال، کسی است که کلیه مراتب جهاد را نصیب خود کرده باشد. رسول اکرم صلی الله علیه و سلم، کاملترین و مقرب ترین بنده خدا بود، زیرا کلیه انواع جهاد را تکمیل کرد و در راه «الله» حق جهاد را ادا نمود و از آغاز بعثت تا زمان وفات، مشغول جهاد بود.

آن حضرت صلی الله علیه و سلم به دعوت و تبلیغ قیام کرد و در راه «الله» پایداری نمود و روز و شب و آشکار و نهان، مردم را به سوی حق دعوت نمود و در این راه با اصحاب خود، متحمل رنجها و مشقتها گردید. همین مشقتها و مشکلات، منجر به هجرت اصحابش به سوی حبشه گردید. حتی کار به جایی رسید که خود آن حضرت (ص) شخصاً به مدینه هجرت نمود.

هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و سلم، در مدینه منوره رحل اقامت افکند، خداوند متعال، نصرت و یاری خود را شامل حالش فرمود و توسط بندگان مؤمن خویش، او را تقویت کرد و دلهای اصحاب را با یکدیگر الفت داد. انصار الله و لشکریان اسلام به پشتیبانی از او برخاستند و جان را بر او نثار نمودند و محبتش را بر محبت پدر و فرزند و قوم و خویش ترجیح دادند و حتی بر نفسهای خود نیز او را مقدم داشتند.

همین که عرب و یهود، این حالت را مشاهده کردند به دشمنی و جنگ با رسول خدا و مسلمانان به پا خاستند و از هر سو، علیه آنان فریاد بر آوردند، اما خداوند متعال به پیامبر و مسلمانان دستور صبر و شکیبایی و

عفو و اغماض دادند، تا اینکه نیرومند شدند و قوت گرفتند. آنگاه خداوند متعال، اجازه قتال، عنایت فرمودند، ولی آن را فرض قرار ندادند.
 اُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ -
 الحج / ۳۹

دستور جهاد داده شده آنان را که کفار با ایشان جنگ می کنند و هر آینه خدا بر نصرت دادن ایشان تواناست.

بعد از این مرحله، جنگ با کسانی که خودشان آغاز به جنگ کنند، فرض کرده شد، اما با کسانی که خودشان جنگ نکنند فرض نگردید:
 وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ. - البقره / ۱۹.
 بجنگید در راه خدا با کسانی که با شما می جنگند.

بعد از آن، قتال با کلیه مشرکان، فرض قرار داده شد، چنانکه می فرماید:
 وَقَاتِلُوا هُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ - الانفال / ۳۹

بجنگند با آنان [مشرکین] تا اینکه فتنه ای [در جهان] باقی نماند و دین از آن خدا گردد.

فضیلت جهاد و آداب و فواید آن:

در روایات صحیح آمده است که رسول اکرم صل الله علیه و سلم فرمودند:

لَوْ لَا أَنِ اشْتَقَّ عَلَيَّ امْتِي مَا قَعَدْتُ خَلْفَ سَرِيَّةٍ وَلَوْ دِدْتُ أَنِّي أُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ أَحْيِي ثُمَّ أُقْتَلُ ثُمَّ أَحْيِي ثُمَّ أُقْتَلُ.
 اگر اندیشه مشقت بر افتم را نمی داشتم از هیچ دسته (جنگی) عقب نمی ماندم و دوست دارم که در راه الله شهید شوم، دوباره زنده گردم، باز شهید شوم، دوباره زنده گردم

و باز به شهادت برسم.

رسول اکرم صل الله علیه و سلم فرمود:

« مَثَلُ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ، الْقَائِمِ
بِآيَاتِ اللَّهِ. لَا يَفْتُرُ مِنْ صِيَامٍ وَلَا صَلَاةٍ حَتَّى يَرْجِعَ الْمُجَاهِدُ
فِي سَبِيلِ اللَّهِ. »

مجاهد فی سبیل الله مانند فرد روزه دار شب زنده داری
است که در حضور خداوند، آیات او را تلاوت می کند. نه از
روزه خسته می شود و نه از نماز [این حکم ادامه دارد] تا
اینکه مجاهد فی سبیل الله از جهاد برگردد.

در حدیثی دیگر می فرماید:

لغدوة فی سبیل الله او روحة خیر من الدنیا و ما فیها.
یک صبح در راه «الله» یا یک شام در راه او بهتر است از
جهان و آنچه در جهان است.

نیز می فرماید:

ان ابواب الجنة تحت ظلال السيوف.
بی گمان، دروازه های بهشت، زیر سایه های شمشیرها
هستند.

در حدیثی دیگر ارشاد است:

مَنْ اغْبَرَّتْ قَدَمَاهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَرَّمَهُمَا اللَّهُ عَلَى النَّارِ
هر کس قدمهایش در راه خدا، غبار آلود گردد خداوند
متعالم، دوزخ را بر او [قدمهایش] حرام می کند.
« لَا يَجْتَمِعُ غَبَارٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ دُخَانٌ جَهَنَّمَ فِي وَجْهِ عَبْدٍ. »
« غبار در راه خدا، و دود جهنم در چهره یک بنده با هم

جمع نمی شوند.»

«رَبَّاطٌ يَوْمَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَ عَلَیْهَا.»

« پاسداری یک روز در راه خدا، از جهان و آنچه بر آن

است، با ارزش تر است.»

ذروة سنام الاسلام الجهاد.

قله بلند اسلام، جهاد است.

هنگامی که جنگ، شدت می گرفت، مردم به آن حضرت صلی الله علیه و سلم پناه می گرفتند.

اما حضرتش از همه آنان، بیشتر به دشمن نزدیک می شدند.

حضرت از قتل زنان و کودک منع می کردند، و هرگاه دسته ای ارسال

می داشتند، آنان را به تقوا و ترس از خدا توصیه می نمودند و می فرمودند:

«سَيُؤْرَا بِسْمِ اللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ قَاتِلُوا مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ وَ لَا

تَمَثَّلُوا وَ لَا تَغْدِرُوا وَ لَا تَقْتُلُوا وَ لِيَدَأْ.»

« به نام خدا در راه خدا حرکت کنید، و با منکران خدا پیکار

نمایید و مثله نکنید، غدر و خیانت نکنید و هیچ کودکی را

نکشید.»

وقتی فرمانده و امیری را بر لشکر و دسته ای می گماشت، از جمله مسائلی

که او را بدان توصیه و تأکید می کرد، یکی این بود:

«هرگاه با دشمنان مشرک روبرو شدی آنها را به سه امر

فراخوان. هر یکی از آنان را پذیرفتند، تو هم بپذیر و از

جنگ با آنان خودداری کن. سپس از آنان بخواه که از

جایگاه خود به «دارالمهاجرین» منتقل شوند و به آنان خبر

بده که اگر منتقل شوند، همان حقوقی را دارا می شوند که

مهاجرین دارند و نیز همان مسئولیتی بر عهده شان خواهد

بود که بر عهده مهاجرین است. پس اگر آماده [به هجرت] نشوند، به آنان بگو که: حکمشان با مسلمانان بادیه نشین یکسان خواهد بود و همان احکامی که بر عامه مؤمنان، جاری می شود، آنان را در بر خواهد گرفت و در مال غنیمت و فئ، فقط زمانی سهمیه خواهند داشت که همراه با مسلمانان جهاد کنند. اگر آنها این پیشنهاد را قبول نکردند، پس از آنها، جزیه، طلب کن، اگر قبول کردند، شما هم قبول کنید و با آنها جنگ نکنید، ولی اگر [پرداخت جزیه را] تقبل نکردند، آنگاه از خداوند متعال، کمک بگیرید و با آنان بجنگید.^۱

رسول اکرم صلی الله علیه و سلم از غارتگری و مثله کردن^۲ در جنگها منع می کرد و از غلول [خیانت در مال غنیمت] به شدت باز می داشت و می فرمود:

«عهد و پیمان کلیه مسلمانان برابر است. یک مسلمان عادی می تواند با یک شخص، عهد و پیمان ببندد. هر قومی، عهد را بشکند دشمنان بر آن قوم مسلط خواهند شد».^۳

تعداد غزوات رسول اکرم صلی الله علیه و سلم، بیست و هفت است و تعداد «سرایا» [عملیات و دسته های جنگی که خود آن حضرت صلی الله علیه و سلم در آنها شرکت نداشته اند] به شصت می رسد که در برخی از آنها جنگی صورت نگرفته است.

۱. صحیح مسلم به روایت سلیمان بن بریده عن ایبه مرفوعاً (در ضمن حدیث طویل)

۲. قطع کردن و تکه تکه کردن اعضای مقتول یا مجروح را «مثله» می گویند.

۳. زاد المعاد با تلخیص.

شایان ذکر است که مقدار خونی که در طول جنگها ریخته شده، کمترین مقداری است که در تاریخ جنگها سراغ داریم. به طوری که تعداد کشته شدگان از طرفین بالاتر از ۱۰۱۸ نفر نبوده است. اما ثمرات و فواید بیشماری در برداشته است، همین تعداد سبب شد که خون بقیه انسانها محترم شده و جلوی آبرو ریزی و هتک حرمت گرفته شود و امنیت سرتاسر جزیره العرب را فراگیرد. به طوری که یک زن مسلمان از «حیره» حرکت می کند و به خانه کعبه می رسد، در حالی که از هیچ کس ترسی و بیمی ندارد.

علاوه بر آن، جهاد اسلامی سبب گشت که اسلام در جهان گسترش یابد و مردم از اسارت بندگان، رهایی یافته و به بندگی خدای وحده لاشریک له، در آیند و از ستم ادیان (غیر الهی) به عدل اسلامی و از تنگنای دنیا به فراخنای آن منتقل شوند.

با توجه به همین اهمیت جهاد، و نقش موثر آن در سازندگی جهان، رسول اکرم صلی الله علیه و سلم فرمودند:

« الجهاد ماضٍ منذ بعثنی الله تعالی الی ان یقاتل آخر امتی الدجال، لا یبطله جور جائر ولا عدل عادل. »

جهاد از آغاز بعثت من تا زمانی که آخرین فرد اُمت، من با دجال بجنگد، جاری است، ظلم هیچ ظالم و عدالت هیچ عادل، آن را الغا نتواند کرد.

در روایتی دیگر ارشاد می فرماید:

من لقی الله بغير أثرٍ من جهادٍ لقی الله و فیهِ ثلْمَةٌ

هر کس در حالی با خداوند ملاقات کند که هیچ اثری از جهاد بر او نباشد [چنین شخصی] در حالی با خدا ملاقات

می‌کند که [بدنش] لکه دار خواهد بود.

در حدیثی دیگر می‌فرماید:

«مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَغْزَوْ لَمْ يُحَدِّثْ نَفْسَهُ بِغَزْوٍ، مَاتَ عَلَى شُعْبَةٍ مِنْ نِفَاقٍ»^۱

«هر کس در حالی بمیرد که هنوز جهاد نکرده و نه در دلش آرزوی جهاد پیدا شده باشد [چنین شخصی] بر بخشی از نفاق می‌میرد.»

از این روست که جهاد اسلامی با شروط و احکام و آدابش، سرچشمه خیر و برکت و موجب سعادت برای جهان و باعث رحمت برای بشریت است و از روزی که جهاد اسلامی متوقف و منقطع شده و جنگهای ملی و میهنی و مادی و سیاسی و شورشهای داخلی که هدفشان رضای الهی و اعلای کلمه الله و خوشبختی بشریت و نجات دادن آن از جاهلیت و بندگی نفس و شیطان نیست، جایگزین جهاد گردیده‌اند، از آن روز به بعد جهان از فواید و ثمرات جهاد محروم شده است، و مسلمانها دچار ذلت و زبونی شده و کرامت و ارزش خود را از دست داده‌اند و این پیشگویی پیامبر خدا در حقشان حرف به حرف، تحقق یافته است که فرمودند:

يُوشِكُ الْأَمَمُ أَنْ تَدَاعِيَ عَلَيْكُمْ كَمَا تَدَاعَى الْأَكَلَةُ إِلَى قَصْعَتِهَا فَقَالَ قَائِلٌ وَ مِنْ قِلَّةٍ يَوْمُنِدْ قَالَ: بَلْ أَنْتُمْ يَوْمُنِدْ كَثِيرٌ وَلَكِنَّكُمْ غُثَاءٌ كَثُثَاءُ السَّيْلِ، وَلَيَنْزِعَنَّ اللَّهُ مِنْ صُدُورِ عَدُوِّكُمْ الْمَهَابَةَ مِنْكُمْ، وَلَيَقْذِفَنَّ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمُ الْوَهْنَ فَقَالَ قَائِلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا الْوَهْنُ؟ قَالَ حُبُّ الدُّنْيَا وَكَرَاهِيَةُ الْمَوْتِ.^۲

نزدیک است که ملت‌ها علیه شما چنان جمع شوند که غذا خوردگان بر کاسه خود جمع می‌شوند [و یکدیگر را فرا می‌خوانند]. صحابه عرض

۱. رواه ابو داود.

۲. سنن ابو داود.

کردند: آیا آن وقت، تعداد ما اندک خواهد بود؟ فرمودند: خیر، تعداد شما زیاد خواهد بود، اما شما مانند کف [خس و خاشاک] خواهید بود و خداوند متعال، هیبت شما را از دل دشمنانتان بیرون خواهد کرد و در دلهایتان [وهن] خواهد انداخت.

یکی گفت: یا رسول الله! «وهن» چیست؟ رسول اکرم فرمودند: وهن، عبارت است از محبت دنیا و تنفر از مرگ. در حدیث صحیح وارد شده است که آن حضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند:

إِذَا تَبَايَعْتُمْ بِالْعَيْنَةِ وَ أَخَذْتُمْ أَذْنَابَ الْبَقَرِ، وَ رَضِيتُمْ بِالزَّرْعِ وَ تَرَكْتُمُ الْجِهَادَ، سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ ذُلًّا لَا يَنْتَرَعُهُ حَتَّى تَرْجِعُوا إِلَى دِينِكُمْ.^۱

«هرگاه معامله با ربا را آغاز کردید، و دم گاوها را گرفتید و به کشاورزی علاقه مند شدید و جهاد را ترک نمودید، آنگاه است که خداوند متعال بر شما چنان ذلتی مسلط خواهد کرد که آن را از سر شما بر ندارد تا که دوباره به دین تان برگردید.»

ناگفته نماند که جهاد، تنها در قتال و جنگ، منحصر نیست. گرچه هنگام ضرورت، قتل و جنگ، بهترین نوع آن است. در واقع، هر نوع کوشش و تلاشی که جهت اعلای کلمه الله و غلبه دین خدا مبذول شود جز و جهاد، محسوب می گردد. چنانکه در حدیث آمده است:

افضل الجهاد کلمة عدل عند سلطان جائر و امیر جابر.^۲
بهترین نوع جهاد (گفتن) سخن حق و عدالت نزد پادشاه ظالم و حاکم ستمکار است.

۱. ابو داود.

۲. الخطیب عن ابن سعید.

همچنان که برای مسلمانان اصلاً جایز نیست که از اوضاع برادران دینی خود و مسلمانان مستضعف و ناتوان که در نقاط مختلف جهان، مورد ظلم و اهانت و شکنجه و انواع وحشیگریهای دشمنان اسلام قرار می‌گیرند، غافل مانده و خاموش بنشینند، در صورتی که آنان به جز اسلام، هیچ گناه دیگری ندارند.

بلکه بر مسلمانان لازم است که کلیه امکانات خود را جهت تغییر چنین وضعی به کار گیرند و نارضایی و تنفر و انزجار خود را به ظالمان و ستمگران اعلام نموده و عملکردشان را محکوم نمایند. زیرا در حدیث صحیح وارد شده است که آن حضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند:

« تری المؤمنین فی تراحمهم و تواضعهم و تعاطفهم کمثل الجسد، اذا اشتكى عضو تداعى له سائر الجسد بالسهر و الحمى^۱ »

« می‌بینید مؤمنان را در شفقت و دوستی و مهربانی با یکدیگر، مانند جسم واحد، که هرگاه عضوی از آن به درد آید، کلیه جسم، مبتلای بیخوابی و تب می‌شود. »

و در حدیثی دیگر آمده است:

من لم یهتم بامور المسلمين فليس منهم.^۲

هر کس به اوضاع مسلمانان اهتمام نرزد [وبی تفاوت باشد] او از مسلمانان نیست.

۱. صحیح مسلم.

۲. بیهقی، شعب الایمان.

فصل دهم

تهذیب اخلاق و تزکیه نفس

خداوند متعال، اهداف اساسی از بعثت پیامبر و فواید بزرگ آن را در آیات متعددی از قرآن مجید بیان نموده و از جمله فرموده است:

كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَ يُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ.
البقره/۱۵۱.

چنانکه فرستادیم پیامبری در میان شما از قوم شما. می خواند بر شما آیت های ما را و پاک می سازد شما را. می آموزد شما را کتاب و حکمت، و می آموزد شما را آنچه نمی دانستید.

در جایی دیگر ارشاد می فرماید:

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ - آل عمران / ۱۶۲.

هر آینه نعمت فراوان داد خدا بر مؤمنان، آنگاه که فرستاد در میان ایشان پیامبری از قوم ایشان. می خواند بر ایشان آیات خدا و پاک سازد ایشان را و می آموزد ایشان را کتاب و علم و هر آینه پیش از این در گمراهی آشکار بودند. (ترجمه شاه ولی الله).

نیز می‌فرماید:

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ
يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ لَفَى
ضَلَالٍ مَبِينٍ - الجمعة / ۲.

اوست آن که برانگیخت در ناخواندگان، پیامبری از قوم
ایشان. می‌خواند بر ایشان آیات او را و پاک می‌کند ایشان را
و می‌آموزد ایشان را کتاب و دانش، و هر آینه ایشان پیش از
این، در گمراهی ظاهر بودند.

پیراستگی اخلاق و تزکیه نفس، دارای اهمیت فوق العاده‌ای در دعوت
نبوی و بعثت محمدی است. از قرآن مجید، چنین بر می‌آید که منظور از
حکمت، اخلاق عالیه و آداب اسلامی است. قرآن مجید در سوره «اسراء»
بعد از ذکر اصول اخلاق و آداب، بر آنها کلمه «حکمت» را اطلاق فرموده
است:

ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَى إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ... الاسراء / ۳۹.

از آن جمله است که وحی فرستاده است به سوی تو
پروردگار تو، از حکمت.

قرآن مجید، آنجا که از تعلیمات اخلاقی «لقمان» ذکری به میان می‌آورد،
قبل از آن می‌فرماید:

وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَ مَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا
يُشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ. لقمان / ۱۲.

و هر آینه، به لقمان حکمت آموختیم که خدا را شکر کن
و هر که شکر کند، پس جز این نیست که شکر می‌کند برای
نفع خود و هر که ناسپاسی کند. پس هر آینه، خدا بی‌نیاز و
ستوده است.

و آنجا که از اتفاق فی سبیل الله بدون منت و ایذاء ذکر می‌کند و به توکل و

عدم ترس از فقر، توصیه می‌نماید، ارشاد می‌فرماید:

يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا
كَثِيرًا وَ مَا يَذْكُرُ إِلَّا أَوْ لَوْ الْآثَابُ - البقره/ ۲۶۹.

می‌دهد دانش هر که را خواهد و هر که داده شد او را دانش،
پس هر آینه داده شد نیکویی بسیار، و پند پذیر نمی‌شوند،
مگر خداوندان خرد.

خود رسول الله صلی الله علیه و سلم درباره هدف بزرگ بعثت خود تأکیداً
می‌فرماید:

أَنَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ.

همانا من فقط برای این مبعوث شده‌ام که مکارم اخلاق را به
پایه تکمیل برسانم.^۱

خود رسول اکرم صلی الله علیه و سلم، بهترین الگوی اخلاق نیک بودند.
خداوند متعال در حق ایشان می‌فرماید:

وَ إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ - القلم/ ۴.

براستی که تو بر بهترین اخلاق هستی.

از حضرت عایشه صدیقه درباره اخلاق رسول اکرم صلی الله علیه و سلم
سؤال شد، در پاسخ فرمود:

كَانَ خُلُقَهُ الْقُرْآنَ.

اخلاق رسول اکرم صلی الله علیه و سلم [مطابق] قرآن بود.

این حکمت و تزکیه نفس در نتیجه مصاحبت و مجالست با رسول اکرم
صلی الله علیه و سلم، حاصل می‌شد.

۱. موطاء امام مالک: ابن اسید البر، می‌گوید: سند این حدیث، صحیح و متصل است.
راوی آن، ابوهریره و یکی دیگر از صحابی است. امام احمد (رح) در مسند خود به روایت
ابوهریره، این کلمات را نقل کرده است: انما بعثت، لانتم صالح الاخلاق = من صرفاً جهت
تکمیل اخلاق نیکو مبعوث شده‌ام.

آری در آغوش تعلیم و تربیت وی و در دامن عطوفت و شفقت وی، چنان نسلی تربیت گردید که با نیکوترین صفات و بهترین اخلاق، متصف بود و از اخلاق پست و عادات بد و صفات زشت و شرور، و فتن و تأثیرات شیطانی و جاهلی رهایی یافت. چنانکه قرآن مجید، خود به نیکی و استقامت و وارستگی اخلاق و تزکیه نفس آنان، گواهی می دهد:

وَاعْلَمُوا أَن فَبِكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فَبِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَعَيْشُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ.
فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ. - الحجرات / ۸ و ۷

و بدانید در میان شما، رسول خداست. اگر فرمان برد شما را در بسیاری از کارها، به رنج در افتید، ولیکن خدا دوست گردانید نزد شما ایمان را، و آراسته کرد آن را در دلهای شما و ناخوشایند گردانید پیش شما کفر و فسق و نافرمانی را. این جماعت ایشانند راه یافتگان. به احسان از نزد خدا و به نعمت، و خدا دانا و با حکمت است.

(ترجمه: شاه ولی الله).

گواهی رسول اکرم صلی الله علیه و سلم نیز در این خصوص این بود. چنانکه می فرماید:

خَيْرُ النَّاسِ قَرْنِي^۱.

بهترین مردم، اهل زمان من هستند.

صحابی جلیل القدر، حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه، با عبارت بسیار بلیغ و مختصر و جامع، «گروه صحابه» را چنین معرفی کرده است:

أَبَرُّ النَّاسِ قُلُوبًا وَ أَعَمَّهُمْ عِلْمًا وَ أَقْلُهُمْ تَكَلُّفًا.

از نظر قلب، نیکوترین و از نظر علم، عمیق ترین و از تصنع و

تکلف دور بودند.

براستی که آنان به منزله باغ سرسبز اسلام و نهالهای ثبوت و نمونه‌های بر جسته انسان سازی و بهترین محصول تربیت و تزکیه معجزانه نبوی بودند.

مدرسه یا کارخانه دایمی انسان سازی

هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه و سلم از این جهان دیده فرو بستند و سلسله نبوت منقطع گشت، حدیث نبوی و سیرت طیبه جایگزین آن گردیده و منبع فقه و حکمت و درمانگاه و مطب بیماریهای قلب و روان و وسیله حفاظت از مکاید شیطان قرار گرفتند. اما بر اثر عوامل مختلف سیاسی، اخلاقی و اقتصادی و بر اثر گذشت زمان، کم کم جنبه استنباط احکام و فراهم کردن احادیث جهت تأیید و تقویت مذاهب فقهی بر جنبه‌های تربیتی در علم حدیث، غالب شده و بیشتر مورد توجه مردم قرار گرفت، کما اینکه کتب سیره، بیشتر به جنبه‌های تاریخی و بیان وقایع و بحث علمی اختصاص یافت.

اما به هر حال، حدیث و سیرت [بعد از قرآن مجید] مؤثرترین منبع تزکیه نفس و تهذیب اخلاق و بهترین وسیله اصلاح قلب و صفای باطن‌اند، که هر نسلی در هر زمان به آنها نیاز دارد.

باید دانست مطالبی که در کتب احادیث آمده است بر دو نوع است: نوع اول درباره اعمال ظاهری و امور محسوسه، مانند قیام و قعود، رکوع و سجود، تلاوت و تسبیح، ادعیه و اذکار، دعوت و تبلیغ، جهاد و غزوات، جنگ و صلح و قوانین و احکام بحث می‌کند.

اما نوع دوم، مربوط به کیفیتهای باطنی و درونی است که هنگام انجام اعمال پدید می‌آیند، و هدف و غایت احکام محسوب می‌شوند.

این کیفیتها و احوال، عبارتند از: اخلاص و احتساب، صبر و توکل، زهد و غنای قلب، ایثار و سخا، ادب و حیا، خشوع و خضوع در نماز،

انابت و تضرع و ابتهال در دعا، ترجیح آخرت بر دنیا، آرزوی دیدار الهی و اعتدال فطرت، سلامت فکر، رحم و شفقت، بردباری و تواضع، شجاعت و جرأت، به خاطر خدا دوستی کردن و به خاطر او مبعوض داشتن، احسان و نیکی، شرافت و انسانیت، عفو و گذشت از بدکننده، مراعات صلّه رحم و ارتباط با کسی که قطع خویشاوندی می نماید، بذل و بخشش به کسی که خودش این کار را نمی کند و امثال اینها.

همه اینها کیفیتهای و احوالی هستند که بدون مثال فهمیده نمی شوند و بدون مشاهده و خبر متواتر، باور کردن آن مشکل است. به همین دلیل، اینجا لازم می دانیم که صفات جامع و بلند رسول اکرم صلی الله علیه و سلم را بیان کنیم.

روایت کنندگان این مطالب، کسانی هستند که از هر کس دیگری به آن حضرت نزدیکتر بوده و از زندگی اجتماعی و فردی و خانوادگی، خلوت و جلوت وی با خبر بودند و بیش از هر کس، مراقب باریکیهای اخلاقی و حیات نبوی بودند. بعد از آن، به طور اختصار، قسمتی از اخلاق و شمایل آن حضرت را ذکر خواهیم کرد.

وصف جامع رسول اکرم صلی الله علیه و سلم

اینک به دو شهادت در وصف رسول اکرم صلی الله علیه و سلم، اکتفا می کنیم: یکی از «هندبن ابی هاله» (که فرزند ام المؤمنین حضرت خدیجه و دایی حضرت حسن و حسین رضی الله عنهماست. دومی از سیدنا علی بن ابیطالب رضی الله عنه و کرم الله وجهه.

هندبن ابی هاله می گوید:

رسول اکرم صلی الله علیه و سلم، مرتباً در یک حالت غم و حزن به سر می برد و درباره امور آخرت، پیوسته فکر می کرد. به طوری که آرام و راحت نداشت. اغلب، سکوت طولانی می فرمود. بدون ضرورت سخن

نمی گفت، هر گاه آغاز به سخن می کرد، کلمات را واضح و کامل ادا می فرمود. گفتگو و سخنش خیلی روشن و صریح بود. نه زیاد طولانی بود و نه خیلی مختصر.

آن حضرت صلی الله علیه و سلم، خوشخو و خوشگفتار بود. درشتخو و بی مروت نبود. کسی را اهانت نمی کرد و نه برای خودش اهانت را قبول می کرد. نعمت هر چند اندک بود تعظیمش می کرد و هیچ چیزی از آن را مورد نکوهش قرار نمی داد. کلاً اشیاء خورد و نوش را زیاد تعریف نمی کرد و بد هم نمی گفت. دنیا و اشیای مربوط به آن، حضرت را به خشم نمی آورد. البته هر گاه حق خدا پایمال می شد، هیچ چیزی جلوی خشمش نمی ایستاد، تا اینکه مجازات می فرمود. اما به خاطر خودش اصلاً عصبانی نمی شد و انتقام نمی گرفت. هر گاه می خواست اشاره کند، با تمام دستش اشاره می فرمود و موقع تعجب، دستش را بر می گرداند و هنگام سخن گفتن، کف دست راست را با انگشت ابهام چپ متصل می کرد، و هر گاه خوشحال می شد نگاهش را پایین می انداخت. خنده مبارکش، اغلب تبسم بود که فقط دندانهای مبارکش همچون قطره های ژاله می درخشیدند.

سیدنا علی بن ابی طالب رضی الله عنه که از آگاه ترین مردم نسبت به اوصاف رسول الله صلی الله علیه و سلم بود و بیش از هر کس با او معاشرت داشت و نیز در وصفش تواناتر از دیگران بود در وصف رسول گرامی چنین می فرماید:

آن حضرت صلی الله علیه و سلم از بدگویی و بی عفتی خیلی به دور بود در بازارها صدایش بلند نمی شد. بدی را با بدی پاسخ نمی داد، بلکه عفو و درگذر می نمود. با دست مبارکش، احدی را مورد ضرب قرار نداد، مگر اینکه در راه خدا جهاد نماید. هیچ خدمتگزار و یا زنی را نزد او ندیدم. که آن حضرت صلی الله علیه و سلم ظلم بکند و یا انتقام بگیرد. البته هر گاه حدود خدا پایمال می شد، آن حضرت (ص) از هر کسی بیشتر

خشم می گرفت وقتی بین دو چیز اختیار داده می شد، آسانترین آنها را اختیار می کرد. هر گاه وارد منزلش می شد، مانند عموم مردم بود. لباسهایش را تمیز می کرد، گوسفندش را می دوشید و کارش را خود انجام می داد. زبان مبارکش را جز به حق نمی گشود، مردم را انس می داد و متنفّر نمی کرد. بزرگ هر گروهی را گرامی می داشت و او را بر آنان سرپرست قرار می داد. در برخورد با مردم احتیاط را رعایت می فرمود، بدون اینکه آنان را از خوشرویی و اخلاق زیبایش محروم کند.

از احوال یارانش جويا می شد و از مردم درباره احوالشان استفسار می کرد. نیکویی را تقدیر و تأیید می کرد و زشتی را تقبیح و تضعیف می نمود. کارش مبتنی بر اعتدال و میانه روی بود و تفاوت و اختلاف نداشت.

آن حضرت صلی الله علیه و سلم در هیچ موردی غفلت نمی کرد، مبدا اینکه مردم غافل شوند و احساس ملال نمایند. برای هر حالتی آمادگی داشت و به همین چیز [دیگران را] دستور می داد.

در مجالس، رعایت حال همه را می کرد و حق همگان را ملحوظ می داشت، بطوریکه هر کس تصور می کرد که او بر دیگران مقدم است چنانچه شخصی حاجت خود را بیان می کرد رسول اکرم صلی الله علیه و سلم با حوصله کامل به سخنش گوش می داد، تا اینکه خود آن شخص بلند می شد و می رفت.

اگر کسی خواست و حاجت مشروعی داشت حتماً حاجت او را بر آورده می فرمود و اگر نمی توانست با گفتاری پسندیده معذرت خواهی می کرد.

حسن اخلاق و گشاده رویی او چنان بود که همه اصحاب، او را چون پدر مهربان خویش می دانستند. همه اصحاب در برابر حق در نظر رسول اکرم (ص) یکسان بودند.

مجلس او سراپا حکمت و بردباری و حیا و عفت و امانت بود. صداها در حضورش بلند نمی‌شد، معایب کسی مورد بحث قرار نمی‌گرفت. آبروی کسی ریخته نمی‌شد. نکته‌های ضعف افشا نمی‌گشت. همه با هم برابر بودند.

مدار فضیلت و برتری فقط بر تقوا و پرهیزگاری بود. در مجلس او، سالخوردگان را محترم می‌داشتند و به خردسالان مهر می‌ورزیدند و نسبت به نیازمندان ایثار می‌کردند و از آدم تازه وارد، حفاظت می‌کردند و رعایت حال او می‌نمودند.

سیدنا علی بن ابی طالب رضی الله عنه اضافه می‌کنند:
رسول اکرم صلی الله علیه و سلم، همواره خنده رو و خوش خلق و ملایم بود، نه ترش رو و سختگیر و تندخو.

هیچگاه فریاد نمی‌زد و دشنام نمی‌داد. عیب کسی را آشکار نمی‌کرد. بخیل و تنگدل نبود.

از آنچه به آن میل نداشت یاد نمی‌کرد، البته بد هم نمی‌گفت و درباره آن، جواب هم نمی‌داد.

از سه چیز به شدت پرهیز می‌نمود: جدال و ستیز، تکبر و کارهای بی‌معنی.

سه چیز را در حق مردم، بسیار رعایت می‌فرمود: هیچ کس را سرزنش نمی‌کرد، و بر کسی خرده نمی‌گرفت و در جستجوی معایب کسی نبود.

فقط در مواردی که امید ثواب و اجر بود، تذکر می‌داد و صحبت می‌کرد. هرگاه آغاز سخن می‌کرد، همنشینان او چنان سکوت می‌کردند که گویی مرغ بر سرشان نشسته است. چون سکوت می‌فرمود، اصحاب سخن می‌گفتند.

هرگز در حضور رسول اکرم صلی الله علیه و سلم، نزاع و ستیز،

مورد بحث قرار نمی‌گرفت. هر کسی نزد حضرت علیه السلام سخن می‌گفت، بقیه به او متوجه می‌شدند تا اینکه سخنش به پایان برسد. سخن هر فرد نزد آن حضرت، چنان مورد توجه بود که گویی اولین فردی است که سخن می‌گوید. [یعنی همه با توجه و علاقه به او گوش می‌دادند].

اگر اصحاب می‌خندیدند، او نیز تبسم می‌فرمود، و اگر از چیزی تعجب می‌کردند، او هم اظهار تعجب می‌کرد.

افراد غریبه و بیگانه را خوب تحمل می‌کرد و سخن ایشان را تمام می‌شنید و به خواستهای آنان گوش فرا می‌داد، تا اینکه اصحابش، چنین افرادی را به سوی خود متوجه می‌کردند. [تا موجب ناراحتی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم نشود].

به اصحاب می‌فرمود: «هر گاه نیازمندی را می‌بینید، نیاز او را برآورید». ستایش را از کسی می‌پذیرفت که در حدّ میانه روی باشد. سخن کسی را قطع نمی‌کرد، مگر اینکه از حدّ بگذرد، آنگاه یا او را نهی می‌کرد، یا از مجلس برمی‌خاست.

رسول اکرم صلی الله علیه و سلم، بیش از هر کس، دارای سعه صدر بود، بیش از هر کس، راستگو و خوشگفتار بود. بیش از هر کس، نرمخو و مهربان بود. بی‌نهایت خوش معاشرت بود. هر کس اولین بار، او را زیارت می‌کرد، از وی احساس هیبت می‌نمود و هر کس با او معاشرت می‌کرد، دلداده‌اش می‌شد.

وصف کننده‌اش می‌گوید: «کسی را قبل از او و بعد از او، مثل او ندیده‌ام».

گوشه‌ای از مکارم اخلاق رسول معظم صلی الله علیه و سلم
رسول اکرم صلی الله علیه و سلم، دارای سعه صدر فراوان بود.
نرمخو و مهربان و بی‌نهایت خوش معاشرت بود. با اصحابش مزاح می‌کرد

و با آنان، گفتگو و اختلاط می نمود و با فرزندان شان خوش طبعی می کرد و آنان را در آغوش می گرفت.

دعوت انسانهای آزاد و برده، کنیز و مسکین را قبول می فرمود. بیماران را در اقصی نقاط شهر، عیادت می کرد. عذر معذرت کننده را می پذیرفت. هیچگاه در مجلس اصحابش دیده نشد که پاهای مبارک را دراز کند، مبدا موجب ناراحتی کسی شود.

گاهی اصحابش با هم مشاعره می کردند و بعضی از امور جاهلیت را یاد آور می شدند، در حالی که حضرت ساکت بود و گاهی تبسم می کرد. بسیار مهربان و با محبت و پیکره لطف و عنایت بود. به دختر گرامی اش حضرت فاطمه زهرا رضی الله عنهامی گفت: «هر دو فرزند مرا (حسن و حسین رضی الله عنهما) صدا کن».

همینکه آنها می آمدند، رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - آنها را در آغوش می گرفت و نوازش می داد و محبت می کرد.

یک بار، فرزند دخترش [نواسه اش] جلوی آن حضرت، در حالی گذاشته شد که داشت جان به جان آفرین تسلیم می کرد. اشک مبارکش جاری شد. حضرت سعد رضی الله عنه گفت: یا رسول الله! این گریه چیست؟ رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - فرمود:

هذه رحمة يضعها الله في قلوب من يشاء من عباده و انما يرحم الله من عباده الرحماء.

این رحمتی است که خداوند، آن را در دل هر کسی از بندگان بخواند قرار می دهد و همانا خداوند متعال، بر بندگان مهربانش رحم می کند.^۱

هنگامی که حضرت عباس - رضی الله عنه - ضمن اسرای بدر آورده شد و رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - صدای ناله او را شنید، به خواب نرفت.

همینکه انصار خبر شدند، او را رها ساختند و تقاضا نمودند که فدیة اش را نیز نگیرند. اما رسول اکرم صلی الله علیه و سلم قبول نفرمود.

بر مسلمانان، بینهایت شفیق و مهربان بود. احوال و اوضاع شان را زیاد مراعات می کرد. خستگی و ملالی را که عموماً شامل حال طبایع انسانی می گردد، در نظر می گرفت. به همین خاطر، موعظه و نصیحت را به فاصله انجام می داد، تا مبادا خسته شوند.

اگر صدای گریه کنودکی را می شنید، نماز را مختصر می کرد. می فرمود:

أَتَى لَأَقُومَ فِي الصَّلَاةِ أَرِيدُ أَنْ أَطُولَ فِيهَا فَاسْمَعْ بَكَاءَ الصَّبِيِّ
فَاتَجَوَّزْ فِي صَلَاتِي كَرَاهِيَةً أَنْ أَشُقَّ عَلَى أُمِّهِ.

هنگامی که به نماز می ایستم، دلم می خواهد آن را طول بدهم، اما صدای گریه بچه ای به گوش می رسد، لذا نماز را مختصر می کنم، تا مادرش احساس ناراحتی و مشکل نکند.

فرمودند:

لَا يَبْلُغُنِي أَحَدٌ مِنْكُمْ شَيْئاً، فَأَتَى أَحَبُّ أَنْ أَخْرَجَ إِلَيْكُمْ وَأَنَا
سَلِيمٌ الصَّدْر.

یکی از شما (از باب نمامی) خبری را بمن نیاورد، زیرا من می خواهم به سوی شما بیایم، در حالی که دلم خالی از کدورت باشد.

آری، آن حضرت صلی الله علیه و سلم نسبت به مؤمنان بسیار مهربان بود و می فرمود: «هر مؤمنی وفات یافت و بعد از خود مالی را ترکه گذاشت ترکه او به ورثه اش تعلق می گیرد. البته اگر قرض و غیره داشت من مسئول آن هستم».

رسول اکرم صلی الله علیه و سلم از تفریط و زیاده روی خیلی دور بود. حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها می فرماید: هرگاه رسول اکرم

صلی الله علیه و سلم، بین دو کار اختیار داده می شد آسانترین آنها را اختیار می فرمود. در صورتی که آن کار گناه نبود، زیرا اگر آن کار گناه می بود حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم بیش از هر کس از آن کار دوری می جست و می فرمود: «همانا خداوند متعال، دوست دارد که اثر نعمتش را بر بنده مشاهده فرماید».

رسول اکرم صلی الله علیه و سلم در منزل خود مانند یک انسان عادی به سر می برد. چنانکه حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها می فرماید:

یفلی ثوبه و یحلب شاته، و یخدم نفسه و یرقع الثوب و یخصف النعل.

لباسهایش را تمیز می کرد، گوسفندش را می دوشید، کارهایش را خود انجام می داد. لباس را پیوند می زد [وصله می کرد]. کفش را تعمیر می کرد. [وصله می زد]. از حضرت عایشه پرسیده شد که حضرت در خانه چگونه به سر می برد؟
فرمود:

«رسول اکرم (ص) در کار خانه مشغول بود. هر گاه وقت نماز فرا می رسید، برای نماز تشریف می برد».

حضرت عایشه فرمود: «رسول اکرم صلی الله علیه و سلم، از مهربانترین و گرامی ترین اشخاص بود».

حضرت انس رضی الله عنه می فرماید:

«من هیچ کس را ندیدم که از رسول اکرم صلی الله علیه و سلم بر افراد خانواده اش مهربانتر باشد».

حضرت عایشه رضی الله عنها می فرماید:

«رسول اکرم صلی الله علیه و سلم فرمود: «خیرکم خیرکم لاهله و انا خیرکم لاهلی».

«بهترین شما کسی است که با خانواده خود، خوب باشد و من بهترین شما نسبت به خانواده‌ام هستم».

حضرت ابو هریره رضی الله عنه می‌فرماید:
ما عاب رسول الله صلى الله عليه وسلم طعاماً قطاً، ان اشتهاه اكله،
و ان كرهه تركه.

رسول اکرم صلى الله عليه وسلم، اصلاً از هیچ غذایی عیب
نمی‌گرفت. چنانچه آن را دوست می‌داشت می‌خورد. و اگر نمی‌پسندید
ترکش می‌کرد.

حضرت انس رضی الله عنه می‌فرماید:
خدمتُ النبی صلی الله علیه و سلم عشر سنين فما قال لی اف ولا
لما صنعت ولا الا صنعت؟

من مدت ده سال برای آن حضرت صلى الله عليه وسلم خدمت
کردم، اما رسول اکرم (ص) [از روی ناراحتی] به من «اف» هم نفرمود.
هیچگاه نفرمود که: چرا چنین کردی؟ و چرا چنان نکردی؟
اصحابش هنگامی که ایشان را می‌دیدند، بلند نمی‌شدند. چون
می‌دانستند که این عمل را دوست ندارد. می‌فرمود:

« لا تُطرونی كما أطرت النصارى عيسى بن مريم، فَإِنَّمَا أَنَا
عَبْدٌ فَقُولُوا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ. »

در وصف من مبالغه و اغراق نکنید، چنانکه نصاری در
وصف حضرت مسیح بن مریم علیه السلام مبالغه کردند.
البته من یک بنده هستم. پس بگویید! بنده خدا و رسول او.
حضرت انس می‌فرماید:

كانت الامة من اماء المدينة لتأخذ بيد النبی - صلى الله عليه
و سلم - فتنتلق به حيث شاءت.

کنیزی از کنیزهای مدینه، دست حضرت را می‌گرفت و به

هر جا که می‌خواست آن حضرت را می‌برد. وقتی «عدی بن حاتم» خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم حضور یافت. حضرت او را به منزل دعوت کرد. خادمه، متکا را تقدیم خدمت نمود، تا بر آن بنشیند. اما حضرت، آن را در میان خود و «عدی» قرار داد و خود بر زمین نشست.

عدی می‌گوید: «من متوجه شدم که ایشان، پادشاه نیستند». یک بار شخصی آن حضرت را صلی الله علیه و سلم دید و از هیبتش لرزه به خود گرفت. حضرت فرمود: ترس، من که پادشاه نیستم من فرزند زنی از قریش هستم که گوشت خشک شده می‌خورد. خانه را جارو می‌زد و شتر را می‌بست و علف می‌داد و با خدمتگزار خود غذا می‌خورد و با او آرد را خمیر می‌کرد و اشیای ضروری را خودش از بازار حمل می‌کرد و می‌آورد.

هر گاه از طرف کسی به ایشان سخنی می‌رسید که مورد پسندش نبود نمی‌فرمود: چرا فلانی چنین می‌گوید، بلکه (عمومی صحبت می‌فرمود، مثلاً) می‌فرمود: مردم را چه شده، چنین می‌کنند و چنین می‌گویند. بدین ترتیب بدون اینکه نام کسی را ببرد از کار بد، منع می‌کرد. به چهار پایان و حیوانات نیز مهربان بود و دیگران را نیز به مهربانی نسبت به آنها توصیه می‌کرد و می‌فرمود:

ان الله كتب الاحسان على كل شئ فاذا قتلتم فاحسنوا القتلة، واذا ذبحتم فاحسنوا الذبحة وليحد احدكم شفرته و يرح ذبيحته.

خداوند متعال، درباره هر چیزی، دستور به احسان و نیکی داده است. پس هر گاه خواستید بکشید به خوبی و نیکویی بکشید [زجر ندهید]. هر گاه خواستید ذبح کنید و به نیکویی ذبح نمایید. لازم است که ذبح کننده، قبلاً کارش را

تیز کند و ذبیحه را راحت سازد.

می فرمود:

اتَّقُوا اللَّهَ فِي هَذِهِ الْبَهَائِمِ الْمَعْجَمَةِ فَارْكِبُوهَا صَالِحَةً وَكُلُوهَا صَالِحَةً.

درباره این حیوانات زبان بسته از خدا بترسید، به نیکویی بر آنها سوار شوید و در حالی از گوشتشان استفاده کنید که خوب باشند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم درباره خدمتگزاران و بردگان به خوشرفتاری تأکید می کرد و می فرمود:

اطعموهم ممّا تاكلون و البسوهم من لبوسکم، و لا تعدّوا خلق الله عزّو جلّ انّ اخوانکم خولکم جعلهم الله تحت ایدیکم، فمن کان له اخوه تحت یدیه فلیطعمه ممّا یأکل و لیلبسہ ممّا یلبس و لا تکلفوهم ما یغلبهم فان کلفتهم ما یغلبهم فاعینوهم.

آنها را از غذایی که خودتان می خورید بخورانید و از لباسی که می پوشید بپوشانید. و خلق خدا را شکنجه ندهید، همانا برادرانتان، خدمتگزار شما هستند که خداوند آنها را زیر دست شما قرار داده است. پس هر کس برادرش، زیر دست او باشد، باید او را از آنچه می خورد بخوراند، و از آنچه می پوشد بپوشاند. آنها را مُکَلَّف به کاری نکنید که نتوانند از عهده آن برآیند. اگر آنها را مُکَلَّف به کاری کردید که از توانشان خارج بود، کمکشان کنید.

پاره‌ای از شمایل نبوی

فطرت بشری از ازل، اقتضا می کند که انسان هر فردی را محبوب و

معظم بدانند، می کوشد عادات و سجایای اخلاقی او را اختیار نماید، حتی در اموری که شریعت، او را بدان مکلف نکرده از مراد و محبوبش تقلید می نماید. همچنان که از ویژگیهای محبت راستین، این است که انسان، جویا شود که محبوب او دارای چه روشهایی است و چه چیزی مورد علاقه اوست و چه اموری را ناپسند می داند و بر چه کارهایی مداومت می نماید. در صورتی که شریعت، او را به این تلاش و تحقیق، دستور نداده است، اما به هر حال، محبت او را وادار می نماید که چنین کند. به همین دلیل، علمای اسلام، همیشه کتابهایی در این زمینه به رشته تحریر درآورده و هنوز هم این سلسله ادامه دارد.

معروفترین کتاب در این خصوص، «الشمائل»، تألیف امام ترمذی و دیگری شمائل الرسول تألیف امام ابن کثیر هستند. اینک مختصری از کتاب شمائل الترمذی به خوانندگان محترم عرضه می شود:

هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه و سلم، راه می رفت گویی از سرازیری فرود می آمد. نگاهش غالباً به زمین بود و به زمین بیشتر نگاه می کرد تا به آسمان.

اغلب با گوشه چشم، التفات می کرد. اصحابش را هنگام راه رفتن مقدم می داشت و خود از عقب آنها راه می رفت. هر کسی را که ملاقات می کرد به سلام، تقدم می نمود.

موهای مبارکش تا لاله گوشها دراز بود. موهای مبارک از «جمّة» بالاتر و از «وفره» پایین تر بودند. [یعنی: نه زیاد بلند بودند، نه زیاد کوتاه]. موها را از وسط شکاف می داد. به سر مبارک، اغلب روغن می مالید. به هنگام وضو گرفتن، یا شانه کردن و کفش پوشیدن، از جانب راست آغاز می فرمود.

یک سرمه دان داشت که هر شب سه بار چشمهای مبارک را سرمه می کرد (سه بار یک چشم و سه بار چشم دیگر را).

پیراهن از پسندیده ترین لباسها نزد او بود. هرگاه لباس تازه ای مانند عمامه، پیراهن، و چادر می پوشید نام آن را بر زبان می راند و این دعا را قرائت می فرمود:

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَمَا كَسَوْتَنِيهِ، أَسْأَلُكَ خَيْرَهُ، وَ خَيْرَ مَا صُنِعَ لَهُ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهِ، وَ شَرِّ مَا صُنِعَ لَهُ.

بارالها! ستایش مرتورا است، همچنانکه این لباس را به من پوشانیدی، از تو می خواهم خیر و خوبی آن را و خوبی آنچه را که به منظور آن ساخته شده است و به تو پناه برم از بدی آن و بدی آنچه که به منظور آن، درست شده است.

می فرمودند:

لباس سفید را اختیار نمایید. در زندگی هم لباس سفید بپوشید، و مردگان خود را نیز با لباسهای سفید کفن کنید، زیرا لباس سفید از بهترین لباسهای شما هستند.

نجاشی، دو موزه سیاه رنگ خدمت حضرت صلی الله و سلم اهدا کرد. حضرت آنها را پوشید و بعد از وضو، بر آنها مسح کرد. نماز خواندن با کفش نیز از آن حضرت ثابت است.

فرمودند که با یک لنگه کفش هرگز راه نروید، یا هر دو کفش را بپوشید، یا هر پا را لخت کنید. از خوردن با دست چپ منع می کرد. فرمودند: «هنگامی که کفش می پوشید از پای راست آغاز کنید و موقع بیرون آوردن، از چپ شروع نمایید.

از روایات، ثابت است که حضرت در دست راست، انگشتری پوشیده است. یک انگشتری داشت که در یک سطر آن «محمد» و در سطر دیگر «رسول» و در سطر سوم «الله» منقوش بود. اما هرگاه به دستشویی می رفت آن را بیرون می کشید.

«هنگام فتح مکه، چون داخل شهر شد، عمامه سیاهی بر سر داشت.

هنگامی که عمامه می پوشید، «شمله» را در میان دو کتف آویزان می کرد. حضرت عبید بن خالد محاربى رضی الله عنه می گوید:

«یک مرتبه داشتم در مدینه راه می رفتم ناگاه شنیدم کسی از پشت سر من می گوید که شلواری را بلند کن، زیرا این عمل به تقوی نزدیکتر و باعث حفاظت لباس است. چون ملتفت شدم، دیدم حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم هستند. من عرض کردم: یا رسول الله! این یک چادر معمولی است (منظورم تکبر نیست). آن حضرت (ص) فرمودند که آیا روش من برای الگو و نمونه نیست؟ چون به سوی آن حضرت نگاه کردم، دیدم که ازارش تا نصف ساق است.

حضرت تکیه زده غذا نمی خورد. می فرمود که، من تکیه زده غذا نمی خورم، انگشتانش را سه بار می لیسید. هیچگاه غذا را بر چیزی بلند و مرتفع گذاشته نمی خورد.^۱ و نیز در بشقابهای کوچک، غذا نمی خورد، برای حضرت، هیچوقت نان نرم و باریک پخته نشد.

از حضرت «قتاده» سوال شد که پس بر چه چیزی غذا را گذاشته، می خوردند؟ او گفت بر همین سفره های [چرمی].

آن حضرت صلی الله علیه و سلم، کدو را دوست می داشت. حلوا و عسل نیز مورد علاقه بود. از میان گوشتها، گوشت دست را پسند می فرمود.

حضرت عایشه می گوید: در واقع، گوشت دست زیاد پسندیده نبود، اما چون گوشت گهگاهی میسر می شد لذا دوست داشت که همان قسمت را تناول فرماید که زودتر پخته می شود (تا بهتر بتواند به مشکلات رسیدگی کند). غذای باقیمانده در ظرفها و ته دیگ را دوست می داشت. می فرمودند: هر کسی بدون نام «الله» غذا بخورد، شیطان نیز با او

۱. در حدیث آمده است: «ما أكل على خوان» خوان در اصطلاح آن روز به چیز مرتفعی مانند میز می گفتند که بالای آن غذا گذاشته می شد.

شریک می‌گردد. اگر کسی در اول غذا «بسم الله» را فراموش کرد این کلمات را بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ أَوَّلَهُ وَ آخِرَهُ».

هرگاه از غذا خوردن فارغ می‌شد، این دعا را قرائت می‌فرمود:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنَا وَسَقَانَا وَجَعَلَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ.

سپاس، مر خدایی است که ما را اطعام نمود و نوشانید و از مسلمانان قرار داد.

هرگاه سفره بلند کرده می‌شد، این کلمات را می‌خواند:

الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ غَيْرَ مُودَّعٍ وَلَا مُسْتَعْنَى عَنْهُ رَبَّنَا.

ستایش برای خداست. ستایشی بسیار و شایسته و با برکت. او ذاتی است که نمی‌توان او را ترک نمود یا از وی بی‌نیاز شد. او پروردگار ماست.

فرمود:

إِنَّ اللَّهَ لِيرِضَىٰ عَنِ الْعَبْدِ أَنْ يَأْكُلَ الْاَكْلَةَ وَيَشْرَبَ الشَّرْبَةَ
فِيحَمْدِهِ عَلَيْهَا.

خداوند متعال از بنده خشنود می‌شود، از اینکه بخورد و بنوشد و او را بر آن سپاس بگوید.

پسندیده‌ترین آشامیدنیها نزد آن حضرت صلی الله علیه و سلم، آب سرد و شیرین بود. فرمود: هیچ چیزی جز شیر، جای آب و غذا را نمی‌گیرد. آب زمزم را ایستاده نوشید. آب را در سه نفس می‌نوشید.

نزد حضرت، عطر مخصوصی بود که از آن استفاده می‌کرد. عطر خوشبویی را [اگر تقدیم می‌شد] ردّ نمی‌کرد. فرمود:

ثَلَاثٌ لَا تَرَدُّ، الْوَسَائِدُ، وَالذَّهْنُ وَالطَّيِّبُ، وَاللَّبَنُ^۱.

سه چیز، ردّ کرده نشود: بالش، روغن و خوشبو و شیر.

فرمودند: خوشبوی مردان، همان است که بویش ظاهر شود، اما رنگش مخفی باشد، و خوشبوی زنان، آن است که رنگش ظاهر و بویش پنهان باشد.

حضرت عایشه رضی الله عنها فرمود: «رسول اکرم صلی الله علیه و سلم، مانند شما گفتگویش را زیاد طول و تفصیل نمی داد، بلکه سخنش جدا، جدا و واضح بود. به طوری که حضار مجلس بخوبی می توانستند آن را به خاطر بسپارند. هر کلمه را سه مرتبه تکرار می فرمود، تا آنکه خوب فهمیده شود. خنده اش در حد تبسم بود».

عبدالله بن حارث می گوید: من مانند رسول اکرم صلی الله علیه و سلم، کسی را ندیده ام که کثیر التبسم باشد. گاهی چنان می خندید که دندانهای مبارک ظاهر می شد.

جریر بن عبدالله می فرمود: رسول اکرم صلی الله علیه و سلم، پس از اینکه مشرف به اسلام شدم، هیچگاه مرا از حضور در پیشگاه خود، منع نمی فرمود و هرگاه مرا می دید تبسم می کرد.

حضرت انس بن مالک می گوید: حضرت با ما شوخی و مزاح می فرمود. چنانکه یک مرتبه به برادر کوچک من [به طور شوخی] فرمود: «یا ابا عمیر! ما فَعَلَ النغیر؟» ای ابو عمیر! بچه گنجشگ چه شد؟^۱

صحابه عرض کردند: یا رسول الله! شما با ما شوخی و مزاح می فرمایید! رسول اکرم صلی الله علیه و سلم فرمود: اَمان، جَزَ حَقَّ نمی گویم.

رسول اکرم صلی الله علیه و سلم، گاهی از اشعار عبدالله بن رواحه، به عنوان مثال استفاده می کرد و گاهی از شعر شعرای دیگر. مثلاً

۱. ابو عمیر، برادر حضرت انس، بچه گنجشگی داشت که آن را در قفس نگه می داشت و با آن بازی می کرد. از قضا، آن بچه گنجشگ مُرد. ابو عمیر، ناراحت شد. رسول اکرم صلی الله علیه و سلم به طور شوخی، کلمات بالا را به او گفت.

شعر معروف «طرفه» شاعر معروف را می‌خواند که گفته بود: «و یأتیک بالآخبار من لا تزود». و گاهی می‌فرمود که هیچ کسی از عبید، بهتر سخنی نگفته است، آنجا که می‌گوید:

الاکُلُّ شئٍ ما خلا الله باطلٌ.

آگاه باشید، هر چیز به جز خدا، فنا پذیر است.

یک بار، سنگی به انگشت مبارک خورد. که بر اثر آن، انگشت مبارک خون آلود شد. حضرت، این شعر را قرائت فرمود:

هل انت الا اصبعٌ دمیت و فی سبیل الله مالقیة.^۱

نیستی تو مگر یک انگشت که خون آلود شدی

آنچه که با آن مواجه شدی در راه خدا بوده است.

مروى است که روز «حُنین» فرمود:

انا النبى لا کذب انا ابن عبدالمطلب

من پیامبر بر حق هستم و در این، دورغی نیست. من فرزند

عبدالمطلب هستم.

حضرت رسول (ص) اجازه می‌داد که دیگران شعر بخوانند. گاهی بر شعر گفتن، جایزه می‌داد و اظهار علاقه می‌فرمود.

جابر بن سمره می‌فرماید: «من با رسول اکرم صلی الله علیه و سلم،

بیش از صد بار مجالست نمودم. اصحاب، با هم شعر می‌سرودند و

داستانهای زمان جاهلیت را ذکر می‌کردند، اما حضرت، خاموش شده،

گوش می‌داد و گاهی تبسم می‌فرمود.

برای حضرت حسان بن ثابت انصاری در مسجد نبوی منبر

۱. ممکن است که گفته شود، در قرآن آمده است: «و ما عنمّاه الشعر ما یبغی له» ما به رسول اکرم شعر یاد ندادیم و نه اینکه برای وی، شعر مناسب است» پاسخ این است که: جاری شدن کلمات موزون و مقفی بر زبان حضرت، منافق آید نیست و نیز ممکن است که شعر از دیگری باشد، ولی رسول اکرم صلی الله علیه و سلم با آن صرفاً استناد نموده‌اند.

می گذاشت، تا بالای آن ایستاده، در مدح حضرت اشعار بگوید و از وی دفاع نماید. وانگهی می فرمود:

«خداوند متعال، حسان را با روح القدس تقویت می نماید، تا مادامی که او از دین خدا دفاع نماید و از جانب رسول الله پاسخ دهد. هر گاه اراده استراحت می فرمود، دست راست را زیر رخسار راستش قرار می داد و این کلمات را بر زبان می آورد:

رَبِّ قِنِي عَذَابَكَ يَوْمَ تَبْعُثُ عِبَادَكَ.

بارالها! مرا از عذاب خود نجات بده، آن روزی که بندگانته را محشور می کنی.

هنگامی که به رختخواب می رفت، این کلمات را قرائت می فرمود:

اللَّهُمَّ بِاسْمِكَ أَمُوتُ وَ أَحْيَى.

بارالها! به نام تو می میرم و زنده می شوم.

و چون از خواب بیدار می شد، این دعا را می خواند:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَإِلَيْهِ النُّشُور.

ستایش مرخدایی راست که ما را بعد از مرگ، حیات داد و به سوی اوست حشر شدن.

رختخوابی که رسول الله صلی الله علیه و سلم بر آن استراحت می فرمود از پوست بود که با لیف خرما، پر شده بود.

بیماران را عیادت می کرد و بر جنازه حضور می یافت. سوار دراز گوش می شد و دعوت برده را قبول می فرمود. بر پالان کهنه ای که بر آن، چادری گذاشته شده بود که قیمتش به چهار درهم نمی رسید، سوار شد و مراسم حج را ادا نمود. می فرمود: اگر به من پاچه گوسفندی هدیه شود آن را قبول می کنم و اگر به آن دعوت شوم اجابت می کنم. با هیچ کس، چنان برخوردی نمی کرد که بر او ناگوار آید. هدیه را تقبل می فرمود و عوض آن را می داد.

شرم و حیای حضرت از دختران دوشیزه و محجب بیشتر بود. هر گاه چیزی را ناپسند می‌دانست آثار آن بر چهره‌اش هویدا می‌شد.^۱

۱. این بحث از کتاب الشمائل اثر امام ترمذی اقتباس شده و در تفسیر و شرح بعضی از کلمات، از کتاب الخصائل النبویه تألیف محدث بزرگ علامه محمد زکریا سهارنفوری مهاجر مدینه استفاده شده است. مصنف بزرگوار در آغاز شعبان سال ۱۴۰۲ در مدینه منوره وفات یافت. این بحث، بعد از وفات وی، ضمیمه گردید.

فصل یازدهم

مدرسه ربّانی و تزکیه اخلاق و اصلاح نفس

پادزهر بیماریهای روانی و شرور نفس

در این بحث می‌خواهیم مجموعه‌ای از آیات قرآنی و احادیث نبوی که مشتمل بر تعالیم اساسی در مورد اصلاح اخلاق و تزکیه نفس هستند ذکر نماییم. براستی که این مجموعه آیات و احادیث به منزله پادزهر برای امراض روانی و وسیله حفاظت از مکاید و فریبه‌های شیطانی هستند که هیچ چیز دیگر، مانند آن، مؤثر و مفید نیست. چرا که از جانب پروردگار علیم و حکیم و دانا و بینا نازل شده‌اند، پروردگاری که آفریننده انسانها و خالق نفوس و قلوب است. چنانکه خود می‌فرماید:

أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ - الملك / ۱۴.

آیا نداند کسی که آفرید و اوست باریک بین و آگاه.

آری، اینها تعلیمات و رهنمودهای آن پیامبر معصومی است که خداوند متعال، او را جهت تزکیه نفوس و تعلیم کتاب و حکمت، مبعوث فرمود، چنانکه خود می‌فرماید:

أَدِّبْنِي رَبِّي فَأَحْسَنَ تَأْدِيبِي.

پروردگارم مرا تربیت کرد و بسیار خوب، تربیتم کرد.

هر کس، این رهنمودهای مهم را بر خود لازم بگیرد و با قاطعیت و جدّیت

مراقب نفس خود باشد و با اخلاص و امانت، این دستورها را رعایت نماید، محققاً به هدف اصلاح اخلاق و تزکیه نفس نایل می‌گردد و هر فردی به این مطالب، اهتمام ورزد، سعادت و معنویت نصیب او گردد، و هر جامعه‌ای که بر اساس آن حرکت نماید، یک جامعه نمونه و ایده آل قرار می‌گیرد.

اخلاص در عمل.

وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ - البینة / ۵

و آنان مأمور نشدند مگر آنکه عبادت کنند خدای را خالص ساخته برای او پرستش را متدین به دین ابراهیم شده و بر پا دارند نماز را و بدهند زکات را، و این است احکام آیین درست.

أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ - الزمر / ۳

آگاه باشید. عبادت خالصانه فقط برای خدا شایسته است.

توبه راستین

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا - التحريم / ۸

ای مؤمنان! به سوی خدا برگردید [توبه کنید] با خلوص دل.

صبر و بردباری، عفو و گذشت

وَلَمَن صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُور - النوری / ۴۳

هر که صبر کند و گذشت نماید، هر آینه این وصف از بلند همتی هاست.

استحضار و مراقبه حق تعالی

وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ - الحديد / ۴.

و او با شماست. هر جا که باشید.

يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُور - الغافر / ۱۹.

می داند خدا، خیانت چشمها را و آنچه پنهان می دارند
سینه ها.

تقوا و استقامت در گفتار و عمل

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ ... آل عمران / ۱۰۲.

ای مؤمنان! از خدا بترسید، چنانکه حق ترسیدن است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا -

الانزاب / ۷۰.

ای مؤمنان! از خدا بترسید و گفتار درست بر زبان آورید.

یقین و توکل

وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ - ابراهیم / ۱۱.

و مسلمانان باید بر خدا توکل کنند.

وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ - الفرقان / ۵۸.

و اعتماد کن بر آن [خدای] زنده که هرگز نمیرد.

استقامت و ایستادگی

فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ - هود / ۱۱۲.

پس استوار باش، چنانکه به تو دستور رسیده است.

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ

يَخْزَنُونَ . أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءٌ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ - الاحقاف / ۱۳ و ۱۴.

محققاً آنان که گفتند، پروردگار ما «الله» است، باز ایستادگی کردند [در راه حق]. پس بر آنان، هیچ ترسی نیست و نه اندوهگین می شوند.

تمسک به کتاب الله و سنت پیامبر

فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ - النساء / ۹۵.
پس اگر در چیزی اختلاف کردید پس آن را به الله و پیامبر برگردانید. [طبق دستور خدا و رسول، فیصله کنید].
وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا - الحشر / ۷.
هر چه شما را پیامبر بدهد، آن را بگیرید و هر چه منع کند شما را از آن، بایستید. [برحسب امر و دستور پیامبر حرکت کنید].

معیت خدا و رسول

وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ - البقره / ۱۶۵.
و کسانی که ایمان آوردند، آنها خدا را بیشتر از همه دوست دارند.
قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ وَكَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ - التوبه / ۲۴.
بگو! اگر هستند پدران شما و پسران شما و برادران شما و زنان شما و خویشاوندان شما و آن مالهایی که کسب

کرده‌اید آن را و تجارتی که می‌ترسید از بی‌رونقی آن و منزلهایی که پسند می‌کنید آن را دوست‌تر، نزدیک شما از خدا و رسول او و از جهاد در راه او. پس منتظر باشید تا آنکه بیاورد خدا عقوبت خود را.

تقوا و همکاری در کارهای نیک

وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ
وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ - المائدة / ۲.

و یکدیگر را کمک کنید در کارهای نیک و پرهیزگاری و در گناه و ستم، یکدیگر را کمک نکنید و بترسید از خدا. هر آینه عذاب خداوند سخت است.

برادری و اخوت اسلامی

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ - الحجرات / ۱۰.

مؤمنان با هم برادرند.

ادای امانت

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا - النساء / ۵۸.

هر آینه خداوند به شما دستور می‌دهد که امانتها را به اهل آن تحویل دهید.

برقراری صلح و کارهای مفید

لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ
إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ - النساء / ۱۱۴.

نیست خوبی در بسیاری از مشورت‌های پنهانی ایشان. البته

خوبی در مشورت کسی است که حکم کند به صدقه یا کار نیکو یا برگزاری صلح و آشتی میان مردم.
 فَأَتَقُوا اللَّهَ وَاصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ - الانفال / ۱۰.
 از خدا بترسید و در میان خویش، صلح و آشتی برقرار نمایید.

خوشخویی، مدارا و فروتنی

وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ - الحجر / ۸۸
 و بخوابان بال خویش را برای مؤمنان. [با مؤمنین به فروتنی و تواضع رفتار کن].
 فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ، وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ - الضحی / ۹ و ۱۰.
 بر یتیم، ستم مکن و بر سائل، نهیب مزن!

اتباع و پیروی از اسوه نبوی

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ - آل عمران / ۳۱
 ای محمد! بگو اگر دوست می دارید خدا را، پس پیروی من کنید تا دوست دارد، شما را خدا و پیامرزد گناهان شما را و خدا آمرزنده و مهربان است.

امیدواری و ترس از خدا

و ایای فارهبون - البقره / ۴۰.
 و فقط از من بترسید.

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ - الزمر/۵۳

بگو از طرف من، ای بندگان من که تجاوز از حد کردید برخود، ناامید مشوید از رحمت خدا، هر آینه خدا می آمرزد گناهان همه را یکجا. هر آینه اوست آمرزگار مهربان.

فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ - الاعراف/۴۹
[آگاه باشید] ایمن و بی باک نمی شوند از مکر خدا، مگر گروه زیانکاران.

إِنَّهُ لَا يَأْتِيَنَّكَ مِنَ رَّوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ - یوسف/۸۷
هر آینه نا امید نمی شوند از رحمت خدا، مگر گروه کافران.

زهد و قناعت

الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِندَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا. - الکهف/۴۶

مال و فرزندان، آرامش زندگانی دنیا هستند و نیکیهای پاینده بهترند نزد خدا، از نظر ثواب و خوبترند از نظر ایمان داشتن.

وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ، وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ - العنکبوت/۶۴

نیست این زندگانی دنیا، مگر بازی و بیهودگی و هر آینه سرای آخرت، همان است سرای زندگانی [جاویدان] کاش که می دانستند.

ایثار و فداکاری

وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ - الحشر / ۹
و دیگران را بر خود ترجیح می دهند، اگر چه ایشان را
احتیاج باشد.
و يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا -
الذمر / ۸
و می دهد طعام را با وجود احتیاج به آن به فقیر و یتیم و
زندانی.

حرمت کبر و غرور و فساد

يَلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ
وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ - القصص / ۸۳
این سرای و اسپین را قرار می دهیم برای کسانی که دنبال
تکبر و فساد نیستند و انجام نیک از آن پرهیزگاران است.

حسن اخلاق و ضبط نفس، کنترل نفس

وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ
الْمُحْسِنِينَ - آل عمران / ۱۳۴
آنان که فرو خورندگان خشم و عفو کنندگان تقصیر از
مردمند، و خداوند نیکوکاران را دوست می دارد.
خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ - الاعراف /
۱۹۹

[ای پیامبر] لازم بگیر عفو و گذشت را، و امر کن به کار
پسندیده و اعراض کن از نادانان.

صحبت و مجالست نیکان

وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدْوَةِ وَالْعَيسِيِّ
يُرِيدُونَ وَجْهَهُ - الكهف/ ۲۸.

و شکبیا ساز خویش را با آنان که می خوانند پروردگار
خویش را، بامداد و شب، خواهند رضایت او را.
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ - التوبه/ ۱۱۹.
ای اهل ایمان! بترسید از خدا و باشید با راستگويان.

حقوق مسلمانان بر یکدیگر

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا
مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا
أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَلْسَمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ
الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ - الحجرات/ ۱۱.

ای مسلمانان! مسخره نکند گروهی، گروهی دیگر را،
ممکن است آن گروه بهتر باشد از ایشان در واقع، و نه زنان
تمسخر کنند زنان دیگر را، ممکن است که آن زنان بهتر
باشند از ایشان و عیبجویی نکنید یکدیگر را، و به لقب های
بد مخوانید همدیگر را، بدنامی است فاسقی بعد از ایمان
آوردن و هر که توبه نکرد، پس آنان ستمکاران هستند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ، إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ
لَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ
لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ.
الحجرات/ ۱۲.

ای ایمانداران! پرهیزید از خیلی گمانهای بد. مسلماً برخی
بدگمانیها گناه هستند و جاسوسی نکنید. و غیبت نکنند

بعضی از شما بعضی دیگر را. آیا دوست می‌دارد کسی از شما که بخورد گوشت برادر خود را که مرده باشد؟ پس متنفّر می‌شوید از وی [لذا از هم غیبت نکنید] و بترسید از خدا، هر آینه خدا توبه پذیر و مهربان است.

وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ اِخْتَلَوْا بُهْتَانًا وَاِثْمًا مُّبِينًا - الاحزاب/ ۵۸.

و آنان که آزار می‌دهند مردان مؤمن و زنان مؤمن را [با اتهاماتی که نکرده‌اند]. در واقع اینها بهتان و گناه آشکاری را متحمل شدند.

وَلَوْ لَا اِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِاَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَّقَالُوا هَذَا اِفْكٌ مُّبِينٌ - النور/ ۱۲.

چرا هنگامی که آن سخن را شنیدند، مردان و زنان با ایمان در حق خویش گمان نیک نکردند و نگفتند که این افترای آشکار است.

فصل دوازدهم

احادیث نبوی

اهمیت اصلاح قیت و امید اجر و ثواب از خداوند متعال در کلیه اعمال:

۱- اِنَّمَا الْاَعْمَالُ بِالْیَنَاتِ وَاِنَّمَا لِكُلِّ اَمْرِئٍ مَّا نَوَى فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ اِلَى اللّٰهِ وَرَسُوْلِهِ فَهَیْجَرْتُهُ اِلَى اللّٰهِ وَرَسُوْلِهِ وَ مَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ اِلَى دُنْیَا یُصِیْبُهَا اَوْ اَمْرَاةٍ یُنْكِحُهَا فَهَیْجَرْتُهُ اِلَى مَا هَاجَرَ اِلَیْهِ.^۱

اساس پذیرفته شدن اعمال، بر نیتهاست و به هر کسی همان چیزی می رسد که نیت آن را کرده باشد. پس هر کسی به سوی خدا و رسول هجرت کرد، هجرتش به سوی خدا و رسول

او، محسوب می شود، و هر کسی جهت حصول دنیا یا ازدواج با یک زن هجرت نماید، پس هجرت وی به طرف همین چیزها محسوب می گردد.

۲- مَنْ صَامَ رَمَضَانَ اِیْمَانًا وَ احْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ

۱. متفق علیه.

مَنْ قَامَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ إِيْمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ^۱
 هر کسی در حالی روزه رمضان بگیرد که بر وعده‌های خدا
 ایمان دارد، و امیدوار اجر و ثواب است، گناهان گذشته‌اش
 معاف می‌گردد و هر کسی شب قدر را با یقین به وعده الهی و
 به امید ثواب، احیا نماید، گناهان گذشته‌اش مورد عفو قرار
 می‌گیرند.

شرایط ایمان و صفات مسلمانان راستین

۳- لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يَكُونَ هَؤُلَاءِ تَبَعًا لِمَا جِئْتُ بِهِ.^۲
 هیچ کسی از شما مؤمن [کامل] نمی‌شود، تا اینکه
 خواهشهای او، پیرو شریعتی که من آورده‌ام باشد.

۴- لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَالِدِهِ وَ وَلَدِهِ وَ
 النَّاسِ أَجْمَعِينَ.^۳

احدی از شما به درجه کمال نمی‌رسد تا اینکه مرا از پدر و
 فرزند و همه مردم، بیشتر دوست بدارد.

۵- لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ.^۴
 هیچکدام از شما به کمال ایمان نمی‌رسد، مگر اینکه مرا از
 نفس خودش بیشتر دوست بدارد.

۶- لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يُحِبَّ لَا خِيَةَ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ.^۵

۱. صحیح بخاری.

۲. حکیم الترمذی و خطیب بغدادی.

۳. صحیح بخاری.

۴. مسند احمد.

۵. متفق علیه.

احدی از شما مؤمن نمی‌شود، تا اینکه برای برادرش همان چیز را دوست بدارد که برای خود دوست می‌دارد.

۷- الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ، مِنْ لِسَانِهِ وَيدَهُ وَالْمُؤْمِنُ مَنْ أَمِنَهُ النَّاسُ عَلَى دِمَائِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ.^۱

مسلمان [واقعی] کسی است که دیگر مسلمانان از زبان و دست او محفوظ باشند، و مؤمن [واقعی] کسی است که مردم دربارهٔ جان و مال خود از او در امان باشند.

۸- لَا يُسْلِمُ عَبْدٌ حَتَّى يُسْلِمَ قَلْبُهُ وَلِسَانُهُ وَلَا يُؤْمِنُ حَتَّى يَأْمَنَ جَارُهُ بَوَائِقَهُ، قَالَ الراوی و هوا بن مسعود و ما بَوَائِقُهُ يَا رسول الله؟ قَالَ : غَشْمُهُ وَظُلْمُهُ.^۲

هیچ بنده‌ای مسلمان نمی‌شود تا اینکه دل و زبانش مسلمان شوند. و هیچ فردی مؤمن نمی‌شود تا اینکه همسایه‌اش از اذیت و آزارش ایمن باشد. راوی حدیث «ابن مسعود» پرسید: منظور از «بوائق» چیست؟ فرمودند: ظلم و تجاوز.

۹- مِنْ حُسْنِ إِسْلَامِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ مَا لَا يَعْنِيهِ.^۳
زیبای اسلام یک انسان، این است که لا یعنی [کارهای بیهوده و بی معنی] را ترک نماید.

۱۰- ثَلَاثٌ مِنَ الْإِيمَانِ، الْإِنْفَاقُ مِنَ الْإِقْتَارِ، وَبَذْلُ السَّلَامِ لِلْعَالَمِ، وَالْإِنْصَافُ مِنْ نَفْسِكَ.^۴

۱. سنن ترمذی و نسائی.

۲. مسند احمد.

۳. مالک، احمد و ترمذی.

۴. بزار.

سه چیز، نتیجه ایمان هستند: با وجود تنگدستی انفاق نمودن، رواج دادن سلام و در مورد نفس خود به عدالت رفتار کردن.

۱۱- لَا إِيْمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ.^۱
کسی که امانت را رعایت نمی‌کند ایمان ندارد و کسی که بایبند عهد نیست، دین ندارد.

۱۲- ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ حَلَاوَةَ الْإِيْمَانِ، أَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا وَأَنْ يُحِبَّ الْمَرْءَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ، وَأَنْ يَكْزَرَ أَنْ يَعُودَ فِي الْكُفْرِ كَمَا يَكْزَرُ أَنْ يُقْذَفَ فِي النَّارِ.^۲

سه خصلت در هر کسی دیده شود، حلاوت ایمان را می‌یابد:

- خدا و رسولش از هر کس نزد او محبوبتر باشند.
- یک شخص را فقط به خاطر خدا دوست بدارد.
- بازگشت به کفر را چنان ناپسند کند که افتادن در آتش را ناپسند می‌کند.

۱۳- الدِّينُ النَّصِيحَةُ (ثَلَاثًا) قُلْنَا مَنْ؟ قَالَ لِلَّهِ وَلِكِتَابِهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِأَئِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ.
سه بار فرمودند: دین (در واقع) خیر خواهی است. گفتیم: برای چه کسی؟ فرمودند: برای خدا و کتابش و رسولش، و برای پیشوایان مسلمان و عموم مردم.

۱. متفق علیه.

۲. مسند احمد و صحیح ابن حبان.

۱۴- آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ، إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَ إِذَا أَتَمَّنَ خَانَ.^۱

نشان منافق، سه چیز است: چون سخن بگوید، دروغ گوید. چون وعده کند، خلاف کند. هر گاه امانت نزد او سپرده شود، خیانت نماید.

۱۵- إِنَّ الْحَيَاءَ مِنَ الْإِيمَانِ.^۲
حیا، از ایمان است.

۱۶- أَتَى الْمَحَارِمَ تَكُنْ عَبْدَ النَّاسِ، وَارْضَ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَكَ تَكُنْ أَعْنَى النَّاسِ وَ أَحْسِنَ إِلَى جَارِكَ تَكُنْ مُؤْمِنًا وَ أَجِبَ لِلنَّاسِ مَا تُجِبُ لِنَفْسِكَ تَكُنْ مُسْلِمًا وَ لَا تُكْثِرِ الضَّحْكَ، فَإِنَّ كَثْرَةَ الضَّحْكِ تُمَيِّتُ الْقَلْبَ.^۳

از محرمات [گناهان] پرهیز کن. عبادت گزارترین مردم محسوب می شوی، راضی باش به آنچه خداوند نصیب تو کرده است. غنی ترین مردم به شمار می آیی. به همسایه خودت نیکی کن، با ایمان می شوی، برای مردم همان چیزی را دوست بدار که برای خودت دوست می داری، مسلمان می شوی، زیاد مخند، زیرا خنده زیاد، دل را می کشد [موجب افسردگی و سختی دل می گردد].

۱. متفق علیه.

۲. متفق علیه.

۳. سنن ترمذی.

جامعه نمونه و اسلامی که بر اساس تعالیم نبوی پایه گذاری می شود.

۱- اَلَا اِنَّ الْمُسْلِمَ اَخُو الْمُسْلِمِ، فَلَيْسَ يَجِلُّ لِمُسْلِمٍ لِاَخِيهِ شَيْءٌ اِلَّا مَا اَحَلَّ مِنْ نَفْسِهِ.

آگاه باشید. همانا مسلمان برادر مسلمانان است. پس همان چیز از یک مسلمان برای مسلمان دیگر حلال است که آن چیز را خودش [برای دیگری] حلال بداند [یعنی هر چه دوست ندارد با او رفتار شود با دیگران نیز آنگونه رفتار نکند - مترجم].

۲- لَا تَحَاسَدُوا وَلَا تَنَاجَشُوا وَلَا تَبَاغَضُوا وَلَا تَدَابَرُوا وَلَا يَبِغْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ. كُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا الْمُسْلِمَ اَخُو الْمُسْلِمِ، لَا يَظْلِمُهُ، وَلَا يَخْذُلُهُ، وَلَا يَحْقِرُهُ، التَّقْوَى هُنَا، وَ يُشِيرُ إِلَى صَدْرِهِ ثَلَاثَ مَرَاتٍ، بِحَسَبِ امْرِئٍ مِنَ الشَّرِّ اِنْ يَحْقِرَ اَخَاهُ الْمُسْلِمَ، كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ، دَمُهُ وَ مَالُهُ وَ عِرْضُهُ.^۱

بر یکدیگر حسد نکنید، در معامله، همدیگر را فریب ندهید. با هم بغض نداشته باشید، غیبت یکدیگر را نکنید. بر معامله دیگر معامله نکنید. بندگان خدا باشید در حالی که با هم برادرید. مسلمان برادر مسلمان است، بر او ستم نمی کند، او را بی یار و بی مددکار نمی گذارد، تحقیرش نمی کند. به طرف سینه، سه بار اشاره کرد و فرمود: اینجاست محل تقوا، برای بد بودن یک انسان کافی است که برادر مسلمانش را حقیر بداند و خون و مال و آبروی هر

۱. صحیح مسلم.

مسلمان بر دیگری حرام است.

۳- لَا يَجِلُّ لِرَجُلٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثٍ، يَلْتَقِيَانِ فَيُعْرِضُ هَذَا وَيُعْرِضُ هَذَا، وَخَيْرُهُمَا الَّذِي يَبْدَأُ بِالسَّلَامِ^۱

برای هیچ شخصی حلال نیست که بیشتر از سه روز با برادرش قهر شود. بدین طریق که چون با هم ملاقات نمایند، او هم اعراض کند و این هم، رویگردان باشد. و بهترین آن دو، کسی است که آغاز به سلام نماید.

۴- الْمُؤْمِنُ بِرَأَةِ الْمُؤْمِنِ، وَالْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ يَكْفُفُ عَلَيْهِ ضَبْعَتَهُ وَيَحُوطُهُ مِنْ وَرَائِهِ.

مؤمن، آینه مؤمن است. مؤمن برادر مؤمن است، دارایی اش را نگه می دارد و در غیابش از وی حمایت می نماید.

۵- أَلَا أَخْبِرُكُمْ بِأَفْضَلِ مِنْ دَرَجَةِ الصِّيَامِ وَالصَّلَاةِ وَالصَّدَقَةِ، قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ، وَفَسَادُ ذَاتِ الْبَيْنِ هِيَ الْخَالِقَةُ^۲

آیا شما را آگاه کنم از چیزی که افضل از نماز و روزه و صدقه است؟ گفتند: بلی، یا رسول الله. فرمودند: اصلاح میان یکدیگر. [زیرا] فساد ارتباطات، نابود کننده [دین] است.

۶- لَا تَحْقِرَنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ شَيْئًا وَلَوْ أَنَّ تَلَقَّى أَخَاكَ بِوَجْهِ طَلِيقٍ^۳

۱. صحیح بخاری.

۲. سنن ابو داود.

۳. صحیح مسلم.

هیچ چیزی از نیکی را حقیر مپندار، اگر چه آن نیکی، این باشد که با برادرت به خوشرویی بر خورد کنی.

۷- تَرَى الْمُؤْمِنِينَ فِي تَرَاحُمِهِمْ وَتَوَادِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ كَمَثَلِ الْجَسَدِ، إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ، تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهْرِ وَالْحُمَى.^۱

می بینی مسلمانان را در ترحم و شفقت به یکدیگر و در دوستی و عطوفت با هم، مانند یک جسم که هرگاه عضوی از آن، احساس درد کند، تمام بدن مبتلای تب و بیخوابی می گردد.

۸- أَلْخَلْقُ عِيَالٌ اللَّهُ فَاحْبُ الْخَلْقَ إِلَى اللَّهِ مَنْ أَحْسَنَ إِلَى عِيَالِهِ.^۲

مخلوق [به منزله] عیال خدا هستند. پس محبوبترین مخلوق در پیشگاه حق تعالی، کسی است که با عیال او نیکی نماید.

۹- مَا زَالَ جِبْرِيلُ يُوصِيْنِي بِالْجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُورِثُهُ^۳
جبرئیل، مرتباً مرا به خوشرفتاری با همسایه توصیه نمود، به طوری که فکر کردم بزودی او را وارث قرار می دهد [یعنی در مال همسایه شریک گرداند].

۱۰- الرَّاغِمُونَ يَرْحَمُهُمُ الرَّحْمَنُ، إِزْحَمُوا مَنْ فِي الْأَرْضِ، يَرْحَمَكُمُ مَنْ فِي السَّمَاءِ.^۴

۱. متفق علیه.

۲. رواه البهقی فی شعب الایمان.

۳. صحیحین

۴. سنن ترمذی و ابو داود.

پروردگار، بر رحم کنندگان مهربانی می‌کند. پس شما بر اهل زمین تَرَحَّم کنید، تا اهل آسمان بر شما تَرَحَّم نماید.

اعمال و اخلاقی که موجب هلاکت و مانع دخول بهشت می‌گردند

۱- لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَاطِعٌ رَحِمٌ^۱

قطع کننده خویشاوندی، داخل بهشت نمی‌گردد.

۲- لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ نَمَّامٌ وَفِي رَوَايَةٍ قَتَّاتٌ^۲

سخن چین، داخل بهشت نمی‌شود.

۳- إِيَّاكُمْ وَالْحَسَدَ، فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْحُسْنَائِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ.

از حسد بر حذر باشید، چرا که حسد، نیکیها را چنان می‌خورد که آتش، هیزم را می‌خورد.

۴- دَبَّ الْيَكْمُ دَاءُ الْأَمَمِ قَبْلَكُمْ الْحَسَدُ وَالْبَغْضَاءُ الْحَالِقَةُ لَا أَقُولُ تَحْلِقُ الشَّعْرَ وَلَكِنْ تَحْلِقُ الدِّينَ^۳

بیماری امتهای گذشته که حسد است به سوی شما [ملت مسلمان] حرکت کرد و کینه و بغض تراشنده است. من نمی‌گویم که مو را می‌تراشد، البته دین را می‌تراشد.

۵- مَا ذُنْبَانِ جَائِعَانِ أَرْسَلَا فِي غَنَمٍ بَا فَسَدَلَهَا مِنْ جَزْصِ الْمَرْءِ عَلَى الْمَالِ، وَالشَّرَفِ لِدِينِهِ.

ضرر دو گرگ گرسنه در گله گوسفندان بیشتر از آن نیست که

۱. صحیحین ابو داود و ترمذی.

۲. متفق علیه.

۳. ترمذی و احمد.

حُب مال و مقام، در دین انسان وارد می‌کند.

مکارم اخلاق و مقتضای تقوی و دانایی

۱- أَمَرَنِي رَبِّي بِتَسْع: خَشْيَةُ اللَّهِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ، كَلِمَةُ الْعَدْلِ فِي الرِّضَاءِ وَالْغَضَبِ. وَالْقَصْدُ فِي الْفَقْرِ وَالْغِنَى، وَأَنْ أَصِلَ مَنْ قَطَعَنِي، وَأُعْطِيَ مَنْ حَرَمَنِي، وَأَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَنِي، وَأَنْ يَكُونَ صَمْتِي فِكْرًا وَنُطْقِي ذِكْرًا وَنَظْرِي عِبْرَةً وَآمُرُ بِالْمَعْرُوفِ.^۱

پروردگار من، مرا به نه چیز دستور داد: ترس و خشیت از خداوند در نهان و آشکار. گفتن کلمه عدل، در حالت رضا و خشم. میانه روی در حالت فقر و توانگری. و اینکه ببیوندم با کسی که از من بریده است. و بدهم به کسی که مرا محروم کرده است. و در گذرم از کسی که بر من ستم روا داشته است. و سکوتم فکر باشد. و گفتارم یاد الهی و نگاهم عبرت باشد و به نیکی امر کنم.

۲- لَيْسَ الْوَاصِلُ بِالْمُكَافِئِ وَ لَكِنَّ الْوَاصِلُ مَنْ إِذَا قُطِعَتْ رَحْمَةُ وَصْلِهَا.^۲

صله رحم کننده، آن کس نیست که به عنوان عوض و مکافات، صله رحم نماید، بلکه صله رحم کننده واقعی کسی است که هر گاه از او بریده شود، ببیوندد.

۳- اكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ اخْلَاقًا وَ خَيْرًاكُمْ خِيَارُكُمْ

۱. صحیح بخاری.

۲.

لِنَسَائِهِمْ.^۱

کاملترین مؤمنان از نظر ایمان، کسی است که اخلاقش از همه بهتر باشد و بهترین شما کسی است که با زنان خود، خوب باشد.

۴- إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُذْرِكُ بِحَسَنِ خُلُقِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ.^۲
مؤمن، بنا بر اخلاق خویش بر مرتبه روزه دار شب زنده دار، نایل می‌گردد.

۵- دَغَ مَا يُرِيكَ إِلَى مَا لَا يُرِيكَ.
بگذار آنچه را که تو را در شک و تردید اندازد، و به سوی همان کار برو، که تو را دچار شک نکند.

۶- اسْتَفْتِ قَلْبَكَ، الْبَرُّ مَا اطمَأْنَنْتَ إِلَيْهِ النَّفْسُ وَ اطمَأْنَنْتَ إِلَيْهِ الْقَلْبُ وَ الْإِثْمُ مَا حَاكَ فِي النَّفْسِ وَ تَرَدَّدَ فِي الصَّدْرِ وَ إِنْ أَفْتَاكَ النَّاسُ وَ أَفْتَوَكَ.^۳

از دل خود بپرس، نیکی همان است که دل به آن مطمئن گردد، و قلب به آن اطمینان یابد. گناه آن است که خاطر را پریشان کند و در دل، ایجاد تردید نماید، گرچه مردم تو را به [جواز] آن فتوا دهند.

۷- اتَّقِ اللَّهَ حَيْثُ مَا كُنْتَ وَ اتَّبِعِ السَّبِيلَ الْحَسَنَةَ تَمَحُّهَا، وَ خَالِقِ النَّاسَ بِخُلُقٍ حَسَنِ.^۴

۱. سنن ترمذی.

۲. ابو داود.

۳. احمد و دارمی.

۴. احمد ترمذی، دارمی.

هر کجا باشی از خدا بترس، و بعد از ارتکاب بدی، نیکی کن، که آن نیکی، بدی را محو می‌کند، و با مردم، به اخلاق نیکو رفتار کن.

۸- مَنْ يَضْمَنُ لِي مَاتَيْنَ رَجُلِيهِ وَ مَا بَيْنَ لِحْيَيْهِ ضَمِنْتُ لَهُ بِالْجَنَّةِ.

هر کسی که به من تضمین دهد که فرج و زبانش [ما بین فکها] را محافظت نماید. من بهشت را برای او تضمین می‌کنم.

۹- مَنْ خَافَ أَدْلَجَ، وَ مَنْ أَدْلَجَ بَلَغَ الْمَنْزِلَ، أَلَا إِنَّ سِلْعَةَ اللَّهِ غَالِيَةً، أَلَا إِنَّ سِلْعَةَ اللَّهِ الْجَنَّةَ.^۱

هر کس بترسد در آخر شب حرکت می‌کند و هر که در آخر شب حرکت کند، به منزل می‌رسد. آگاه باشید که همانا کالای خدا گرانبهاست. بدانید همانا کالای خدا، بهشت است.

۱۰- مَنْ كَانَتْ الْآخِرَةُ هَمَّهُ جَعَلَ اللَّهُ غِنَاهُ فِي قَلْبِهِ، وَ جَمَعَ عَلَيْهِ شَمْلَهُ، وَ أَتَتْهُ الدُّنْيَا وَ هِيَ رَاغِمَةٌ، وَ مَنْ كَانَتْ الدُّنْيَا هَمَّهُ جَعَلَ اللَّهُ فَقْرَهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ فَرَّقَ عَلَيْهِ شَمْلَهُ وَ لَمْ يَأْتِهِ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا مَا قَدَّرَ لَهُ. (رواه ترمذی).

هر کسی آخرت را مقصود قرار دهد، خداوند متعال، توانگری را در قلب او قرار می‌دهد، و پراکندگی وی را سامان می‌بخشد، و دنیا، پیش او خاک آلوده می‌آید [یعنی دنیا با لجاجت و ذلت به او روی می‌آورد] و هر کسی دنیا را

هدف قرار بدهد، خداوند متعال فقر را پیش روی او مجسم می‌سازد و حالتش را پراکنده می‌کند و دنیا هم پیش او نمی‌آید، مگر به همان اندازه که برای او مقدر است.

۱۱- الْكَفَّيْسُ مَنْ دَانَ نَفْسَهُ وَعَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ وَالْعَاجِزُ مَنْ أَتْبَعَ نَفْسَهُ هَوَاهَا، وَتَمَنَّى عَلَى اللَّهِ الْأَمَانِي^۱.
دانای [واقعی] کسی است که نفس خود را محاسبه کند و برای بعد از مرگ کار کند. و نادان کسی است که دنبال خواهش نفس را بگیرد و بر خدا، امیدها ببندد.

فصل سیزدهم

اهمیت تمدن اسلامی و نیاز به آن
و متناقض بودن آن با تمدن غرب

محققاً دینی که کلیه شئون و شعبه‌های زندگی بشر را در برمی‌گیرد و زندگی را با عقاید و حقایقی که به سوی آن فرامی‌خواند در قالب خاصی شکل می‌دهد. چنین دینی، غیر ممکن است که بدون داشتن یک تمدن مختص به آن، بتواند ادامه حیات دهد.

آری، چنین دینی مقتضی یک جو مناسب به خودش است که آن را در تحقق بخشیدن به اهداف و ارزشهایش یاری دهد. از این نظر، دین اسلام در میان سایر ادیان، ممتاز است که به عبادات و فرائض اهمیت خاصی قایل شده و قواعد و ضوابط مخصوص و معینی را درباره آن بیان داشته است، در جهان بینی اسلامی، طهارت و عفت مفهوم ویژه‌ای دارند. از دیدگاه اسلام، طهارت مترادف نظافت نیست، همچنانکه تنها اجتناب از جنایات اخلاقی را «عفت» نمی‌گویند. بلکه این دو واژه (طهارت و عفت) دارای مفهومی عمیق‌تر و گسترده‌تر هستند.

به همین دلیل، دین اسلام اصلاً با تمدن غربی سازش نمی‌پذیرد. تمدنی که تحت شرایط و عوامل مخصوص تاریخی به وجود آمده و در محیطی رشد نموده که مادیگرایی و دشمنی با مذاهب و اخلاق مدتها بر آن حکمفرما بوده است.

دکتر اقبال که خودش از خبرگان تاریخ و تمدن غرب است در جمله کوتاهی همین واقعیت را خاطر نشان ساخته و می‌گوید:

«روح این تمدن از عفت و طهارت فاصله دارد».

در تمدن اسلامی، نظام عبادات کلاً با طهارت بستگی دارند، اما هدف نهایی تمدن غرب، نظافت است و بس.

تمدن اسلامی به عفت نگاه و قلب، و عفت افکار و اندیشه فرا می‌خواند. اما تمدن غربی فقط از نظر قانون و عرف محیط به اینگونه امور، ارزش می‌دهد، ولی اگر جو عمومی یا طرف مقابل به کاری اجازه بدهد، زشتی آن کار از بین می‌رود، و بعد از آن، منافعی عفت و عزت تلقی نمی‌گردد. (بالاخره قانون، تسلیم محیط و عرف می‌گردد).

تمدن اسلامی، حجاب و ستر را لازم قرار می‌دهد، اما تمدن غربی به حجاب و ستر، ارزشی قایل نیست. بلکه در نخستین مرحله خود علیه حجاب و حیا، شورش نموده، آن را عقب ماندگی می‌پندارد.

تمدن اسلامی، اختلاط آزادانه مرد و زن را رد می‌کند و آن را خطر بزرگی برای جامعه و منبع فساد اخلاقی و مسبب از هم گسیختگی نظام خانواده قرار می‌دهد. در صورتی که تمدن غربی، آن را یک نیاز بشری و یک ضرورت بدیهی می‌پندارد. علاوه بر این، تفاوت‌های اساسی و اصولی دیدگاه تمدن اسلامی درباره عکس و تصویر و سگ و استعمال طلا و نقره و ابریشم برای مردان، کاملاً از دیدگاه تمدن غرب مختلف است.

دین اسلام، عکس و تصویر را [هر چند عده‌ای تأویل و توجیه علمی بکنند] مورد تأیید قرار نمی‌دهد و شارع اسلام، تنفر و انزجار خود را درباره آن بیان داشته است.

در حدیث صحیح آمده است که: هر خانه‌ای که در آن تصویر و سگ و مجسمه موجود باشد، فرشتگان، وارد آن نمی‌شوند.^۱
اما در تمدن غربی، تصویر و عکس، جزء لاینفک تمدن شده، به

۱. در صحیح بخاری آمده است: «ان الملائكة لا تدخل بيتاً فيه صورة». در بعضی روایات آمده است: «لا تدخل الملائكة بيتاً فيه كلب ولا صورة تماثيل».

طوری که حتی بر داشتن لقمه هم بدون عکس و تصویر، مشکل است!^۱ همچنین در مورد ذبح حیوانات و حلال گوشت بودن آنها، نظر اسلام با تمدن غرب تفاوت دارد. طبیعی است که با اختیار نمودن تمدن غرب به عنوان روش زندگی محال است که انسان بر طهارت و عفت و ستر و حیا و سادگی و اعتدال و سنت و اسوه نبوی پایدار بماند.

جالب توجه اینجاست که این نوع مشکلات، تنها برای کسانی نیست که به طور مستقل می‌خواهند تمدن غرب را در آغوش بگیرند و روش زندگی قرار دهند. بلکه هر فردی ولو اینکه مدت کوتاهی را در محیط تمدن غرب بگذرانند، این مشکلات را حس می‌کند.

کسانی که در هتلهای بزرگ و ساختمانهای مجلل - که به سبک جدید غربی، ساخته شده‌اند - اقامت می‌نمایند، این مشکلات را بخوبی درک می‌کنند. (چه اینگونه ساختمانها در مغرب باشند یا مشرق و کشورهای عربی اسلامی).

واقعاً اهتمام به طهارت و پاکیزگی و ادامه فرایض در چنین اماکنی مشکل است، به طوری که بعضی اوقات، انسان مجبور می‌شود حدود شرعی را پایمال کند.

بنابراین، بر خوانندگان عزیز لازم است که علاوه بر اختیار کردن عقاید و عبادات، سنن و مستحبات و سیرت و عادات اسلامی - که در این کتاب آمده است - سعی نمایند که در خانه و محیط زندگی‌شان، تمدن و روش زندگی اسلامی را حتی المقدور احیا نموده و از ویژگیهای تمدن غربی و شعایر آن (مانند اختلاط مرد و زن، عدم رعایت حجاب شرعی، استعمال عکس و تصویر، ترانه و موسیقی، پرورش و لمس سگ، خوردن و نوشیدن خوراکیها و نوشیدنیهای مشکوک و مشتبّه) اکیداً اجتناب ورزند

۱. متأسفانه بر اثر تقلید غریبها در کشورهای عربی و اسلامی نیز فتنه تصویر کشی در اوج خود است و مفاصد آن، هر کجا ملموس و مشاهد است.

و به حجاب شرعی و حیا و ستر، روش حصول طهارت و شناخت قبله و تمیز نگه داشتن لباس و ظروف، تعلیم و تربیت دینی پسران و دختران، اهتمام و توجه خاصی مبذول دارند. زیرا بدون آن، نه تنها زندگی شرعی و اسلامی، امکان‌پذیر نخواهد بود، بلکه ادای فرایض و واجبات نیز مشکل خواهد بود.

علاوه بر آن، اگر اُمّت از تمدّن و فرهنگ اصیل اسلامی فاصله بگیرد در نتیجه آن، از صحنه زندگی واقعی جدا شده و تنها در عقیده و عبادات و مراسم عبادی محدود گشته و ارتباط حال آن با گذشته منقطع شده و بالاخره دچار ارتداد فکری و تمدّنی خواهد شد.

آن وقت است که هرج و مرج اخلاقی بروز نموده، نظام خانواده از هم خواهد پاشید و اُمّت اسلامی مانند جوامع غربی که در آن، این بیماریها به اوج خود رسیده، دچار جذام اخلاقی خواهد گشت.

متأسفانه امروزه بسیاری از کشورهای اسلامی به تقلید کورکورانه از غریبها، روش زندگی آنان را اختیار نموده‌اند که آثار اسفبار آن ملموس و روشن است.^۱

۱. جهت تفصیل مراجعه شود به سخنرانهای مؤلف: اهمیت الحضارة فی تاریخ الدیانات و حیاة اصحابها و نیز قسمت «جهان اسلام» تحت عنوان «اهمیت تمدن در کشورهای اسلامی» از کتاب نبرد ایدئولوژیک، از مؤلف.

تجربه ها و توصیه ها

در بحث های گذشته از ویژگیهای دین و خصائص آن و عقاید صحیح اهل سنت و عبادت های مشروع و روش رسول اکرم و سیره وی در جهاد و اعلاء کلمة الله، اهمیت اخلاق و تزکیه نفس از دیدگاه کتاب و سنت، اخلاق و خصائل نبوی و سیره طیبه به اختصار سنن گفتیم. آیات و احادیثی در مورد تربیت مسلمان واقعی و شخصیت ایده آل اسلامی و حفاظت آن از مکاید نفس و شیطان و اخلاق بد و اعمال زشت عرضه نمودیم.

مسئله آنچه ذکر گردید برای یک فرد مسلمان کافی است، بشرطیکه جویای اصلاح و سعادت و رستگاری بوده و در باره خود مبتلای فریب نفس نباشد و در عین حال آرزومند درجات بلند ایمانی بوده و بکوشد به توفیق الهی به اتباع کامل و درجه اعلا پیروی از رسول اکرم صلی الله علیه و سلم و مرتبه ولایت عامه و خاصه نایل آید. خداوند متعال می فرماید :

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا. (العنکبوت) ۶۹

کسانیکه در جهت ما تلاش و مجاهده می نمایند ما حتماً آنان را به راههای خود رهبری می کنیم شاید خواننده ای این سوال را مطرح نماید. که اغلب آنچه در این کتاب مختصر آمده چیز جدیدی نیست، بلکه همین مطالب در کتاب الهی و سنت نبوی موجود است و در تالیفات علماء گذشته و معاصر بطور متفرق ذکر گردیده است، خود مؤلف، کتاب های نگاشته شده در این موضوع را از عهد امام غزالی تا امروز بر شمرده است.

در کتاب حاضر جز تلخیص و تسهیل که ذوق و سطح فکری عصر جدید آن رعایت شده مطلب تازه و گنج مدفون و اکتشاف جدیدی ارائه

نشده است.

لذا راه رسیدن به هدف چیست ؟ و روش استفاده از مطالب کتاب چگونه است ؟ چه باید کرد که این زندگی از عُرف و عادت همیشگی تغییر یافته و بارنگ ایمان و اخلاص و اتباع و فرمانبرداری و اخلاق اسلامی آراسته گردد ؟

یک مسلمان از چه نقطه ای باید آغاز نموده و چه چیزی را بر دیگری مقدم کند تا به نتیجه مطلوب دست یابد و تحول قابل ملاحظه ای مشاهده نماید بطوریکه قلب و ضمیرش مطمئن شده و کسانی که با او معاشرت دارند این دگرگونی را لمس نمایند.

بهمین منظور ذیلاً تجربه ها و توصیه هائی عرضه می گردد. که امیدوارم برای آن دسته از خوانندگان که خداوند متعال آنان را به نیروی اراده و همت و سعی، و علاقه به واقعیت، مشرف ساخته مفید واقع شود.

خوانندگان محترم را، نه از آن جهت به مطالعه این کتاب و قرار دادن مفاد و محتوای آن، به عنوان راهنما و دستور العمل زندگی خود دعوت می کنیم که مؤلف و نویسنده اش، فردی مجتهد و دانشمندی پژوهشگر و محقق است، بلکه به این علت که کتاب، حاوی مسائلی اساسی و اصولی است که فراگیری و به کار بستن آنها بر هر فرد مسلمان، لازم و ضروری است. با این توضیح که مطالب مطرح شده در کتاب، مورد قبول تمام مسلمانان. بویژه اهل سنت و جماعت است و در آن، سنن و اخلاق حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم تبیین و تشریح شده است.

بر این اساس است که روایتست این کتاب با هدف تفریح و وقت گذرانی و حتی به منظور افزایش دانش و آگاهیها مورد مطالعه قرار گیرد و یا خواننده ای در صدد نقد و انتقاد بر آید و در پی تشخیص نقاط ضعف و قوت کتاب و توانایی یا ناتوانی نویسنده اش باشد. چه آنکه، نویسنده نیز

معتقد است که باید در بهره‌گیری از مطالب کتاب، همگام و همراه با خواننده قرار گیرد و به دیگر سخن، هیچگاه خود را بی‌نیازتر از خوانندگان در عمل به محتوای کتاب نمی‌بیند. با این توضیح مختصر، توجه خوانندگان گرامی را به نکات زیر معطوف می‌دارد:

۱- همگان باید از نقطه‌ای آغاز کنیم که خداوند بزرگ در کتابش - قرآن - و حضرت رسول اکرم (ص) در تبلیغ رسالتش از آن آغاز کرده‌اند. لذا مکلفیم پیش از هر چیز، به تصحیح و اصلاح عقاید خود در پرتو قرآن کریم همت گماریم و آرا و عقاید خود را با معیارهای قرآنی مورد بررسی قرار دهیم. این، بدان جهت است که آموزشهای قرآنی هیچگونه ضعف و فساد را در عقیده، رسوخ نمی‌دهد و باقی نمی‌گذارد، بلکه قرآن، آینه روشن و تمام نمائی است که هر فرد می‌تواند چهره واقعی و ویژگیهای حقیقی خود را آشکارا در آن ببیند. خوشبختانه در کتاب حاضر، خلاصه و عصاره‌ای از تعلیمات قرآنی و همچنین رهنمودهای ارزشمند نبوی بر اساس فهم و ادراک سلف صالح و برداشت واقعگرایانه و حقیقی علمای بزرگوار و مبتنی بر عقاید مورد اتفاق اهل سنت و جماعت، که از افراط و تفریط و غلو و تحریف مصون هستند، انعکاس یافته است.

۲- همت گماشتن در ادای عبادات. بویژه ارکان چهارگانه عملی اسلام. نماز، روزه، حج و زکات. را با تمام وجود - ظاهر و باطن، جسم و روح - سرلوحه برنامه‌های خود قرار دهیم و بکوشیم تا سرحد امکان، در این راه به گونه‌ای گام برداریم که رسول اکرم صلی الله علیه و سلم حرکت کردند و سیره و روش آن حضرت را در تمام زمینه‌ها دنبال کنیم. زیرا رسول خدا (ص) بهترین الگو و کاملترین نمونه در این باره‌اند و خداوند متعال نه تنها در عبادات، که درباره زندگی عمومی آن حضرت (ص) می‌فرماید:

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَ

الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهُ كَثِيرًا^۱

رسول خدا (ص) در زندگی شما) سرمشق نیکویی بود.
برای آنان که به رحمت خدا و روز رستخیز امید دارند و
خدای را فراوان یاد می‌کنند».

آری، به هر مقدار و میزان که از رسول اکرم صلی الله علیه و سلم، تقلید
و پیروی کنیم و هر اندازه که در اتباع آنحضرت به توفیق دست یابیم به
همان مقدار نیز عبادات ما کامل و به زیور قبول، آراسته‌تر خواهد شد.
جای بسی خوشوقتی است که روش و سنت رسول مکرم صلی الله
علیه و سلم در تمام زمینه‌های عبادی، اعمال و فریضه‌ها در کتب احادیث
و سیره‌ها به تفصیل آمده و موردی از آنها ناگفته نمانده است.

پس از آنکه توفیق یافتیم اعمال و عبادات خود را با شیوه و سنت رسول
الله (ص) تطبیق دهیم باید بکوشیم عبادات، مخصوصاً نماز، با حقیقت
اصلی و روح و نیروی واقعی آن متصف گردد، به گونه‌ای که بر زندگی
فردی و اجتماعی، اخلاق و رفتار ما تأثیر بگذارد و ثمره و نتیجه آن نیز
آشکار شود و خلاصه آنکه به عنوان بهترین وسیله برای نزدیکی به
خداوند بزرگ و افزایش یقین و معرفت قرار گیرد.

۳- پس از تصحیح عقاید و ادای حقوق خداوندی و انجام تکالیف و
فرائض او، مهمترین مسئله، ادای حقوق بندگان خداست. زیرا خداوند
متعال از کوتاهی و تقصیر بنده نسبت به حقوق خودش می‌گذرد و اغماض
می‌کند، اما تقصیر در حقوق بندگان در دنیا و آخرت را در اختیار خود آنان
قرار داده است. در حدیث آمده است:

«مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ مَظْلَمَةٌ لِأَخِيهِ مِنْ عَرَضِهِ أَوْ مِنْ شَيْءٍ
فَلْيَتَحَلَّلْهُ مِنْهُ الْيَوْمَ، قَبْلَ أَنْ لَا يَكُونَ دِينَارٌ وَلَا دِرْهَمٌ إِنْ كَانَ لَهُ

عَمَلٌ صَالِحٌ أَخِذْ مِنْهُ بِقَدَرٍ مَظْلَمَةٍ وَإِنْ لَمْ تَكُنْ حَسَنَاتٍ أَخِذْ
مِنْ سَيِّئَاتٍ صَاحِبِهِ فَحُمِلَ عَلَيْهِ.»

هر کس در حق برادر مسلمان خویش، ستمی روا داشته
و یا به عزّت و آبروی او آسیبی وارد کرده است، یا چیز
دیگری بر ذمه اوست باید امروز از صاحب حق، حلالیت
بطلبد، پیش از آن روزی که نه دیناری خواهد بود و نه
درهمی. اگر مدعی علیه (خوانده) عمل نیکی دارد، مدعی
(خواهان) به میزان حق خود می‌گیرد. اگر مدعی علیه، عمل
نیکی ندارد، گناه صاحب حق بر دوش او گذارده می‌شود.
امام مسلم از حضرت ابو امامه ایاس بن ثعلبه حارثی روایت می‌کند که
حضرت رسول اکرم (ص) فرمودند:

«مَنْ أَقْطَعَ حَقَّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ بِيَمِينِهِ فَقَدْ أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ النَّارَ، وَ
حَرَّمَ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ. فَقَالَ رَجُلٌ وَإِنْ كَانَ شَيْئاً يَسِيرًا يَا رَسُولَ
اللَّهِ؟ فَقَالَ وَإِنْ كَانَ قَضِيئاً مِنْ أَرَاك.»

هر کس، حق مسلمانی را با سوگند خویش، تصاحب
کند، خداوند متعال آتش را بر او واجب و بهشت را بر او
حرام می‌گرداند، مردی گفت: یا رسول الله! اگر چه مقدار
اندکی باشد؟ فرمودند: اگر چه چوب مسواک هم باشد.
در روایت دیگری می‌فرماید:

«تمام گناهان شهید بخشوده می‌شود، مگر قرض، که بر
عهده او باقی خواهد ماند.»

حضرت ابوهریره رضی الله عنه، روایت می‌کند که رسول اکرم صلی الله
علیه و سلم فرمودند:

«أَتَذَرُونَ مَا الْمُفْلِسُ؟ قَالُوا الْمُفْلِسُ فِينَا مَنْ لَا دِرْهَمَ لَهُ وَ
لَا مَتَاعَ. فَقَالَ: إِنَّ الْمُفْلِسَ مِنْ أُمَّتِي مَنْ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِصَلَاةٍ

وَصِيَامَ وَزَكَاةَ وَيَأْتِي قَدْ شَتَمَ هَذَا، وَقَذَفَ هَذَا، وَآكَلَ مَالَ هَذَا، وَسَفَكَ دَمَ هَذَا، وَضَرَبَ هَذَا فَيُعْطَى هَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ قَبْلَ أَنْ يَقْضَى مَا عَلَيْهِ أَخِذْ مِنْ خَطَايَا هُمْ فَطَرِحَتْ عَلَيْهِ ثُمَّ طَرِحَ فِي النَّارِ (رواه مسلم).

آیا می دانید مفلس و تهیدست کیست؟ صحابه کرام عرض کردند مفلس، نزد ما کسی است که مال و دره می نداشته باشد. آن حضرت فرمودند: همانا مفلس واقعی از امت من کسی است که روز قیامت، نماز، روزه، و زکات خود را ارائه می دهد، اما در حالی حاضر می شود که به یکی بدگفته، به دیگری تهمت زده، مال کسی را خورده، خون کسی را ریخته و کسی را زده است. روز قیامت، هر یک از صاحبان حقوق از نیکیه های این شخص برمی دارد. اگر نیکیه اش کمتر شد و حقوق مردم همچنان باقی ماند، گناهان آنان به گردن این شخص انداخته می شود و سپس به جهنم رهنمون می گردد».

اگر بخواهیم در پرتو این احادیث، خود را اصلاح و دینمان را کامل کنیم باید روز و حال گذشته و کنونی خود را با دقت و بیطرفانه مورد بررسی قرار دهیم. در صورتی که حق یا حقوق دیگران از قبیل قرض، معامله، ترکه و میراث، مال مشترک، بر عهده ماست و یا به عنوانی دل مسلمانی را آزرده ایم، بر کسی تهمت زده ایم، غیبت او را کرده ایم و باید در این جهان از دو طلب بخشایش کنیم و یا با او تسویه حساب نماییم و خلاصه آن کاری کنیم تا موجب جلب رضایت او باشد.

متأسفانه در بسیاری از اینگونه موارد، دچار کوتاهیهای می شویم که ناگزیر باید در روز رستاخیز به آنها پاسخگو باشیم. در حالی که دقت در چنین مسائل از اهمیت ویژه ای برخوردار است و نباید به دست فراموشی سپرده شود.

۴- اصلاح اخلاق و تزکیه نفس، مورد دیگری است که باید مورد توجه و عنایت همگان قرار گیرد. باید قلب را از رذیلتها و ناپاکیها بزدایم و آن را به فضایل و خوبیها بیاراییم. زیرا اخلاق بد، پرده و حجابهای ضخیمی هستند که مانع بهره‌گیری از دستورات و تعلیمات نبوی است و ما را از آراسته شدن به رنگ خدایی - صبغه‌الله باز می‌دارد. اخلاق بد، انسان را در دام هوای نفس و بازیچه دست شیطان قرار می‌دهد و سرانجام او را به ورطه خطرناک و مرگ‌آور می‌کشاند:

«أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ»^۱

آیا کسی را دیدی که معبود خویش را، هوای نفس خود قرار داده است؟»

در این زمینه باید در مقابل کتاب الله و سنت نبوی سر تسلیم فرود آورد و آن را معیار سنجش اخلاق و تزکیه نفس قرار داد. انسان هر اندازه هشیار دور اندیش و باریک بین باشد تنها می‌تواند سیمای ظاهری خود را در آینه بیند و خوشبخت، کسی است که از نقاط ضعف خویش آگاه باشد و بیماریها و نارساییهای اخلاقی خود همانند، کبر، حسد، طمع، حرص، بخل، کینه، عداوت، دلبستگی به دنیا، محبت بیش از حد به مال، تحقیر مسلمین و... را بشناسد و آنچنان در رفع این نارساییها بکوشد که پنداری با دشمنی سرسخت در مبارزه است و چه خوشبخت کسی که به عالمی ربّانی و مرشدی حاذق دست یابد و نسخه‌های فلاح و رستگاری و رهایی از بیماریها را از او بخواهد و موفق به انجام دستورالعملهای او باشد. از انوار قلب او، پرتوی بگیرد و با تأثیرپذیری از صفات و ویژگیهای پاک و دیانت و تقوای او، عبرت بگیرد و به اصلاح خود اقدام کند.

گذشتگان ما، همنشینی با افراد صالح را بهترین و مؤثرترین شیوه برای

اصلاح خویش می دانستند و به همین جهت، حتی پیشوایان بزرگ و اندیشمندان و پژوهندگان می کوشیدند تا زمانی را به مصاحبت با مردان خدا و عارفان کامل بگذرانند، زیرا به این نکته آگاه بودند که صحبت و همنشینی با مردان حق، باعث اصلاح قلب و تزکیه نفس می شود و بدین ترتیب می توانند از ریب و ریای شیطان مکار در امان بمانند.

یک بار، فرزند امام احمد بن حنبل، پدرش را نکوهش کرد که: چرا در مجالس کسانی حضور می یابی که از نظر دانش و معرفت از تو پایین ترند؟ حضرت امام احمد بن حنبل پاسخ داد:

«يَا بُنَيَّ إِنَّمَا يَجْلِسُ الْمَرْءُ حَيْثُ يَجِدُ صَلاَحَ قَلْبِهِ.»

پسر جان! انسان همانجا می نشیند که مایه اصلاح قلبش را می یابد.

این مطلب، شایان ذکر است که با وجود گسترش فساد روز افزون، هیچگاه جهان از وجود چنین افرادی. گرچه تعدادشان بسیار اندک بوده، خالی نبوده است.

در صورتی که توفیق زیارت و مصاحبت افراد صاحب معرفت برای کسی امکان پذیر نباشد، بر او لازم است که به نفس و احوال باطن خویش عنایت کند و در هر حال، مراقب گفتار و رفتار خود و اصلاح فکر و اندیشه خود باشد. قرآن کریم می فرماید:

«بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ وَلَوْ أَلْقَى مَعَاذِيرَهُ.»

بلکه (انسان). از وضع خویش آگاه است، هر چند برای خود عذرهایی در میان آورد.

مسئلاً فردی که قرآن، این چنین توصیف می‌کند به خواست خدا بزودی به ضعف اخلاق و پلیدیها و کاستیهای باطن خویش پی میبرد و در پرتو کتاب و سنت و بهره‌گیری از تجربیات و رهنمودهای علمای ربّانی و مربیان بزرگ در صدد درمان بیماریهای خود بر می‌آید.

دانشمندان اسلامی در این زمینه، کتابهای بیشماری نوشته‌اند که مورد استفاده میلیونها مسلمان قرار گرفته است. از جمله می‌توان به احیاء العلوم امام محمد غزالی، تلیس ابلیس ابن الجوزی، اغاثة اللہن فی مکاید الشیطان، مدارج السالکین بین منازل ایاک نعبد و ایاک نستعین از ابن القیم جامع العلوم والحکم شرح خمسين حدیثا من جوامع الکلم از ابن رجب صراط مستقیم از سید احمد شهید رحمه الله و تربیت السالک مولانا اشرفعلی تھانوی رحمہم اللہ را نام برد.

بدیهی است که بر ما لازم است از کثرت ذکر و دعا استمداد کنیم و از تنایج و عواقب هولناک بیماریهای روحی و روانی بترسیم، نفس خویش را محاکمه کنیم و از آن اظهارنا امنی نماییم. از همنشینی با افراد غافل و مبتلا به بیماریهای روحی و خلاصه تمام کسانی که به نوعی در دام پرفریب شیطان و نفس گرفتار آمده‌اند بهره‌زیم. خداوند متعال می‌فرماید:

«وَمَنْ يَغْتَسِبْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِيضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ»^۱

هر کس از یاد خدا غافل شود، شیطان را به سراغش می‌فرستیم تا همواره همنشین او باشد.»

۵- بعد از تصحیح عقاید، تکمیل عبادات و تزکیه نفس از رذایل اخلاقی باید بکوشیم در تمام مراحل و شئون زندگی مخصوصاً اخلاق و معاملات، سیره نبوی را مدّ نظر قرار دهیم و تا حدّ ممکن در عادات و حرکات خود از

آن تقلید و پیروی کنیم. باشد که بدین وسیله از وعده‌های خوب خداوند بزرگ، بهره و نصیبی برده باشیم.

قرآن کریم می‌فرماید:

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ»^۱

بگو [ای پیامبر] اگر خدا را دوست می‌دارید از من پیروی کنید، تا خداوند شما را دوست بدارد و گناهانتان را بپارزد.

آگاهی یافتن از مسائل مربوط به نماز، روزه، زکات و ... تشخیص حلال و حرام، روا و ناروا، چگونگی معاملات فاسد و صحیح، دانستن فرائض و واجبات و موضوعهای دیگری از این قبیل بر هر فرد مسلمان لازم است. مخصوصاً آن که انسان هر شغلی بر می‌گزیند باید احکام مربوط به آن را نیز فراگیرد و برای این منظور، مطالعه کتاب معتبری که توسط یک عالم ربّانی به نگارش در آمده و استفاده از مطالب و محتوای آن - بویژه که مؤلف کتاب مورد وثوق و اعتماد علمای زمان خویش باشد - ضرورت تام و تمام دارد. ۶ - افراد بسیاری یافت می‌شوند که به خواندن دعا‌های مسنون و منقول در احادیث صحیح - مانند دعا‌های وضو ورود و خروج از مسجد و دستشویی، هنگام خواب و بیداری، دعا‌های صبح و شام و سفر و بازگشت و امثال آن، مبادرت می‌کنند، اما تعدادی از این افراد می‌ترسم که مبادا

هنگام خواندن این ادعیه، فضایل آنها را که در احادیث وارد شده و همچنین اجر و فوایدی را که برای خواننده در آخرت بیان شده است فراموش نکنند و به عبارت دیگر، خواندن دعا به صورت یک عادت برای آنها در آید و نقشی همانند، نقش ضبط صوت داشته باشند، در صورتیکه عباداتی هستند که بسا مشروعیّت و واجب بودن آنها بر همگان واضح است اما وعدهٔ اجر و ثواب بر انجام دادن آنها مشروط بر این است که همراه با یقین و امید اجر و ثواب انجام بگیرند. لذا این موضوع باید مورد توجه کافی و کامل همگان قرار گیرد. چنانکه رسول اکرم صلی الله علیه و سلم می‌فرمایند:

«مَنْ صَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَ احْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ»

هر کس با یقین به وعدهٔ خداوند و به امید ثواب، در ماه رمضان روزه بگیرد گناهان گذشته‌اش بخشوده خواهد شد.

«مَنْ قَامَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ إِيمَانًا وَ احْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ»

هر کس در شب قدر با یقین [به وعدهٔ خدا] و به امید ثواب عبادت کند، گناهان گذشته‌اش مورد عفو قرار خواهد گرفت.

متأسفانه بسیاری از ما، به این ویژگی مهم و شرط لازم (تصوّر اجر و ثواب هنگام عمل) که «عبادت» را از «عادت» مجزای می‌کند اعتنایی نداریم و بر اثر اهمال و عدم اعتنا به همین صفت [احتساب] است که ارکان اسلامی همانند نماز، زکات، روزه، حج، و... به عاداتی یکنواختی تبدیل شده‌اند

و فاقد روح و تهی از کیفیت - ایمان، و احتساب - هستند.^۱
 و بزرگترین تفاوت صحابه کرام، صالحان امت و عالمان ربّانی با عامّة مردم در این بود که آنان با یقین و مستحضر داشتن فضائل، اعمال و اذکار خود را انجام می دادند، به گونه ای که کیفیت یقین و شوق و ذوق عمل بر دل و دماغشان مستولی بود و به ارزش اعمال در بارگاه خداوندی می اندیشیدند. به طور مثال، آنان به هنگام وضو - که مرتباً تکرار می شود و نزد ما به صورت عادت در آمده است - این حدیث رسول اکرم صلی الله علیه وسلم را در ذهن مستحضر و متبادر می ساختند:

«اذا توضأ العبد المسلم أو المؤمن فغسل وجهه خرجت من وجهه كلّ خطيئة نظر إليها بعينه من الماء، أو مع آخر قطر الماء أو نحو هذا، و اذا غسل يديه خرجت من يديه كلّ خطيئة بطشتها يده مع الماء أو مع آخر قطر الماء حتى يخرج نقياً من الذنوب.» مع آخر مفصلاً

«هر گاه مسلمان یا مؤمن وضو بگیرد و چهرارش را بشوید. هر گناهی که با چشم مرتکب شده با آب یا آخرین قطره آب، بیرون می ریزد و هنگامی که دستهایش را می شوید، هر گناهی که با دستهایش انجام داده با آب یا آخرین قطره آب خارج می شود، تا اینکه کلاً از گناه پاک و

۱. شرح و توضیح در کلمه «ایمان» و «احتساب» در صحیح بخاری به روایت عبدالله بن عمر و بن العاص چنین آمده است: «قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: أربعون خصلة أعلاها منيحة العنز، ما من عمل يعمل بخصلة منها رجاء ثوابها و تصديق موعودها إلا أدخله الله بها الجنة چهل عمل است که بهترین آنها این است که گوسفندی به نیت ثواب به دیگر بدهد. هر کس یکی از عملها را انجام بدهد در حالی که امید ثواب دارد و وعده خدا را تصدیق کند، خداوند او را داخل بهشت می کند.»

صاف می‌گردد.^۱

آری، آنان به گفته‌های رسول معظم صلی الله علیه و سلم، آنچنان یقین داشتند که گویی همه چیز را به چشم خویش می‌بینند و هنگام انجام عمل نیز به اجر و ثواب آن امیدوار بودند. با همین کیفیت [یقین به اجر و امید به ثواب] هم برادر مسلمان خود را ملاقات می‌کردند و به او روی خوش نشان می‌دادند. در امر تجارت و مبادله پول و کالا و در هر شغلی به اجر و ثواب امید داشتند و به همین دلیل، عبادات آنان، شکل عادت به خود نمی‌گرفت، بلکه هر آنچه می‌کردند به قصد قربة الی الله و نزدیکی به خدای بزرگ بود. چنانچه ما نیز به همین صورت عمل کنیم و عبادات و اذکار خود را با کیفیت «ایمان» و «احتساب» متصف کنیم متوجه خواهیم شد عبادتهای ما از شکل ابتدایی که آنها را در زمان کودکی به صورت تقلیدی و سپس به شکل عادت انجام می‌دادیم تفاوت کرده و انواری از روحانیت در آنها به وجود آمده است.

پیش از انجام هر عمل و دست زدن به هر اقدامی، باید به امر «نیت» توجه کافی داشته باشیم و اجر و ثوابی را که خداوند متعال برای آن عمل و اقدام، وعده فرموده است در ذهن خود مرور کنیم و از اینکه کارمان، جنبه عادت پیدا کند و یا از روی هوای نفس باشد جداً پرهیزیم.

ناگفته نماند که ایمان و احتساب، تنها خاص عبادات نیست، بلکه باید در کلیه امور خود، مانند رزق حلال، تجارت، کشاورزی، حرفه و فن و ... نیت ما، فقط جلب رضای خداوندی باشد. در این زمینه، احادیثی وارد شده امام بخاری رحمه الله علیه این حدیث صحیح را - که به درجه تواتر رسیده است - در ابتدای کتاب عظیم الشان خود ذکر کرده است:

«أَتَمَّا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَ إِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَانُوهُ»

مدار اعمال بر نیتهاست و برای هر فرد، همان چیزی است که نیت آن را کرده است».

این حدیث از جمله احادیثی است که اساس دین بر آن بنیان نهاده شده است. امام شافعی رحمه الله علیه می فرماید: «این حدیث، یک سوّم علم است و به هفتاد باب از فقه مربوط می شود».

بزرگترین ارمغان بعثت محمدی و بهترین نعمتی که این بعثت به جهان عرضه داشت این است که اساس اعمال و اخلاق را بر همان هدفی قرار داد که انسان در پی آن است.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم، همین مطلب را در عبارتی بی نهایت رسا و گسترده تعبیر کرده است. روی این اصل، هر عمل و اقدامی را که انسان به منظور خشنودی «الله» انجام دهد و انگیزه اش اخلاص و طاعت باشد باعث تقرب او در بارگاه حق تعالی می شود و به وسیله آن به مراتب اعلای یقین و ایمان نایل می گردد و همین است زیر بنای آن دین خالص^۱ که از هر شائبه ای پاک و منزّه است. تفاوتی هم نمی کند که چنین عملی، جهاد و قتال باشد، یا حکومت و فرمانروایی یا استفاده از نعمتهای دنیوی و بر آوردن خواسته های جایز نفس، یا سرگرمیهای مباح و حلال، یا زندگی اجتماعی و خانوادگی و یا عبادات و خدمات دینی.

آری، اگر تمام این اعمال، با نیت جلب رضای الهی باشد، دین خالص به شمار می آید و بر عکس، هر عمل و عبادتی که در آن، رضایت الهی و اطاعت از اوامر و نواهی پروردگار مدّ نظر قرار نگیرد و باعث فراموشی

۱. اشاره است به آیه: «و ما امرؤ إلا لیعبدوا الله مخلصین له الدّین حنفاء و یقیموا الصلوة و یؤتوا الزکوة و ذالک دین القیة - سورة بینه».

آخرت شود و نوعی دنیا‌داری و دنیا پرستی محسوب می‌شود. هرچند ادای فرایضی همانند نماز فرض، هجرت و جهاد، ذکر و تسبیح و شهادت باشد و انجام دهنده‌اش نیز فردی عالم، مجاهد، داعی و مبلغ باشد اگر رضای خداوندی در آن ملحوظ نگردد، همین اعمال و خدمات، بین او و خدایش به صورت حجابی در می‌آید و سبب وبال می‌شود.

یکی از اقدامات شایسته و ارزنده رسول اکرم صلی الله علیه و سلم این است که ایشان، شکافی را که بین دین و دنیا وجود داشت پر کردند، دین و دنیا پیش از بعثت آن حضرت (ص) دو چیز و مقوله جداگانه بودند و فاصله زیادی بین این دو وجود داشت، رقابت شدید و تضادشان چشمگیر بود که گویی در دو جبهه مخالف قرار دارند و با هم در حال نبرد و پیکارند، اما حضرت رسول اکرم (ص) این دو جبهه (دین و دنیا) را با هم پیوند داد و بین آن دو، هماهنگی و الفت ایجاد کرد.

براستی که آن حضرت (ص)، رسول وحدت، داعی محبت و الفت و در عین حال، «بشیر و نذیر» بودند و با الهام از وحی و درایت نبوی خود، بین دو گروه متحارب (دین و دنیا) جبهه واحدی به وجود آوردند که پایه‌های آن، مبتنی بر ایمان، احتساب، شفقت بر انسانها و طلب رضای خداوندی بود و دعای اعجازگر و دربرگیرنده دنیا و آخرت را به امت خود آموزش دادند:

رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ
(بقره / ۲۰۱)

پروردگارا به ما در دنیا نعمت عطا کن و در آخرت نیز نعمت مرحمت فرما و ما را از عذاب دوزخ مصون بدار!
در عین حال، اعلام فرمودند:

اِنَّ صَلَاتِي وَنَسْكَی وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ -
(انعام / ۱۶۳) بگو: نماز من، تمام عبادات من، زندگی و

مرگ من، همه برای خداوند پروردگار جهانیان است.
 رسول اکرم (ص) ثابت کردند که زندگی مؤمن، مجموعه‌ای از امور متضاد نیست، بلکه زندگی مومن، دارای وحدت و هماهنگی است که روح عبادت و احتساب بر آن مستولی بوده، ایمان به خدا و اطاعت از او امر او، زندگی‌اش را به پیش می‌برد و این زندگی کلیه شعبه‌های حیات و تمام زمینه‌های فعالیت و انواع اعمال را در بر می‌گیرد، مشروط بر اینکه اخلاص، متحقق شود و نیت تصحیح گردد، هدف فقط رضای الهی باشد و تمام زندگی بر اساس برنامه صحیحی که انبیا علیهم السلام ترسیم کرده‌اند به پیش برود.

بر همین اساس است که می‌توان گفت حضرت محمد (ص) علی وجه الکمال، پیامبر وحدت، الفت، هماهنگی و انسجام و در عین حال، «بشیر و نذیر» (مژده دهنده و بیم دهنده) بودند که (با تعلیمات خود) به تضاد بین دین و دنیا پایان دادند و تمام اصول زندگی را بر اساس عبادت قرار دادند و زمین را به عبادتگاه بزرگی مبدل ساختند.

انبیای بزرگ خدا، مردم جهان را - با تعلیمات ارزنده خود - از جبهه‌های متضاد و متباین بیرون آوردند و در مسیر رضای خداوندی، خدمت به خلق و حسن عمل سوق دادند. تاریخ نیز گواه این واقعیت است که پادشاهانی در لباس درویشان و زاهدانی در زین پادشاهان و امرا دیده شدند که کوه حلم و بردباری و منبع علم و فضیلت بودند و هر چند از عبادتگران شب و شهبازان روز بودند هیچگاه در کار خود با تضاد و مشکلی روبرو نشدند.

۷- بسیار بجا خواهد بود که بخشی کوتاه از قرآن کریم را برای تلاوت روزانه خود برگزینیم و بر ادامه این کار، پای فشاریم و هیچگاه از این کار شانه خالی نکنیم و لحظه‌هایی از اوقات خود را به خواندن آن قرآنی اختصاص دهیم که خداوند متعال درباره‌اش می‌فرماید:

«لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ»

هیچگونه باطلی نه از پیش رو و نه از پشت سر، به آن راه نمی یابد، زیرا از سوی خداوند حکیم و شایسته ستایش، نازل شده است.

لحظه های تلاوت قرآن را باید بهترین لحظه های زندگی و با ارزش ترین اوقات خود بدانیم و در این لحظه ها بکوشیم تا خود را با پروردگار بزرگ، بسیار نزدیک تصور کنیم. بهره گیری و اثر پذیری ما از قرآن کریم نباید از یک کوه [جسم جامد] کمتر باشد که خداوند متعال درباره آن می فرماید: لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ.

اگر این قرآن را بر کوهی نازل می کردیم می دیدی که در برابر آن فروتن است و از خوف خدا از هم دریده می شود. این در حالی است که می دانیم کوه، جسمی جامد و بیجان است و ما انسان مؤمن و مسلمانی و خداوند متعال در توصیف ما فرموده است: «وَإِذَا بُلِّغْتَ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (الأنفال)

زمانی که بر آنان، آیات خداوند خوانده شود ایمانشان را افزون می کند و تنها بر پروردگارشان توکل دارند.

قرآن کریم در جای دیگری می فرماید: اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانًى تَقْشَعُرُّ مِنْهُ جُلُودٌ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ. (الزمر)

خداوند بهترین سخن را نازل کرده است. کتابی که آیاتش بمانند یکدیگر است. آیاتی تکراری دارد که کسانی که از

خداوند می ترسند از شنیدن آیاتش لرزه بر اندام می شوند، سپس پوست و قلب آنان نرم و متوجه ذکر خدا می شود. اینکه سلف صالح و بزرگان امت در مورد بهره گیری و استفاده از قرآن مجید و تأثیرش بر زندگی آنان نسبت به یکدیگر امتیاز و برتری داشتند، تنها به سبب مهارت و آشنایی شان با معانی و معارف قرآنی نبود بلکه امتیاز و تفوق شان بر یکدیگر این بود که آنها عظمت و جلال الهی را در قلوبشان استحضار نموده و به بلندی این کلام از فهم و درک بشر و اعجاز آن توجه داشتند و از زیبایی و حلاوت آن لذت می گرفتند. آری بر اساس همین چیز بر یکدیگر برتری داشتند

در این خصوص، دو چیز بسیار مهم و مفید است:

۱- آگاهی به فضایل قرآن و تلاوت آن و تصوّر قرب و رضای الهی و بهره گیری از اجر و ثواب و نعمتهایی که در آخرت و در نتیجه تلاوت قرآن، حاصل می شود.

۲- مطالعه و بررسی زندگی صحابه، تابعین، فقها، محدثین، علمای ربّانی، مردان حق و اولیای کامل. تا بدانیم شیوه آنان در تلاوت قرآن چگونه بوده و تدبّر آنان به چه نحو، تا بدین ترتیب به عظمت قضیه پی ببریم.^۱

یک تجربه مفید

به منظور استفاده بیشتر خوانندگان گرامی، نکته مهم و مفیدی را که با تجربه به تأیید و اثبات رسیده است ذکر می کنیم و آن اینکه بکوشیم تماس ما با قرآن مجید - در حد امکان - مستقیم باشد (بین ما و کلام الهی حجابی

۱. در این زمینه کتاب قیام اللیل از حافظ مروزی بغدادی که یکی از شاگردان احمد بن حنبل است قابل ذکر می باشد.

به شکل مداوم از ترجمه ها موجود نباشد، آن هم به گونه ای که تنها بر آن اکتفا کنیم و حاضر نباشیم بدون آن، قرآن را مورد مطالعه قرار دهیم). ضمن اینکه نباید عادت کنیم همواره قرآن را از دیدگاه برخی از علما بویژه متأخرین مطالعه کنیم، زیرا این کار، جمال و زیبایی حقیقی قرآن را تحت الشعاع فضای کنونی و برداشتهای فکری یک فرد و دیدگاهها و گرایشهای خاص او قرار می دهد. این، همانند آن است که درختان بلند و انبوهی بر چشمه ای شفاف و زلال، سایه بیفکنند.

آری، بسا اتفاق می افتد که خواننده قرآن، همزمان با تسلیم شدن در برابر عظمت و زیبایی قرآن، ناخود آگاه در قبال شخصیت یک مفسر و قدرت او بر شرح و تفسیر قرآن تسلیم می گردد.

ناگفته نماند آن دسته از تفسیرهایی که منقول از احادیث رسول الله هستند یا به منظور شرح مشکلات قرآن از صحابه و ائمه دین روایت شده اند از قاعده بالا مستثنی هستند. همچنین استفاده از فرهنگ لغات قرآنی و کتب تفسیر بویژه برای افراد غیر عرب زبان جایز است و چاره ای جز آن نیست، اما اینگونه استفاده ها نیز باید در حد ضرورت باشد و برای تلاوت قرآن و لذت بردن از آن، توجه بیشتری مبذول گردد و سعی شود که تلاوت نیز همراه با استحضار صفات و عظمت صاحب کلام و با خشوع و خضوع و رعایت ادب و احترام باشد.

البته صاحبان تخصص در علوم اسلامی، علمای تفسیر، محققان و استادان فن تفسیر و یا افرادی که بنا به ضرورت، مباحث تفسیری را مطالعه و بررسی می کنند از این قاعده مستثنی هستند، اما مسلماً عموم مسلمانان و تلاوت کنندگان قرآن، چنین وضعی ندارند و ضرورتی برایشان ایجاب نمی کند و فرصت چنین کاری را هم ندارند.

۸- به منظور برقراری ارتباط قلبی و محکم با رسول اکرم (ص) و افزایش میزان محبت به او و به کمال رساندن اقتدا و اتباع از آن

حضرت (ص) لازم است که کتابهای حدیث و همچنین کتابهایی که پیرامون سیرت و شمایل نبوی نوشته شده است به کثرت مورد مطالعه قرار گیرند، این، مسئله‌ای بدیهی است که هرکس، چیزی را دوست ندارد به فراوانی از آن یاد می‌کند و هرکس، شخصیتی را بسیار یاد کند و ذکر او را به میان آورد و احوال او را مورد پرسش و جستجو قرار دهد، حتماً او را دوست خواهد داشت. مطالعه و بررسی زندگی و احوال کسانی که نسبت به رسول اکرم (ص) عشق می‌ورزیدند و محبت آن بزرگوار را در دل داشتند بسیار مفید است. زیرا مطالعه و تفکر و حالات، گفتار، اشعار و اندیشه‌های دوستانان راستین رسول اکرم (ص) موجب ایجاد محبت با خود پیامبر گرامی اسلام می‌شود و اگر بذر محبت موجود باشد، از چنین راههایی به رشد و شکوفایی آن، کمک می‌شود.

کثرت سلام و درود بر رسول گرامی اسلام (ص) نیز بسیار مفید و مؤثر است. قرآن مجید در این باره، این چنین تأکید می‌کند:

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا - (الاحزاب / ۵۶)

خداوند فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر او درود بفرستید و سلام گوید. سلام گفتنی.

حضرت رسول اکرم (ص) می‌فرماید:

مَنْ صَلَّى عَلَى صَلَاةِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ عَشْرًا.

هرکس یک بار بر من درود بفرستد، خداوند متعال ده برابر بر او درود می‌فرستد.

إِنَّ أَوَّلَى النَّاسِ بِى يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَكْثَرُهُمْ عَلَى صَلَاةٍ.

نزدیکترین مردم با من در روز قیامت کسی خواهد بود که بیش از دیگران بر من درود می‌فرستاده است.

حضرت ابی بن کعب، خدمت رسول اکرم (ص) عرض کرد: «اجعل لک صلاتی کلها؟ قال إذا تکفی همک و یغفر لک ذنبک آیا من (به جای کلیه دعاها و اوراد) فقط بر شما درود بفرستم؟» رسول اکرم (ص) فرمودند: «اگر چنین کنی کلیه مشکلات تو حل خواهد شد و خداوند متعال، گناهانت را خواهد بخشود. (ترمذی - ۱۱)

۹- بر ما لازم است علاوه بر دعاها و ذکرهایی که به اوقات خاص اختصاص یافته‌اند بکوشیم خود را به قرائت دعا و ذکرهای دیگر نیز عادت دهیم و کاری کنیم که همواره زیانمان را به یاد الهی تر و تازه نگه داریم.

۱۰- یکی از عوامل مفید و بزرگ اصلاح، این است که سیرت و زندگانی صالحان و پیشوایان دین، علمای ربّانی، انسانهای زاهد و مخلص را به فراوانی مورد مطالعه قرار دهیم. زیرا آنان، کسانی بودند که امت اسلامی به حُسن عقیده و کمال اتباعشان اتفاق نظر دارد و معتقد است که آنان از آگاهان به کتاب و سنت و دانایان به شرارتهای نفس و مکیاد شیطان و همواره در اندیشه آخرت و امور مربوط به آن بودند.

امام ابن جوزی - که محدثی ناقد است. در کتابش (صیدالخطا) می‌نویسد:

«من به این حقیقت دست یافتم که استماع و انهماک در دروس فقه و حدیث به تنهایی برای اصلاح قلب، کافی نیست، مگر اینکه با مطالعه احوال سلف صالح و وقایع مؤثرشان توأم باشد. دانستن حلال و حرام به تنهایی موجب رقت قلبی نمی‌شود. بلکه برای این منظور نیاز به مطالعه احادیث و حکایات و شرح حال بزرگان گذشته نیز هست. چه، سلف صالحین به هدف قرآن و حدیث دست یافته بودند. آنان از صورت ظاهری اعمال و افعال ترقی کرده، به

حقایق معنوی و هدف عبادات نایل شده بودند و آنچه به شما می‌گویم نتیجه آزمایشها و تجربیات عملی من است. اما چنین می‌بینم که اغلب محدثان و طلاب رشته حدیث، هم و غمشان، سند عالی و کثرت روایت است، کما اینکه اغلب فقها، توجهشان در علوم جدل و مناظره صرف می‌شود که با آن بتوانند طرف مقابل را مغلوب کنند. آیا با چنین چیزهایی در قلب، رقت پیدا می‌شود؟ در صورتی که در میان سلف صالح معمول بود که عده‌ای صرفاً به دیدن شخصی نیکوکار و صالح می‌رفتند تا روش و اخلاق و آداب او را مشاهده نمایند، نه اینکه علم و دانش از او فراگیرند. چه، این اخلاق و عادات خوب نتیجه اصلی علم و دانش هستند. لذا به این نکته خوب توجه کنید و در ضمن فراگیری علم فقه و حدیث به مطالعه سیره سلف صالح و زهاد امت پردازید تا به وسیله آن در دلهایتان، رقت ایجاد گردد».

ابن جوزی رحمه الله در جای دیگری می‌نویسد:

«من درباره شرح حال و زندگانی و روش و آداب هریک از مشاهیر اولیای سلف و صالحین امت، کتابی نوشته‌ام. از آن جمله کتابی مشتمل بر شرح حال حسن بصری و کتابهای دیگری درباره سفیان ثوری، ابراهیم ادهم، بشرحافی، امام احمد بن حنبل، معروف کرخی و غیره به رشته تحریر در آوردم. برآستی که توفیق رسیدن به هدف و مقصود، فقط از جانب خداست و بس. مسلماً عمل بدون علم، اصلاح نمی‌شود، زیرا علم و عمل، مانند «سائق» - کسی که از پشت، گوسفندان را می‌راند - و «قائد» - کسی که از جلو،

گوسفندان را می‌برد - هستند که نفس در میان آن دو قرار گرفته و نمی‌خواهد حرکت کند. چنانچه سائق و قائد، هر دو مشغول فعالیت باشند منزل، طی می‌شود. پناه می‌بریم به خدا از ضعف و تنبلی».

حداقل وظیفه ما، در قبال شخصیت این بزرگان، آن است که در دلهای خود نسبت به این بندگان راستین و داعیان الی الله و عاملان به حقایق دین - که به مساعی آنان، مردم شهرها و کشورها هدایت یافته‌اند - هیچگونه بدبینی و کدورتی به خود راه ندهیم، بلکه با سعه صدر، خدمات آنان را ارج نهیم و بر حسن اعمال و رفتارشان معترف باشیم و آن را مورد تقدیر و تحسین قرار دهیم. برای آنان دعا کنیم و از لغزشهای احتمالی شان اغماض ورزیم - زیرا هیچ بشری از لغزش مصون نیست و هیچ صاحب اجتهادی نمی‌تواند معصوم باشد -. خداوند متعال در مقام مدح و ستایش جانشینان نیکوکار می‌فرماید:

وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا
الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا
رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ - (الحشر / ۱۰)

کسانی که بعد از آنها آمدند، می‌گویند: پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفتند بیامرز، و در دلهایمان حسد و کینه‌ای نسبت به مومنان قرار مده. پروردگارا! تو مهربان و رحیمی.

مقتضای این آیه مبارکه، آن است که در داوری بر اسلاف امت و پیشی گیرندگان به احسان، بسیار محتاط باشیم. حتی تقاضای آداب قرآنی و تعلیمات نبوی این است که ما، درباره هر مسلمانی با احتیاط باشیم و از قضاوت بیجا پرهیزیم و تا زمانی که مسئله‌ای بر ایمان روشن نشود و از منابع موثقی مورد تأیید قرار نگیرد از قضاوت درباره آن اجتناب کنیم.

خداوند متعال در این زمینه می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا
بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ - (الحجرات).

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر فرد فاسقی برای شما
خبری بیاورد، دربارهٔ آن تحقیق کنید، مبادا به گروهی از
روی نادانی آسیب برسانید و از کردهٔ خود پشیمان شوید.

۱۱- از جمله مسائلی که باید به آن اهتمام ورزیم، مسئله دعوت و تبلیغ
است که باید در زندگی خود برای آن، سهمی قابل شایسته و این موضوع
مهم، یکی از اهداف عمده برای بعثت انبیا بوده است. کتابهای آسمانی نیز
به همین منظور نازل شده‌اند و اصولاً ایجاد خلقت و پیدایش امت به همین
هدف بوده است.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ
الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ - (آل عمران / ۱۱۰)

شما بهترین امتی بودید که به سود انسانها آفریده
شدید. (چون) امر به معروف می‌کنید و نهی از منکر، و به
خدا ایمان دارید.

قرآن کریم در جای دیگری می‌فرماید:

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ
يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ - (آل عمران / ۱۰۴)

باید از میان شما جمعی باشند که دعوت به نیکی کنند و امر
به معروف و نهی از منکر نمایند.

البته دعوت و تبلیغ، شیوه خاص و یکنواختی ندارد و مربوط به زمان
مشخص و معینی هم نیست که نتوان هیچ تغییر و تبدیلی در آن داد، بلکه از
فرائض و مسئولیتهای دینی است و خلاصه آنکه وضع مخصوصی بر آن

منصوص نشده است. حضرت نوح علیه السلام - در قرآن - می فرماید:

«إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا. (نوح / ۵)

من قوم خود را شب و روز دعوت کردم.

قرآن کریم، چند آیه بعد نیز می فرماید:

ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا. (نوح / ۹)

پس آشکار ساختم برای ایشان و نهان داشتم، نهان داشتنی.

در قرآن مجید به حضرت رسول اکرم (ص) خطاب شده

است:

أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ

(النحل/۱۲۵)

با حکمت و اندرز نیکو، به سوی راه پروردگارت دعوت

نما!

یکی از وظایف مهم مسلمانان، آگاهی از وضع و روز و حال یکدیگر است. بر تمام مسلمانان لازم است که خود را در غم و شادی ملتها و دولتهای مسلمان شریک بدانند و در حل مسائل و مشکلاتشان به یاری آنان بشتابند و در هر نقطه‌ای از جهان که هستند خود را در کنار برادران و خواهران مسلمان خویش بدانند. رسول اکرم صلی الله علیه و سلم می فرماید:

«تَرَى الْمُؤْمِنِينَ فِي تَرَاخُمِهِمْ وَ تَوَادُّهِمْ وَ تَعَاطُفِهِمْ كَمَثَلِ

الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عَضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهْرِ وَ

الْحُمَى . (بخاری و مسلم)

در صورتیکه مسلمانان در وضع ناهنجاری به سر می‌برند، باید ما را آزاده خاطر و نگران کند و از مظلومیتها و ستمهایی که بر آنان وارد می‌شود شدیداً ناراحت و پریشان شویم. باید دیگر غیرت و حمیت دینی ما، به جوش آید و تا سرحد امکان به وظایف اسلامی و برادری خود عمل کنیم و

در جهت اعلای کلمه الله و غلبه دین خدا و تحقق بخشیدن به اهداف اسلامی و اجرای شریعت الهی از هیچ کوششی دریغ نورزیم و بکوشیم تا با برداشتن تمام موانع از سر راه مسلمانان به عنوان نیرویی بزرگ و توانمند در جهان اظهار وجود کنیم ، به گونه ای که دیگران ، مرعوب قدرت و تواناییهای ما گردند. باید کاری کنیم که دین حق بر روی زمین بر قرار و فتنه و فساد ریشه کن شود و اطاعت و فرمانبرداری صرفاً به خدای بزرگ و برتر اختصاص یابد.

حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ. (الانفال / ۳۹)

تا اینکه فتنه برچیده شود و دین همه، مخصوص خدا باشد.

۱۲- آخرین کلام اینکه: بزرگترین چیزی که موجب رقت قلب، جوشش درون و سبب زهد و بی رغبتی از دنیای حقیر می شود (البته آن زهدی که در شریعت، مطلوب و رواست) همانا یاد مرگ و تصور و استحضار فنائیت و بی ثباتی این جهان زودگذر و زندگی کوتاه و مختصر آن است. این امر [یاد مرگ] باعث مشغول شدن به امور آخرت می شود و امیدهای طولانی را کوتاه می گرداند. رسول اکرم (ص) می فرماید:

أَكْثَرُ وَاذْكُرْهَا ذِمَّ اللَّذَاتِ يَعْنِي الْمَوْتَ - (ترمذی)

مرگ را که شکننده لذتهاست به کثرت یاد کنید.

برای این منظور باید مقداری از وقت خود را به تصور و مراقبه مرگ صرف کنیم و به پایان کار و حسن عاقبت خویش شدیداً بیندیشیم که ملاک عمل هر فرد به همین حسن عاقبت بستگی دارد.

شایان ذکر است که تمام اولیای این امت، عارفان و محققان و الامقامی که دارای شهرت و مقبولیت ویژه نزد مردم بوده اند و استقامت و کرامتشان زبانزد خاص و عام بود اهتمام زاید الوصفی به حسن عاقبت و راز و رمز مرگ داشتند و اندیشیدن به پایان کار- مرگ - آنچنان بر آنان مستولی می گشت که پیوسته در نوعی بیم و هراس بودند. بدین سبب، هیچگاه به

اعمال و رفتار نیک خود و یا میزان ارادت و اعتقاد مردم نسبت به خویش بر خود نمی‌بالیدند و بر تلاش و کوشش خود در راه خدا و دین، مطمئن و ایمن نبودند. آنان، همواره، این حدیث را به یاد می‌آوردند:

عن ابی هریره رضی الله عنه، قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم: لن ینجی احداً منکم عمله، قالوا: ولا انت یا رسول الله؟ صلی الله علیه و سلم قال: ولا أنا الا ان یتَعَمَّدَنی الله برحمته، سَدَّدُوا و قاربوا. (صحیح بخاری)

حضرت ابو هریره روایت می‌کند که رسول اکرم (ص) فرمودند: هیچیک از شما را عمل او، نجات نمی‌دهد. صحابه عرض کردند: حتی شما را نیز، یا رسول الله؟ فرمودند: حتّی مرا نیز، مگر اینکه خداوند متعال با پرده رحمتش بپوشاند. لذا شما درست و آهسته حرکت کنید و از صبح و شام و بخشی از شب بهره بگیرید. میانه روی را برگزینید تا به منزل مقصود برسید.

لازم دانستیم این حدیث را که درباره حسن عاقبت است، حسن ختام کتاب قرار دهیم:

و الله الموفق للسداد و الصواب و الیه المرجع و المآب
جمعه- سوم شعبان ۱۴۰۲ - دائرة شیخ علم الله حسنی -
رائی بریلی الھند

سپاس خدای بزرگ را که ترجمه این کتاب در روز جمعه ۲۲ ربیع الثانی ۱۴۱۲ به پایان رسید. ربّنا تقبل مِنّا. انّک انت السميع العليم.

زاهدان - محمد قاسم قاسمی

از نشرات مؤسسه انتشارات شیخ الاسلام احمد جام

- ۱- تفسیر معارف القرآن جلد اول و دوم - تألیف مضرت مولانا محمد شفیع عثمانی دیوبندی - مترجم: مضرت مولانا محمد یوسف مسین پور.
- ۲- تفسیر المنیر جلد های (۱ - ۲) مطبوع و جلد های (۳ - ۴) زیر طبع - مؤلف: مضرت استاد علامه دکتر وهبة الزمیلی، مترجم: مولوی عبدالرؤف (مخلص).
- ۳- تفسیر سه جلدی (زُبْدَةُ التفسیر) فارسی، گزیده دو تفسیر معتبر جهان اسلام: تفسیر ابن کثیر، و تفسیر فتح القدیر امام شوکانی (مهمما الله - در آستانه طبع، مترجم: مولوی عبدالرؤف (مخلص).
- ۴- مولانا محمد الیاس ونهضت دعوت و تبلیغ، نویسنده - مضرت علامه مولانا سید ابوالحسن علی حسنی ندوی - مترجم جناب مفتی محمد قاسم قاسمی.
- ۵- آیین زندگی در پرتو کتاب و سنت - نویسنده: مضرت علامه مولانا سید ابوالحسن علی حسنی ندوی، مترجم: جناب مفتی محمد قاسم قاسمی.
- ۶- شگفتی های اندیشه اقبال لاهوری، نویسنده: مضرت

علامہ مولانا سید ابوالحسن علی حسنی ندوی - مترجم :
ابوشعیب عبدالقادر دھقان.

۷- خود را دریابید - (اندرزهای به طلاب جوان) مؤلف : مضرت
علامہ مولانا سید ابوالحسن علی حسنی ندوی - مترجم : جناب
مفتی محمد قاسم قاسمی.

۸- جلوه های جدید از اعجاز علمی قرآن کریم - مؤلف :
مولوی عبدالرؤف (مخلص).

۹- تکامل تومیدی در پرتو اسلام - نویسنده :
محمدانوربزرگزاده.

۱۰- التسهیل الضروری لمسائل القدوری - مرتب -
مولانا محمد عاشق الہی.

۱۱- پنجاه داستان از تاریخ اسلام - جلد اول - نویسنده :
ابوشعیب عبدالقادر دھقان .

۱۲- مناقب امام اعظم (رح)، مؤلف : علامہ ابن حجر ہیتمی -
مترجم : مولوی عبدالرؤف (مخلص).

۱۳- پناه گاه مؤمنین از کلام سید المرسلین - مؤلف امام
محمد بن جریر (رح)، مترجم : جناب مفتی محمد قاسم قاسمی .

۱۴- قرآن کتاب فدا، مؤلف : مولوی عبدالواحد فقیری .
و چندین کتاب و رسالہ دیگر .

و من الله التوفيق